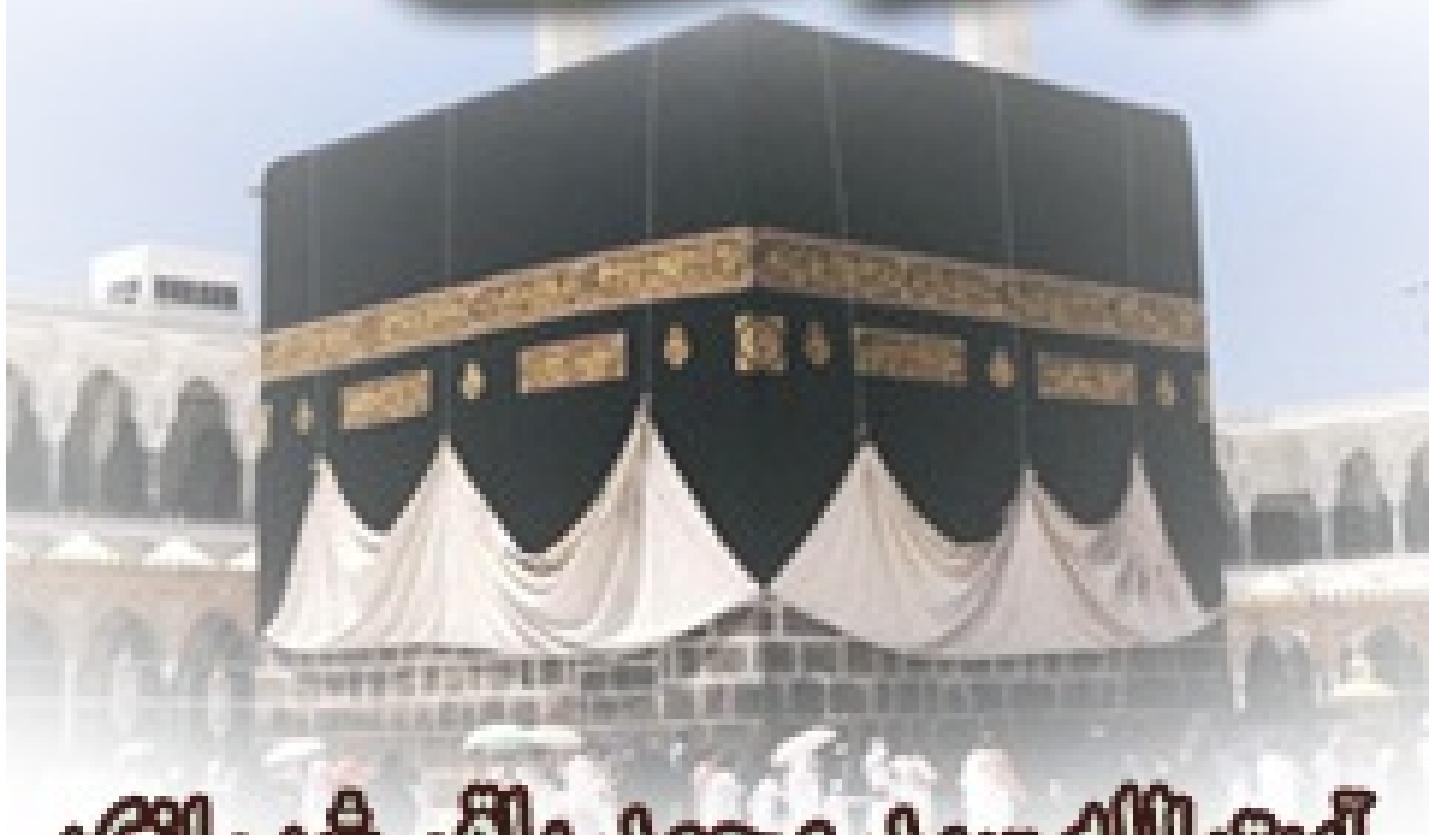


حج

مناسک



لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ مَا يَرَى فِي رَبِيعِ الْعَدْوَنِ



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مناسک حج آیت الله سید محمد باقر شیرازی

نویسنده:

آیت الله سید محمد باقر شیرازی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست

۵	مناسک حج آیت الله حاج سید محمد باقر شیرازی
۹	مشخصات کتاب
۹	بخش اول: مناسک
۹	پیشگفتار و مقدمه
۱۰	مقدمه معظم له
۱۰	اشاره
۱۰	امر اول :
۱۲	امر دوم:
۲۲	مقدمه ای در آداب سفر
۲۹	شرط وجوه حج
۳۹	وصیت به حج
۴۲	نیابت در حج
۴۵	اقسام حج
۴۵	اشاره
۴۶	۱- حج افراد
۴۸	۲- حج قران
۴۸	۳- حج تمنع
۴۸	مقصد اول: افعال عمره تمنع
۴۸	اشاره
۴۹	مطلوب اول: احرام
۴۹	در بیان واجبات احرام
۴۹	اشاره
۴۹	اول: نیت
۵۱	دوم: پوشیدن دو جامه است
۵۱	اشاره
۵۲	شرایط لباس محرم
۵۵	۲ مستحبات حرام
۵۸	۳ مکروهات حرام
۵۸	مواقيت احرام
۶۲	تروک احرام
۶۳	اشاره
۶۵	کفارات شکلز
۸۴	مکان کشتن کفارات احرام
۸۵	حدود حرم
۸۶	مستحبات دخول حرم
۸۷	آداب مسجد الحرام و مکه معلمه
۹۰	مطلوب دوم: طواف
۹۰	اشاره
۹۱	شرط طواف

شرط اول:

شرط دوم:

شرط سوم:

شرط چهارم:

شرط پنجم:

واجبات طواف

اشاره

واجب اول:

واجب دوم:

واجب سوم:

واجب چهارم:

واجب پنجم:

واجب ششم:

واجب هفتم:

اشاره

شک در عدد انسواط طواف

مستحبات طواف

مطلوب سوم؛ نماز طواف

مطلوب چهارم؛ سعی بین صفا و مروه

اشاره

مقصد اول؛ مستحبات قبل از سعی و آداب سعی

مقصد دوم؛ در بیان واجبات سعی و احکام آن

مقصد سوم؛ مستحبات سعی است

مطلوب پنجم؛ تقصیر

اشاره

حکم معدور بودن از عمره تمنع

مقصد دوم؛ افعال حج تمنع

اشاره

مطلوب اول؛ احرام

اشاره

محل احرام حج

مطلوب دوم؛ وقوف در عرفات

واجب دوم؛ وقوف در عرفات است، و آن موضعی است که محدود به حدود معینه و در چهار فرسخی مکه قرار دارد. وقوف در عرفات، مستحبات و واجباتی دارد که ذیلاً بیان می‌گردد

مطلوب سوم؛ وقوف در مشعر الحرام

مطلوب چهارم؛ واجبات می

اشاره

۱ رمی جمهه غقیه؛ مکلف باید به محلی که نام آن جمهه غقیه است رفته و به ستونی که در آنجا است سنگ ریزه بزند که در آن چند چیز معنیر است

۲ قربانی

اشاره

و اما مستحبات مهدی (قربانی)

۳ حق یا تقصیر

مستحبات خلق

۱۲۲	مطلوب پنجم: طواف حج و نماز آن و سعی
۱۲۳	اشاره
۱۲۴	طواف نساء و نماز آن
۱۲۵	مطلوب ششم: بیتوله در منی
۱۲۶	مطلوب هفتم: رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم
۱۲۷	اشاره
۱۲۸	مستحبات رمی جمرات
۱۲۹	طواف وداع
۱۳۰	احکام مصود
۱۳۱	احکام مخصوص
۱۳۲	بخش دوم: استفتانات [حج]
۱۳۳	بخش سوم: ادب زیارات پیغمبر اکرم(ص) و حضرت فاطمه زهرا علیها و ادن دخول حرم مطهر پیغمبر اکرم(ص)
۱۳۴	از زیارت اول
۱۳۵	زیارت دوم
۱۳۶	زیارت سوم
۱۳۷	زیارت چهارم آن حضرت
۱۳۸	فضل پنجم: در فضیلت زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۱۳۹	اشاره
۱۴۰	زیارت دهم
۱۴۱	فضیلت زیارت قبور ائمه بقیع علیهم السلام
۱۴۲	اماکن مقدسه بقیع ..
۱۴۳	زیارت دهم:
۱۴۴	زیارت سوم
۱۴۵	زیارت چهارم:
۱۴۶	زیارت پنجم:
۱۴۷	زیارت ششم:
۱۴۸	زیارت هفتم:
۱۴۹	زیارت هشتم:
۱۵۰	زیارت نهم:
۱۵۱	زیارت دهم:
۱۵۲	زیارت سوم:
۱۵۳	زیارت چهارم:
۱۵۴	زیارت پنجم:
۱۵۵	زیارت ششم:
۱۵۶	زیارت هفتم:
۱۵۷	زیارت هشتم:
۱۵۸	زیارت نهم:
۱۵۹	زیارت دهم:
۱۶۰	زیارت سوم:
۱۶۱	زیارت چهارم:
۱۶۲	زیارت پنجم:
۱۶۳	زیارت ششم:
۱۶۴	زیارت هفتم:
۱۶۵	زیارت هشتم:
۱۶۶	زیارت نهم:
۱۶۷	زیارت دهم:
۱۶۸	زیارت سوم:
۱۶۹	زیارت چهارم:
۱۷۰	زیارت پنجم:
۱۷۱	زیارت ششم:
۱۷۲	زیارت هفتم:
۱۷۳	زیارت هشتم:
۱۷۴	زیارت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
۱۷۵	زیارت امام جعفر صادق علیه السلام
۱۷۶	عموی پیغمبر اکرم(ص)
۱۷۷	زیارت فاطمه بنت اسد علیهما السلام والده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
۱۷۸	زیارت ابراهیم بن رسول الله(ص)
۱۷۹	زیارت دختران پیغمبر اکرم(ص) در قبرستان بقیع
۱۸۰	(زیارت دو عمه پیغمبر اکرم(ص) (صفیه و عائمه)
۱۸۱	زیارت فاطمه آم الائین مادر حضرت ابوالفضل العباس علیهم السلام
۱۸۲	زیارت جناب غیل و عبدالله بن جعفر الطیار
۱۸۳	زیارت شهدای واقعه خره و زخمی های شهدای آخد
۱۸۴	زیارت حلمه سعدیه
۱۸۵	اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام
۱۸۶	وداع با پیغمبر(ص) ..
۱۸۷	زیارت وداع دیگر -

۱۸۲	زیارت مادرگرامی حضرت پیغمبر اکرم(ص) جناب آمنه سلام الله علیها
۱۸۲	زیارت پسر پیامبر اکرم(ص) حضرت قاسم در قبرستان مکہ
۱۸۳	زیارت پدر حضرت امیر المؤمنین حضرت ابوطالب علیهم السلام در قبرستان خجون
۱۸۳	زیارت جد پیامبر اکرم(ص) حضرت عبد ماف
۱۸۴	زیارت جد بزرگوار پیامبر اکرم(ص) حضرت عبدالملک علیه السلام
۱۸۵	فصل [ششم]: زیارت اماکن مقدسه مکه مطعمه
۱۸۵	اول: زیارت شهداء فتح
۱۸۵	دوم: رفتن به غار حرام
۱۸۵	سوم: رفتن به کوه نور است
۱۸۵	چهارم: خواندن ابن دعا
۱۸۵	پنجم: رفتن به کوه ابوقبس
۱۸۵	ششم:
۱۸۶	فقط: ابن دعا را در محل ولادت پیغمبر اکرم(ص) که در میدانی نزدیک سوق التبل واقع شده و فعلان محل شریف کتابخانه است، می خوانی: اللهم بجاه نبیک المصطفی و رسولک المرتضی طهرو قلوبنا من کُلّ وضُفٍ يَبْاعِدُنَا عَنْ شَاهِدَتِكَ وَ مُحِبِّيَكَ وَ أَمْثَالِنَّهِ عَلَى النَّسْنَةِ وَ الْجَمَاءِ
۱۸۶	[فصل هفتم: ادعیه]
۱۸۶	دعای حضرت اباعد الله الحسين علیه السلام در روز عرفه
۲۰۲	دعای امام سجاد علیه السلام در روز عرفه
۲۱۳	دعای کمبل بن زیاد رحمة الله علیه
۲۲۰	زیارت حضرت عبدالله والد گرامی پیغمبر اکرم(ص)
۲۲۲	درباره مرکز

مناسک حج آیت الله حاج سید محمد باقر شیرازی

مشخصات کتاب

نویسنده : محمد باقر شیرازی

ناشر : محمد باقر شیرازی

برگرفته از:

<http://www.smb-shirazi.com/farsi/showmanasek.php>

[بخش اول: مناسک]

پیشگفتار و مقدمه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قال الله تبارک و تعالی: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بَيَّكَهُ مبارِكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ ... وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا.

کما قال عَزَّ اسمه: وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَنِ الْعَالَمِينَ.

الحمد لله الذي عَمَّ نِعْمَهُ وَ آلَاهِ ، فلا يختص نِعْمَهُ العادُونَ وَ تُفَضِّلُ بِهَا عَلَى عَبَادِهِ فَلَا يُؤْدِي حَقَّهُ الْمُجَهَّدُونَ وَ مَنْ بِأَعْظَمِهَا وَ أَتَمَّهَا وَ أَسْنَاهَا ، إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَرْسَلِينَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ ، سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ بَقِيَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ ، عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ صَلَواتُ الْمُصَلِّينَ وَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَجْمَعِينَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

بی شک حج که یکی از واجبات الهی است و به نوبه خود ، رکنی از ارکان مستحکم دین مقدس اسلام است، توансه است در طول تاریخ از ابتدا تا امروز و تا فردانها ضمن حفظ اتحاد و یکپارچگی همه مسلمانان با آراء و قومیت های مختلف، عظمت وصف ناپذیری را برای اسلام و مسلمین به همراه داشته باشد که در سایه آن، تبلیغات وسیعی در جهت گرایش انسانهای طالب حق و حقیقت به این دین مقدس نیز صورت پذیرفته و میگیرد، اگرچه طرح یکسری برنامه های منسجم در کنار اتحاد واقعی و اصولی فرق مختلف اسلامی، میتواند دامنه این اثر بخشی را وسیع تر سازد.

و از آنجا که آشنایی با احکام و آداب این شعار بزرگ امت اسلامی، هم اثربخشی معنوی و تبلیغ دینی آن

را افزایش می دهد و هم سبب قبولی اعمال و احیاناً برخورداری از ثوابهای بیشتری می گردد و با توجه به نیاز به بازبینی نسخه قبلی تلاش مضاعفی شد تا در نسخه حاضر تعداد بیشتری از مسائل مورد ابتلاء حاجج محترم بیان گردد. و علاوه بر آن، روان سازی عبارات و تبدیل حاشیه ها به متن اصلی و ویراستاری در متون، به منظور تسريع بیشتر در فهم مسائل و عبارات نیز در این نسخه صورت پذیرفت که با توفیقات الهی، در بهار ۱۳۸۷ هجری شمسی به صورت حاضر تنظیم و پس از مراجعه مجدد حضرت آیت الله العظمی شیرازی (مدّ ظله) و تأیید معظم له، آماده طبع گردید که به حضور شما حجّاج و معتمرین معزز تقدیم میگردد.

ضمن اینکه به منظور در دسترس بودن ادعیه و آداب زیارات مشاهد مشرفه و عدم نیاز به حمل کتابهای دیگر در ضمن اعمال حج و یا عمره، آنچه از این آداب و اذکار لازم و ضروری به نظر رسید همراه با اعراب کامل، در ضمن اعمال و در پایان کتاب ذکر گردیده است. با آرزوی قبولی طاعات و عبادات شما عزیزان با حجّی مبرور و سعیی مشکور ان شاء الله.

میلاد باسعادت حضرت صاحب الزمان(عج)

واحد تحقیقات و استفتائات

دفتر مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد باقر شیرازی مدّ ظله

واحد شیراز / سید مرتضی شیرازی

تابستان ۱۳۸۷

مقدمه معظم له

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

اگرچه آگاهی از احکام حج، قبل از تشرّف به آن اماکن مقدّسه بر هر حاجی لازم است لیکن قبل از بیان مسائل و احکام حج، زینده است مقدمه ای مشتمل بر پاره ای از امور متذکر گردد:

امر اول :

عظمت و برتری مکّه معظمه و خانه کعبه بر تمام نقاط روی زمین امری است واضح و مسلم و آنچه در برخی از روایات نسبت به برتری زمین کربلا بر مکه معظمه آمده که مرحوم سید بحرالعلوم فرموده اند: ((و من حدیث کربلا و الكعبه بانَ علو الرتبة لکربلا)), ممکن است از برخی جهات نظیر استشفاء به تربت آن حضرت و فضیلت نماز با آن تربت شریف و امثال آن و یا نظیر برتری زیارت آن حضرت بر حج بلکه هزار حج باشد که همگی به حسب عالم معنا است لحاظ شده باشد و گرنه تقدّم مکّه معظمه و حج بر مدینه و کربلا و زیارت آنان، به حسب موازن ظاهری در دین مقدس اسلام، امری مسلم و واضح است.

و امّا اینکه این شرافت و فضیلت آیا ذاتی این مکان شریف است یا به سبب انتساب به ذات مقدس الهی است، و اصولاً آیا زمان و مکان دارای شرافت ذاتی هستند یا اعتباری؟! و آیا شرافت قدسیت آن مکان شریف مربوط به خود آن مکان است از جهت زمین، و یا مراد زمین با عمارت کعبه است، و یا مراد هردو همراه با فضای محاط بر آن تا حد معینی و یا تا آسمان هفتم می باشد؟! و در این صورت، امکان تصور شرافت فضا با حرکت زمین در فضایی که پیوسته در تغییر و تحول است

چگونه ممکن است؟! و آیا کعبه، قبله و اشرف نقاط کره زمین است و یا شامل کرات دیگر منظومه شمسی خاصه کراتی که کره زمین را می بینند همچنان که در روایات هم نسبت به زمان ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه آمده که کرات دیگر هم مرکز حکومت و امامت و رفت و آمد آن حضرت و اصحاب ایشان خواهد بود گردیده و یا از تمام کرات دیگر هم افضل است؟! و ارتباط این اشرفت به این دلیل است که دین مقدس اسلام مختص به این کره است یا شامل کرات دیگر نیز می شود؟!

لیکن آنچه در این خصوص اجمالاً باید گفت آن است که بطور قدر مسلم، جهت قبله و حجّ کرات نزدیک به کره زمین مانند کره ماه و امثال آن خصوصاً کراتی که زمین را ببینند، همین کعبه موجود است با توضیح و شرح و بسطی که در محل خود بیان گردیده است.

امر دوّم:

آنچه در روایات نسبت به فضیلت و ثواب تشرف به حج بیان گردیده، سبب تعجب و تحیر است خصوصاً خود سوره حج که با آیه شریفه: ((يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلَّةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ)) ابتدا شده، خود بیانگر تأثیر بسزای اعمال حج در ابعاد مختلف زندگی انسان به خصوص بُعد معنوی و خداشناسی و ترس از غضب الهی و روز قیامت است.

همانطور که از بیان روایات نیز در اهمیت فریضه حج نیز استفاده میشود که حتی اگر لازم باشد مسلمانان در خوراک خود قناعت کنند و نان و سرکه و امثال آن را بخورند بهتر است که این عمل را انجام دهند ولی حج را

ترک نکند (بلکه در برخی از روایات وارد است که اگر دین و قرض هم داشته لیکن امید پرداخت آن را داشته باشد و مُطالَب هم نباشد حج را ترک ننماید)، و اشاراتی از این قبیل، توجه همگان را به اهمیت این فریضه الهی معطوف میدارد.

و برای تمیّن و تبرّک و توجّه و تذکر همگان به این اهتمام و اهمیت بیشتر نسبت به کسانی که موفق به این عبادت خالصانه شده و می‌شوند و بدانند که خداوند تبارک و تعالیٰ چه نعمت و منّتی بر آنها نهاده است، روایات چندی را ذیلاً بیان می‌نماییم:

۱ روایت شریف و مشهوری که اکثر مشایخ و بزرگان حدیث نقل فرمودند و آن اینکه: ثواب یک نماز واجب بهتر است از بیست حج و هر حجّی بهتر است از یک خانه پر از طلا که همه را در راه خدا انفاق کند.

۲ روایت دیگر که اسحاق بن عمار از محمد بن مسلم که هردو از بزرگان اصحاب هستند از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیهم السلام روایت کرده است که شخصی بر ایشان وارد شد، حضرت فرمودند: آیا با یت حج وارد شدی: عرض کرد بلی، فرمودند: آیا می‌دانی چه مقدار ثواب برای حاجی معین شده است: گفت نمی‌دانم جانم به فدای شما، حضرت فرمودند: هر کس برای حج به مکّه معظمه با تواضع و خشوع برای ذات مقدس الهی قدم بگذارد و زمانی که داخل مسجدالحرام بشود، قدمهای خود را از خوف و ترس از خداوند کوتاه بردار و سپس طواف نموده و دو رکعت نماز بخواند، خداوند برای او ثواب هفتاد هزار حسنہ می‌نویسد و از او

هفتاد هزار گناه و سیّه را محو مینماید و او را هفتاد هزار درجه بالا میرد و شفاعت او را درباره هفتاد هزار حاجی قبول می فرماید و ثواب هفتاد هزار بنده که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد را در نامه عمل او می نویسد.

۳ در وسائل الشیعه از شیخ صدوق در الفقیه نقل فرموده که روایت شده است که: ثواب یک درهم در حج بهتر است از هزار هزار درهم در غیر از آن و یک درهم که بر سد به امام مثل هزار هزار درهم است در حج. و البته مفاد این روایت شریف مطابق با روایت معروف و مشهور ((بُنْيَ الْاسْلَامَ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الْحَجَّ وَ... وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِي بِالْوَلَايَةِ)) است.

و نظیر روایت شریفی که ثواب اطعام در روز غدیر خم را معادل اطعام صد هزار نبی و صد هزار صدیق و صد هزار شهید دانسته است، که البته باید گفت ولایتی که شرط اساسی توحید و إكمال و إتمام دین باشد، قطعاً چنین ارزش و اهمیتی داشته و دارد و لذا صرف مال در مسئله امامت و ولایت حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرين علیهم السلام و اثبات هر چه بیشتر مراتب و منزلت ایشان، هزاران مرتبه بالاتر از حج و امثال آن، دارای ارزش و ثواب است.

اما گرچه در پاره ای از روایات فضیلت و برتری حج حتی بر عتق و آزاد نمودن بنده و امثال آن نیز بیان شده و در برخی از آن ها تأکید بر انجام همه ساله این فرضیه حتی به لفظ وجوب بر اصحاب جده و متمکنین شده

و برخی دیگر ترک آن را بیش از پنج سال مناسب و شایسته ندانسته اند، لکن با همه این فضائل آیا تشرف به حج و عمره ی مستحب، افضل است یا تصدق و کمک به مستمندان؟! محل اشکال و اختلاف بین روایات و بیانات است و احتمال نزدیک دارد که اختلاف روایات به حسب اختلاف مراتب و احتیاج فقراء و مستمندان باشد.

و روشن ترین روایت نسبت به آن به حسب آنچه رؤیت شده روایاتی است نظیر:

۱ روایت شریف ابی بصیر که اکثر بزرگان و مشایخ حدیث آنرا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل نمودند که ایشان فرمودند: اگر یک حج بنمایم برای من محبوب تر است از آزاد کردن یک بنده، و تا ده عدد و هفتاد بنده شمردن، ولی اگر یک خانواده ای از مسلمین را متکفل بشوم و گرسنگی آن ها را برطرف سازم و آن ها را بپوشانم و آبروی آن ها را حفظ کنم ثواب آن نزد من محبوب تر از ثواب ده حج است، و ده تا ده تا، تا هفتاد حج شمردن.

۲ روایت شریفی دیگری که در کتاب وسائل الشیعه از شیخ کلینی قدس سرّه به سند خود از سعید سمان روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که کدام یک نزد شما افضل است: حج یا صدقه؟ حضرت فرمودند: ((ما أحسن الصدقه)) تا سه مرتبه، یعنی چه نیکو است صدقه دادن. پس گفتم کدام یک افضل است؟ حضرت فرمودند: اگر شخص برای انجام فریضه حج ده درهم داشته باشد لیکن پنج درهم آنرا در راه حج مصرف کند و پنج درهم دیگر را انفاق کند، به درستی در آن اجر و

ثواب عظیمی است.

و بیان حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوہ و السلام فوق تمام بیانات است که فرمودند: ((و لعل بالحجاز أو اليمامه من لا عهد له بالشیع، أو أكون كما قال الشاعر: و حسبك داءً أن تبیت بپطنہ و حولک أكباد نحن إلى القدر أیاماً)). یعنی آیا سزاوار است که من سیر بخوابی و چه بسا افرادی که در حجاز و یمامه باشند که از سیری خبری نداشته باشند، تا مشمول گفته شاعر باشم که گفته است: کافی است تو را این درد که سیر بخوابی و در اطراف تو دل هایی باشد که آرزوی غذایی داشته باشند. و از این قبیل روایات که در آن تأکید فراوانی به احسان و کمک به برادران دینی و ایمانی شده است.

بنابراین سزاوار و نیکو و بسیار مؤکد است که مؤمنین و متممکنین و نیکوکاران این نکات را در نظر بگیرند و تا می توانند جمع بین امور و مطالب بنمایند و از خداوند مدد و یاری طلب نمایند که مسلمًا آن ها را یاری خواهد کرد.

امر سوم: بیان مقدمه ای است شامل چند مسئله از مسائل مهم و محل ابتلاء عامه مسلمین خاصه حجّاج معزّز:

مسئله ۱ چون جدّه یک بندر و فرودگاه بین المللی است و اکثر حجاج از راه زمینی و دریایی و هوایی به آن مکان وارد می شوند که شرعاً حکم آنان یکسان نیست لذا شایسته و بلکه لازم است که این عزیزان به بحث موافقیت مراجعه نمایند و تفصیلات آن را بررسی نموده و مدقّ نظر قرار دهند.

مسئله ۲ از آنجا که اکثر مسافرت های امروزی و خاصه آقایان حجاج به وسیله هوایی صورت میگیرد و غالباً و بلکه دائمًا اگر

وقت نماز باشد نماز را در فرودگاه های مبدأ میخوانند و از طرفی هم چون فرودگاه ها غالباً از حد ترخص خارجند، لذا نمازشان را شکسته خوانده و روزه را هم اگر قبل از ظهر باشد افطار می نمایند، لکن همان طور که در کتابهای ((آثار تازه پدید)) و ((مسائل مستحدثه)) از سالیان قبل متذکر گردیده ایم، مسائل قصر و اتمام و احکامی نظیر اینها نسبت به افراد مختلف فرق می نماید. لذا شایسته و بلکه لازم است که آقایان مسافرین خاصه حاج معترم تفصیل آن را متذکر بوده باشند.

و خلاصه آن این است که چون سفر فضایی و هوایی و آسمانی و بلکه عمودی بنابر تحقیق حکم سفر زمینی را در آثار شرعی دارد لذا در فرودگاه هایی که از حد ترخص خارج است و از مسافت هم کمتر است (مانند اکثر فرودگاه های بین المللی) همه مسافرین نمی توانند نماز را شکسته بخوانند و یا روزه را افطار نمایند بلکه باید بیتند که از نظر جغرافیایی مقصد به کدام سمت است؟ و آیا هواپیما پس از پرواز از سمت شهر عبور نموده و بر میگردد یا خیر؟ پس اگر از سمت شهر عبور ننماید، میزان همان فرودگاه است و نماز را باید شکسته بخوانند و روزه را هم اگر قبل از ظهر است افطار نمایند.

و اما اگر هواپیما پس از پرواز از سمت شهر یا آسمان شهر عبور نماید پس اگر در زمان عبور ارتفاع آن زیاد باشد به طوری که دیوارهای شهر و خیابان های آن با رویت عادی دیده نشود، این برگشتن اثری بر حکم ندارد پس بنابر اقرب میزان باز هم همان فرودگاه است.

و اما اگر از نزدیک

شهر بر گردد بطوری که دیوارهای شهر هنگام عبور و مرور دیده شود، در این صورت میزان در قصر و اتمام، فرودگاه نیست و نمی توانند نماز را در آنجا شکسته بخوانند و یا روزه را افطار کنند.

و اگر نمی دانند (مانند اکثر مردم) که آیا از سمت شهر برمی گردد یا نه؟ و آیا در زمان برگشتن ارتفاع زیاد است یا کم، و خاصه اگر امکان تفحص و سؤال هم برای آنان نباشد، در این صورت خواندن نماز شکسته و افطار روزه قبل از ظهر مشکل است بلکه باید نماز را تمام بخوانند با رعایت احتیاط در جمع بین قصر و اتمام، که امثال این فروع و مسائل مرتبط با آن در رساله مسائل مستحدثه مبین است.

مسئله ۳ به نظر تمامی و سیره همگان و حتی بزرگان از متخصصین و دانشمندان آن است که منی و مشعر و عرفات در جهت سمت قبله با سائر بلاد و نقاط یکسان است و لذا در قبله نماهایی که ساخته و ابتکار نموده اند برای منی یا مشعر و عرفات هم یک شعاع مانند سایر بلاد قرار داده اند و حال آن که تفاوت اول تا آخر منی و مشعر و عرفات، تقریباً برابر با تفاوت ایران و افغانستان و عراق و امثال اینها و بلکه بیشتر از آن است که در نقشه قبله نمای ابتکاری هم این مطلب را به نحو روشن منعکس نموده ایم که باید به آن توجه لازم گردد.

مسئله ۴ اگرچه در مسئله رؤیت هلال اختلاف مهمی بین بزرگان خاصه در ازمنه اخیر است که آیا رؤیت در یک مکان برای تمام نقاط و بلاد دنیا معتبر است یا در خصوص

آن امکنی که در شب با هم مشترکند، یا خصوص مکان هایی است که در افق متحده یا نزدیک به هم می باشند، که نظرات جدید و تفصیلات هر کدام در رساله آثار تازه پدید بیان گردیده که بسیاری از آنها منحصر به فرد بوده و مورد قبول و مقبول علماء و دانشمندان اهل فن قرار گرفته است.

لکن در هر حال و بنا بر هر مبني و قول، اختلاف افق شهرهایی نظیر مکه معظمه و مدینه منوره با مشاهد مشرفه عراق و بلکه با اکثر بlad ایران حتی مشهد مقدس و امثال آن در بسیاری از اوقات و خاصه اوقاتی که فاصله زمان رؤیت هلال تا غروب آن زیاد باشد و مساوی یا بیش از اختلاف افق و غروب آن بlad باشد، در این موارد چون اختلاف افق تا اندازه ای نیست که حتی بنا بر قول مشهور مصر به اتحاد رؤیت باشد لذا سبب اختلاف حکم در بlad مذکور نمیگردد.

بنابراین اگر رؤیت هلال ماه به نحو ثبوت شرعی در مکه معظمه یا مدینه منوره ثابت بشود برای شهرهایی نظیر نجف اشرف و کربلا و سایر بlad و مشاهد مشرفه عراق و ایران و امثال آنها هم ثابت است. و اگر با ثبوت شرعی ثابت نشد و از باب تقیه اعمال مکه و عرفات و مشعر و منی را عمل کردند، این رؤیت ملاک برای دیگر مناسبتها مانند اعياد قربان و غدیر و امثال آن و به تناسب ليالي قدر نمی باشد که تفصیل اين مطالب و سایر مسائل و اختلاف افق به اختلاف زمان و فصول (و آن که در موارد بسیاری می شود که نقاط و بلادی

از ایران و غیر ایران با مکه معظمه و مدینه منوره در بعضی از فصول و ازمنه متحدالافق باشند و در برخی دیگر مختلف الافق) و مسائل دیگر امثال آن در محل خود و رساله مذکور بیان شده است و در هر حال شایسته است که این نکات را هم به وجه احسن در نظر داشته باشند.

امر چهارم: از اموری که بسیار مناسب است که شیعیان و پیروان مکتب امامت و ولایت حضرت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام همیشه و در تمامی نقاط و ازمنه و خاصه در زمان تشریف به مکه معظمه و آن بلاد مقدسه، کمال اهمیت را به آن بدهند، اهتمام به حسن رویه و برخورداری از اخلاق حسن و نیکو با تمام حجاج و خاصه با اهل سنت به تأسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت معصومین علیهم السلام بر طبق روایات فروانی نظیر: ((کونوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا)) بوده باشند و حتی الامکان در نماز جماعت آنان شرکت کنند و اگر توانستند به گونه ای نماز بخوانند که بین وظیفه خود و مراعات جماعت آنان از جهت سجده و سائر جهات جمع شود که بسیار خوب و شایسته و بایسته است. و اگر نتوانستند، باید مراعات آداب و ظواهر اسلامی را بنمایند و بعداً نماز خود را بدون آن که معلوم شود که اعاده است دوباره بخوانند همانطور که در بعضی از روایات از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوٰه و السلام نیز در این خصوص وارد شده است. و همچنین تلاش کنند که از بیرون رفتن از مسجد هنگام یا نزدیک به

اذان و نماز اجتناب ورزیده و استغفال به دعا، و امثال آن در حین اقامه نماز جماعت نداشته و از خرید و فروش و امثال آن در زمان اقامه نماز جماعت به شدّت خودداری نمایند بلکه علاوه بر آنها سعی در مذاکرات مفید و مؤثر خاصه بین علماء و دانشمندان مختلف عالم اسلامی از شیعه و اهل سنت بنمایند زیرا که اثر اساسی و کامل نسبت به تمام احکام و مسائل اسلام اگرچه طبق آیه شریفه متوقف و مترتب است بر ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، لکن با این وجود در پرتو حسن رفتار و معاشرت با آنان تا حدّی قابل حصول است و بدینوسیله می توان تعدادی از ایشان را به صراط مستقیم الهی و مکتب پربار اهل بیت هدایت نمود و افکار آنان را در مقابل دشمن مشترک روشن و بیدار کرد و متوجه لزوم وحدت بین مسلمین ساخته و سبب هرچه بیشتر تحقق عظمت اسلام گردید.

اگرچه در مواردی هم که موجب سوء استفاده و یا حمل بر ضعف شیعیان اهل بیت میشود نیز رعایت کیان و مذهب تشیع لازم و ضروری است و لذا در اماکنی که از مساجد عامه دور است جواز خواندن نماز همراه آنها در آن اماکن ، بعید به نظر میرسد و بلکه فقط نماز خواندن در هتل ها و محل های اقامت مجری خواهد بود.

و از تمام افضل و بالاتر آن است که همانطور که خداوند به پیغمبر خود پس از آن همه زحمات و فتوحات فرمود: (وَإِنْ لَمْ تَفْعُلْ فَمَا بَلَّغَتَ رِسَالَتِهِ) روز غدیر را که فرصت مناسبی است، در مکّه معظمه و مدینه منوره

مجالسی را به نام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آراسته و حج خود را به بیان: (أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي) با نعمت امامت و ولایت آن حضرت تمام و کامل نمایند.

خصوصاً که اوّلین حدیث غدیر را مکتبه سلفیه در مدینه منوره از ابی هریره در جلد ۸ تاریخ بغداد چاپ کرده و در آن آورده است که روز ۱۸ ذیحجه الحرام مصادف با روز غدیر خم است و ثواب روزه آن معادل شصت ماه است و آن روزی است که پیغمبر(ص) دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود: آیا من ولی مؤمنین نیستم؟ گفتند: بلی یا رسول الله! فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولا» پس عمر بن خطاب گفت: بخ بخ لک یا بن ابیطالب، أصبحت مولای و مولی کل مسلم. فأنزَلَ اللَّهُ أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)).

و آخر دعوا ان الحمد لله رب العالمين

۱۸ ذی الحجه الحرام ۱۴۱۹ هجری قمری

مصادف با افضل اعياد امت اسلامی

عید سعید غدیر خم

مشهد مقدس / محمد باقر بن عبد الله شیرازی

مقدمه ای در آداب سفر

و اکنون مقدمه ای در آداب سفر و روش معاشرت با همسفران و مستحبات سفر به خصوص برای آماده شدن جهت تشرف به آن اماکن مقدسه را که بیان آن لازم و ضروری است بیان می کنیم امید است ان شاء الله تعالی عاملین این اعمال و واجبات، مأجور و مثاب بوده و سعادت دارین نصیباشان گردد.

اما اعمالی را که شایسته است مسافران به خصوص زائران خانه خدا مراعات نموده و انجام دهند عبارتند از:

۱ اطلاع دادن به برادران دینی و اقوام از مسافرت خود و خدا حافظی با آنان، چرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: حق مسلمان بر

مسلمان آنست که برادرش را از سفر خود آگاه کند. لیکن باید دقت نمود هدف از آن حسن شرعی و اخلاقی و اظهار شکر نعمت الهی باشد که بر او مُنْتَ گذارد و او را به این نعمت عظیم متنعم و موقّع داشته است نه آنکه خدای نکرده هدف از آن ذرّه ای فخر و مباهات و یا خشنودی از به حساب آمدن از حجّاج بیت الله الحرام و امثال آن باشد چرا که در روایت یا حدیث شریف قدسی آمده است: (خَلِصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ) عمل را خالص کن به درستی که حسابگر تو دقیق و در کمال بینایی است (و عمل خالص را از ریا تمیز می دهد).

و در روایت شریف و مشهور دیگر آمده است که: عاملین همه در هلاکتند مگر مخلصین و مخلصین هم در خطر عظیم و آزمایش بزرگ و خطرناکی هستند و همواره بکوشند تا به مقاد آیه شریفه: (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلَيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَهِ رَبِّهِ أَحَدًا)، خصوصاً در اعمال عبادی همچون حج عمل نمایند که این معنی نسبت به حضرات آقایان روحانیون بسیار دقیق تر است خاصه با ملاحظه: (حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَّبِينَ)، و: (الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ حَسَنٍ وَ مِنْكَ أَحْسَنَ) و ...

و با این وجود متذکر باشند که اگر هم با بهره مندی از الطاف الهی و برکات ائمه طاهرين عليهم السلام، مراسم عبادی حج آنها بحسن وجه کامل و قبول شد، نمی توانند سعادت خود را کامل بدانند، بلکه همانطور که خداوند فرموده است: (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...)، و: (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ

سافلین*الاَ-الذين آمنوا و عملوا الصالحات)، و آیات و روایاتی از این قبیل، سلامت دین هم مانند سلامت بدن، متوقف بر سلامت تمام اعضاء و مسائل و انجام تمام وظایف و اعمال دینی دانسته و تنها تمام بودن یک عمل و دو عمل آن هم نه همیشه بلکه فقط در حج و ماه مبارک رمضان، یا سفر زیارتی و امثال آن، کافی نیست، بلکه نیکو آن است که این اعمال و سفرها انسان را به کمال پاکی و نورانیت برساند.

و با این وجود متذکر باشند که اگر هم با بهره مندی از الطاف الهی و برکات ائمه طاهرین علیهم السلام، مراسم عبادی حج آنها بآحسن وجه کامل و قبول شد، نمی توانند سعادت خود را کامل بدانند، بلکه همانطور که خداوند فرموده است: (إِنَّ الْأَنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...)، و: (لَقَدْ خَلَقْنَا الْأَنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ*الاَ-

الذین آمنوا و عملوا الصالحات)، و آیات و روایاتی از این قبیل، سلامت دین هم مانند سلامت بدن، متوقف بر سلامت تمام اعضاء و مسائل و انجام تمام وظایف و اعمال دینی دانسته و تنها تمام بودن یک عمل و دو عمل آن هم نه همیشه بلکه فقط در حج و ماه مبارک رمضان، یا سفر زیارتی و امثال آن، کافی نیست، بلکه نیکو آن است که این اعمال و سفرها انسان را به کمال پاکی و نورانیت برساند.

۲ دیگر آنکه مسافران خاصه حجاج محترم بیت الله الحرام آنچه بر ذمّه آنان است از حقّ الله و حقّ الناس باید آنرا قبل از سفر حج پرداخت نموده و تسویه نمایند خصوصاً مبلغی

را که برای سفر حج کنار گذاشته اند باید خمس آن داده شده و پول طاهر بوده و از راه حلال بددست آمده باشد تا حجشان مورد قبول واقع شود، زیرا اگر انسان ذمّه او مشغول به حق الله مانند عبادات و خمس و زکات یا حق الناس باشد هر چند مقدار مصارف حج او پاک باشد و متعلق به حق کسی نباشد لیکن بنابر نظر بسیاری بلکه اکثر متأخرین، از نظر ظاهری حج او صحیح بوده و باطل نیست و فقط معصیت کار است لکن عمل او قبول عند الله نمی باشد زیرا که خداوند فقط از متّقین قبول می فرماید و بلکه در برخی از موارد صحت آن هم مشکل است.

۳ دیگر اینکه از آداب سفر وصیت کردن است و اگر چه این عمل همیشه مستحب است بلکه در روایات وارد شده که بر هر مؤمنی لازم است شب هنگام وصیت‌نامه را زیر سر خود قرار دهد لکن بر وصیت کردن در سفر حج تأکید بیشتری شده و فرقی هم بین سفرهای سابق و فعلی نیست چه آنکه خطرات و تصادفات اگر به مراتب بیشتر از سابق نباشد کمتر نیست. و در روایت وارد شده است: (من مات بلا وصیه مات میته الجاهلیه) هر کس بدون وصیت بمیرد، مردن او مردن زمان جاهلیت که با اعتقاد به بت پرستی و بدون ایمان بوده می باشد. لذا بر حجاج لازم است به عنوان مستحب مؤکّد که قبل از سفر حج ، وصیت نامه خود را تنظیم نمایند.

۴- فراگرفتن مسائل حج و قرائت نماز و تلبیه گفتن به وجه احسن یکی از اموری است که

بر هر حاجی لازم است و اگرچه نسبت به نماز، اختصاصی به زمان حج ندارد لکن چون وقت آن مضيق است و بعداً قابل تدارك نیست لذا توجه به آن بسیار مهم است و چه بسا با اندک سهل انگاری در یاد گرفتن مسائل و ندانستن آنها، حج شخص دچار مشکل گردیده و یا باطل گردد.

۴ حسن خلق داشتن با همراهان و مزاح نمودن با آنان (البته در حد مناسب و شرعی) و فروبردن خشم و بردباری نمودن در مقابل کاستیها و دریغ نداشتن از بذل مال و خدمت کردن به سایر همراهان، و در روایت وارد شده است که: از مرؤت و جوانمردی در سفر، بخشیدن توشه و خوش خویی و مزاح کردن در غیر معصیت است، خصوصاً در سفر حج که سفری نسبتاً طولانی و طاقت فرسا است، بدیهی است رعایت این امور قطعاً سختیهای سفر را آسان می نماید.

۵ سعی نمایند که نمونه کاملی از اخلاق پسندیده و ملکات کامله باشند و اعمال و رفتاری که موجب اختلاف و تفرقه واقع می شوند را انجام ندهند.

۶ زمانی که اراده سفر نمودند آداب و دعاها یی که وارد شده است را انجام دهند که ذیلاً به مختصراً از این آداب اشاره می نماییم:

آمده است که چون اراده سفر نمودی به آنچه که حضرت امام محمد باقر علیه السلام عمل می نمودند عمل نما که آن حضرت عائله خود را یک جا جمع می کردند و می فرمودند که این دعا را قرائت کنند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْغَدَاءُ نَفْسِي وَ مِيَالِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي، الشَّاهِدَ مِنْنَا وَ الغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَ احْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جَوَارِكَ. اللَّهُمَّ لَا تَشْلُبْنَا

نِعْمَتَكَ وَ لَا تُغَيِّرْ لَنَا مِنْ عَافِيَّتَكَ وَ فَضْلِكَ.

و بهتر است که پس از وداع با اهل و عیال خود بر در خانه بایستد و تسبيح حضرت زهرا سلام الله عليها را بگويد و سوره حمد را از پيش رو و از جانب راست و از جانب چپ بخواند و نيز آيه الكرسي را به سه طرف بخواند و سپس بگويد: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجْهُتُ وَ خَلَفُ أَهْلِي وَ مَالِي وَ مَا حَوَّلْتَنِي وَ قَدْ وَثَقْتُ بِكَ، فَلَا تُخْبِنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ وَ لَا يُنَصِّعَ مَنْ حَفِظَهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنِي فِيمَا غَبَّتْ عَنِّي وَ لَا تَكْلُنِي إِلَى نَفْسِي يَا أَرَحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و تفصيلات و دعاها و آداب ديگري هم هست که طالبين به کتب مفصله رجوع کنند.

و اگر بر مقداری از تربت حضرت سيد الشهداء عليه السلام سه مرتبه دعا بخواند به دعایي که خواندن آن به هنگام خواب مستحب است و پس از آن تربت را بوسیده و به چشم خود بگذارد و بگويد: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَ بِحَقِّ صَاحِبِهَا وَ بِحَقِّ جَمِيْدِهَا وَ أَئِمَّهِ وَ أَخِيهِ وَ بِحَقِّ وُلْدِهِ الطَّاهِرِيْنَ، إِنْجَعَلْهَا شَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ حَفْظًا مِنْ كُلِّ سُوءٍ) و آن را در جيب خود بگذارد، تا آخر سفر در امان خداوند است. البته اگر در سفر حج به جهت تقيه موجب نگرانی شود، انجام ندادن آن بهتر است و يا اينکه آنرا به صورتی انجام دهد که موجب ايراد و نگرانی واقع نگردد.

و نيز هنگام سوار شدن بر محمل و يا هر وسيلي از جمله هوانيما و مانند آن مستحب است که بگويد: الْحَمْدُ

لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِإِسْلَامٍ وَعَلَمَنَا الْقُرْآنَ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهُذَا وَمَا كُنَّا لَهُتَّدَى لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَفَدْجَائِثُ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تُلْكُمُ الْجَنَّةُ. سُبْحَانَ الَّذِي
سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِّبُونَ. که خواندن آن موجب حفظ خود شخص و وسیله سواری اوست.

و البته دعاها و آداب مفصل تراز موارد مذکور هم ذکر شده که برای سهولت به همین مقدار اکتفا نمودیم.

البته مهمتر از تمام اعمال و ادعیه، توجه به این نکته است که حضرت قسم به ذات الهی می خورند که حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه، همه ساله در مراسم حج شرکت جسته و مردم را می بینند و آنها را می شناسند ولی مردم ایشان را نمی شناسند، و لذا درک حضور آن وجود ذی جود در مراسم حج، قطعاً حال و هوای معنوی خوشی را به انسان خواهد داد که وصف ناپذیر خواهد بود.

و اما نکته ای که بیان آن از اهمیت خاصی برخوردار است آن است که بدانیم سفر حج، سفری است که عمدہ و اساس آن گذشتن انسان از دنیا و متعلقات آن است و آنکه حج خود تعیین مسیری است برای سفر آخرت که هرچه انسان ساده تر و سبک تر باشد رسیدن به مقصد برای انسان آسانتر می شود. و از سادگی و کیفیت خانه خداوند همانطور که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز در نهج البلاغه فرمودند: اگر خداوند می خواست می توانست خانه خود را از انواع احجار و جواهرات ثمینه مانند

دُرّ و یاقوت و امثال آن قرار بدهد که آن هم نسبت به عظمت آن ذات مقدّس اند ک بود لیکن بنای آنرا از ساده ترین سنگ ها قرار داد و به مردم نیز دستور داد تا با ظاهر و لباس ساده، اعمال حج را بجا آورند بدانند که نباید این سادگی و بی آلایشی و جهات معنوی را با خریدن سوغاتی های فراوان و ذخائر بی شمار از بین برنده بلکه مناسب و شایسته آن است که حتی سوغاتی های این سفر مبارک هم مانند خودش ساده و بی آلایش بوده باشد.

و با امید به اینکه ضمن انجام مراسم حج ابراهیمی، این سفر پرفیض را با استعانت از درگاه خداوند متعال آغاز نماید به بیان مناسک و احکام حج می پردازیم.

شرط و وجوب حج

(مسئله ۱): وجوب حج پس از تحقق شرایط آن فوری است و باید در همان سال استطاعت انجام شود و اگر کسی از روی نافرمانی یا به جهت عذری آن را ترک کرد واجب است در سال آینده و سال های بعد حج را بجا آورد. و در هر صورت اگر ترک حج از روی نافرمانی باشد باید حج را بعداً بجا آورد، اما در صورت ترک حج به جهت داشتن عذر موجّه، چنانچه استطاعت تا سالهای آینده باقی باشد باید حج را بجا آورد، و لیکن بعید نیست که تأخیر حج بدون عذر شرعی، از گناهان کبیره باشد. ولی حج واجب نمی شود مگر بر اشخاصی که دارای چند شرط باشند:

اول: بلوغ، پس شخصی که به حد بلوغ نرسیده باشد حج بر او واجب نیست. و در بلوغ زودرس به صورت طبیعی و بلکه با وسائل امروزی و در موارد تبدیل جنس زن به

مرد و بالعکس، احوط اجراء حکم بلوغ حقیقی است هم در مورد حج و هم در سایر احکام که تفصیل آن در محل خود مبین است.

دوّم: عقل، پس بر شخصی دیوانه حج واجب نیست که البته مراد از عقل در اینجا عقل متعارف است که در روایات خصوصاً روایتی از امام صادق علیه السلام در اول اصول کافی به وجه اکمل به آن اشاره گردیده است، و ظاهر آن است که اصل اولی در خلقت انسان عقل و کمال است اگرچه تکامل آن به مرور زمان می باشد، ولذا اگر شک شود درباره عاقل بودن کسی برای ترتیب آثار در صحبت معامله یا قضاۓ حج یا نماز و روزه و امثال آن، اصل سلامت جاری است و استصحاب عدم، جاری نمی شود.

و اگر اختلال و زوال عقل به سبب تصادف و ضربه یا سکته های مغزی و امثال آن باشد، در اجرای حکم زوال عقل و جنون خاصّه در صورت امکان بهبودی و مداوا، در تمامی ابواب فقهی و از جمله قضاۓ حج، محل تأمل است.

سوم: آزاد بودن، پس بر شخصی که بنده باشد حج واجب نیست و اگرچه مقصود از آزادی در اینجا، آزادی و بردگی فقهی است که البته مصاديق آن در این زمان اندک است، لیکن اگر در جنگ های با اسرائیل یا سایر ملل غیر مسلمان دفاعاً یا ابتداءً بنابر جواز آن در زمان غیبت امام علیه السلام کسانی به اسارت مسلمانان درآیند، احکام مترتب بر آنها که در محل خود مشخص شده است، در باره آنها اجرا می شود. و اما اگر به صورت ربودن و امثال آن باشد، جریان حکم عبد

و مملوک بر آنها مشکل است. و این مورد و همچنین لزوم تحصیل و تحقیق برای بدست آوردن بنده برای متمکنین از سایر بلاد و نقاط یا عدم آن در صورت لزوم - از جمله در اداء کفارات - و مسائل دیگر مربوط به آنها، دارای تفصیلاتی است که در محل خود بیان گردیده است.

چهارم: استطاعت، و در آن چند امر معتبر است:

۱ وسعت وقت به این معنی که بایستی برای مکلف وقت کافی باشد که بتواند به مکه رفته و اعمال را انجام دهد پس اگر مکلف زمانی دارای مال بشود که پس از آن به اعمال حج نمی رسد، حج بر چنین شخصی در آن سال واجب نخواهد بود، لیکن از آنجا که در برخی کشورها از جمله ایران متداول است که از سال ها قبل برای حج اسم نویسی می نمایند، و طریق هم منحصر به آن است، لذا بنا بر اقرب زمان ثبت نام ملاک در وسعت وقت و صدق استطاعت است که شخص نباید آنرا ترک نماید، اگرچه در صورتی که در اثنای نوبت، راه و طریق دیگری هرچند با قیمت زیادتری ممکن و آسان باشد با حصول سایر شرائط، باید در همان سال به حج مشرف شود و بنابر اقوی انتظار کشیدن تا حصول نوبت ثبت نام شده، جایز نیست ولی اگر تا زمان زنده بودن شخص، نوبت ثبت نام شده نصیب خود شخص نشود تا فوت شد مسلماً در نزد خداوند مأجور است، و بنا بر احتیاط واجب لازم است که از طرف او نیابت بگیرند، خصوصاً اگر فوت شخص در همان سال یا نزدیک به آن باشد، و صغیر هم در

بین ورثه نباشد، و الا حتی الامکان جمع بین حق صغار و رعایت احتیاط را بنمایند.

۲ باقیستی مکلف از توشه راه و وسیله سواری که لایق او باشد تمکن داشته باشد اگرچه میزان در وسیله سواری به حسب زمان و مکان و امکانات فرق می کند. و لذا مراد از استطاعت در وسیله سفر، فرد اکمل نیست بلکه در بلاد و اماکنی که مسافرت با کشتی یا ماشین و امثال آن ممکن باشد، حصول استطاعت متوقف بر تأمین هزینه هواپیما نیست. و در صورتی که مکلف دارای عائله باشد داشتن مخارج بالفعل آنها در تمام مدت رفتن و بازگشتن نیز از امور معتبره در استطاعت است.

۳ باز بودن راه، پس اگر از رفتن به مکه جلوگیری شود، یا آنکه احتمال خطری بر نفوس یا اموال یا اعراض مسلمین و یا خود شخص در اثناء راه باشد، استطاعت حاصل نخواهد شد و همچنین اگر شخصی از جهت پیری یا مرض، قدرت بر رفتن نداشته باشد حج بر او نیز واجب نیست. اگرچه مواردی از قبیل تحولات بشری و قوانین بین المللی به حسب ازمنه مختلف است پس اگر رفتن بدون گذرنامه خطری و مشکلی را ایجاد نمی کند، انجام فریضه حج بر انسان لازم است و توافقی بر صدور گذرنامه ندارد، خصوصاً نسبت به دولت های ظالم و دیکتاتور و خاصه کافر که بدون هیچ حق شرعی و قانونی بر ملت و خاصه بر مسلمانان مسلط شده اند. و بنابراین دولت های مختلف به حسب مسلمان بودن و نبودن و اهل کتاب و یا کافر و ظالم، و حربی یا ذمی بودن با یکدیگر فرق می نمایند. و چه بسیار نیکو بود و

هست اگر دول اسلامی و مسلمانان از خواب غفلت بیدار می شدند و به یاد عزّت و عظمت خود می آمدند و مراتب دوستی را بین خود تمام می کردند و مرز بین مسلمانان و ممالک اسلامی را برمی داشتند.

و امّا اگر صدور گذرنامه متوقف بر رشوه دادن و یا بذل مال فوق متعارف و قانونی باشد و یا مستلزم بیان خلاف واقع و حقیقت باشد (از قبیل تغییر در نام یا در محل اقامت یا ولادت و امثال آن) جواز یا وجوب آن محل تأمل است، البته نسبت به دولت های ظالم و کافر احتمال جواز یا وجوب آن در صورتی که خطر و هتکی یا اختلال نظامی باشد تأمل آن بیشتر است.

و نیز اگر رفتن به سفر حج متوقف بر سفر به ممالک متعدد برای رسیدن به مکه معظمه همراه با وجود مقتضیات مالی و بدنی و سیاسی، باشد این سفر بر انسان واجب می شود.

۴ رجوع به کفايت یعنی شخص مکلف بایستی از نظر مالی طوری باشد که پس از برگشتن از مکه بتواند خود و عائله خود را اداره بنماید، پس اگر شخصی دارای مبلغی باشد که آن مبلغ وسیله کسب او است و اگر آن مبلغ را برای حج صرف بنماید و پس از برگشتن محتاج شود، حج بر چنین شخصی واجب نیست.

(مسئله ۲): در صورتی که کسی مخارج حج دیگری اعم از هزینه رفت و برگشت و نفقة عیال او در این مدت را بذل نموده و به او بپردازد، حج بر چنین شخصی واجب گردیده و نسبت به این شخص رجوع به کفايت معتبر نیست یعنی چنین شخصی بایستی عمل حج

را بجای آورد اگرچه پس از برگشتن مالی نداشته باشد که بتواند معاش خود و عائله اش را اداره نماید. البته در صورتی که همان مدت زمان لازم برای انجام فریضه حج هم مانع از کسب روزی او و عائله اش در آینده نباشد. و اما در صورتی که خود شخص مقداری از مال را دارا باشد که وافی به مصارف حج باشد ظاهر این است که در این صورت هم رجوع به کفایت معتبر باشد و وجوب حج در صورتی است که آن مقدار از مال مربوط به مخارج سال او نباشد.

(مسئله ۳): شخصی که مخارج دیگری را تعهد نموده و یا به او می بخشد بایستی مورد اطمینان باشد پس اگر احتمال آن باشد که در رفتن یا برگشتن از بذل خود دست خواهد کشید، حج واجب نخواهد بود.

(مسئله ۴): در صورتی که شخص مستطیع، عمل حج را به تأخیر انداخت تا آنکه از جهت پیری یا مرض (که امید خوب شدن در آن نیست) از انجام دادن عمل حج معذور شد ، بر چنین شخصی واجب است که از طرف خود نائب گرفته و شخصی را به مکّه بفرستد.

(مسئله ۵): در صورتی که شخص مکلف امید به خوب شدن بیماری خود داشته باشد احوط و بلکه اقوی این است که در سال بیماری نائب گرفته و به مکه بفرستد و پس از خوب شدن، خودش نیز عمل حج را انجام دهد.

(مسئله ۶): اگر مکلف در سال اول استطاعت خود به جهت پیری یا بیماری که در آن امید خوب شدن نیست، از رفتن به مکه ممکن نباشد، احوط این است که در همان سال

نائب گرفته و او را به مکه بفرستد و در صورتی که در سال های بعد هم ممکن شد، خودش نیز باید عمل حج را انجام دهد.

(مسئله ۷): اصناف و کسبه مانند دلّال و بنّا و نجّار و سائر کسانی که از راه کسب و صنعت، زندگانی خود و عائله شان تأمین می شود اگر مبلغی از راه ارث یا غیر ارث بدست آنها برسد که برای رفتن به مکه و برگشتن و مخارج عائله شان در این مدت کافی باشد، حج بر آنها واجب خواهد شد.

(مسئله ۸): شخصی که دارای ملک مانند خانه و مغازه و باغ و زمین زراعی و یا شتر و گاو و گوسفند و یا ماشین و امثال اینها باشد در صورتی که راه زندگانی و معیشت این شخص و خانواده اش از منافع این گونه امور باشد، اگر مقداری از آنها را بفروشد که برای مخارج رفتن و برگشتن و مخارج خانواده در این مدت کفایت کند، بر چنین شخصی حج واجب خواهد شد و این حکم مشروط به این است که باقیمانده املاک پس از برگشتن نسبت به اداره معاش او و عائله اش کافی باشد.

(مسئله ۹): در صورتی که شخص دارای کسب نباشد بلکه امور معاش او از راه خمس یا زکاه و مانند آنها تأمین شود و بر حسب عادت به مقدار کفایت او بدون مشقت به او برسد یا آنکه یکی از خویشان یا آشنايان او مخارج زندگانی او را تحمل نموده باشد، بر چنین شخصی اگر از مخارج به مقدار رفتن و بازگشتن و مخارج عائله اش در این مدت به او برسد، وجوب حج بر او بعيد نیست البته اگر

مبلغ پرداختی به عنوان حج باشد و اما اگر مطلق باشد و از غیر خمس و زکات باشد، اقرب صرف مبلغ در مخارج زندگی است تا زکات و خمس کمتری را مصرف کند مگر بر مبنای حصول استطاعت از طریق خمس و زکات، و البته احتیاط ترک نشود.

(مسئله ۱۰): خانه‌ای که محل سکونت شخص و عائله او است و همچنین لوازم خانه از قبیل فرش و لوازم منزل و لباس و کتب علمیه‌ای که محل حاجت است، فروختن آنها برای رفتن به حج واجب نیست، و فقط در صورتی که خانه از جهت بزرگی یا از جهت محل و یا ساختمان بیش از شأن صاحب آن باشد مقدار زیادی را باید در مصرف حج صرف نماید.

(مسئله ۱۱): اگر شخصی دارای خانه و لوازم منزل نباشد و مقداری مال به دست او آید و آن مبلغ بین رفتن به مکه و خریدن خانه و لوازم منزل مردّد، باشد در صورتی که در نداشتن خانه و لوازم بر او مشقتی باشد - اگرچه نداشتن خانه و لوازم با شان او مناسب نباشد - صرف آن مال در خانه و لوازم منزل مانع ندارد. و در صورتی که چنین نباشد چنان‌چه در موسم حج باشد باید مبلغ را در راه حج به مصرف برساند، اگرچه بایستی رضایت عیال و فرزندان را هم در نظر بگیرد.

(مسئله ۱۲): اگر شخصی دارای مالی باشد که برای حج کافی باشد ولی در اثر نداشتن همسر در مشقت باشد، جائز است آن مبلغ را حتی در موسم حج به مصرف ازدواج برساند، اگرچه به این سبب از رفتن به حج

غیر ممکن شود و وجوب حج بر چنین شخصی معلوم نیست. و امّا در غیر موسم حج هم ، حتی در صورت عدم مشقت از ناحیه ازدواج می تواند مال را به مصرف ازدواج رساند. و در صورتی که صرف آن مال برای حج، او را از ازدواج باز دارد واجب نیست آنرا برای موسم حج نگه داشته و از ازدواج خودداری نماید.

(مسئله ۱۳): شخصی که در استطاعت خود به جهت دارایی شک کند، احوط بلکه اقوی این است که در اموال خود تفحص نماید تا در صورت استطاعت، حج را بجا آورده و بدین سبب مشمول بی قیدی و بی اهمیتی به امور دینی که بنابر مسلم از گناهان کبیره است، نشود.

(مسئله ۱۴): شخصی که مستطیع شد و به حج نرفت، حج بر ذمّه او واقع می شود، پس مادام الحیات واجب است به حج رفته و ذمه خود را فارغ نماید اگرچه بعداً زمینه استطاعت او از بین برود.

(مسئله ۱۵): هر گاه استطاعت حاصل شد و بجا آوردن حج متوقف بر مقدمات و تهیه وسایلی بود، باید فوراً به تحصیل آن پرداخته و خود را آماده و مهیای تشرّف نماید.

(مسئله ۱۶): اگر مکلف ملکی داشته باشد و به قیمت خودش فروش نشود و اگر بخواهد حج بجا آورد باید آن ملک را به کمتر از قیمت خود بفروشد طوری که باعث ضرر کلی برای آن شخص بشود، فروش آن ملک برای او واجب نیست. اما اگر هزینه و مخارج حج افزایش پیدا کند و توانایی تهیه مازاد را هم داشته باشد، در این صورت تأخیر حج به جهت گرانی هزینه، جائز نیست و باید در همان سال

به حج برود.

(مسئله ۱۷): اگر کسی مقداری پول قرض کند و آن پول به مقدار مخارج حج باشد و قدرت پرداخت آن را هم بعداً داشته باشد و فعلاً مورد مطالبه نباشد، حج بر او واجب خواهد شد، بلکه اگر ابتداء هم بتواند با همان شرایط پول قرض کند و به حج برود، اقوی وجوب حج بر چنین شخصی است.

(مسئله ۱۸): هرگاه به کسی از سهم (فی سبیل الله) یا زکات مبلغی داده شود که در راه حج صرف کند و به مقدار هزینه حج هم باشد تنها در صورتی که موارد اهم از فقرا و مساکینی که به آن مبلغ نیازمندند نباشد، حج بر او واجب می شود. اما اگر از سهم سادات و سهم امام مبارک (ع) مبلغی به او داده شود و شرط شود که در راه حج صرف نماید حصول استطاعت در این صورت مشکل است.

(مسئله ۱۹): هرگاه زنی مستطیع شد، در صورتی که بر نفس خود مأمون باشد و شوهر هم به تنها رفتن او راضی باشد، همراه داشتن محرم با خود شرط نیست، و در صورتی که مأمون نباشد لازم است که محرمی را همراه خود داشته باشد، که در این صورت تنها با داشتن هزینه حجّ محرم، حج بر او واجب می شود.

(مسئله ۲۰): کسی که نذر کرده است که روز عرفه در کربلا و یا به زیارت یکی از ائمه (علیهم السلام) برود و بعد از این نذر مستطیع شد، بنا بر اقوی باید در سال استطاعت به حج رفته و کفاره نذر خود را هم پردازد اگرچه برخی قائل به عدم بطلان نذر و عدم وجوب حج بر

چنین شخصی شده اند.

(مسئله ۲۱): در صورتی که زن مستطیع شود اگر اجازه ندادن شوهر از باب بی اهمیتی به احکام دین نبوده و یا سبب ایجاد اختلاف خانوادگی نشود، می تواند بدون اجازه شوهر به حج برود و چنین شوهری نمی تواند زن خود را از حج واجب منع نماید نظیر ورود زن به سایر میدانهای سیاسی و اجتماعی و دولتی و حزبی و امثال آن که مورد ابتلاء این زمان می باشد.

(مسئله ۲۲): حکم زنی که از شوهرش طلاق گرفته و طلاقش رجعی است و عده او تمام نشده است مانند زن شوهردار است.

(مسئله ۲۳): اگر فرزندی مستطیع شود، گرفتن اجازه از پدر و مادر در رفتن به حج در صورت نیاز ایشان به کمک و مساعدت او به سبب پیری و امثال آن، و یا به سبب ترس بر سلامتی خود فرزند، لازم است. و در صورتی که به حج رفتن فرزند و تنها گذاشتن پدر و مادر، موجب اذیت و آزار آنها شود، وجوب حج بر چنین فرزندی معلوم نیست بلکه اقوى عدم وجوب حج بر او است.

(مسئله ۲۴): شخص مستطیع در صورتی که خودش بتواند به حج برود، باید شخصاً به حج برود و اعمال را شخصاً انجام دهد و چنانچه کسی بخواهد از طرف او تبرعاً و یا با گرفتن اجرت، حج نماید کفايت نمی کند. ولی اگر به واسطه پیری یا مرض نمی تواند به حج برود، می تواند نائب بگیرد بلکه اگر از جهت مالی مستطیع باشد واجب است که نائب بگیرد.

وصیت به حج

(مسئله ۲۵): کسی که حجّه‌الاسلام بر ذمه اش باشد هنگامی که مرگش نزدیک شود واجب است وصیت کند که حج را

برای او بجا آورند پس اگر مرد، مخارج حج او از اصل ترکه داده می شود اگرچه وصیت هم نکرده باشد. و در صورتی هم که وصیت نموده ولی مخارج حج خود را مقید به ثلث خود نکرده باشد باید آن را از اصل ترکه خارج کرد. و اما اگر وصیت نموده و مقیید به ثلث هم کرده باشد، اگر ثلث مالش وافی به مخارج حج بود، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند و بر سایر چیزهایی که وصیت کرده مقدم است. اما چنانچه ثلث به مقدار مصارف حج نباشد، لازم است کمبود را از اصل ترکه تکمیل نمایند.

(مسئله ۲۶): کسی که بمیرد و حجّه‌الاسلام و خمس و زکات و قرض بر ذمه داشته باشد، نمی شود قبل از أداء آنها در ترکه میت تصریف نمایند.

(مسئله ۲۷): کسی که مستطیع بوده و فوت کرده است ولی ما ترکش به مقدار هزینه حج نیست، بر ورثه واجب نیست کمبود مخارج حجش را از مال خود بپردازند.

(مسئله ۲۸): کسی که بمیرد و حجّه‌الاسلام بر ذمه او باشد واجب است در همان سال فوتش نائب بگیرند و تأخیر انداختن به سالهای بعد جائز نیست. لیکن نائب گرفتن حج میقاتی در صورت امکان حج بلدی، کفايت از حج واجب نمی کند.

(مسئله ۲۹): هر گاه وصیت به حج بلدی باشد واجب است از بلد نائب بگیرند. و چنانچه به حج بلدی از غیر وطن خود وصیت نماید مثلًا یک نفر اهل تهران وصیت کند که از مشهد مقدس نائب بگیرند عمل به این وصیت واجب است. و در صورتی که نائب گرفتن برای حج از طرف مرده به وصیت یا غیر

وصیت واجب شده باشد کسی که باید آن نائب را بگیرد اگر سهل انگاری نموده و هزینه‌ی حجش تلف شود این شخص ضامن است و واجب است که از مال خود برای میت نائب بگیرد. و از آنجا که به مجرد نائب گرفتن ذمه میت برئ نمی شود پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذری یا بدون عذر، حج را بجا نیاورده، واجب است دوباره اجیر گرفته شود لیکن جواز برداشت هزینه اجیر دوم از اصل ترکه میت مشکل است بلکه اگر قصوری و یا اشتباهی از ناحیه نائب اول رخ داده باشد در این صورت اقوی لزوم پرداخت هزینه نائب دوم از سوی نائب اول است. و نیز در صورتی که مالی که به اجیر داده شده را بتوانند پس بگیرند، پس گرفتن آن لازم است. و در صورتی که چند نفر برای اجیر شدن پیدا شوند، در صورتی که مراعات حال میت از یک طرف و مراعات نمودن حال نائب از جهت فضیلت و تقوی از طرف دیگر با توافق ورثه بوده و صغیری هم در میان ورثه نباشد، لازم نیست آن کسی را که با هزینه کمتری اجیر می شود انتخاب کنند.

(مسئله ۳۰): هرگاه حجّه‌الاسلام بر ذمه میت باشد و ترکه هم نداشته باشد، اگر وارث فرزند باشد و پدر و یا مادر، وصیت به آن حج نموده باشند و فرزند هم در زمان حیات و وصیت یکی از والدین خود، دارای امکان مالی بود، وجوب حج بر فرزند در این صورت خالی از قوت نیست و لیکن بر سایر وراث واجب نیست که برایش اجیر بگیرند بلکه مستحب است. ولی هرگاه وصیت

به حج نموده و شخص بخصوصی را برای بجا آوردن حج تعیین کرده باشد عمل به وصیت لازم است، پس اگر آن شخص قبول کرد و لیکن هزینه بیشتری را که تفاوت بسیار زیادی با متعارف هر زمان نداشت مطالبه نمود، باید مقدار زیادی از ثلث برداشته شود و در خلاف متعارف لزوم عمل کردن به چنین وصیتی مشکل است. و چنانچه ممکن نباشد دیگری را به مقدار متعارف اجیر نماید. ولی هرگاه وصیت به حج نموده به مبلغی که هیچ کس به آن رغبت نداشته باشد، پس اگر مورد وصیت حجّه‌الاسلام باشد لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود و اگر حجّه‌الاسلام نباشد وصیت باطل می‌شود و باید مبلغ معین صرف در خیرات و مبررات گردد البته در صورتی که آن مبلغ برای حج میقاتی هم مفید نباشد و الا باید صرف حج میقاتی بشود.

(مسئله ۳۱): هرگاه شخصی مثلاً منزل خود را به دیگری صلح کند یا بفروشد به شرط آنکه پس از مردنش برای او حج بجا آورد، چنین شرطی صحیح و لازم الاجرا خواهد بود و این منزل از ملک ورثه حساب نخواهد شد هرچند که مورد وصیت، حج مستحبی باشد. و اگر طرف مقابل عمل به شرط نکند، حق به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی‌شود، بلکه این حق به حاکم شرع منتقل می‌شود و چنانچه حاکم شرع آن معامله را فسخ کرد، مال را صرف در آنچه شرط شده می‌کند و چنانچه چیزی زیاد آمد آنرا صرف در خیرات و مبررات می‌نماید.

نیابت در حج

(مسئله ۳۲): در نیابت در حج چند چیز معتبر است:

اول: بلوغ، پس حج بپچه نابالغ بجای دیگری، در

حَجَّهَا إِلَاسْلَام وَ حَجَّهَا وَاجِبٌ كَفَايَةٌ نَمِيَ كَنْدُ. هَرْچَنْدَ آن طَفَلٌ مَمِيزٌ باشَد بَنَابِر احتِيَاطٍ، بَلَى بَعِيدٌ نِيَسْتَ كَه نِيَابَت وَى در حَجَّ مَسْتَحِبِي باذْنَ ولَى صَحِيحَ باشَد.

دَوْمٌ: عَقْلٌ، پَس نِيَابَت دِيَوَانَه از دِيَكَرِي صَحِيحَ نَخْواهَد بَود خَواهَ هَمِيشَگَيٌّ، يَا گَاهَ بَه گَاهَ باشَد، الْبَتَه اَكَرْ انْجَام اَعْمَال حَجَّ در هَنَگَام دِيَوَانَگَيٌّ باشَد، وَ اَمَّا نِيَابَت سَفِيهَ اَشْكَالِي نَدارَد.

سَوْمٌ: اِيمَانٌ، كَه عَلَامَه بَر اِيمَانٍ بَه خَدا وَ پِيَامِبرٍ، دَوازَدَه اِمامٌ رَا نِيزَ بَايِد قَبُول دَاشْتَه باشَد. پَس نِيَابَت غَيرَمَؤْمِنَ كَافِي نِيَسْتَ هَرْچَنْدَ عَملَ رَا بَر طَبَقَ مَذَهَبَ ما بَجا آورَد.

چَهَارَمٌ: آنَكَه ذَمَّهَ نَائِبَ در سَالِ نِيَابَت مشغُولَ بَه يِكَ حَجَّ وَاجِبِي كَه بَه هَر نَحْوي لَازِم شَدَه اَسْتَ نَبَاشَد. اَمَّا بَرَائِتَ ذَمَّهَ نَائِبَ اَز منَوبَ عَنَه وَقْتِي حَاصِلَ مَي شَوَدَ شَخْصَ نَائِبَ عَملَ رَا بَه طَورَ صَحِيحَ وَ درَسَت اَنْجَامَ دَادَه اَسْتَ. وَ هَمِچَنِينَ نَائِبَ حَتمَّاً بَايِد اَعْمَالَ حَجَّ وَاحْكَامَشَ رَا بَه خَوَبِي بَدانَد هَرْچَنْدَ بَه تَوْسِطَ رَاهِنَمَايَيِّ دِيَكَرِي باشَد. هَمِچَنَانَ كَه نَائِبَ بَايِد مَورَد اَطْمِيَانَ نِيزَ باشَد اَكَرْ چَه عَادِلَ نَبَاشَد. (مسَأْلَه ۳۳): اَولَاهُ نِيَابَت شَخْصَ بَالَغَ وَ عَاقِلَ اَز بَچَهَهَي نَابَالَغَ مَمِيزَ وَ نِيزَ عَاقِلَ از دِيَوَانَه، اَشْكَالِي نَدارَد بلَكَه اَكَرْ حَجَّ در حَالَت اَفَاقَه بَر ذَمَّهَ دِيَوَانَه وَاجِبَ شَدَه باشَد وَ در حَالِ دِيَوَانَگَيٌّ مَرَدَه باشَد وَاجِبَ اَسْتَ كَه بَرَايِشَ اَجيَر بَكَيْرَند.

ثَانِيَهُ: هَمِجَنِسَ بُودَنَ نَائِبَ وَ منَوبَ عَنَه لَازِمَ نِيَسْتَ وَ نِيَابَتَ مَرَدَ اَز زَنَ وَ بِالْعَكْسِ صَحِيحَ اَسْتَ.

ثَالِثَهُ: نَائِبَ گَرْفَتَنَ صَرُورَه (كَسِيَ كَه هَنُوزَ بَه حَجَّ نَرْفَتَه) بَرَايِ صَرُورَه وَ غَيرَ صَرُورَه اَشْكَالِي نَدارَد خَواهَ مَرَدَ باشَد يَا زَنَ. بَلَى در صُورَتِي كَه نَائِبَ زَنَ باشَد وَ منَوبَ عَنَه مَرَد

باشد احوط تر ک آن است.

(مسئله ۳۴): منوب عنه باید مسلمان باشد و نیابت از کافر صحیح نیست. پس هرگاه کافر مستطیع بمیرد و وارث او مسلمان باشد بنابر قول مشهور، واجب نیست برای او نائب بگیرند، هرچند احتیاط در گرفتن نائب است.

(مسئله ۳۵): در نائب گرفتن نمی توان کسی را که در ترک بعضی از اعمال حج و یا در صحیح بجا آوردن آن، معذور باشد اجیر نمود بلکه اگر چنین شخصی هم تبر عاً به نیابت دیگری حج نمود اکتفاء کردن به عمل او مشکل است، بلی اگر در بجا آوردن کارهایی که بر محرم حرام است معذور باشد، مثل این که مضطر به تظلیل (زیر سایه رفتن) باشد، اجیر گرفتن نایب گرفتن چنین شخصی اشکالی ندارد.

(مسئله ۳۶): هرگاه نائب پیش از محرم شدن بمیرد، ذمہ منوب عنه برئ نمی شود و واجب است دوباره برایش نائب گرفته شود. ولی چنانچه پس از احرام بمیرد در صورتی که در حرم باشد، کفايت از منوب عنه می کند.

(مسئله ۳۷): اگر اجیر بعد از محرم شدن و دخول در حرم بمیرد، تمام اجرت را مستحق خواهد شد در صورتی که بر برائت ذمہ میت اجیر شده باشد و اما اگر بر بجا آوردن اعمال حج اجیر شده باشد، فقط اجرت مقداری را که بجا آورده مستحق می شود و چنانچه قبل از احرام بمیرد مستحق چیزی نمی باشد، بلی اگر مقدمات عمل، داخل در اجاره باشد، هر مقداری از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می شود.

(مسئله ۳۸): هرگاه نائب، کاری را که موجب کفاره شود انجام دهد، کفاره را باید از مال خودش بدهد خواه نیابت

به عنوان مزد گرفتن باشد و خواه تبرّعاً باشد.

(مسئله ۳۹): چنانچه کسی شخصاً اجیر شد که حج را بجا آورد، نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید مگر به اذن موجر و یاشواهد و قرائتی باشد که دلالت بر جواز نیابت دیگری خصوصاً در صورت عذر نائب و فوریت حج و یا افضلیت نائب دوم بنماید با عدم دسترسی به موجر .

(مسئله ۴۰): در حج مستحبی یک نفر می تواند به جای چند نفر حج نماید اما در حج واجب جایز نیست یک نفر به جای دو نفر یا بیشتر حج بجا آورد و باید نیابت از طرف یک نفر باشد مگر در صورتی که حج به دو نفر یا بیشتر به نحو شرکت واجب شده باشد مثل اینکه چند نفر نذر کنند که شخصی را برای حج اجیر نمایند که در این صورت اجیر می تواند این حج را به نیابت از آن چند نفر بجا آورد.

(مسئله ۴۱): نیابت برای طواف مستحبی جائز است و یک نفر می تواند برای چند نفر طواف مستحبی انجام دهد چه آن افراد مرده باشند یا زنده و چه بعضی مرده باشند و بعضی زنده.

(مسئله ۴۲): اگر نائب و یا منوب عنه قبلًا موفق به انجام عمره مفرد نشده باشند، بنابر احتیاط و بلکه اقوی آن است که بعد از فراغت از اعمال حج نیابتی، برای منوب عنه و یا خودش عمره مفرد بجا آورد، همچنان که می تواند برای خود یا دیگری نیز طواف نماید.

اقسام حج

اشاره

حَبَّهَا إِلَاسْلَام بِرَسَهُ قَسْمٌ أَسْتَ:

۱ حج افراد. ۲ حج قرآن. ۳ حج تَمَّعْ.

که با توجه به تقارب تعاریف حج قرآن و افراد، ابتدا مختصرًا به آنها

اشاره خواهد شد. و اما وظیفه اکثر فارسی زبانان یعنی آهالی ایران، افغانستان، پاکستان، و غیر ایشان از لغات مختلف و کسانی که در فاصله های دورتری از این کشورها به مکه معظمه باشند - که در بیان شریف حضرت سید الشهدا علیه السلام در دعای مشهور عرفه): **إِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِفُنُونِ اللُّغَاتِ** نیز به آن اشاره شده است - حج تمتع است، که پس از ذکر مسائل مختصری از حج افراد و قران، تفصیلاً به بیان مسائل حج تمتع پرداخته خواهد شد ان شاء الله.

و اما بطور کلی حج قران و حج افراد بر کسانی واجب است که فاصله منزل آنها تا مکه بیش از شانزده فرسخ نباشد و یا اهل مکه باشند به تفصیلی که بیان می گردد:

۱- حج افراد

حج افراد عملی است مستقل و جداگانه و بر کسی واجب می شود که فاصله میان وطنش تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ باشد و در صورتی که بتواند علاوه بر حج افراد، عمره مفرده را هم بجا آورد، عمره مفرده نیز به طور جداگانه بر او واجب خواهد بود. بنابراین کسی که می تواند فقط یکی از این دو را بجا آورد، همان را که می تواند بجا آورد بر او واجب می شود، و چنانچه بتواند یکی از این دو را در زمانی و دیگری را وقت دیگری بجا آورد، واجب است آنچه وظیفه وی در هر زمانی اقتضاء می نماید همان را بجا آورد، و چنانچه در یک وقت بتواند هردو را انجام دهد واجب است هردو را انجام دهد و مشهور میان فقهاء در این صورت این است که حج را پیش از عمره انجام دهد.

(مسئله ۴۳): حج افراد با حج تمتع

۱ در حج تمتع باید عمره و حج در یک سال انجام داده شود، ولی در افراد لازم نیست بلکه ممکن است عمره را سال بعد بجا آورد.

۲ در حج افراد قربانی لازم نیست ولی در حج تمتع لازم است.

۳ در حج افراد جایز است در حال اختیار طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم داشت ولی در حج تمتع از روی اختیار جائز نیست.

۴ احرام حج افراد باید از میقات باشد ولی احرام حج تمتع از مگه است.

۵ عمره حج افراد را می شود پیش از حج یا بعد از آن بجا آورد، ولی در حج تمتع واجب است عمره پیش از حج باشد.

۶ بعد از احرام حج افراد می شود طواف مستحبی نمود ولی در حج تمتع بعد از احرام بنابر احتیاط واجب جایز نیست طواف مستحبی بجا آورد.

(مسئله ۴۴): کسی که دوری وطنش از مگه بیش از شانزده فرسخ بوده و در مگه اقامت نموده و ماندگار شده است، اگر اقامتش بعد از استطاعت و واجب شدن حج بر او بوده، بر چنین شخصی حج تمتع واجب است اما اگر پس از اقامت در مگه و داخل شدن در سال سوم، استطاعت پیدا کرده، حج افراد یا قران بر او واجب می شود. و اگر استطاعتش پیش از سال سوم باشد، حج تمتع بر او واجب می شود و این در صورتی است که اقامتش به قصد مجاورت در مگه باشد. و اما اگر به قصد توطّن باشد، وظیفه اش از همان ابتدا حج قران یا افراد است.

(مسئله ۴۵): هر گاه در بلد خود مستطیع بوده و پس از استطاعت در مگه اقامت نموده باشد، لازم است

به یکی از موافقت رفته و از آنجا بر عمره تمتع مُحرم شود، و احوط این است که به میقات اهل بلد خود برود که اهل هر بلدی میقاتی دارند. و همچنین است کسی که در مکه اقامت کرده و پیش از رسیدن سال سوم مستطیع شود.

(مسئله ۴۶): هرگاه با حج افراد احرام بست و وارد مکه شد جایز است دور خانه خدا استحباباً طواف نماید ولی واجب است در این صورت بعد از نماز طواف، تلبیه بگوید.

حج قرآن

حج قرآن با حج افراد در تمام جهات با هم یکسانند مگر آنکه در سه مورد باهم فرق دارند:

۱ در حج قرآن، هنگام احرام باید شخص مکلف قربانی را با خود داشته باشد.

۲ قربانی کردن در حج قرآن واجب است.

۳ در حج قرآن، احرام یا به تلبیه است و یا به علامت گذاشتن بر قربانی و یا به تقلید بر آن، به اینکه مثلاً حلقه ای یا طنابی را به گردنش آویزان کند.

(مسئله ۴۷): هر گاه کسی برای حج قرآن احرام بیندد، جایز نیست به حج تمتع عدول نماید چون در حج قرآن باید قربانی همراه حاجی باشد یا بر او علامت بگذارد یعنی اگر شتر است کوهانش را بشکافد و اگر گوسفند است گوشش را بدرد، یا پشت و سر و گردنش را رنگ کند که این را اشعار گویند. و یا این که چیزی بر گردن حیوان قربانی مانند زنگوله یا چیز دیگر بیاویزد که این را تقلید گویند و یکی از این دو کار جای تلبیه را می گیرد.

حج تمتع:

بر کسانی که فاصله منزل آنها از مکه معظمه به مقدار شانزده فرسخ یا زیادتر از آن دور باشد حج تمتع واجب می شود و آن عبارت است از دو عمل: عمره و حج، که عمره در این حج مقدم است بر خود حج، پس باید مطالب را در دو مقصد بیان نماییم:

مقصد اول: در بیان افعال عمره حج تمتع است و آن پنج فعل است: ۱ احرام. ۲ طواف. ۳ نماز طواف ۴ سعی. ۵ تقصیر.

مقصد اول: افعال عمره تمتع

اشاره

در بیان افعال عمره حج تمتع است و آن پنج فعل است: ۱ احرام. ۲ طواف. ۳ نماز طواف ۴ سعی. ۵ تقصیر.

پس در این مقصد پنج مطلب است:

در بیان واجبات احرام

اشاره

واجبات احرام چند چیز است:

اول: تیت

پس همین که علم داشته باشد به امر خداوند به احرام و به این سبب اراده نماید تا برای رضای خداوند تعالی محرم شود، کافی است، لکن باید تعیین نماید که احرام عمره مفرده است یا عمره حج تمتع. و همچنین باید تعیین نماید که احرام او بالاصاله است و یا نیابت از کسی است و احتیاط آن است که رعایت اداء و قضاء و واجب و ندب و نذر و شبہ آن را نیز بنماید. و در صورتی که چند حج بر ذمّه او باشد مثل نذر و حجّه‌الاسلام، تعیین نمودن هر کدام بر او لازم است.

و معنای نیت احرام چنانچه نزد اکثر علماء معروف و مشهور است و در اغلب کتب علمیه و رسائل عملیه نیز ذکر شده است عبارت است از عزم و قرار بر ترک محرمات مشخص برای شخص مُحرم. و بنا بر این معنی، اشخاصی که از همان ابتداء و یا در اثناء سفر بعضی از اموری را که موجب کفاره بر مُحرم می باشند را انجام می دهند، نیتشان صحیح نبوده و احرام آنها باطل است. مثل اشخاصی که در این زمان با احرام از همان مبدأ و قبل از میقات سوار هوا پیما شده و در حال احرام از میقات عبور می کنند اگرچه با رعایت همان شرائط و کیفیتی که نسبت به مواقیت گذشت. و همچنین است نسبت به سایر وسائل نقلیه مانند کشتی و قطار و امثال اینها. لکن ممکن است مراد از نیت احرام عبارت باشد از داخل نمودن خود در عملی و حالی که بر او حرام است آن امور معینه. و یا

عبارة باشد از الترام و بناء بر تحریم و حرام قرار دادن آن امور بر خود از زمان مشخص. و ظاهراً هر یک از این دو معنی جهت احرام کافی است.

ولیکن معنای دوم نیت را آنچه که در بعضی از اخبار معتبره وارد شده تأیید می کند که مستحب است در وقت نیت چنین بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ مَا أُمِرْتُ بِهِ مِنَ التَّمَتُّعِ بِالْعُمَرَةِ عَلَى الْحَجَّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنْنَةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسِيرْ ذَلِكَ لِي وَتَقْبِلُهُ مِنِّي وَأَعِنَّى عَلَيْهِ فَإِنْ عَرَضَنِي عَارِضٌ يَجْسِنِي فَخَلِصْنِي بِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَرْتَ عَلَيَّ، أَللَّهُمَّ إِنَّمَا تَكُونُ حِجَّةُ فَعُمْرَةُ أَخْرَمُ (أَخْرِمُ) لَكَ شَعْرِي وَبَشَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعَصَبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطَّيْبِ، أَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ.

که در این عبارت اگر أحّرم به تشدید باشد معنای دوم را تأیید می کند و لی اگر بدون تشدید باشد معنای اول را تأیید می کند پس بهتر آن است که هر دو را در نیت خود بگوید.

(مسئله ۴۸): مستحب است که نیت احرام را بر زبان جاری نماید، و همچنین نیت همه اعمال حج و عمره را نیز مستحب است که هنگام عمل بر زبان جاری کند ولی در نیت چند چیز معتبر است:

۱) قصد قربت (به جهت نزدیکی به خدا) مانند سایر عبادات.

۲) همزمان بودن نیت با شروع در احرام.

۳) تعیین احرام که برای عمره یا برای حج است، و تعیین حج که تمنع است یا قرآن و یا افراد، و تعیین اینکه برای خود اوست و یا برای دیگری، و تعیین اینکه حجش حجّه الاسلام است (که برای اولین

بار با استطاعت بر او واجب شده) یا حج نذر است و یا حجّی است که به واسطه فاسد بودن حج قبل بر او واجب شده، و یا حج مستحبی است. و باید این امور در نیت شخص مشخص شود.

(مسئله ۴۹): اگر بدون تعیین نیت، احرام نماید احرامش باطل است، لیکن در صحت احرام، استمرار عزم بر ترک محرمات از اول تا آخر احرام معتبر نیست بر خلاف روزه که لازم است از اول صبح تا غروب، عزم بر ترک محرمات بر روزه دار نماید، بلکه عزم بر تروک لازم بر مُحرم، از ابتداء تا آخر احرام، در همان لحظه بستن احرام کافی است، اگرچه احوط بلکه اقوی لزوم استمرار عزم بر ترک محرمات است و اگر در اثناء احرام عزم بر اتیان اکثر و یا تمام تروک احرام نمود بقاء حالت احرام او محل تردید است. و این مطلب بنا بر این است که مقصود از احرام عزم بر تروک باشد و گذشت که این معنای از نیت احرام محل تردید است.

(مسئله ۵۰): اگر محرمات احرام را تفصیلاً نداند و در وقت احرام همین قدر نیت کند که در مناسک ذکر شده است را ترک کند و یا قصد کند به دستور کسی که همراه او است و مسئله دان است عمل کند، کافی است.

دوم: پوشیدن دو جامه است

اشاره

برای مرد که یکی ماین ناف و زانو را بپوشاند- و بهتر آن است که به ساق هم برسد- و دیگری را بر دوش بیندازد مثل رداء و طرفی را هم به طرف دیگر بیندد و لیکن دوخته شده نباشد بلکه شبیه به دوخته هم نباشد و

نیز از میته و مخصوص و حریر و ابریشم هم نباشد و بطور کلی به غیر از دوخته نبودن لباس، جامه ای باشد که نماز خواندن در آن جائز باشد. و نیز جامه و حolle ای را که به کمر خود می بندد باید به قدری نازک نباشد که بدن نما باشد و در جامه ای هم که به دوش می اندازد احوط چنین است.

ولی پوشیدن جامه دوخته برای زن اشکال ندارد لکن احوط ترک پوشیدن حریر خالص خصوصاً نسبت به جامه احرام است و نیز احوط آن است که از جنس پوست هم نباشد. و احوط بلکه لازم است که در زمان پوشیدن لباس احرام، نیت قصد قربت داشته باشد لکن نیت قربت برای کندن لباسهای قبلی لازم نیست لکن اگر ترک نشود بهتر است.

شرایط لباس مُحرم

شرطی که در لباس احرام معتبر است از قرار ذیل است: ۱ خمس آن داده شده باشد. ۲ حریر نباشد. ۳ متنجس به نجاستی که در نماز معفو نیست نباشد. ۴ پوست نباشد. ۵ بافته شده باشد. ۶ دوخته و شبیه دوخته نباشد (برای مردان ولی برای زن ها اشکالی ندارد). ۷ پاک باشد. ۸ غصبی نباشد. ۹ مانند نمد مالیده شده نباشد. ۱۰ بدن نما نباشد. ۱۱ بنابر احتیاط لباس احرام را گره نزن و با سنجاق هم به یکدیگر وصل ننماید و لکن گذاشتن سنگ در لباس احرام و با نخ بستن آن بدون گره زدن، جائز است.

و همچنین مستحب است که لباس احرام از جنس پنبه باشد. و اما در خصوص لباسهای احرامی که از جنس نایلون و پلاستیک باشند، بنابر احتیاط باید از پارچه های نایلونی بافته شده اجتناب کرد.

(مسئله ۵۱): کسی

که محرم می شود می تواند لباس احرام را عوض کند و لباس احرام دیگری را که دارای همان شرائط باشد بپوشد. و همچنین می تواند به یکی از جهات عقلائی مانند تطهیر کردن، لباس احرام خود را بیرون آورد و دوباره بپوشد.

(مسئله ۵۲): مُحرم شدن در لباسی که با پول خمس نداده خریده باشد جایز نیست و بلکه نماز خواندن در لباسی که آن را از پول خمس داده نشده خریده و هنگام خریدن هم نیت دادن خمس ارزش آن را نداشته باشد، باطل است.

(مسئله ۵۳): اگر خون کمتر از درهم در خون زخم و جراحت و دمل - که نماز خواندن با آنها صحیح است - در لباس احرام باشد اشکالی ندارد.

(مسئله ۵۴): کسی که مُحرم شده، اگر لباس و یا بدنش نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید هرچه سریعتر آن را تطهیر کند و یا لباس را عوض کند، و بنابر احتیاط مستحب نباید آنرا از زمان متعارف به تأخیر بیاندازد.

(مسئله ۵۵): اگر پارچه ای را برای نگهداری لباس احرام و یا برای حفظ از سرما، روی لباس احرام بیندازد اشکالی ندارد به شرط این که دوخته نباشد.

سوم: گفتن لبیک است و صورت آن بنا بر احوط این است: لَبَيْكَ اللَّهُمَّ لَبَيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةُ لَكَ وَ الْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَيْكَ.

(مسئله ۵۶): صحیح ادا نمودن این فقرات همانند تکبیره الاحرام و حمد و سوره نماز، واجب است. و نیز جواز اکتفاء نمودن تا لبیک چهارم و التزام به استحباب باقی تلبیه، خالی از قوت نیست. و کسی که لبیک گفتن را نمی داند باید بگیرد یا به کمک شخص دیگری

بخواند و چنانچه ممکن نباشد باید به هر طوری که می تواند بخواند و یا ترجمه آن را به فارسی یا زبان دیگری بگوید و در همان حال شخص دیگری را هم نایب بگیرد که از طرف او لیک را به طور صحیح بخواند. و ترجمه لیک این است:

پروردگارا اجابت و اطاعت می کنم فرمان تو را، برای تو شریکی نیست؛ که ستایش تو را سزا است و نعمت و ملک و پادشاهی از آنِ تو است، شریکی برای تو در آنها نیست و اجابت می کنم ترا.

(مسئله ۵۷): شخص گنگ و لال باید با انگشت خود به تلبیه اشاره نموده و زبانش را حرکت دهد و بهتر آن است که این کار را خودش انجام دهد و نایب هم بگیرد که به جای او تلبیه بگوید.

(مسئله ۵۸): گفتن یک مرتبه تلبیه به طور صحیح واجب است و احرام به همین یک بار منعقد می شود ولی مستحب است تا هنگامی که خانه های مکه دیده شود تلبیه را تکرار نماید.

(مسئله ۵۹): هرگاه فراموش کند که در مکان احرام تلبیه را بگوید و بعداً به یادش آمد، اگر برگشتن به میقات برای او امکان دارد واجب است برای گفتن آن به میقات برگرد و اگر امکان برگشتن ندارد در هر جا که یادش آمد تلبیه را بگوید.

(مسئله ۶۰): اگر شک کند که تلبیه را گفته یا نه، باید بنا را بگذارد که نگفته، و دوباره بگوید لیکن اگر شک کند که تلبیه را درست گفته یا غلط، بنا را بر صحت بگذارد.

(مسئله ۶۱): اگر شک کند که یکی از محرمات احرام را پیش از تلبیه و یا بعد از آن

انجام داده، دادن کفاره بر او واجب نیست.

(مسئله ۶۲): شخص معمی علیه و بیهوشی اگر بیهوش او دائمی نباشد و صبر کردن هم ممکن باشد باید تا زمان به هوش آمدنش صبر کنند، ولی در صورت بیهوشی دائمی و نیز برای بچه غیرممیز، باید شخص دیگری به جای آنها تلبیه را بگوید.

۲ مستحبات حرام

مستحبات احرام عبارت است از: شستن بدن و گرفتن ناخن و شارب و ازاله موی زیر بغل و موی عانه به وسیله نوره قبل از غسل احرام، در حج تمتع مستحب است و پس آن باید غسل احرام را انجام دهد ولی اگر بعد از غسل لباسی بپوشد و یا چیزی بخورد که برای محرم جائز نیست و یا عطر و خوشبو کننده ای استعمال کند، باید احتیاطاً و رجائے غسل را اعاده نماید. و همچنین هرگاه بترسد که در میقات آب نیابد، می تواند قبل از میقات، به قصد رجاء غسل کند.

و مستحب است این دعا را در وقت غسل بخواند:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِسَمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا نُورًا وَ طُهْرًا وَ حِرْزًا وَ أَفْنَا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ أَجْزِ عَلَى لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَ مِدْحَتَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ. وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قَوْمَ دِينِ النَّسَّارِ لَكَ وَ الْإِلَٰمَاعُ لِسُنَّتِ نَبِيِّنَا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

و چون جامه احرام بپوشد بگوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوْارِي بِهِ عَوْرَتِي وَ أُوْدِي فِيهِ فَرِيضَتِي وَ أَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَ أَنْتَهِي فِيهِ إِلَى مَا أَمْرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَغَنِي وَ أَرَدْتُهُ فَأَعْانَنِي وَ قَبَلَنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي، وَ

وَجْهَهُ أَرْدْتُ فَسَلَمَنِي فَهُوَ حَصْنِي وَ كَهْفِي وَ حِزْرِي وَ ظَهْرِي وَ مَلْجَائِي وَ رَجَائِي وَ مَنْجَائِي وَ ذُخْرِي وَ عُدْدِي وَ رَجَائِي.

و احוט آن است که احرام را بعد از نماز بیند و افضل بعد از نماز ظهر است و اگر نماز واجب نداشته باشد آنرا پس از نماز قضا بیند و اگر نماز قضاء نباشد شش رکعت نماز بجا بیاورد و یا لااقل دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره توحید و در رکعت دوّم سوره جحد بخواند و چون از نماز فارغ شود حمد الهی نماید و صلوّات بفرستد و این دعاء را بخواند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلْنِي مِمْنَ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ لَا أُوْفِي إِلَّا مَا وَفَيْتَ وَ لَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ، وَ قَدْ ذَكَرْتُ الْحَجَّ فَأَسْأِلُكَ أَنْ تَعْزِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُيْنَهُ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَوِّينِي عَلَى مَا ضَعَفْتُ وَ تُسَيِّلْمَ لِي مَنَاسِكِي فِي يُسْرِ مِنْكَ وَ عَافِيَّهِ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَفِدَكَ الَّذِي رَضِيتَ وَ ارْتَضَيْتَ وَ سَيَّمْتَ وَ كَبَّتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقُّهِ بَعِيدًا وَ أَنْفَقْتُ مالِي إِنْتَغَاءَ مَرْضَاكِ، اللَّهُمَّ تَعِمْ حِجَّتِي وَ عُمْرَتِي.

و نیز مستحب است که بگوید در وقت نیت بقیه دعاوی را که در باب نیت بیاید و بهتر آن است که نیت را تلفظ نماید.

و اما مقارن نیت، واجب است این چهار تلیه را بگوید:

لَبَيْكَ اللَّهُمَّ لَبَيْكَ، لَبَيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَيْكَ.

و اولی بلکه احוט این است که تلیه پنجم را هم بگوید:

فِي حِجَّةِ وَعُمْرٍ تَمَامٌ هَا عَلَيْكَ لَيْكَ.

و افضل این است که بعد از آن نیز بگوید:

يَا ذَا الْمَعَارِجِ لَيْكَ، دَاعِيًّا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَيْكَ، لَيْكَ عَفَّارَ الدُّنُوبِ لَيْكَ، أَهْلَ التَّلِبِيَّةِ لَيْكَ، ذُوالجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَيْكَ، لَيْكَ تَبَدِّي وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَيْكَ، لَيْكَ تَسْتَغْنِي وَيَفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَيْكَ، لَيْكَ مَرْغُوبًا وَمَرْهُوبًا إِلَيْكَ، لَيْكَ إِلَهُ الْحَقِّ لَيْكَ، لَيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِيْكَ لَيْكَ، لَيْكَ يَا كَرِيمُ لَيْكَ.

و مستحب است که این فقرات را نیز بخواند:

لَيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَيْكَ، لَيْكَ بِحِجَّةٍ أَوْ عُمْرٍ لَيْكَ، لَيْكَ هَذِهِ عُمْرٍ مُمْتَعٍ إِلَى الْحِجَّةِ لَيْكَ، لَيْكَ أَهْلَ التَّلِبِيَّةِ لَيْكَ، لَيْكَ تَمَامٌ هَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ.

و اگر حاجی مرد باشد مستحب است تلبیه را بلند بگوید و نیز مستحب است که مکرراً تلبیه را بگوید چه وقت بیدار شدن از خواب و چه پس از هر نماز واجب. و همچنین مستحب است که وقتی که بر مرکب سوار شود و وقتی که می خواهد حرکت کند و وقتی که بر تلی بالا-رود یا از سرپایینی پایین بیاید و وقتی که به سواره برسد، و در وقت سحر نیز ذکر تلبیه را بسیار بگوید هر چند که جنب یا حائض باشد، و در هر حال تلبیه را قطع نکند تا خانه مکه معظمه را ببیند همانطور که در حج تمتع نیز تا واپسین لحظات روز عرفه، و در عمره مفرده نیز تا زمانی که وارد حرم شود — اگر از خارج حرم می آید — و به محض افتادن نگاه انسان بر خانه کعبه اگر به جهت احرام از مکه معظمه بیرون رفته باشد، در همه اینها گفتن لیک مستحب

است.

۳ مکروهات حرام

مکروهات احرام عبارت است از: بستن در جامه سیاه بلکه برخی نیز همه رنگها را مکروه دانسته اند و لکن ظاهر بعضی روایات دلالت بر کراحت نداشتن لباس سبز است. ولی خوابیدن در لباس و روی بالش زرد مکروه است و بعضی نیز قائل به کراحت در لباس و بالش سیاه شده اند و پوشیدن لباس کثیف نیز همین حکم را دارد و لیکن اگر لباس احرام در حال احرام کثیف شده باشد بهتر آن است که آن را نشوید تا از احرام خارج شود. و همچنین داخل شدن در حمام و سائیدن بدن و گفتن لبیک در مقام جواب، در حال احرام نیز مکروه است.

مواقیت احرام

هر حاجی باید احرام خود را از یکی میقاتهای مشخصی که ذیلاً بیان می گردد بیندد که آن چند میقات است:
اول: مسجد شجره که اهل مدینه و کسانی که از راه مدینه به مکه می روند باید از آنجا احرام بینند و آن را ذوالحکیمه نیز می گویند، و فعلًا آن محل مشهور به پیرعلی یا آبارعلی می باشد، و مسافت آن تا مکه ۴۶۴ کیلومتر است.

دوم: جُحْفِه است که میقات اهل شام و مصر و مغرب می باشد، و مسافت آن تا مکه ۲۲۰ کیلومتر است.

سوم: قَرْنُ الْمَنَازل است که میقات اهل طائف می باشد، و آن کوهی است مُشرف بر صحرای عرفات که فاصله اش تا مکه معظمه ۹۴ کیلومتر است.

چهارم: يَلْمَلْمَ است که میقات اهل یمن می باشد و آن کوهی است از کوه های تهame که فاصله اش تا مکه معظمه ۹۴ کیلومتر است.

پنجم: وادی عقیق است که میقات اهل عراق و نجد می باشد.

و در وادی عقیق سه محل برای احرام است:

۱_ مَسْلَخ_. ۲_ غَمْرَه_. ۳_

ذات عِرق.

و افضل احرام بستان در مسلح و احوط ترک احرام در ذات عِرق است، مگر در صورت اضطرار یا تقيه، و لیکن بعضی از علماء، احرام در آن را هم مطلقاً جائز دانسته اند.

و اگر به ذی الحلیفه رسید که مسجد شجره در آنجا واقع است، نباید در غیر مسجد شجره احرام بیندد، و هر گاه به خود یکی از مواقیت عبور نماید بلکه به محاذی آن به نحوی که عرفاً صدق محاذی کند عبور نماید، واجب است از همان محل محاذی احرام نماید و همین احرام برای حج کافی است لیکن آنچه بنابر اقوی به نظر می رسد آن است که محاذات بالا و عمودی با وسائلی مانند هواپیما هم همانند محاذات زمینی و افقی است لکن نباید بنابر احتیاط لازم بیش از مسافت شش میل که در مسجد شجره وارد شده است باشد.

و هر گاه محل محاذات مشتبه باشد و اهل خبره و اطلاع نباشد - مثل آن که از راه دریا از محاذات یکی از مواقیت عبور کنند و تعیین محل مذبور مورد اشکال و اختلاف واقع شود - احوط آن است که برای احرام بستان در محلی که احتمال محاذات قبل از آن محل را نمی دهد نذر کند و صیغه نذر را به این نحو جاری نموده و بگوید: لِلّهِ عَلَىٰ أَنْ أُخْرِمَ مِنَ الْمَحَلِ الفلانی، و در عوض: المَحَلُ الفلانی اسم آن محل را ذکر ننماید.

و اینها مواقیت عمره تمنع بود ولی مواقیت دیگری برای حج و عمره ذکر شده که به پنج مورد از آن اشاره می شود:

۱ مکه مكرّمه که میقات حج تمنع است.

۲ منزل خود شخص که میقات کسی است که

منزلش به مکه نزدیک تر از میقات باشد و این شخص می تواند از منزل خود برای حج، احرام بیند و بلکه برای عمره نیز در صورتی که وظیفه اش حج تمتع باشد هم می تواند از منزل خود احرام بیند.

۳ جعرانه که میقات اهل مکه است برای حج قران و افراد و همچنین برای کسی که پیش از دو سال تمام قصد اقامت در مکه نموده و در وطنش استطاعت نداشته است.

۴ أَدَنِي الْحِلَلِ که میقات عمره مفرد است بعد از حج قران یا افراد، بلکه برای هر عمره مفرد که بعد از حج انجام داده می شود بهتر آن است که از حُدَيْبِيَّة یا جعرانه یا مسجد تعییم احرام بیند.

۵ محاذات هر یک از مواقیت در صورتی که یقین به محاذی بودن داشته باشد، اگرچه احوط و بلکه اقوی مراعات حداقل فاصله شش میل تا میقات است. همانطور که احوط اختصاص این حکم به مسجد شجره است و در سایر مواقیت فقط از خود میقات باید احرام بست. بلی اظهر عدم فرق بین میل عمودی از راه هوایما و میل افقی است چرا که سبب میقات شدن مسجد شجره طبق روایات، تلبیه گفتن پیامبر اکرم(ص) در شب معراج در محلی به محاذات عمودی مسجد بوده است. و اگرچه قدر متین این تلبیه در فاصله شش میلی نبوده است لیکن چون در خصوص شش میل نص صریح وارد شده لذا رعایت شش میل در محاذات مواقیت لازم است. و در صورت کفايت محاذات، حصول اطمینان از قول اهل خبره کافی است خصوصاً در مواقیتی که نصی برای آنها وارد شده باشد.

(مسئله ۶۳): اگر نذر کند که پیش

از میقات در محل معینی مُحرم شود و برای عمل کردن به نذر، در همانجا مُحرم شود، کافی است.

(مسئله ۶۴): کسی که با هواپیما به مکه می رود و در جده فرود می آید و نمی خواهد که به مدینه برود، بهتر و بلکه لازم است که به سبب نذر، پیش از جده مُحرم شود و در صورت نذر، دیگر در زمان رسیدن به جده و جاهایی که نشانه های حرم نمایان می شود، نیازی به تجدید احرام نیست. که البته این به عنوان حکم کلی است، اما از آنجا که جده مکانی است که از تمام نقاط جهان و با وسیله های مختلفی علاوه بر هواپیما نظیر کشتی و اتومبیل نیز به آنجا وارد می شوند، لذا نسبت به جهت ورود به جده و وسیله ورود، تفصیلاتی است که ذیلاً به آن اشاره می شود:

کسانی که با کشتی و از کشورهایی مانند هندوستان و پاکستان و کشورهای خلیج و از طریق بحر احمر(دریای سرخ) وارد جده می شوند باید از محاذات میقات یَمْلِمْ مُحرم شوند اگرچه در آن هنگام رو به مکه معظمه نباشد.

کسانی که از بحر ایض و کانال سوئز و با کشتی به جده می آیند مانند اکثر ساکنین مناطق اروپا و مصر و ترکیه، که تنها زمانی که محاذات با رابع و جُحْفِه قرار بگیرند می توانند مُحرم شوند.

و در سفر با هواپیما هم کسانی که از سمت عراق می آیند و در مسیر با مراعات فاصله شش میل، از وادی عقیق عبور می کنند، می توانند قبل از شجره مُحرم شوند. و کسانی که از طریق مصر و اروپا وارد جده میشوند و هواپیمای آنها با همان مسافت شش

میل از جحفه یا رابع عبور می کند و یا از مسقط الرأس مکه معظمه می گذرند می توانند از محاذات حجفه یا رابع محرم شوند. و اقرب آن است که مراعات فاصله شش میل در صورت محاذات با موافیت در سفرهای عمودی لازم نیست بلکه صرف محاذات واقع شدن کفایت می کند، اگرچه احوط مراعات شش میل است.

(مسئله ۶۵): جنب و زنی که حائض است می توانند مُحرم شوند زیرا که طهارت شرط در إحرام نیست بلی اگر در مسجد شجره بخواهند مُحرم شوند باید توقف در مسجد ننماید و در حال عبور از مسجد، احرام بینند و بعد از خروج از مسجد لبیک را تجدید نمایند.

(مسئله ۶۶): اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله مُحرم نشود و بعد از تمام شدن اعمال عمره یادش بیاید، عمره او صحیح است.

(مسئله ۶۷): اگر به واسطه فراموشی یا عذری دیگر در میقات محرم نشود، باید پس از آنکه یادش آمد و یا عذرش برطرف شد، به همان میقات برگرد و محرم شود و اگر نتواند برگرد باید به میقات دیگری برود و اگر نتواند در هر جا که یادش آمد یا عذرش برطرف شد می تواند محرم شود. و همچنین است حکم زن حائض اگر به واسطه ندانستن مسئله در میقات محرم نشده باشد.

(مسئله ۶۸): احتیاط واجب آن است که در داخل مسجد شجره مُحرم شود نه خارج از آن هر چند که نزدیک باشد.

(مسئله ۶۹): اگر جنب به واسطه زیادی جمعیت نتواند در حال عبور از مسجد احرام بیند و آب برای غسل نباشد و نتواند صبر کند تا آب پیدا شود، باید تیمم کند و داخل مسجد شده و

احرام بیند.

(مسئله ۷۰): اگر حائض نتواند تا وقت پاک شدن صبر کند، احتیاط آن است که نزدیک مسجد محروم شود.

تروک احرام

اشارة

و اما تروک احرام یعنی چیزهایی را که مُحرم باید در حال احرام ترک نماید و الترام به آنها به صورتی که در نیت احرام ذکر شد و بنابر احوط مراجعه به آنها و یاد گرفتن آنها در وقت نیت احرام ولو اجمالاً لازم بود، ۲۴ چیز است:

۱ شکار حیوان صحرايی. ۲ جماع با زن. ۳ به دنبال ازدواج رفتن. ۴ استمناء. ۵ استعمال عطر و خوشبو کننده. ۶ پوشیدن لباس دوخته برای مرد. ۷ سُرمه کشیدن. ۸ نگاه کردن در آئیه. ۹ پوشیدن کلاه و جوراب و چکمه. ۱۰ فسوق یعنی دروغ گفتن. ۱۱ جدال نمودن. ۱۲ کشتن جانوران بدن. ۱۳ انگشتی به دست نمودن برای زینت. ۱۴ زینت پوشیدن زن. ۱۵ روغن مالیدن بر بدن. ۱۶ جدا نمودن مو از بدن ۱۷ پوشانیدن سر برای مردان. ۱۸ پوشانیدن صورت برای زنان. ۱۹ سایه قرار دادن مردان بر سر خود. ۲۰ بیرون آوردن خون از بدن. ۲۱ ناخن گرفتن. ۲۲ کندن دندان. ۲۳ کندن درخت و گیاه حرام. ۲۴ برداشتن سلاح.

که توضیح و بیان هر کدام از قرار ذیل است:

۱ شکار صحرايی: شکار کردن حیوانات صحرايی که وحشی باشند برای شخص مُحرم حرام است مگر ترس از اذیت و آزار رساندن آن بر انسان برود. و همچنین خوردن و نگاهداشتن آنها هر چند قبل از احرام مالک آنها بوده و آنرا به همراه خود آورده باشد، حرام است. و همچنین یاری نمودن شخصی که آن حیوان را شکار می نماید به هر

صورت، حرام است. و هر حیوانی که صید آن حرام است تخم و جوجه آن هم حرام است.

شکار حیوان دریایی حرام نیست و مقصود از حیوان دریایی هر حیوانی است که زاد و ولدش در دریا است. و همچنین کشن حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی و گاو و گوسفند و شتر و امثال اینها بر مُحرم حرام نیست.

و ملخ نیز در حکم شکار صحرایی است ولی در رویان که آن را میگو هم می گویند و در روی آب دریا می نشیند _ اگرچه منقول است که آن هم صحرایی است و لیکن اهل فن آن را دریایی می دانند_ احتیاط ترک نشود.

واگر شخص مُحرمی صیدی را ذبح نماید، در حکم میته است علی الا-حوط پس خوردن آن برای دیگری هم حرام است اگرچه شخص دوم مُحرم نباشد.

(مسئله ۷۱): احتیاط واجب آن است که زنبور را نکشد البته اگر قصد اذیت او را نداشته باشد. ولی مُحرم می تواند افعی و مار بزرگ سیاه و مارهای بد و عقرب و موش را بکشد و برای کشن هیچکدام کفاره ای بر او نیست.

(مسئله ۷۲): کشن درندگان برای محرم جائز نیست مگر در صورتی که از آنها بر خود بترسد یا کبوتران حرم را اذیت کنند. و در کشن آنها نیز کفاره ای بر عهده محرم نیست حتی در مورد شیر، خواه کشن شان جایز باشد یا نباشد.

(مسئله ۷۳): اگر محرم صید را در حرم بکشد دو کفاره بر او لازم است، هم خود کفاره و هم قیمت آن.

(مسئله ۷۴): همانطور که صید کردن بر مُحرم حرام است اگرچه در غیر حرم باشد، همانطور هم صید کردن بر شخص مُ محل (خارج از احرام)

در داخل حدود حرم نیز حرام است، و در صورت صید کردن باید فدیه بدهنند.

کفارات شکار:

(مسئله ۷۵): کفاره کشتن شترمرغ، یک شتر. و کشتن گاو وحشی، یک گاو. و کشتن خروحشی، یک شتر یا یک گاو. و کشتن آهو و خرگوش، یک گوسفند. و در کشتن روباه، بنا بر احتیاط یک گوسفند لازم است.

(مسئله ۷۶): کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد و آن نیز یافت نشود باید شخص مسکین را اطعام دهد، و برای هر مسکین یک مد که تقریباً ده سیر است طعام تهیه کند و اگر این را هم نتواند باید بجای آن هجده روزه روزه بگیرد. و اگر کفاره شکار گاو باشد و بدست نیاید باید سی مسکین را اطعام نماید و اگر این را هم نیافت باید نه روزه روزه بگیرد. و اگر کفاره شکار گوسفند باشد و یافت نشود باید ده مسکین را اطعام نماید و اگر نتواند باید سه روز را روزه بگیرد.

(مسئله ۷۷): هر گاه مُحرم در خارج حرم، کبوتر یا مانند آن را شکار نماید باید یک گوسفند کفاره بدهد و در جوجه آن باید یک بزغاله کفاره بدهد. و در شکستن تخم آن باید یک درهم کفاره بدهد. لیکن هر گاه غیر مُحرم، کبوتر و مانند آن را در حرم بکشد باید یک درهم و در جوجه آن نیم درهم و در تخم آن ربع درهم کفاره بدهد. اما هر گاه مُحرم در حرم آن را بکشد هردو کفاره بر او واجب می شود. و حکم جوجه و شکستن تخم نیز همان حکم است. و تخم اگر جوجه در آن به حرکت آمده باشد، حکم

جوچه را دارد.

(مسئله ۷۸): کفاره شکار قطاه (مرغ سنگ خوار) و کبک و دراج و مانند آن یک بزه است که علف خوار شده باشد. و کفاره شکار گنجشک و قبره و صعوه و مانند آن بنا بر مشهور یک مد که تقریباً ده سیر گندم یا جو یا نان است، می باشد. و کفاره کشنن یک ملخ یک دانه خرما است. و کفاره بیشتر از یک ملخ، یک مشت گندم، و در زیادتر از آن، یک گوسفت است.

(مسئله ۷۹): کفاره کشنن موش صحرایی و خارپشت و سوسمار، یک بزغاله است و در مارمولک یک مد طعام است.

(مسئله ۸۰): کفاره کشنن زنبور از روی عمد، مقداری طعام است لیکن در صورتی که برای رفع اذیت باشد، کفاره ندارد.

(مسئله ۸۱): اگر جماعتی بر کشنن شکاری شرکت کردند، بر هر کدام از آنها، یک کفاره مستقل لازم می آید.

(مسئله ۸۲): کفاره خوردن شکار مانند کفاره خود شکار است پس اگر مُحرمی شکاری کرد و خورد، باید دو کفاره بدهد.

(مسئله ۸۳): وجوب کفاره در کشنن شکار و خوردن آن، چه از روی عمد باشد و چه سهواً و یا به خاطر ندانستن مسئله، بر شخص ثابت است.

(مسئله ۸۴): در شکار مکرر، کفاره نیز تکرار می شود، خواه شکار از روی نادانی باشد و یا از فراموشی یا خطأ.

۲ جماع: جماع کردن با زن و بوسیدن و بازی کردن و نگاه کردن با شهوت به او و بلکه مطلق استمتعات و انتفاعات از او در حال احرام حرام است. و هرگاه شخصی در حال احرام با زن و یا مردی جماع کند، چه در قُبیل و چه در دُبُر، و از روی

نسیان و نادانی نباشد، چنانچه در اعمال عمره باشد و پیش از سعی واقع شده باشد، عمره او فاسد است و بر او لازم است کفّاره بدهد و آن عمره را تمام نموده و دوباره نیز آن را اعاده کند.

ولی اگر در عمره تمتع باشد و پیش از حج، آنرا بجا آورد؛ اگر بعد از سعی باشد، همان کفّاره تنها بر او لازم است که آن یک شتر است اگر از نظر مالی مؤسر (متمکن) باشد، و یک گاو است اگر متوسط الحال باشد، و یک گوسفند است اگر معسر (غیر متمکن) باشد.

واگر در احرام حج این عمل واقع شود، پس اگر پیش از وقوف در عرفه و مشعر بوده، حج او نیز فاسد است اجماعاً و واجب است آن را تمام نماید و در سال دیگر نیز آن را قضاء نماید، و همچنین اگر بعد از وقوف در عرفه و قبل از مشعر بوده باشد على الاشهر نیز همین حکم را دارد.

ولی اگر بعد از وقوفین باشد، حج او صحیح است، و تنها همان کفّاره بر او لازم است البته در صورتی که این عمل قبل از شوط پنجم از طواف نساء واقع شده باشد بنا بر احتیاط. و لکن اقوی عدم وجوب کفّاره است اگر از نصف اشواط تجاوز کرده باشد.

و در کفّاره بوسیدن زن اختلاف است، بعضی گفته اند که اگر از روی شهوت باشد یک شتر است و اگر از روی شهوت نباشد یک گوسفند است، و بعضی کفّاره بوسیدن زن را مطلقاً یک شتر می دانند که این احوط است.

ولی اگر عمداً به غیر همسر خود نگاه کند و ازالت شود، احوط آن

است که اگر می تواند یک شتر بدهد و گرنه یک گاو و گرنه یک گوسفند بدهد. و اگر به همسر خود نگاه کند و انزال شود، مشهور دادن یک شتر است، و کفاره بازی کردن با شهوت بی انزال، یک گوسفند است و با انزال یک شتر است.

و هرگاه کسی که احرام حج بسته، پیش از وقوف در مشعر و از روی علم و عمدًا با زنی، چه از جلو و چه از عقب جماع کند حج او باطل می شود، و در صورتی که زن نیز دانا و راضی به این عمل بوده باشد حج هردو باطل می شود و بر هر یک واجب است حج را تمام نماید و حج را در سال بعد نیز اعاده نمایند، خواه حجشان واجب باشد یا مستحب، ولی اگر زن مجبور بر این عمل بوده حجش درست است و بر مرد دو کفاره لازم است و کفاره ای بر زن نیست. و کفاره این عمل در صورت توانایی یک شتر و در صورت عدم امکان، یک گاو و در صورت ناتوانی یک گوسفند است. و واجب است بین زن و مرد از وقت انجام دادن این عمل در این حج و حجی که بعداً اعاده خواهد کرد، جدایی باشد تا این که پس از وقوفین به آن محل برستند.

و هرگاه نزدیکی بعد از گذشتن از منی به عرفات باشد لازم است بین آنها تا وقت نحر و ذبح در منی جدایی باشد، و احوط این است که جدایی آنها تا فراغت از تمام اعمال حج ادامه یابد.

(مسئله ۸۵): کسی که از احرام در آمده، اگر با زن خود که در حال

احرام است نزدیکی نماید، کفاره بر زن واجب می شود ولی مرد باید غرامت آن را بدهد و کفاره آن یک شتر است.

(مسئله ۸۶): شخص مُحرم هرگاه از روی نادانی یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید عمره و حجّش صحیح است و کفاره ای بر او واجب نمی شود و این حکم نسبت به سایر مُحرّماتی که موجب کفاره است نیز جاری است به این معنی که هر عملی از مُحرم که از روی جهل و نیسان سر بزند کفاره ندارد مگر در موارد زیر:

۱ آن که طواف حج را فراموش نموده و با زن خود نزدیکی نماید.

۲ مقداری از سعی را در عمره تمنع فراموش نموده و با عیال خود نزدیکی نماید.

۳ ناخن های خود را بگیرد به خیال این که احرامش تمام شده است.

۴ آنکه بعد از سعی و پیش از تقصیر به جهت نادانی حکم، با زن خود نزدیکی کند.

۵ کسی که دست خود را بی جهت به سر یا ریش خود بکشد و یک یا دو تار مو از آن بیفتد.

۶ آنکه بدن خود را از روی نادانی روغن مالی کند.

(مسئله ۸۷): هرگاه شخصی بعد از طواف نساء، زن خود را که در حال احرام است بپرسد باید بنابر احتیاط یک گوسفند بکشد.

(مسئله ۸۸): آنچه که در خصوص نگاه کردن و بازی و بوسیدن از روی شهوت برای مرد جایز نبود و کفاره داشت، برای زنان در حال احرام نیز جایز نیست.

۳ عقد کردن: عقد کردن زن برای خود یا غیر از خود، چه مُحرم باشد و یا مُحلّ، بر شخص مُحرم حرام است و همچنین است شاهد شدن بر عقد و اقامه شهادت

برآن هرچند متحمل آن در حال احرام باشد، و احوط ترک خواستگاری زن در حال احرام است.

(مسئله ۸۹): رجوع به مطلقه رجعیه مانعی ندارد و همچنین خریدن کنیز هرچند به جهت استمتاع باشد، در حال احرام اشکالی ندارد بلی اگر مقصود او استمتاع در حال احرام باشد احوط ترک آن است، بلکه بعضی حکم به حرمت کرده اند چنانچه احوط ترک تحلیل کنیز و قبول تحلیل آن است.

(مسئله ۹۰): شخصی که زنی را در حال احرام برای مُحرمی عقد کند، و مُحرم با آن زن دخول کرد، پس هر کدام باید یک شتر کفاره بدھند و اگر دخول نکند بر هیچک از آنها کفاره نیست.

و همچنین در صورت حصول دخول، بر عاقدِ بر مُحرم نیز کفاره لازم است ، هرچند عاقد مُحرم نباشد بلکه بر زن مُ محل نیز کفاره لازم است هر گاه بدانند که شوهرش مُحرم است.

(مسئله ۹۱): هر گاه مُحرم یا غیر مُحرم، زنی را برای مُحرمی عقد نمایند و شوهر با او نزدیکی کند و عقد کننده و شوهر بدانند که چنین عقدی در حال احرام حرام است، بر هر یک کفاره یک شتر واجب می شود. و بر زن نیز اگر عالم به مسئله بوده، همان کفاره واجب می شود.

(مسئله ۹۲): اگر زنی را در حال احرام برای خود عقد کند، آن زن بر او حرام دائمی می شود.

(مسئله ۹۳): اگر زنی را با جهل به مسئله برای خود عقد کند حرام دائمی نمی شود ولکن عقد باطل است ولی احتیاط آن است که آن زن را نگیرد خصوصاً اگر با او نزدیکی کرده باشد.

(مسئله ۹۴): احتیاط آن است که زن اگر احرام بسته باشد و مرد مُحرم نباشد

و او را عقد کند و با او نزدیکی نموده و عالم به مسأله نیز بوده باشد، او را طلاق دهد و او را هیچ وقت به زنیت نگیرد.

۴ استمناء: استمناء یعنی طلب نزول منی به وسیله دست و یا غیر آن، هرچند به سبب خیال یا ملاعنه با زن خود و یا دیگری باشد. و بعضی از فقهاء اعلی‌الله مقامهم، ارزال منی به سبب استمناء را مفسد حج دانسته اند مانند جماع کردن و بعضی همان کفاره تنها را واجب دانسته اند که یک شتر بود که اقوی قول دوّم است اگر با همسر خود باشد. ولی اگر با آلت خود بازی کند علاوه بر کفاره، حج او نیز فاسد می‌شود علی الأحوط اگر اقوی نباشد.

(مسأله ۹۵): اگر استمناء در عمره مفرده پیش از فراغت از سعی باشد عمره اش فاسد است و لازم است که عمره را به پایان رسانده و یک ماه در مکه توقف کند، سپس به یکی از مواقیت رفته دوباره یک عمره کامل بجا آورد.

(مسأله ۹۶): حکم کفاره استمناء مانند کفاره جماع است.

۵ استعمال عطر و خوشبوکننده: استعمال عطر و بنابر احتیاط بوهای خوشی مثل مشک و زعفران و کافور بر مُحرم حرام است و همچنین بوییدن عود و عنبر و یا مالیدن آنها بر بدن و یا خوردن و یا پوشیدن چیزی که در آن بوی خوش بوده باشد هرگاه اثر آن باقی بماند برای مُحرم جایز نیست، ولی اگر محتاج به خوردن یا پوشیدن شود باید بینی خود را بگیرد، و احوط ترک استعمال ریاحین و نیز رعایت غایت احتیاط در ترک بوییدن میوه‌های خوشبویی مثل سیب و شبیه

آن است اگرچه خوردن آنها ضرری نداشته و جایز است، و مشهور آن است که احوط اجتناب از بوی خوشی است مشتبه با بوهای غیر جایز است لیکن خلوق کعبه – و آن چیزی است که کعبه را با آن خوشبو می کنند – از حکم بوی خوش مستثنی است.

(مسئله ۹۷): کفاره استعمال عطر و بوی خوش، کشنن یک گوسفند است. و احوط حرمت گرفتن بینی از بوی بد است و لکن کفاره ندارد. چنانچه فرار کردن از آن با تند راه رفتن هم اشکالی ندارد. و احتیاط آن است که از دارچین، هل، زنجبل و امثال آنها اجتناب کند اگرچه اقوی حرام نبودن آنها است، لیکن مقصود از استعمال اینها آن است که آنها را برای خوشبو کردن استفاده کنند لکن اگر آنها را برای خوشمزه شدن غذا و تقویت و امثال آن استفاده کنند، استعمال آنها بلامانع است مگر اینکه عرفاً استعمال آنها را در هر حال به عنوان خوشبو کننده بدانند.

(مسئله ۹۸): اگر کسی در حال احرام بمیرد جایز نیست که در غسل و حنوطش کافور استعمال کنند.

(مسئله ۹۹): خریدن عطیریات اشکالی ندارد، لکن برای امتحان کردن نباید آنرا بو کند و یا استعمال نماید.

(مسئله ۱۰۰): اگر بوی خوش را در یک زمان مکرراً استعمال کرد، بعيد نیست که یک گوسفند کفایت کند لکن احتیاط در تعدد کفاره است. و اگر در اوقات متعدد استعمال کرد، احتیاط مذکور ترک نشود. ولی اگر بعد از استعمال، کفاره داد و باز استعمال کرد دادن کفاره بر او واجب می شود.

۶ پوشیدن لباس دوخته: پوشیدن لباس دوخته و چیزی که شبیه به لباس دوخته باشد مثل لباس

هایی که از نمد می مالند به هیئت بالاپوش و گلیچه و کلاه و غیر آن، بر محرم مرد حرام است.

(مسئله ۱۰۱): اقوی جواز بستن همیان پول است بر کمر و اولی آن است که به صورتی باشد که بدون گره باشد. و چیزهایی را که برای کسالت و یا باد فقط می دوزند اقوی جواز استعمال آنها است اگرچه احوط تر ک دوخته شده در آن دو است.

(مسئله ۱۰۲): هرگاه شخصی محتاج به پوشیدن چیز دوخته ای شود باید کفاره بدهد که کفاره آن یک گوسفند است. و احوط گره نزدن لباس احرام است خصوصاً رداء، و نیز احوط تکمه نکردن در آن است.

(مسئله ۱۰۳): حرمت پوشیدن دوخته مختص به مرد است و پوشیدن آن برای زن مانع ندارد.

(مسئله ۱۰۴): جائز است که لباس احرام را با سوزن یا چیز دیگری که قسمتی را به قسمت دیگر وصل کند مهار کند.

(مسئله ۱۰۵): اگر محرم چند نوع لباس دوخته بپوشد مانند پیراهن، قبا، عبا، برای هر یک باید کفاره بدهد و بنابر احتیاط واجب اگر آنها را داخل یکدیگر نموده و با هم بپوشد، باز هم باید بنابر احتیاط برای هر کدام یک کفاره بدهد.

(مسئله ۱۰۶): اگر از روی اضطرار لباس های متعدد دوخته شده را بپوشد، بنابر احتیاط کفاره ساقط نمی شود.

(مسئله ۱۰۷): اگر لباسی مثل پیراهن بپوشد و کفاره بدهد و باز پیراهن دیگری بپوشد یا آن را که پوشیده بکند و باز بپوشد باید برای دفعه دیگر نیز کفاره بدهد.

(مسئله ۱۰۸): گذاردن سنگ در لای لباس احرام و پیچیدن آن با نخ بدون آنکه گره بزند مانع ندارد، به شرط اینکه دو طرف رداء را روی یکدیگر نگذارد

که مانند گریبان شود و جائز نیست رداء را سوراخ کند و سرش را از رداء بیرون آورد.

(مسئله ۱۰۹): کفش احرام اگر دوخته باشد پوشیدنش جایز است، اگرچه خلاف احتیاط است.

(مسئله ۱۱۰): گره داشتن لباس احرام مانند بعضی از حolle ها بلامانع است.

۷ سرمه کشیدن: سرمه کشیدن به سیاهی که در آن زینتی باشد هرچند قصد زینت ننماید بر محرم حرام است. و همچنین احوط اجتناب از سرمه ای است که در آن بوی خوش باشد از قبیل مُشك و امثال آن، اگرچه از آنها قصد زینت هم ننماید و احوط اجتناب از مطلق سرمه به قصد زینت است.

(مسئله ۱۱۱): کفاره سرمه کشیدن مُحرم به قصد غیر زینت استغفار است و اگر به قصد زینت باشد بنا بر احتیاط واجب، کفاره اش یک گوسفند است.

(مسئله ۱۱۲): حرام بودن کشیدن سرمه، اختصاصی به زن ندارد و برای مرد نیز حرام است.

(مسئله ۱۱۳): کشیدن سرمه در صورت اضطرار (مثل کسی که عادت دارد و اگر سرمه نکشد باعث زحمت و مشقت می شود) مانعی ندارد.

۸ نگاه کردن در آینه: هشتم از تروک احرام، نگاه کردن در آینه است. و بعضی از فقهاء تصريح فرموده اند که احوط تر ک استعمال عینک است اگر برای بینایی نبوده و جنبه زینتی داشته باشد مگر به جهت ضرورت. و همچنین نگاه کردن در آب صاف نیز خلاف احتیاط است اگرچه اقوی جواز هردو است.

(مسئله ۱۱۴): در حکم نگاه کردن به آینه فرقی میان زن و مرد نیست.

(مسئله ۱۱۵): در نظر کردن به آینه کفاره نیست لکن مستحب است بعد از نگاه کردن لبیک بگوید.

(مسئله ۱۱۶): نگاه کردن راننده در آینه که دو طرف و یا پشت سر

خود را ببیند اشکالی ندارد و همچنین است نگاه کردن در آینه برای دکتر و قاضی اگر برای تشخیص و شناسایی لازم باشد.

۹ پوشیدن موزه: پوشیدن موزه و چکمه و جوراب برای مُحرم جایز نیست و هرچه که تمام پشت پا را بگیرد برای مردان، بلکه برای زنان نیز بنا بر احوط جایز نیست و لیکن پوشانیدن آن با گوشه احرام یا با دست و امثال آن اشکالی ندارد

(مسئله ۱۱۷): این حکم اختصاص به مردان دارد و برای زنان مانعی ندارد.

(مسئله ۱۱۸): اقوی جواز پوشانیدن قسمتی از پا است. و هرگاه به جهت نبودن نعلین و دمپایی، محتاج به پوشیدن کفش شد احوط شکافتن روی آنها است.

(مسئله ۱۱۹): اگر مرد محتاج به پوشیدن چیزی شود که روی پا را می‌گیرد احتیاط واجب آن است که روی آن را بشکافد.

(مسئله ۱۲۰): در پوشیدن آنچه که روی پا را می‌گیرد کفاره نیست.

(مسئله ۱۲۱): پوشیده شدن روی پای مُحرم در اثر نشستن روی زمین یا به وسیله بعضی از بدن یا با لباس خواب در هنگام خوابیدن، مانعی ندارد.

۱۰ فسوق: و مراد از آن دروغ گفتن است و بعضی سبّ (فحش دادن) و مفاخرت(فخر فروشی) را نیز به آن ملحق نموده اند و بعضی مفاخرت را در خصوص شخص سباب دانسته اند زیرا که مفاخرت اظهار فضائل است برای خود و سلب آنها از غیر، یا اثبات رذائلی است برای غیر و سلب آنها از خود، که شباهه‌ای در تحریم همه مذکورات اخیر نیست ولی کفاره‌ای ندارد مگر استغفار.

(مسئله ۱۲۲): اگر در حال احرام فحش دهد بنا بر احتیاط واجب کفاره آن یک گاو است.

(مسئله ۱۲۳): مراد از فسوق، دروغ

گفتن است چه بر خدای تعالیٰ یا امامان معصومین علیهم السلام یا بر مردم، و احوط ملحق کردن شوخی نامناسب و حرف رشت بلکه تمام گناهان کبیره به دروغ است.

۱۱ جدال: و آن عبارت است از گفتن (لا و الله) یا (بلی والله) و احوط الحاق مطلق یمین و قسم است. ولی در مقام ضرورت به جهت اثبات حق یا نفی باطل، جایز است. و جدال اگر جدال صادق باشد در کمتر از سه مرتبه چیزی بر شخص نیست به غیر از استغفار، و در سه مرتبه یک گوسفند بر او لازم شود و از بعضی از روایات استفاده می شود که کمتر از سه یمین اگر صادق باشد جدال نیست، نه آنکه جدال بوده و کفاره ندارد.

و اما دروغ، پس مشهور است که در یک مرتبه یک گوسفند و در دو مرتبه یک گاو و در سه مرتبه یک شتر باید بدهد.

(مسئله ۱۲۴): قسم اگر به لفظ الله باشد یا مرادف آن مثل خدا در زبان فارسی، جدال است و اما قسم به غیر خدا به هر کس باشد ملحق به جدال نیست.

(مسئله ۱۲۵): احتیاط واجب ملحق کردن سایر اسم های خدا است به لفظ جلاله پس اگر کسی به رحمان و رحیم و خالق سماوات، قسم بخورد جدال محسوب شود.

(مسئله ۱۲۶): در مقام ضرورت برای اثبات حقی یا ابطال باطلی جائز است قسم بخورد به جلاله و به غیر آن.

(مسئله ۱۲۷): اگر در جدال دروغگو باشد احتیاط واجب آنست که در یک مرتبه یک گوسفند کفاره بدهد و در دو مرتبه یک گاو و در سه مرتبه یک شتر، بلکه این حکم خالی از

قوت نیست.

(مسئله ۱۲۸): اگر به دروغ ده مرتبه یا بیشتر جدال کند کفاره آن یک شتر است ظاهراً، مگر آن که پس از سه مرتبه یا زیادتر، کفاره را ذبح کند که در این صورت در مرتبه اوّل گوسفند و در مرتبه دوّم گاو و در مرتبه سوم شتر است.

۱۲ کشتن جانوران: کشتن جانورانی که در بدن می باشد چه از بدن باشد یا از لباس - مثل شپش و کَکَ و کَنه که در شتر می باشد - و همچنین انداختن آنها برای مُحرم جایز نیست بلکه انتقال آنها از موضعی به موضع دیگر در صورتی که موضع اوّل احفظ برای آن باشد نیز جایز نیست. و اگرچه ممکن است در ظاهر، بیان این حکم با جزء بودن نظافت و پاکیزگی با ایمان و دین و حتی سرشت و عقل انسانی هم منافات داشته باشد، لیکن از سوی دیگر این نکته قابل توجه است که چون از مستحبات قبل از احرام، نظافت و پاکیزگی است لذا دستور اسلام این است که باید کاری کرد که این حیوانات از همان ابتدا در بدن و یا لباس انسان بوجود نیایند و به بیان احسن پیشگیری بهتر از درمان است.

(مسئله ۱۲۹): اگر در حال احرام شپش را بکشد یا دور بیندازد احتیاط واجب آن است که یک مشت گندم به فقیر بدهد، البته در صورتی که حیوانات مذکور موجب رسیدن ضرر و یا اذیت غیر قابل تحمل بر بدن نباشند.

(مسئله ۱۳۰): در کشتن جانوران بدن، فرقی نیست که خود شخص آنرا بکشد و یا به سبب دارویی آنرا بکشد و یا اینکه با انداختن آن از بدن آنرا در

عرض کشته شدن قرار دهد و یا اینکه آنرا از جایی به جایی بگذارد تا بیفتد.

۱۳ انگشت را به دست کردن و استعمال حنا: به دست کردن انگشت را به جهت زینت برای مُحرم جایز نیست و اما به جهت استحباب مانع ندارد، و بعضی از علماء تصريح به حرمت استعمال حنا به قصد زینت در حال احرام نموده اند بلکه استعمال آن قبل از احرام هرگاه اثر آن تا حال احرام بماند نیز جایز نیست و بعضی از فقهاء احتیاط نموده اند از استعمال آن هر چند به قصد زینت نباشد و لیکن در تمام موارد احتیاط ترک نشود.

(مسئله ۱۳۱): زینت نمودن به هر چیزی که عنوان زینت داشته باشد بر مُحرم حرام است و کفاره اش بنا بر احتیاط یک گوسفند است.

(مسئله ۱۳۲): حنا بستن بر مُحرم حرام است ولی اگر به قصد دوا و درمان باشد مانع ندارد.

۱۴ پوشیدن زیور: پوشیدن زیور برای زن به جهت زینت جایز نیست مگر آنچه را که عادت به پوشیدن آن پیش از احرام داشته باشد. و درنیاوردن آن به جهت احرام به شرط آنکه آنرا برای زوج و سایر محارم اظهار نکند، اشکالی ندارد.

۱۵ روغن مالیدن: روغن مالیدن به بدن یا به سر هرچند که دارای بوی خوش نباشد برای مُحرم بنابر احتیاط جایز نیست مگر به جهت ضرورت.

(مسئله ۱۳۳): جایز نیست روغنی را که بوی خوش دارد پیش از احرام استعمال کند البته در صورتی که اثرش تا وقت احرام باقی بماند.

(مسئله ۱۳۴): خوردن روغن در صورتی که در آن بوی خوش مثل زعفران نباشد اشکالی ندارد.

(مسئله ۱۳۵): اگر در روغنی بوی خوش باشد و آنرا استعمال کند،

کفاره آن یک گوسفند است اگرچه از روی اضطرار باشد، ولی اگر خود روغن خوشبو باشد و زیاد هم خلاف متعارف نباشد شمول حکم بر آن، مشکل است.

(مسئله ۱۳۶): بر شخص محروم پس از خوردن غذاهایی که دارای چربی هستند لازم است که از مالیدن دست ها به یکدیگر به طوری که صدق روغن مالی کند اجتناب نماید، اگرچه در غالب اوقات در چنین حالاتی به هم مالیدن دستها به جهت ازاله چربی است نه روغن مالی کردن در این صورت که از مصدق بحث خارج می شود.

۱۶ ازاله مو: ازاله کردن مو توسط مُحرم از بدن خود یا دیگری مُحل باشد و یا مُحرم، هرچند به اندازه یک تار مو باشد جایز نیست مگر به جهت ضرورتی مثل کثرت شپش و درد سر و موی چشم که او را اذیت کند، بلی اگر پوستی را قطع کند که مودار باشد اشکالی ندارد. و چنانچه بدون قصد، تار مویی در وقت وضو، بلکه غسل کنده شود ، چیزی بر او نیست.

(مسئله ۱۳۷): احتیاط واجب آن است که اگر موی سر را به غیر از تراشیدن ازاله کند کفاره تراشیدن را بدهد. و کفاره سر تراشیدن هرچند به جهت ضرورت باشد یک گوسفند است، و یا اینکه سه روزه بگیرد ، و یا به ده مسکین و به هر کدام یک مُد طعام بدهد. و بعضی از فقهاء گفته اند دوازده مُد و آنرا بر شش مسکین قسمت نماید ولی احتیاط در اختیار گوسفند است.

و همچنین هرگاه موی زیر هر دو بغل بلکه زیر یک بغل را ازاله کند نیز بنا بر احتیاط لازم است

که کفاره بدهد. ولی هرگاه به سر و یا به محاسن خود دست بکشد و یک تار مو و یا دو تار مو بیفتد باید یک کف طعام صدقه بدهد.

۱۷ پوشانیدن مرد سر خود را: جایز نیست که مردی سر خود را در حال احرام بپوشاند حتی به گل و حنا و یا با حمل چیزی بر سر علی الاحوط. و احوط و اولی ترک پوشانیدن سر است به قسمتی از بدن مثل دست، اگرچه اظهر جواز آن است. و در حکم سر است قسمتی از آن، مگر آنکه استثناء شده از آن، گذاشتن بند خیک و دستمالی که به جهت صداع (درد سر) بر سر می بندند. و احوط محسوب داشتن گوش به عنوان جزئی از سر است.

(مسئله ۱۳۸): کفاره پوشانیدن سر، یک گوسفند است. و احوط تعدد کفاره است به تکرار آن. ولی پوشانیدن صورت برای مردان جایز است.

(مسئله ۱۳۹): گذاشتن سر روی بالش برای خوابیدن مانع ندارد.

(مسئله ۱۴۰): برای مردھایی که مُحرمند در صورتی که از جهت سرما و مانند آن ترس ضرر رسیدن نباشد، جایز نیست چیزی مانند پتو و امثال آن را روی سر بکشند و بخوابند و اگر بدون توجه بپوشاند باید فوراً آنرا باز کند و همچنین است حکم فراموشی.

(مسئله ۱۴۱): اگر پارچه ای را برای حفظ از پشه، روی کمانی بیاندازند به طوری که بالای سر باشد، و سر را زیر آن ببرند اشکالی ندارد و همچنین رفتن در پشه بند هم اشکالی ندارد.

(مسئله ۱۴۲): زیر دوش حمام رفتن برای محرم اشکالی ندارد لکن رفتن زیر آبشاری که تمام سر را فرا بگیرد جایز نیست.

(مسئله ۱۴۳): اگر

مُحرم سر خود را شست و ضرورتی مانند دفع سرما و امثال افتضا نکرد، باید آنرا با حوله و دستمال خشک کند، و قسمتی از سر هم در حکم همه سر است.

۱۸ پوشانیدن زن روی خود را: جایز نیست که زن مُحرم صورت خود را به وسیله نقاب و امثال آن بپوشاند و همچنین است اگر قسمتی از صورت خود را بپوشاند مگر مقداری که از باب مقدمه باید آنرا برای پوشانیدن سر در وقت نماز بپوشاند، و لکن بعد از نماز باید فوراً آنرا باز نماید.

و جایز است زن برای حفظ از نامحرم چیزی را که بر سر زده تا مُحاذی بینی پایین بیندازد و بلکه تا چانه هم اشکالی ندارد و لکن باید احتیاطاً آن را به وسیله دست یا با چوبی، از صورت خود دور بگیرد که از قبیل نقاب حساب نشود.

(مسئله ۱۴۴): اگر زن در حال احرام صورت خود را بپوشاند کار حرامی انجام داده ولی کفاره ندارد اگرچه بنابر احتیاط بهتر است گوسفندی را به عنوان کفاره ذبح کند، ولی اگر چادر و یا آنچه بر سر دارد در برابر صورت قرار بگیرد اشکالی ندارد.

(مسئله ۱۴۵): زن در حال احرام اگر دست های خود را روی صورت بگذارد اشکالی ندارد.

۱۹ سایه قرار دادن: سایه قرار دادن بالای سر خود در حال طی منازل و قطع مسافت با امثال هودج و اتومبیل که سرباز نباشد و امثال آن بنابر احتیاط، برای محرم جایز نیست ، چه در حال سواره و چه در حال پیاده، و احوط آن است که به پهلوی محمول و هر چیزی که بالای سر آن باشد استظلال ننماید

و آنرا سایه بان خود قرار ندهد و از استظلال به مثل گوشه لباس و چتر و امثال آن هم باید اجتناب نماید بنابر احتیاط، ولکن تمامی موارد مذکور در زمانی که در جایی منزل کند جایز است، هرچند به جهت انجام کارهای خود در رفت و آمد باشد و لازم نیست که حتماً در آنجا بنشینند، اگرچه احوط ترک آن در وقت تردد است. و همچنین است استظلال در وقت ضرورت به واسطه شدت سرما، گرما و یا باران، لکن باید کفاره بدهد و کفاره آن یک گوسفند است.

(مسئله ۱۴۶): سایه انداختن برای زنان و اطفال جایز است و مردان نیز در صورت ضرورت می توانند زیر سایه بمانند.

(مسئله ۱۴۷): حکمی که نسبت به آفتاب گفته شد نسبت به باران نیز جاری است یعنی برای مرد محروم حرام است که خود را به وسیله چتر یا مانند آن، از باران پوشاند.

(مسئله ۱۴۸): راه رفتن در سایه های ساکن مانند شکاف کوه ها و سقف بازارها و سایه عمارت ها، مانع ندارد اگرچه احوط ترک آن است.

(مسئله ۱۴۹): در حرام بودن سایه قرار دادن در وقت طی منزل فرقی نیست بین آنکه در محملي باشد که روپوش دارد و یا در اتومبیل سر پوشیده باشد و یا در هواپیما و یا زیر سقف کشته باشد.

(مسئله ۱۵۰): اگر محروم در شب و در حال احرام با ماشین سقف دار و یا هواپیما حرکت کند اشکالی ندارد اگرچه احوط ترک آن است به جهت عدم وجود تفصیل بین شب و روز در روایات ذکر شده در این باب.

۲۰ بیرون آوردن خون: بیرون آوردن خون از بدن خود و یا دیگری هر چند به خراشیدن

بدن باشد، برای مُحرم جایز نیست و در مسوак کردن هم اگر بداند که موجب بیرون آمدن خون می شود مسواك زدن هم برای او جایز نیست ولی در حال ضرورت خصوصاً اگر هدف از بیرون آوردن خون، تزریق آن به دیگری که نیازمند به آن است باشد اشکالی ندارد اگرچه در صورت اخیر، احتیاط در دادن کفاره است.

(مسئله ۱۵۱): کفاره بیرون آوردن خون از بدن در حال احرام یک گوسفتند و یا اطعم مسکین است.

۲۱ ناخن گرفتن: گرفتن ناخن برای شخص مُحرم جایز نیست هرچند مقداری از ناخن باشد، مگر آنکه شخص را اذیت کند مثل آنکه جزئی از آن افتاده باشد و موجب اذیت باشد که در این صورت ناخن را می گیرد و کفاره می دهد به یک مدعی که کفاره ناخن تمام است. ولی اگر تمام ناخن دست و پا را در یک مجلس بگیرد باید یک گوسفتند کفاره بدهد، و اگر در دو مجلس بگیرد باید دو گوسفتند بدهد.

(مسئله ۱۵۲): در صورتی که مُحرم مسئله ناخن گرفتن را از دیگری برسد و آن کس به جواز گرفتن فتوا دهد و او نیز به جهت گفته او، ناخن خود را بگیرد ولی خون خارج شود خود شخص مفتی باید یک گوسفتند کفاره بدهد.

۲۲ کشیدن دندان: کشیدن دندان هرچند خون نیاید برای مُحرم جایز نیست و کفاره آن یک گوسفتند است بنا بر احتیاط.

(مسئله ۱۵۳): کفاره کندن دندان در صورتی که خون بیرون بیاید بنا بر احتیاط یک گوسفتند است اگرچه دلیلش محل تأمل است.

۲۳ کندن درخت و گیاه: کندن درخت و هر گیاهی که در حرم روییده باشد بر مُحرم حرام است.

(مسئله ۱۵۴):

کندن گیاهی که در منزل یا ملک خود انسان و بعد از مالکیت آن منزل، روییده باشد و یا آنکه خود انسان آن را کاشته باشد، مانعی ندارد.

(مسئله ۱۵۵): گیاه خرکه که گیاهی معروف است از حکم حرمت کندن استثناء شده است ولی اگر درخت های میوه و خرما، و امثال آنها را بکند احوط آن است که اگر بزرگ باشد یک گاو، و اگر کوچک باشد یک گوسفند کفاره بدهد و اگر قسمتی از درخت را بکند قیمت آن را باید پردازد. و لیکن در کندن گیاه کفاره ای نیست به غیر از استغفار.

(مسئله ۱۵۶): رها نمودن شتر برای خوردن علف از گیاهان حرم، جایز است لکن خود انسان نباید گیاه را برای آن قطع نماید و این حکم در خصوص گیاهان حرم مختص به مُحرم نیست بلکه درباره همه افراد ثابت است.

(مسئله ۱۵۷): راه رفتن متعارف در جایی که گیاه دارد مانعی ندارد اگرچه موجب قطع گیاه حرم شود.

(مسئله ۱۵۸): درختی که اصل آن در حرم و شاخه هایش در خارج حرم یا به عکس باشد، حکم حکم درختی است که تمامش در حرم است.

۲۴ برداشتن سلاح: برداشتن سلاحهایی مانند شمشیر و نیزه و هر چیزی که آلت حرب است برای مُحرم جایز نیست، مگر به جهت ضرورت، و احوط و اولی همراه نداشتن سلاح است هر چند متصل به بدن هم نباشد.

(مسئله ۱۵۹): برداشتن سلاح برای ترس از دشمن یا دزد به شرطی که آشکار نباشد و آنرا از خود دور نگهدارد جایز است.

مکان کشتن کفارات احرام

کفاره ای که به جهت صید واجب شده اگرچه در احرام عمره باشد مکان کشتن آن مکه معظمه است و اگر

در احرام حج باشد محل کشتن آن مِنی است و کفاراتی که به جهتی غیر از صید از اسباب گذشته واجب می شود، را می توانند در منی بکشند اگرچه در احرام عمره، واجب شده باشد هر چند که جایز است که شخص کفارات را تأخیر انداخته و آنها را پس از برگشتن به شهر خود بکشد.

(مسئله ۱۶۰): کفاره ای که در احرام حج بر شخصی واجب می شود باید آن را در منی ذبح نماید و به فقراء مؤمنین بدهد و اگر در مکه و یا در منی فقیر مؤمن نمی شناسد باید آنرا به کسانی بدهند که به عنوان نیابت، حج بجا می آورند و فقیر هستند، ولی اگر فقیر مؤمن و وکیل آنها در آنجا نباشد مخیّر است که قربانی را در آنجا و یا در شهر خود به فقیر مؤمن بدهد.

(مسئله ۱۶۱): از کارهایی که بر مُحرم حرام است پانزده صورت آن کفاره دارد و لکن در بعضی از اقسام آن وجوب کفاره، بنا بر احتیاط است که شرح آنها در این رساله گفته شده است.

حدود حرم

حدود حرم چهار فرسخ در چهار فرسخ است و روایت شده که جبرئیل دست حضرت ابراهیم علیه السلام را گرفت و او را بر حدود حرم آگاه ساخت و اولین شخصی که برای حدود حرم علامت گذاشت حضرت ابراهیم علیه السلام بود و بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه آله و سلم آن مکان را علامت گذاری فرمودند که آن علامات تا حال حاضر هم موجود است. و آنها عبارتند از:

از طرف شمال و از جانب مدینه منوره به نام تنعیم یا مسجد غمره که مسافت آن تا مسجد الحرام چهار میل است (هشت

کیلومتر). و از غرب و از جانب جدّه به نام علمین یا حدیبیه است که مسافت آن تا مسجدالحرام به قدر ده میل است. و از طرف شرق و از جانب مسجدی به نام جعرانه است که مسافت آن تا مسجد الحرام هشت میل است. و از طرف جنوب و از جانب عرفه است که مسافت آن تا مسجد الحرام سیزده میل است.

صید کردن و کندن درخت و گیاه در حدود حرم شریف بر مسلمانان حرام است و همچنین بردن خاک و سنگ آن به جای نیز دیگری ممنوع است.

و داخل شدن کفار به این محدوده نیز حرام است، چه از آنجا بگذرند و یا قصد ماندن در آنجا را داشته باشند.

و کسی هم نمی تواند اشیاء گم شده آن را بردارد مگر به قصد رساندن به صاحبش.

و نیز دفن شدن کافر در حرم حرام است و اگر دفن شد باید او را نبش قبر کنند و بیرون آورند.

مستحبات دخول حرم

اول: همین که حاجی به حرم رسید باید پیاده شود و به جهت دخول حرم غسل نماید.

دوم: برای اظهار تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جل و علا، پاها را بر هنر نماید و نعلین خود را بر دست گرفته داخل حرم شود، و این عمل دارای ثواب زیادی می باشد.

سوم: وقت دخول حرم این دعاء را بخواند:

اللَّهُمَّ إِنِّي قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: وَأَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجَّ يَا تُوْكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجَّ عَمِيقٍ.
اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمْنَ أَجَابَ دَعْوَتَكَ وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقْقَةٍ بَعِيدَهٖ وَفَجَّ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِتِدَايَكَ وَمُسِيَّتَجِيَا لَكَ مُطِيعًا
لِأَمْرِكَ، وَكُلَّ

ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَىٰ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَىٰ مَا وَفَقْتَنِي لَهُ، أَبْتَغَىٰ بِذَلِكَ الْرُّلْفَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَالْمُنْزَلَةَ لَدَيْكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِتَذُوبِي وَالتُّوْبَةَ عَلَىٰ مِنْهَا بِمَنْكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ يَدَنِي عَلَى النَّارِ وَآمِنْ مِنْ عِذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مستحبات داخل شدن به مکه معظمه

برای داخل شدن در مکه معظمه نیز مستحب است که شخص غسل نموده و با حالت تواضع وارد مکه شود، و کسی که از راه مدینه می‌رود از قسمت بالای مکه داخل این شهر شده وقت بیرون آمدن از قسمت پایین آن بیرون آید.

آداب مسجد الحرام و مکه معظمه

مستحب است که شخص برای داخل شدن در مسجد الحرام غسل نموده و با پایی بر هنر و با حالت سکینه و وقار وارد آن حرم شود، و گفته اند که باب بنی شیبیه در حال حاضر مقابل باب السلام است بنابراین بهتر است که شخص از باب السلام وارد شده و مستقیماً بیاید تا از ستونها بگذرد. و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمَا شاءَ اللهُ، السَّلَامُ عَلَى أَبْيَاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و در روایت دیگر آمده است که در کنار در مسجد بایستد و بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَمَا شاءَ اللهُ وَعَلَى مِلَّهِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللهِ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَّ كَاتِهِ، الْسَّلَامُ عَلَى أَنْبِياءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، الْسَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ الرَّحْمَانِ، الْسَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلَى أَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَالسَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمَلْنِي فِي طَاعَاتِكَ وَمَرْضَاتِكَ وَاحْفَظْنِي بِحَفْظِ الْإِيمَانِ أَيَّدَا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ شَاءُ وَجْهَكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفِدِهِ وَزُوْارِهِ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدُهُ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَعَلَى كُلِّ مَأْتِيٍ حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَزَارَهُ وَأَنْتَ خَيْرُ مَأْتِيٍ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ فَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا أَنْتَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، يَا أَنْتَ وَاحِدُ أَحَدٌ وَلَمْ تُولَّدْ، صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُواً أَحَيْدُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلْ تُحْفَنَكَ إِيَّايَ بِنْ يَارَتِي إِيَّاكَ، أَوْلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ.

پس سه مرتبه می گوید: اللَّهُمَّ فُكْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ.

و سپس می گوید: وَأَوْسِعْ عَلَى مِنْ رِزْقِكَ الْحَالِ الْطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْجِنِّ وَالْأَنْسِ وَشَرَّ

و مستحب است وقتی که محاذی حجر الاسود شد بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْيَدُهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبِيلِ وَالْطَّاغُوتِ وَالْغَرْبِ وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَبِعِبَادَةِ كُلِّ نِدِّ يُدعى مِنْ دُونِ اللَّهِ.

و سپس نزدیک حجر الأسود رفته و آن را استلام نموده و بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِي لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا أَخْشَى وَأَخْذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمْسِي وَيُحْيِي وَهُوَ حَقٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و سپس صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و سلام بر پیغمبران بدده چنانچه وقت دخول مسجد سلام می داد، آنگاه می گوید: إِنِّي أُؤْمِنُ بِوَعْدِكَ وَأُؤْفِي بِعَهْدِكَ.

و در روایت معتر وارد است که وقتی نزدیک حجرالاسود رسید دست های خود را بلند کند و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و صلوات بر پیغمبر بفرستد و از خداوند عالم بخواهد که حج او را قبول کند، و پس از آن حجر را بوسیده و استلام نماید. و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست استلام نماید، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن نموده و بگوید:

اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدْيَتُهَا وَمِيَثَاقِي تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُوافَاهِ، اللَّهُمَّ تَصْدِيقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنْنِهِ تَبَيَّكَ صَلَوةُ اُتُوكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا

شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْرِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الْلَّاتِ وَ الْعَزِي وَ عِبَادَهُ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَهُ كُلِّ نِدٍ
يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ.

و اگر نتواند همه این دعا را بخواند قسمتی از را بخواند و سپس بگوید: **اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسْطُتُ يَدِي وَ فِيمَا عِنْدَكَ عَظُمْتُ رَغْبَتِي،**
فَاقْبِلْ سِبْحَتِي وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ مَوَاقِفِ الْخَزْرِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

مطلوب دوم: طواف

اشاره

واجب دوم از واجبات عمره تمعّ، طواف است که ترک آن عمداً، چه عالم به حکم باشد و چه جاهل به آن، موجب فساد عمره است. و طواف یعنی هفت دور به دور کعبه چرخیدن که مسائل آن ان شاء الله مفصلًا بیان می شود.

لیکن باید دانست که مکلف به عمره تمعّ واجب است که بعد از دخول به مسجد الحرام، ابتداء طواف نماید، و قبلًا نیز اشاره شد که طواف از اركان عمره است و شخصی که عمداً آن را ترک نماید، چنانچه پیش از وقوف به عرفات، متمكن از آن نشود، عمره او باطل است چه عالم به مسئله باشد و چه جاهل، و ظاهراً حج او حج افراد می شود. و قضاء حج در سال بعد بنابر احتیاط بر او لازم است.

و نیز اگر شخصی طواف را سهواً ترک نماید، انجام دادن آن هر وقت که ممکن شد بر او لازم است. و اگر به شهر خود رفته و برگشتن برای او مشقت داشته باشد و یا ممکن نباشد، باید نائب بگیرد، و اگر سعی را بجا آورده باشد باید سعی را نیز بعد از طواف اعاده نماید. و در مورد مریض

اگر ممکن باشد باید او را بر دوش بگیرند و طواف دهند و گرنه باید برای او نائب بگیرند.

اماً طواف دارای پنج شرط و هفت واجب و مستحباتی است که عبارتند از:

شرط‌های طواف

شرط اول:

طهارت از حادث، پس با وجود حادث، انجام طواف واجب جائز نیست، و اگر غفلتاً طواف نماید، طواف او باطل است.

(مسئله ۱۶۲): اگر در اثناء طواف حیدری برای او واقع شود پس اگر از نصف اشواط تجاوز نموده باشد باید طواف را قطع نموده و تحصیل طهارت کند و از همان موضع قطع، طواف را شروع نموده و آنرا تمام کند. ولی اگر قبل از نصف تعداد اشواط طواف بوده باشد باید تحصیل طهارت نموده و طواف خود را از ابتدا شروع نماید.

(مسئله ۱۶۳): حکم شک در طهارت بعد از حادث یا شک در حادث بعد از طهارت، قبل از طواف و بعد از آن و در اثناء آن، همان حکم شک در طهارت به جهت اقامه نماز که در احکام نماز توضیح المسائل ذکر شده است می باشد .

(مسئله ۱۶۴): اگر معدور از وضوء و یا غسل باشد، واجب است به همان صورتی که در تیمم نماز ذکر شده است تیمم نماید.

(مسئله ۱۶۵): اگر آب و یا چیزی که مجاز بر تیمم بر آن باشد هیچ کدام موجود نباشد حکم این شخص حکم غیر ممکن از طواف است که با یأس از ممکن باید نائب بگیرد. و احوط در غیر جنب آن است که خود او نیز طواف نماید، چنانچه احوط آن است که جنب متیمم بعد از آنکه طواف نمود نائب هم بگیرد.

(مسئله ۱۶۶): اگر زن پیش از طواف عمره حائض شود

و تا قبل از بازگشت حجاج به بلادشان، پاک نشود و نتواند از آنها نیز تخلف نماید. باید برای طواف عمره و طواف حج و طواف نساء نائب بگیرد. و بقیه اعمال را خودش بجا آورد، و همچنین است در صورتی که پیش از طواف حج و طواف نساء حائض شود.

(مسئله ۱۶۷): اگر زن پیش از طواف عمره حائض شود و به حسب عادت، پیش از رفتن حجاج به عرفات پاک شود، باید صبر نماید تا پاک شود و خودش طواف و بقیه اعمال عمره را بجا آورد، پس هرگاه اتفاقاً پاک نشود تا آنکه وقت رفتن به عرفات مضيق شود، باید عمره تمتع را بدل به حج افراد نماید، و به همان حال با حجاج به عرفات برود، و حج افراد را تمام کند، و بعد از آن دوباره به قصد عمره مفرد مُحرم شده و اعمال عمره مفرد را بجا آورد، و مجموعه حج افراد و عمره مفرد، کفايت از حج تمتعی که بر او واجب بوده می کند.

(مسئله ۱۶۸): هرگاه بعد از فراغت از عمره تمتع و قبل از رفتن به عرفات، بترسد که بعد از مراجعت از عرفات و مشعر، حائض شود و در ک طواف حج و نساء را ننماید، باید طواف و سعی حج و طواف نساء را پیش از وقوف در عرفات و مشعر و منی بجا آورد، چرا که پاک بودن از حیض، در غیر طواف از اعمال حج و عمره، معتبر نیست. و اگر به سبب استعمال فرصلهای منع از حیض، بتواند اعمال عمره و سایر اعمال را انجام دهد و خوردن آنها هم برای او ضرری نداشته باشد، احوط بلکه اقوى

لزوم استعمال این قرصها است.

شرط دوّم:

طهارت بدن و لباس از نجاست و حَبْث، هرچند نجاستی باشد که در نماز معفوّ است، مثل خون کمتر از درهم و خون جروح و قروح علی الاحوط، خصوصاً با ملاحظه قول به حرمتِ داخل نمودن مطلق نجاست در مسجد.

(مسئله ۱۶۹): اگر در اثناء طواف، علم به نجس بودن پیدا کند، جمعی از فقهاء می‌فرمایند که باید طواف را قطع نموده و پس از ازاله نجاست طواف خود را تمام کند، ولکن احوط آن است که بعد از ازاله نجاست، طواف را از ابتدا شروع نماید و اگر قبل از اكمال چهار شوط باشد و به سه و نیم نرسیده باشد احوط اتمام طواف و بجا آوردن دو رکعت نماز طواف و سپس اعاده طواف و نماز آن است. و همچنین است حکم هر شخصی که به بدن یا لباس او در حال طواف نجاستی عارض شود، و کفایت نمودن اتمام طواف در این صورت، اظہر از صورت اول است.

(مسئله ۱۷۰): اگر نجاست را فراموش نموده و طواف نماید، احوط لزوم اعاده آن است.

(مسئله ۱۷۱): در خون قروح و جروح اگر تطهیر آن مشقت داشته باشد لازم نیست آنرا تطهیر نماید.

(مسئله ۱۷۲): بودن خون و خونابه زخم و دمل در بدن یا لباس در حال طواف که اجتناب از آن نیز سخت باشد، مانعی ندارد و بر طرف کردنش لازم نیست. ولی احوط به همراه نداشتن چیز نجس در حال طواف است. لیکن نجس بودن چیزهایی که خواندن نماز در آنها اشکالی ندارد مانند همیان و کلاه و جوراب در صورتی که ساتر نباشد مانعی ندارد.

(مسئله ۱۷۳): در صورتی که نجس

بودن بدن یا لباس خود را ندانسته، و پس از انجام طواف بفهمد، طوافش صحیح است و نیازی به اعاده ندارد و همچنین است نسبت به نماز طواف.

شرط سوم:

ختنه کردن در مردان پیش از طواف واجب است، بنابراین طواف بدون ختنه باطل است، ولی این شرط درباره زنان نیست. و احوط ثبوت این شرط است در اطفال کوچک، پس اگر طفلی بدون ختنه طواف کند و یا او را طواف دهند، طواف نساء او باطل است و بعد از بلوغ، زن برای او حلال نخواهد بود، مگر آنکه طواف نساء را بعداً خودش و یا نائیش تدارک نمایند و بلکه باید هر سه طواف را تدارک نموده و بلکه باید تمام عمل را تدارک نماید.

(مسئله ۱۷۴): اگر بچه ای ختنه کرده به دنیا باید طوافش صحیح است.

(مسئله ۱۷۵): اگر ختنه نشده مستطیع شود چنانچه بتواند بین ختنه کردن و حج در سال استطاعت جمع کند (یعنی در همان سال خود را ختنه نماید و به حج رود) واجب است که این کار را انجام دهد و چنانچه ممکن نباشد باید حج را تا سال بعد به تأخیر بیندازد، پس اگر اصلاً ممکن از ختنه نباشد به این معنی که ختنه کردن برای او ضرر یا مشقت داشته باشد لازم است حج را بجاآورد، لکن احتیاط آن است که در عمره و حج هم خودش شخصاً طواف نماید و هم نائب بگیرد ولی نماز طواف را باید خودش بجاآورد.

شرط چهارم:

پوشانیدن و ستر عورت بنا بر احوط بلکه اقوی، در طواف معتبر است و شرط در ساتر آن است که مباح باشد، بلکه احوط ملاحظه جمیع شرائطی است که در لباس مصلی معتبر است، نظر به حدیث مشهوری که می فرماید: طواف در حکم نماز است.

شرط پنجم:

نیت قربت، و باید چنین نیت کند که: هفت دور خانه کعبه را طواف می نمایم طواف عمره تمتع از فرض حججه‌الاسلام «اگر حججه‌الاسلام باشد» به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم «یا» برای خدا.

(مسئله ۱۷۶): نیت را لازم نیست به زبان بیاورد و یا بر قلب بگذارند بلکه همان عملی را که بنا دارد برای خدا انجام دهد، کافی است.

(مسئله ۱۷۷): اگر در بجاآوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج که عبادی هستند و قصد قربت در آنها لازم است، ریا کند یعنی آنرا برای نشان دادن به دیگری و عمل خود را خوب جلوه دادن بجاآورد عمل او باطل است و در این عمل معصیت خدا

را نیز نموده است.

(مسئله ۱۷۸): ریاء بعد از عمل باعث بطلان نمی شود ولی باعث حبط عمل و ثواب آن می شود.

واجبات طواف

اشاره

واجبات طواف هفت چیز است:

واجب اول:

طواف کننده باید در طواف خود از حجرالاسود ابتدا کند، یعنی بنابر احتیاط باید تمام بدن او بر تمام حجرالاسود بگذرد ولی اظهار این است که مقدار واجب آن ابتدا نمودن به حجرالاسود است، و در صورتی که مکلف خواسته باشد عمل به احتیاط نماید اندکی پیش از رسیدن به

(مسئله ۱۷۹): از هر جای حجرالاسود که شروع کرد باید به همانجا ختم شود پس اگر از اولش شروع کرد باید به اولش ختم شود، اگرچه شروع از حجرالاسود اولی و احوط است. ولی اگر از وسط یا آخر حجرالاسود شروع کرد باید به همانجا ختم شود و مقدار زیادی آن از باب مقدمه علمیه می باشد.

(مسئله ۱۸۰): کارهایی که افراد نادان و اهل وسوسه در طواف می کنند که موجب انگشت نما شدن و وهن مذهب و مخالف با تقویه است، انجام دادن آنها حرام است و طواف چنین اشخاصی اشکال پیدا می کند پس باید به همان طور که همه مسلمین طواف می کنند در محاذات حجرالاسود عمل کنند و بدون دقت های صاحبان وسوسه باید محاذات حجرالاسود بایستد و طواف خود را شروع کند بلکه بدون توقف باید دور بزند تا هفت دور تمام شود.

واجب دوم:

آنکه هر دوری از طواف را به حجرالاسود ختم نماید، و در اینجا نیز مکلف باید در دور هفتم مقدار زیادتری طواف کند و این مقدار زیادی به قصد مقدمه علمیه باشد که این عمل موافق احتیاط خواهد بود.

واجب سوم:

آنکه خانه کعبه را در تمام حالات طواف در سمت چپ خود قرار دهد، و در صورتی که در بعضی از اجزاء طواف به جهت

بوسیدن ارکان یا غیر آن روی خود را به کعبه نماید، یا آنکه در اثر کثت جمعیت رو به خانه یا پشت به خانه شود آن مقدار جزء طواف محسوب نیست و واجب است

(مسئله ۱۸۱): لازم نیست در تمام حالات طواف، خانه کعبه را حقیقتاً به شانه چپ خود قرار دهد بلکه اگر در موقع دور زدن به حجر اسماعیل، جهت خانه کعبه از طرف چپ قدری خارج شود مانع ندارد حتی اگر هم خانه قدری متمایل به پشت شود لیکن همین که دور زدن به نحو متعارف باشد اشکالی ندارد.

(مسئله ۱۸۲): گاهی دیده می شود که بعضی از افراد برای احتیاط، شخص دیگری را وادار می کنند که او را طواف دهند و خود طواف کننده اختیار را از خود سلب می کند و خود را به دست دیگری می دهد و تکیه به دست او می کند و آن شخص دیگر او را با فشار دور می دهد، که این طواف باطل است و اگر طواف نساء را این طور بجا آورد زن ها و یا مردها بر او حرام خواهند بود.

(مسئله ۱۸۳): رعایت احتیاط به این که خانه در تمام حالات طواف حقیقتاً به طرف چپ باشد گرچه خیلی ضعیف است و قابل اعتناء نیست -

و باید اشخاص جاہل و اهل وسوسه از آن احتراز کنند و به همان ترتیب که سایر مسلمانان دور می‌زنند دور بزنند - لکن اگر شخص عاقل و عالمی بخواهد احتیاط کند و در موقع رسیدن به حجر اسماعیل یا اركان کعبه، شانه را مقداری به سمت چپ بگرداند به طوری که خلاف تقیه و موجب انگشت نمائی نشود، اشکالی ندارد.

(مسئله ۱۸۴): در طواف کردن به هر صورت که راه برود مانع ندارد لذا می‌تواند آهسته و یا تند راه برود همانطور که می‌تواند بدد و یا سواره و یا با گاری طواف کند لکن بهتر آن است که پیاده و بطور میانه راه برود.

واجب چهارم:

آنکه حجر حضرت اسماعیل(ع) را که مدفن مادر آن حضرت بلکه کثیری از انبیاء است داخل در طواف خود نماید به این معنی که دور آن بگردد و داخل آن نشود، و اگر در اثناء طواف داخل آن شود، آن شوط و آن دور او باطل است، و احوط اعاده اصل طواف با تمام نمودن همان طو

واجب پنجم:

آنکه حد فاصل طواف در جمیع جوانب، ما بین خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم(ع) باشد و باید مسافت مابین خانه و مقام که تقریباً بیست و شش ذراع و نیم است، در همه اطراف خانه ملاحظه شود، پس اگر شخصی در قسمتی از اطراف طوافش، بیشتر از مقدار مذکور، از خانه دور ش

(مسئله ۱۸۵): اگر برای تقیه، مقام ابراهیم(ع) را داخل در طواف کرد، تدارک لازم ندارد.

(مسئله ۱۸۶): در صورت ازدحام جمعیت که مراعات حد اختیاری مشکل باشد و طواف هم در وقت دیگر ممکن نباشد، می‌توان از مقدار بیست و شش ذراع و نیم تجاوز کرد. اگرچه اگر خلاف سنت نباشد بهتر آن است که یک طبقه زیر زمین را به جهت مطاف بانوان ساخته شود تا این عمل برای ایشان آسانتر و محفوظتر باشد و این توسعه مطاف مسلماً از طبقاتی کردن سعی بین صفا و مروه از اشکال کمتری برخوردار است زیرا آنچه به حسب تاریخ بیان گردیده اصل کعبه و قواعدی که توسط حضرت ابراهیم علیه السلام بنیان نهاده شده، حدود ده ذراع پایین تر از کعبه موجود است که به مرور زمان خاکها و سیلابها، ارتفاع آنرا بالاتر آورده است هرچند که در سعی هم این مقدار از ارتفاع و لااقل تا مقداری

که به موازات سقف کعبه باشد اشکالی ندارد، اگرچه احتیاط در رعایت حال مطاف و سعی موجود که طبق سنت نیز هست می باشد.

واجب ششم:

آنکه طواف کننده از حدود خانه کعبه خارج بوده و یا از آنچه از خانه محسوب می شود و آن محدوده کوچکی در اطراف کعبه که به نام شاذروان معروف است خارج باشد و اگر طواف کننده در بعضی از حالات بر آن محدوده راه برود، آن جزء از طوافش باطل است و باید آنرا اعاده

واجب هفتم:

اشاره

آنکه هفت شوط کامل یعنی هفت دور تمام در اطراف خانه طواف نماید بدون کم و زیاد.

(مسئله ۱۸۷): اگر چنانچه از تعداد شوطهای طواف، شوطی را عمدًا کم کند واجب است که آنرا انجام دهد البته در صورتی که فعل کثیری که موجب خلل در موالات باشد از او سرنزده باشد. و اگر فوت موالات بشود مثل صورتی است که عمدًا قطع طواف نموده، که بیان آن ان شاء الله خواهد آمد، بلکه اگر از همان ابتدا عمدًا قصد کم کردن را داشته باشد بنابر احتیاط باید طواف خود را بعد از اتمام آن طواف اعاده نماید و اگر سهواً کم کرده مشهور تفصیل است بین آنکه اگر از نصف تجاوز کرده باشد باید طواف خود را تمام نماید و اگر از نصف تجاوز نکرده باشد باید از ابتدا شروع نماید.

(مسئله ۱۸۸): اگر متذکر کم و نقصان تعداد شوطهای طواف خود نشود مگر بعد از مراجعت به وطن خود، باید نائب بفرستد، و بعض از فقهاء تفصیل داده اند بین فراموشی یک شوط و بیشتر، پس در صورت اول نائب باید طواف فراموش شده را بجا آورد، و در صورت دوم باید از ابتدا طواف را بجا آورد و این قول احوط است، و احوط از این اتمام و اعاده است مطلقاً.

(مسئله ۱۸۹): اگر

از تعداد هفت شوط مقداری را زیاد نماید در این حالت چند صورت تصوّر می‌شود:

۱- اگر به قصد جزئیت نباشد، طوافش صحیح است چه این قصد را در اول طواف نماید و چه در وسط و چه بعد از اتمام هفت شوط.

۲- اگر به قصد جزئیت طواف دیگر باشد طواف او باطل است چون قرآن بین طوافین است که در فرضه جایز نیست و در نافله مکروه است.

۳- اگر به قصد جزئیت این طواف را زیاد نماید، و در ابتداء طواف هم قصد زیاد نمودن به عنوان جزئیت را داشته باشد طوافش از همان ابتداء شروع، بلا اشکال باطل است.

۴- اگر به قصد جزئیت این طواف بوده و لکن بعد از تمام شدن هفت شوط متذکر این قصد شود، مشهور بطلان طواف است مثل آنکه رکعتی بر نماز اضافه نماید و احوط اعاده طواف است. و فرقی نیست در بطلان به سبب زیادی عمدی، بین عالم به حکم و جاهل به حکم.

(مسئله ۱۹۰): اگر سهواً بر تعداد هفت شوط، طوافی را زیاد نماید، پس اگر آن زیادی کمتر از یک شوط یا بیشتر از آن باشد مقدار واجب آن که هفت شوط است صحیح است، و احوط آن است صورتی که آن را تا هفت شوط دیگر به قصد قربت مطلقه تمام نماید، و سپس چهار رکعت نماز بخواند، دو رکعت برای طواف واجب، و دو رکعت هم برای طوافی که به قصد قربت مطلقه بجا آورده است.

(مسئله ۱۹۱): جایز است شوطی از طواف را به قصد یاد گرفتن طواف و نه به قصد واجب و مستحب، زیاد کند.

(مسئله ۱۹۲): اگر گمان کند همان طور که هفت

دور مستحب است یک دور طواف نیز مستحب است و قصد کند که هفت دور واجب را بجا آورد و یک دور طواف مستحبی را هم در ادامه آن انجام دهد، طواف او صحیح است.

(مسئله ۱۹۳): جایز نیست بعد از طواف واجب بدون این که نماز طواف را بخواند، طواف مستحبی انجام دهد.

(مسئله ۱۹۴): اگر در حالی که مشغول طواف است وقت نماز واجب ضيق شود، واجب است طواف را رها کند و نماز را بخواند، پس اگر بعد از چهار دور، طواف را رها کرد باید از همانجا طواف را تمام نماید و الا باید آنرا از ابتداء کند.

شک در عدد اشواط طواف

(مسئله ۱۹۵): اگر شخص طواف کننده شک در عدد اشواط طواف نماید، پس اگر بعد از فراغ از طواف باشد، شکش اعتباری ندارد و طواف او محکوم به صحت است.

(مسئله ۱۹۶): اگر طواف کننده یقین به بجا آوردن هفت شوط داشته و شک در زیادتر بنماید مثل آنکه در آخر شوطی که تمام شده شک نماید که این شوط هفتم بود یا هشتم، این شک اعتباری ندارد و طواف او صحیح است.

(مسئله ۱۹۷): اگر در اثناء شوط شک کند که این شوط هفتم است یا هشتم، بنا بر شهر طواف او باطل است و لکن احوط تمام شوط و اعاده طواف است.

(مسئله ۱۹۸): اگر یقین نماید که بیشتر از هفت شوط انجام نداده ولی شک او مثلاً بین شش و هفت واقع شود شهر آن است که طواف خود را اعاده کند و احوط آن است که بنا را بر اقل بگذارد و طواف خود را اتمام نماید و بعد از آن نیز طواف را اعاده

نماید.

(مسئله ۱۹۹): احوط قطع نکردن طواف واجب است یعنی در هر صورت بقیه طواف را ترک نکند به طوری که عرفًا موالتش بدون عذر فوت نشود.

(مسئله ۲۰۰): اگر بدون عذر طواف خود را قطع کرد باید بنابر احتیاط آنرا اعاده کند هرچند چهار شوط را هم بجا آورده باشد.

(مسئله ۲۰۱): اگر عذری مانع از اتمام طواف مثل مرض و یا حیض و یا حدث بی اختیار، قبل از نصف هفت شوط اتفاق افتد، لازم است طواف خود را اعاده نماید، و اگر باز قادر بر اتمام نباشد احوط آن است که صبر کند تا وقت آن طواف ضيق شود، و اگر توان انجام آنرا نداشت باید او را بروش بگیرند و طواف دهند، و اگر به این صورت هم ممکن نشد باید برای اتمام طواف نائب بگیرد.

(مسئله ۲۰۲): اگر در طواف مستحب شک در عدد دورها بکند باید بنابر را بر اقل بگذارد و طوافش صحیح است.

(مسئله ۲۰۳): شخص کثیر الشک در عدد دورها، باید به شکش اعتنا کند و احتیاط آن است که کسی را وادار کند که عدد شوطها را حفظ نماید.

(مسئله ۲۰۴): گمان در عدد دورها اگر گمان ضعیفی باشد حکم شک را دارد ولی اگر گمان قویی باشد احوط عمل کردن به آن و اعاده طواف است.

(مسئله ۲۰۵): اگر مشغول سعی بین صفا و مروه شد و یادش آمد که طوافش را بجا نیاورده، باید آن را رها کند و طواف کند و بعد سعی را دوباره بجا آورد.

(مسئله ۲۰۶): شک در طهارت از حدث پیش از طواف یا بعد از آن یا در بین آن، حکم شک طهارت در نماز را دارد

یعنی اگر بعد از طواف شک کند، طوافش صحیح است و اگر پیش از طواف باشد باید وضو بگیرد و اگر در بین طواف باشد، طوافش باطل است.

(مسئله ۲۰۷): در طواف نساء داشتن طهارت شرط است مانند طواف حج و عمره که طهارت در آنها واجب است.

(مسئله ۲۰۸): اگر کسی مريض يا طفلی را حمل کند و طواف دهد و خودش نيز قصد طواف کند طواف هر دو صحیح است.

(مسئله ۲۰۹): سخن گفتن و خندهیدن و شعر خواندن در حال طواف اگر خارج از حد و منافی با فعل عبادی طواف نباشد اشکالی ندارد ولی کراحت شدید دارد خصوصاً اگر خارج از حد باشد که در این صورت صحت طواف محل تأمل است. و لیکن مستحب است در حال طواف، مشغول دعا و ذکر خدا و تلاوت قرآن باشد.

(مسئله ۲۱۰): واجب نیست در حال طواف روی طواف کننده به طرف جلو باشد بلکه جایز است که به راست و چپ نگاه کند ولی گرداندن تمام صورت در صورتی که منافاتی با محاذات کعبه و طرف چپ نداشته باشد مانعی ندارد ولی صحت طواف در صورت روی برگرداندن به تمام صورت مشکل است. و لیکن می تواند طواف را رها کند و خانه را ببوسد و برگردد و از همانجا طواف خود را تمام کند.

(مسئله ۲۱۱): جایز است در بین طواف برای رفع خستگی و استراحت بنشیند و یا دراز بکشد و بعد، از همانجا طواف را تمام کند ولی نباید آنقدر طول دهد که موالات عرفیه به هم خورد و اگر به آن مقدار نشست، احتیاط آن است که طواف را تمام کند و دوباره

نیز آنرا اعاده نماید.

(مسئله ۲۱۲): اگر کسی غسل جنابت بر گردنش بوده و فراموش کرده و با همان حال به مکه رفته و برگشته ولی تمام اعمال را صحیحاً انجام داده است اعمال حج و عمره اش درست است. و اگر خودش نتواند باید فقط برای طواف عمره و طواف نساء، شخصی را نائب بگیرد که به جای او آنها را انجام دهد.

(مسئله ۲۱۳): اگر طواف را فراموش نمود و به وطن خود بازگشت و با همسرش نزدیکی کرد سپس یادش آمد، لازم است در صورتی که مورد فراموش شده، طواف حج باشد یک قربانی به منی، و اگر فراموش شده طواف عمره باشد یک قربانی به مکه بفرستد و در این قربانی، گوسفند کافی است.

(مسئله ۲۱۴): هرگاه طواف را فراموش نموده و زمانی یادش آمد که قضایش ممکن نیست، باید با همان احرام اوّل قضای آنرا بجا آورد و نیازی به تجدید احرام نیست، بلی در صورتی که از مکه خارج شده و یک ماه گذشت، لازم است برای داخل شدن به مکه، احرام تازه ای بیندد.

(مسئله ۲۱۵): آنچه بر طواف کننده حلال می شود بر فراموش کننده حلال نمی شود تا زمانی که آن را شخصاً یا نائبش قضاء نماید.

مستحبات طواف

مستحب است که در حال طواف با پایی بر هنر مشغول دعا و ذکر الهی باشد و این عمل دارای ثواب زیادی است و موجب قضاء حوائج دنیوی و آخری می شود و مستحب است که در حال طواف این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَ إِنِّي خَائِفٌ مُّسْتَحِيرٌ فَلَا تُعَذِّرْ جِسْمِي وَ لَا تُبَدِّلْ إِشْمِي.**

و مستحب است در هر شوط که به در خانه کعبه برسد، صلوuat بر محمد

وَآلْ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِفَرْسَتِهِ وَإِنْ دَعَا رَبَّهُ بِخَوَانِدٍ: سَأَلَكَ فَقِيرُكَ، مِسْكِينُكَ بِبَابِكَ فَنَصَدَّقُ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ، اللَّهُمَّ أَلْبِثْ بَيْتَكَ وَالْحَرْمَ حَرْمِكَ وَالْعَيْدُ عَيْدُكَ وَهِذَا مَقَامُ الْعَائِدِ يُعِيكَ مُسْتَجِيْرٌ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتَقْنِي وَالْإِتَادِيَّ وَأَهْلِي وَوُلْجِيَّ وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ.

وَنِيزْ مَسْتَحْبَ اسْتَ كَهْ چون بِهِ حَجَرُ اسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَسْدِهِ نَادَانَ طَلَانَگَاهَ كَنْدَ وَبِكَوِيدَ: اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَأَجِزْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَعَافِيَّتِكَ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ السَّقْمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجمِ.

وَنِيزْ چون از حَجَرِ اسْمَاعِيلِ (ع) بَكَذِرَدَ وَپَشتَ سَرِ كَعْبَهِ بِرَسْدِهِ، بِكَوِيدَ: يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفْهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

وَدرِ شَوَّطِ هَفْتَمَ وَقْتِي كَهْ بِهِ مُسْتَحْجَارِ رَسِيدِ (وَآنِ پَشتَ كَعْبَهِ وَنَزْدِيَّكَ رَكْنِ يَمَانِي وَبِرَابِرِ درِ خَانَهِ كَعْبَهِ اسْتَ) مَسْتَحْبَ اسْتَ دَسْتَهَا رَأَيْدِيَّ دِيَوارِ خَانَهِ گَذَاشْتَهِ وَشَكْمَ وَروِيَّ خَودَهَا بِدِيَوارِ كَعْبَهِ بِچَسْبَانَدَ وَبِكَوِيدَ: أَلْبِثْ بَيْتَكَ وَالْعَيْدُ عَيْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ مِنْ قِبْلَكَ الرَّوْحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَّةُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفْهُ لِي وَاغْفِرْ لِي مَا اطْلَعْتَ عَلَيَّ مِنِّي وَخَفِيَّ عَلَى خَلْقِكَ، أَسْتَجِيْرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.

وَبَايْدَ كَمَالَ مَلاَحِظَهِ رَايْنَمَايَدَ كَهْ اعْمَالِي رَايَهِ درِ بَيْنَ طَوَافِ انجَامِ مَيِّدَهِ دَهَدَهِ مَثَلَ بُوسِيَّدَنَ حَجَرِ الْأَسْوَدِ يَا اسْتِلَامَ ارْكَانَ، مَكَانَ آنِ رَايَشَانَ كَنْدَ وَازْ هَمَانِجَا طَوَافَ خَودَهَا ادَامَهِ دَهَدَهِ تَازِيَادَ وَكَمَ

مطلوب سوم: نماز طواف

واجب سوم از واجبات عمره تمنع، نماز طواف مانند نماز صبح خوانده می شود، و باید آن را نزد مقام حضرت ابراهیم(ع) بجا آورد، و احوط مبادرت به اتیان نماز بعد از طواف است، و احوط آن است که آنرا در پشت مقام و در یکی از دو جانب مقام بجا آورد، و اگر آن هم ممکن نباشد باید رعایت الأقرب فالأقرب را تا پشت مقام و دو طرف آن بنماید. و اگر ممکن شود از اتیان نماز در پشت مقام حتی تا آخرین وقت ممکن، باید نماز را بنابر احتیاط اعاده نماید.

(مسئله ۲۱۶): نماز طواف مستحبی را می توان اختیاراً در هر گوشه از مسجد که ممکن باشد بجا آورد.

(مسئله ۲۱۷): اگر نماز طواف واجب را فراموش نماید هر وقت که متذکر شد باید آن را در مقام بجا آورد و اگر در مقام ممکن نشد در هر گوشه از مسجد الحرام با رعایت الأقرب فالأقرب به مقام، آنرا بجا آورد.

(مسئله ۲۱۸): ظاهر این است که بر فراموش کننده اعاده آنچه بجا آورده از سعی و غیره، لازم نیست اگرچه احوط اعاده آن است.

(مسئله ۲۱۹): اگر برای شخصی برگشتن به مسجد الحرام برای خواندن نماز طوافی را که فراموش نموده، مشکل باشد لازم است آنرا در هر مکانی که یادش آمد بجا آورد هرچند در شهر دیگری بوده باشد، اگرچه احوط آن است که در صورت امکان به حرم برگرد و آن را بجا آورد. و از آنجا که بعضی در صورت تعذر برگشتن به مقام، نائب گرفتن را لازم دانسته اند بنابراین احوط جمع است میان قضاء آن در هر جا که

متذکر شود، و گرفتن نائبی که آنرا در مقام بجا آورد.

(مسئله ۲۲۰): اگر شخصی که نماز طواف را فراموش نموده، بمیرد و نائب هم آنرا برای او بجانیاوردۀ باشد بر ولی او واجب است که آن را قضاء نماید مثل نمازهایی که از میت فوت شده است.

(مسئله ۲۲۱): نظر به این که ترتیب بین نماز طواف و اعمال لاحقه به آن از سعی و تقصیر معتبر است پس شخصی که واجبات نماز را نداند، و از حیث قرائت نیز قادر به اداء صحیح الفاظ نماز نباشد، باید آنرا قبل از سفر حج اگرچه با صرف مبلغی باشد تصحیح نماید تا حج و عمره او با مشکل رو برو نشود، لیکن اگر نتوانست باید آنرا به جماعت خوانده و نائب هم بگیرد.

(مسئله ۲۲۲): توجه به درک معانی الفاظ نماز برای نمازگزار خصوصاً در نماز طواف، تا حد امکان لازم است.

(مسئله ۲۲۳): اگر نداند که قرائتش درست نیست و در نادانی خود معذور باشد، نمازش صحیح است و نیازی به اعاده ندارد اگرچه بعد از نماز بفهمد. ولی اگر معذور نبوده، لازم است که پس از تصحیح، نماز را اعاده کند و حکم کسی که نماز را فراموش کرده، بر او جاری می شود.

(مسئله ۲۲۴): نماز طواف در همه اوقات خوانده می شود مگر آنکه مزاحمت با وقت نماز واجب داشته باشد بطوری که اگر نماز طواف را بخواند، موجب فوت نماز یومیه می شود که در این صورت باید ابتدا نماز یومیه را بخواند و بعد نماز طواف را.

(مسئله ۲۲۵): هنگام خواندن نماز طواف و سایر نمازهای واجب در مسجدالحرام و مسجدالنبی(ص)، جلو ایستان زن از مرد اشکالی ندارد و هر طور که

برای او ممکن باشد کافی است.

(مسئله ۲۲۶): کسانی که مبتلا به سیلس البول می باشند و به مقدار انجام دادن طواف و نماز، بول آنها قطع نمی شود واجب است در طواف نائب بگیرند و همچنین است حکم زن مستحاصه اگر وقت برای او تنگ باشد.

(مسئله ۲۲۷): مستحب است در نماز طواف آنکه در رکعت اول بعد از حمد، سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره جحد(قل يا أيها الكافرون) را بخواند و بعد از فراغ از نماز نیز حمد الهی را بجا آورد و صلوات بفرستد و طلب قبول نماید و بگویید: **اللَّهُمَّ تَقْبِلْ مِنِي وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَمِّدِهِ كُلُّهَا عَلَى نَعْمَائِهِ كُلُّهَا حَتَّى يَسْتَهِي الْحَمْدُ إِلَى مَا تُحِبُّ وَ تَرْضِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ تَقْبِلْ مِنِي وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَ زَكِّ عَمَلِي.**

و سپس به سجده رفته و بگویید: سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعْبِدًا وَ رَقَّا لِإِلَهِ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا، الْأُولُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هَا أَنَا ذَا ذَيْنَ يَعْدِئُكَ نَاصِيَتِي يَعْدِئُكَ فَاعْفُوْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبُ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاغْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقْرِّبٌ دُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَ لَا يَدْفَعُ الذَّنْبُ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ.

مطلوب چهارم: سعی بین صفا و مرود

اشاره

واجب چهارم از واجبات عمره تمتع سعی است که احکام آن در سه مقصد بیان می شود:

مقصد اول: مستحبات قبل از سعی و آداب سعی،

پس هرگاه شخص اراده سعی نماید مستحب است ابتدا کنار حجرالاسود آمده و آن را ببوسد و دست ها یا بدن را بر آن بمالد و در صورت عدم امکان به آن اشاره نماید و سپس کنار چاه زمزم رفته و به اندازه یک یا دو سطل آب به سر و پشت و شکم خود ریخته و مقداری از آن را هم بخورد و بگویید: **اللَّهُمَّ اجْعِلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ**.

و سپس از دری که مقابل حجرالاسود است - و آن دری است که حضرت پیغمبر(ص) از آن خارج می شدند - با وقار و سکینه به طرف کوه صفا رفته و بالای کوه صفا بنشیند و از آنجا از رکنی که حجرالاسود در آن است که معروف به رکن عراقی است، به کعبه نگاه کند و حمد و ثنای الهی را بجا آورد و نعمت های خداوند را در نظر بگیرد و هفت مرتبه بگویید: الله أكْبَرُ، و هفت مرتبه: **الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ هَفْتَ مَرْتَبَةٍ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ سَهُ مَرْتَبَةٍ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمْتَ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَقٌّ لَا يَمُوتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.**

و نیز سه مرتبه بگویید: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ صَدَ مَرْتَبَه بگویید: الله أكْبَرُ، وَ صَدَ مَرْتَبَه: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ صَدَ مَرْتَبَه: سَبَحَانَ اللَّهِ، وَ سَبَسَ**

بگوید: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَرَ وَعْدَهُ وَ نَصَّيَرَ عَبْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَخْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمِهِ الْقَبِيرِ وَ وَحْشَتِهِ، اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظَلَّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظَلَّ إِلَّا ظَلَّكَ.

و سپس بگوید: أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَانَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تُنْصِعَ وَدَائِعُهُ، دِينِي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي. اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنْنِهِ نَيِّكَ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَ أَعِذْنِي مِنَ الْفِتْنَةِ.

مقصد دوّم: در بیان واجبات سعی و احکام آن.

از دیگر واجبات حج، سعی بین صفا و مروه که دو مکان معین و مشخصی در نزدیکی مسجد الحرام است می باشد که بعد از نماز طواف، ادا می شود.

(مسئله ۲۲۸): سعی نیز مانند طواف رکن است و حکم ترک نمودن آن عمدًا یا سهوًا، چنان است که در ترک طواف گذشت.

(مسئله ۲۲۹): طهارت از حیدث و خبث و لباس در سعی معتبر نیست هرچند احوط مراعات آن است، اگرچه مراعات طهارت از حدث احوط است.

(مسئله ۲۳۰): واجب است سعی را بعد از نماز طواف بجا آورد به طوری که عرفا نگویند فاصله ای واقع شده است.

(مسئله ۲۳۱): اگر به واسطه فراموشی یا جهل به وجوب ترتیب، سعی را مقدم بر طواف داشت، احوط اعاده سعی است.

(مسئله ۲۳۲): واجب است که در سعی ابتداء نماید از جزء اول صفا، و اولی و احوط آن است که چهار پله از صفا را بالا رود و چنین نیت نماید: سعی می نمایم میان صفا و مروه در فرض عمره تمتع به جهت اطاعت فرمان خداوند عالم، و یا بگوید: برای خدا. پس از آنجا به راه افتاد و مسیر را چه پیاده باشد و

یا سوار بر حیوانی شده و یا بر دوش انسانی قرار بگیرد طی کند تا به کوه مروه برسد به طوری که انگشت پا را به پله ای که از آن به بالای مروه می روند بچسباند که باید این مسیر را یک شوط حساب کند، و احوط و اولی بالا رفتن از پله های مروه نیز می باشد. و سپس از آنجا بر می گردد همانطور که از صفا ابتدا نموده بود، تا به کوه صفا برسد. و با هر رفت و برگشت دو شوط محسوب می شود و شوط هفتم به مروه ختم می شود.

(مسئله ۲۳۳): واجب است که رفت و برگشت بین صفا و مروه از راه متعارف باشد پس اگر از میان مسجدالحرام یا از طرف سوق الیل مثلاً به مروه ببرود و یا به صفا بیاید مجزی نخواهد بود.

(مسئله ۲۳۴): واجب است که در وقت رفتن به مروه صورتش به سمت کوه مروه باشد و در وقت برگشتن به صفا متوجه کوه صفا باشد، پس اگر به طور عقب گرد، طی مسافت نماید مجزی نخواهد بود، بلی التفات به چپ و راست بلکه گاهی به پشت سر هم در حد متعارف اشکالی ندارد.

(مسئله ۲۳۵): نشستن بر صفا یا مروه برای استراحت جایز است، لکن در میان مسیر صفا و مروه، احوط ترک نشستن بدون عذر است.

(مسئله ۲۳۶): تأخیر سعی از طواف به جهت رفع خستگی و یا کاهش حرارت هوا جایز است، و لکن تأخیر آن به روز دیگر جایز نیست، بلکه احوط تأخیر نینداختن آن تا شب است.

(مسئله ۲۳۷): حکم زیاد کردن عمدی بر هفت شوط سعی، همان حکم زیاد کردن بر هفت شوط طواف است و

گذشت که مبطل است مگر اینکه بعد از تمام شدن سعی باشد لکن جا هل در اینجا در حکم ساهی است نه عامل.

(مسئله ۲۳۸): اگر سهواً بر هفت شوط سعی، زیاد نماید اگر مقدار بیشتر کمتر از یک شوط باشد باید از آن صرف نظر نماید و سعی او صحیح است، و اگر مقدار زیادی یک شوط و یا بیشتر باشد باز سعی او صحیح است، ولی اگر مقدار زیادی را به نیت رجاء تا هفت شوط تمام نماید تا سعی دیگری محسوب شود احوط است.

(مسئله ۲۳۹): اگر سهواً از هفت شوط سعی کم نماید، اتمام آن هر زمانی که متذکر شد واجب است اگرچه به شهر خود رفته باشد، و اگر ممکن از مراجعت نباشد باید نائب بگیرد. و احوط در صورت عدم اكمال چهار شوط اعاده سعی است. و آنچه به سبب احرام بر او حرام شده بود، به او حلال نمی شود مگر بعد از اكمال سعی.

(مسئله ۲۴۰): اگر در عمره تمعیج شوط را فراموش نماید و به گمان اتمام اعمال عمره و مُحلّ شدن با زن خود مقاربت نماید و بعد بیادش بیاید، بنابر احتیاط باید یک گاو را به جهت کفاره بکشد.

(مسئله ۲۴۱): اگر بعد از انصراف از سعی، شک در عدد اشواط سعی بنماید، شک او اعتباری ندارد، و در صورت احتمال نقصان، احوط اعاده است. و اگر شک او در شوط هفتم یا بیشتر باشد و حصول این شک در رسیدن به مروه باشد، مثل این که شک نماید که آن شوط هفتم بود یا نهム، شک او اعتباری ندارد.

و اگر شک شخص در وسط شوط باشد ظاهراً سعی

او باطل است و باید اعاده نماید بنابر اشهر. و همچنین است اگر شک به کمتر از هفت شوط تعلق بگیرد مطلقاً، چه در وسط شوط باشد یا در آخر شوطی از اشواط، که در هر صورت باید بنا را بر اقل بگذارد و سعی را تمام نموده و بنابر احتیاط مستحب نیز سعی را اعاده کند.

(مسئله ۲۴۲): هر گاه سعی را از مروه شروع کند، اگر یک شوط بجا آورده باشد، یعنی از مروه به صفا رفته باشد باید آن را لغو شمرده و از صفا شروع نماید.

(مسئله ۲۴۳): اگر به واسطه ندانستن مسئله، خیال کند که به چهارده مرتبه رفت و برگشت، هفت شوط سعی صورت می‌گیرد سعی او درست است و مقدار زیادی ساقط می‌شود.

(مسئله ۲۴۴): سعی بین صفا و مروه را جایز است در دو طبقه و یا در چند طبقه انجام دهنده اگرچه احوط احوط انجام سعی از همان راهی که متعارف بوده می‌باشد.

(مسئله ۲۴۵): اگر در زیر زمین طبقه‌ای مایین کوه صفا و مروه درست شد و این دو کوه هم ریشه دار بودند و سعی میان آنها واقع شد، این عمل صحیح است علی الظاهر و احوط بجا آوردن سعی از طبقه روی زمین است.

(مسئله ۲۴۶): اگر با مرکوب و لباس و نعلین غصبی سعی کند محل اشکال است بنابراین صحّت سعی با کفش‌هایی که در مسجد ریخته و صاحب آنها معلوم نیست مشکل است.

مقصد سوم: مستحبات سعی است.

مستحب است که در حال سعی پیاده باشد، و در وقت رسیدن به آن مکانی که علامت دارد هَرَوَلِه نماید، که این هروله برای زنان نیست. و نیز چون به مروه رسید دعای اُولی را که در صفا

خوانده بخواند و بگوید: اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ،
الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ. و بهتر است این دعا را در حالت گریه و خشوع بخواند و در حال سعی بسیار دعاء کند. و اگر هروله را
فراموش نمود مستحب است هرجا که به خاطرش آمد، عقب عقب برگرد تا به موضع تند رفتن برسد و سپس هروله کند.

مطلوب پنجم: تقصیر

اشاره

عمل تقصیر بعد از فارغ شدن از سعی واجب می شود و معنای آن این است که شخص مقداری از ناخنها و یا مقداری از موی
شارب و یا ریش و یا موی سر خود را کوتاه کند به قصد قربت و چنین نیت کند: تقصیر می کنم برای م محل شدن از عمره
تمّتع در فرض حجّه‌الاسلام به جهت اطاعت و فرمانبرداری از خداوند عالم، یا بگوید: برای خدا.

(مسئله ۲۴۷): تراشیدن موی سر کفايت از تقصیر نمی کند بلکه اگر کمتر از یک ماه به ایام حج مانده باشد، تراشیدن موی سر
حرام است. و شخصی که تقصیر را فراموش نماید و بعد از احرام حج یادش بیاید، احرام حج او منعقد است و عمره او تمام
است لیکن بنابر احتیاط باید یک گوسفند به جهت کفاره ذبح کند.

(مسئله ۲۴۸): عده ای از فقهاء قائلند که شخصی که عمداً تقصیر را ترک نماید عمره اش باطل است و حج او به حج افراد
تبديل می شود، و بعد از آن باید عمره را بجا آورد، و لکن به نظر می رسد که کفايت آن از حج افراد محل اشکال است و
احوط آن است که در آینده نیز باید

آنرا اعاده نماید.

(مسئله ۲۴۹): بعد از تقصیر، تمام چیزهایی که به واسطه احرام بر او حرام شده بود حتی تراشیدن سر و مقاربت با زن، بر او حلال می شود، چرا که بنا بر مشهور بین علماء، عمره تمتع طواف نساء ندارد و لکن چون در بین علماء قول به وجوب آن نقل شده و بعضی از اخبار هم دلالت بر آن دارد، احتیاط مستحب در بجا آوردن طواف نساء و دور رکعت نماز آن بعد از تقصیر، برای محل شدن است.

(مسئله ۲۵۰): کفاره نزدیکی کردن پیش از تقصیر با همسر، یک گوسفند است.

(مسئله ۲۵۱): تقصیر پیش از تمام شدن سعی حرام است و اگر تقصیر کرد باید کفاره بدهد.

(مسئله ۲۵۲): لازم نیست تقصیر بلا فاصله بعد از سعی انجام شود و شخص می تواند در هر کجا که بخواهد تقصیر نماید، خواه در مسوعی و یا در منزل خود.

حکم معذور بودن از عمره تمتع

هر گاه زنی به واسطه عروض حیض نتواند وارد مکه معظمه شده و مناسک واجبه را ادا نماید، پس اگر برای عمره محروم شده بود باید عدول نموده و نیت خود را به احرام حج افراد تبدیل نماید، و اگر هنوز محرم نشده است باید از أدنی الحل که فاصله آن از طرف طائف تا مکه هفت میل است احرام بیندد و به عرفات و مشعر برود و سپس به مکه مراجعت نموده و طواف حج و سعی و طواف نساء را بجا آورده و بعد از آن عمره مفرد را نیز بجا آورد، و این اعمال کفایت از آنچه از حج تمتع بر او واجب بوده می کند.

(مسئله ۲۵۳): جلوگیری از خون حیض و نفاس بوسیله قرص و امثال آن

برای تمام کردن اعمال حج و عمره مانع ندارد البته اگر ضرری نداشته باشد و حکم آنان حکم زنان پاک است.

افعال حج تمنع

مقصد دوم: افعال حج تمنع

اشاره

و آن سیزده فعل است: ۱ احرام. ۲ وقوف در عرفات به دستوری که بعداً گفته می شود. ۳ مبیت در مُزَدَّلَهٔ یعنی مشعرالحرام. ۴ رمی جمراه. ۵ قربانی نمودن در منی. ۶ تراشیدن موی سر و یا گرفتن کمی از ناخن یا موی سر در منی. ۷ طواف زیارت حج پس از مراجعت به مکه. ۸ دو رکعت نماز طواف حج. ۹ سعی بین صفا و مروه. ۱۰ طواف نساء. ۱۱ دو رکعت نماز طواف نساء. ۱۲ ماندن در منی در شب های یازدهم و دوازدهم، و روز سیزدهم برای افرادی که شب سیزدهم را هم در منی باقیمانده اند.

و تفصیل این مطالب در ضمن هفت مطلب بیان می گردد:

مطلوب اول: احرام

اشاره

اولین واجب از واجبات حج تمنع احرام است و وقت آن موسّع است اگرچه احوط خارج نشدن از مکه پس از اتمام عمره تمنع و قبل از روز ترویه (یعنی روز هشتم) است. و نیز وقتی که تأخیر احرام حج از آن وقت، موجب فوت وقوف در عرفات در روز عرفه بشود و وقت احرام ضيق شد باید از مکه خارج شد. و افضل اوقات احرام نسبت به غير مضطرب، روز ترویه است.

و نیت احرام را آنچنان که در عمره تمنع بیان شد قصد می کند، و همانطور که ذکر شد نیت را باید به جهت اطاعت و فرمانبرداری از خداوند عالم قصد کند لیکن در اینجا باید به قصد حج تمنع نیت کند. و کیفیت آن و تروک واجبه در حال احرام چنان است که در احرام عمره تمنع ذکر شد.

محل احرام حج:

محل احرام حج مکه معظمه است در هر موضعی که باشد اگرچه مستحب است که در خود مسجد و در مقام ابراهیم و یا حجر اسماعیل باشد.

(مسئله ۲۵۴): اگر شخصی احرام حج را فراموش کرد تا از مکه خارج شد و به منی و عرفات رسید، باید هر وقت که یادش آمد مراجعت نماید، و اگر مراجعت ممکن نباشد به جهت ضيق وقت و یا عذری دیگر، باید از همان موضع تذکر احرام بیندد. ولی اگر تا بعد از افعال حج و انجام تمامی اعمال به یادش نیامد، حج او صحیح است.

(مسئله ۲۵۵): اگر شخصی با علم به حکم، احرام را عمدًاً ترک نماید تا زمان فوت وقوف در عرفات و مشعر، حج او باطل است و واجب است که حج خود را سال

آنینه اعاده نماید.

(مسئله ۲۵۶): احوط آن است که احرام را بعد از فارغ شدن از عمره تمنع و در روز ترویه بینند و افضل آن است که بعد از نماز ظهر باشد و اگر نماز ظهر را خوانده، بود بعد از نماز عصر احرام بینند و گرنه بعد از هر نماز واجب دیگری هر چند نماز قضا باشد می تواند احرام بینند، و اگر نماز قضا هم نداشته باشد، بعد از نماز احرام که اقل آن دو رکعت است چنانچه گذشت، احرام بینند.

افضل اماکن برای احرام، مسجد الحرام است و افضل از آن حجر اسماعیل (ع) و یا مقام حضرت ابراهیم (ع) است، پس باید مقارن پوشیدن جامه احرام به صورتی که در عمره مفرده گذشت، نیت حج تمتع نموده و به این کیفیت تلبیه بگوید: لَيْكَ اللَّهُمَّ لَيْكَ، لَيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْكَ.

و چون به ابطح رسد با صدای بلند بگوید: اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَلِعْنَى أَمْلَى وَأَصْلَحْ لِي عَمَلِي.

و مستحب است که با طمأنینه و آرام و با ذکر تسییح حق تعالی راه برود و چون به منی رسید بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحًا فِي عَافِيَةٍ وَبَلَغَنِي هَذَا الْمَكَانَ.

و سپس بگوید: اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِي وَهِي مِمَّا مَنَّتْ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَمَنَّ عَلَى أَنْبِيَائِكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ.

و مستحب است شب عرفه را در منی اقامت نموده و به اطاعت الهی مشغول باشد و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف بجا آورد و چون نماز صبح را خواند تا طلوع

آفتاب تعقیب گفته و سپس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانع ندارد، بلکه احوط آن است که تا آفتاب طلوع نکرده، از وادی محسر رد نشود. و روانه شدن پیش از صبح مکروه و از بعضی از اعاظم حرمت آن نقل شده است مگر برای ضرورتی مانند بیماری و یا برای کسی که از ازدحام مردم بترسد.

و مستحب است چون به سمت عرفات حرکت کرد این دعا را بخواند: **اللّٰهُمَّ إِنِّي كَصَدَدْتُ وَ إِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَ وَجَهْكَ أَرَدْتُ** ، **أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي وَ أَنْ تَفْضِّي لِي حَاجَتِي وَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمْنُ تُباهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي**. و تا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید.

مطلوب دوم: وقوف در عرفات

واجب دوم از واجبات حج تمتع، وقوف در عرفات است، و آن موضعی است که محدود به حدود معینه و در چهار فرسخی مکه قرار دارد.
وقوف در عرفات، مستحبات و واجباتی دارد که ذیلاً بیان می‌گردد:

مستحبات وقوف در عرفات: در وقوف در عرفات ده چیز مستحب است: ۱) با طهارت بودن در حال وقوف ۲) غسل نمودن و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد ۳) قلب خود را متوجه ساحت اقدس الهی نماید و خود را از علاقه به دنیا و مادیات رها سازد. ۴) قافله ای که از مکه می‌آید در طرف چپ کوه وقوف نماید. ۵) وقوف در پایین کوه و در زمین هموار بوده باشد، و بالا رفتن از کوه مکروه است ۶) در اوّل وقت، نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه بجا آورد. ۷) قلب خود را به حضرت حق جل و علا متوجه ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را بجا آورد و پس از آن صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه سوره توحید را بخواند و

هرچه بخواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند: اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَايِرِ كُلُّها فُكَ رَقْبَتِي مِنَ النَّارِ وَأُوسِعْ عَلَىٰ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ لَا تَمْكِرْ بِي وَلَا تَخْدَعْنِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي يَا أَسْمَاعَ السَّامِعِينَ وَيَا أَبْصَارَ الظَّاهِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصْلِي عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كذا وَكذا. وَحاجت خود را نام ببرد.

سپس دستهای خود را به سوی آسمان بردارد و بگوید: اللَّهُمَّ حِاجَتِي إِلَيْكَ أَلَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِها لَمْ يَضُهُرْنِي مِمَّا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِها لَمْ يَنْفَعْنِي مِمَّا أَعْطَيْتَنِي، أَسْيَئُلُكَ خَلاصَ رَقْبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَمِلْكُ نَاصِيَتِي بَيْدُكَ، وَأَجْلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوَفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَأَنْ تُسْلِمَ مِنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَذَلِكَ عَلَيْهَا نَبِيُّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ، وَأَطْلَّتْ عُمْرَهُ وَأَحْبَبْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ.

۸ این دعا را بخواند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَقٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا تَقُولُ وَخَيْرًا مِمَّا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَدِيقِي وَنُسُكِي وَمُحْيَايَ وَمَمَاتِي وَلَكَ تُراثِي (براءتی) وَبِكَ حَوْلِي وَمِنْكَ قُوَّتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفُقْرِ وَمِنْ وَسَاوِسِ الْعَصْدُورِ، وَمِنْ شَتَاتِ الْأُمُرِ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبِيرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الرِّيَاحِ وَأَعُوذُ بِكَ

مِنْ شَرِّ مَا يُحْيِي بِهِ الرِّيَاحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ، أَللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي وَ بَصَرِي نُورًا وَ فِي لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظامِي وَ عُرْوَقِي وَ مَقْعِدِي وَ مَقَامِي وَ مَيْدَلَخِي وَ مَخْرَجِي نُورًا وَ أَعْظَمْ لِي نُورًا يَا رَبِّ يَوْمَ الْفَاكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و نیز مستحب است روی خود را به طرف قبله کند و صد بار سبحان الله و صد بار الله اکبر بگوید و سپس این دعا را بخواند: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَقٌّ لَا يَمُوتُ يَيْدُهُ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و نیز مستحب است که در این روز تا می تواند از انجام خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

۹ آنکه روی خود را به سمت کعبه کند و پس از گفتن صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه الله اکبر، ده آیه از اول سوره بقره را بخواند: أَلَمْ * ذَرِّكَ الْكِتَابُ لَا زَرِّبَ فِيهِ * هُدًى لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقْيِمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفَقُونَ * وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالآخِرَةِ هُمْ يُوقَنُونَ * الْأَنْكَارَ عَلَى هُدَىٰ مِنْ رَبِّهِمْ وَ الْأَئِكَهُ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَيُوَآءُ عَلَيْهِمْ إِنَّدَرَتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَرِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عِذَابٌ عَظِيمٌ * وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ

إِلَّا أَنفُسُهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ * فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرْضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْدِبُونَ *.

و سپس سوره توحید را سه مرتبه و آيه الكرسي را يکبار بخواند، و سپس آيات ۵۶ تا ۵۴ سوره اعراف را تلاوت کند: إنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سَتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا، وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النَّجُومَ مُسَيْحَرَاتٍ بِمَأْمُرِهِ، أَلَا - لَهُ الْخَلْقُ وَ الْمَأْمُرُ، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * أُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ حُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ * وَ لَا تُنْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا، إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ *.

و سپس سوره قل أَعُوذ بربِّ الفلق و سوره قل أَعُوذ بربِّ الناس را بخواند.

و آنچه از نعمتهای الهی به یاد داشته باشد را یکایک ذکر نموده و خدا را بر آن نعمتها حمد و سپاس نماید. و همچنین بر أهل و مال و سائر چیزهایی که حضرت حق به او تفضل نموده حمد نموده و بگویید: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نَعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدٍ، وَ لَا تُنْكَافَىءُ بِعَمَلٍ.

و نیز با آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا را حمد نماید و با آیاتی که در آنها ذکر تسبيح آمده است خدا را تسبيح نماید و با آیاتی که در آنها ذکر تکبير شده است خدا را تکبير نماید و با آیاتی که در آنها ذکر تهليل شده است خدا را تهليل نماید و بر محمد و آل محمد عليهم السلام زياد صلووات بفرستد و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن موجود

است خدا را بخواند. و هر حاجتی که دارد بخواهد. و از حق سبحانه و تعالی طلب کند که توفیق حج بیابد در سال آینده و در هر سال، و سپس هفتاد مرتبه بگوید: **أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ، وَ هَفْتَادَ مَرْتَبَهُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّيْ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ.**

۱۰ آنکه نزدیکی غروب آفتاب این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ تَشَتِّتِ الْأُمُورِ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، أَمْسِي ظَلَمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَ أَمْسِي خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانَتِكَ وَ أَمْسِي ذُنُوبِي مُسْتَجِيرًا بِمَغْفِرَتِكَ وَ أَمْسِي ذُلْلِي مُسْتَجِيرًا بِعَزَّتِكَ وَ أَمْسِي وَجْهِي الْفَانِي الْبَالِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ جَلَلِي بِرَحْمَتِكَ وَ أَلْسِنِي عَافِيَّتِكَ وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ.**

و افضل و پرمعناتر از همه اذکار و ادعیه، دعای مخصوص حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در روز عرفه است که دارای مضامین بسیار عالی است و در کتب معتبر دعا ذکر شده است و خواندن آن در بعد از ظهر روز عرفه از مستحبات مؤکده است که در بخش ادعیه و زیارات خواهد آمد ان شاء الله.

و با نزدیک شدن غروب آفتاب باید با همان حال خشوع و خضوع به سوی مشعرالحرام روانه شود.

واجبات وقوف در عرفات

(مسئله ۲۵۸): مراد از وقوف در عرفات همان بودن در آن مکان است، چه سواره باشد و چه پیاده، چه ساکن باشد و چه متحرّک.

(مسئله ۲۵۹): اگر تمام وقتی که بیان خواهد شد را در عرفات خوایید و یا بی هوش باشد وقوف او باطل است، چون این وقوف مستند به اختیار نبوده است.

(مسئله ۲۶۰): بنابر احتیاط آنچه بر شخص مختار غیر مضطر

واجب است، بودن در آن صحراء است از اول زوال تا غروب شرعی روز عرفه.

(مسئله ۲۶۱): باید مکلف در این وقوف دارای قصد قربت باشد یعنی عمل را جهت فرمانبرداری از خداوند متعال انجام دهد و چنین نیت کند: وقوف می کنم در عرفات از اول ظهر تا غروب شرعی جهت حج تمتع (حجهالاسلام) به جهت اطاعت از خداوند عالم.

(مسئله ۲۶۲): بودن در عرفات از اول ظهر تا غروب شرعی اگرچه واجب است لکن مسمای وقوف رکن است و بقیه واجب غیر رکن است.

(مسئله ۲۶۳): اگر در بعض أجزاء وقت عمداً وقوف نماید خواه از اول وقت باشد یا از آخر آن، حج او صحیح است اگرچه گناهکار است.

(مسئله ۲۶۴): اگر مسمای وقوف را عمداً ترک نماید حج او باطل است، ولکن اگر سهو باشد باطل نیست مگر آنکه وقوف در مشعر نیز، سهو از او فوت شود.

(مسئله ۲۶۵): اگر شخصی پیش از غروب عمداً از عرفات کوچ نماید، و سپس نادم شده و به عرفات برگرد و تا غروب آنجا بماند، احوط دادن کفاره یک گوسفند است و اگر مراجعت ننماید باید روز عید یک شتر در منی نحر کند. و چنانچه قادر نباشد باید هیجده روز روزه بگیرد.

(مسئله ۲۶۶): اگر شخصی پیش از غروب سهو از عرفات کوچ نماید، پس اگر متذکر شد، واجب است که برگرد و اگر مراجعت نکرد حکم او علی الظاهر در حکم عامد است، ولی اگر متذکر نشد چیزی بر او نیست.

(مسئله ۲۶۷): اگر شخصی به سبب عذری مثل نسیان و ضيق وقت، درک وقوف اختياری عرفات را ننماید، بودن مقداری از شب عید در عرفات برای او کفايت

می کند هرچند مقدار آن اندک باشد، و این را وقوف اضطراری عرفه می گویند.

(مسئله ۲۶۸): اگر شخصی عمدتاً وقوف در عرفات را ترک کند حجش باطل است هرچند وقوف مشعر را درک نماید.

مطلوب سوم: وقوف در مشعر الحرام

واجب سوم از واجبات حج تمتع وقوف در مشعر الحرام (مزدلفه) است، و مراد از وقوف در مزدلفه این است که حجاج بعد از آن که غروب روز نهم را از عرفات کوچ کردند متوجه مشعر الحرام می شوند و شب عید را تا طلوع آفتاب در آنجا می گذرانند، لکن وجوب بیتوته خالی از اشکال نیست اگرچه احوط است.

و لازم است که چنین نیت نماید: شب را به روز می آورم در مشعر الحرام جهت رضای الهی. و چون طلوع فجر شود باید مجدداً نیت وقوف واجب را به این کیفیت بنماید: نیت می کنم وقوف در مشعر الحرام را تا طلوع آفتاب در حج تمتع از حجّه‌الاسلام به جهت اطاعت از خداوند عالم.

(مسئله ۲۶۹): اشهر و احوط وجوب ماندن در مشعر تا طلوع آفتاب است.

(مسئله ۲۷۰): اگر عمدتاً پیش از طلوع آفتاب از مزدلفه بیرون رود و از وادی محسر که حدود مزدلفه است تجاوز نماید گناهکار است و احوط ذبح یک گوسفند به عنوان کفاره است.

(مسئله ۲۷۱): مسمای وقوف در اثناء تمام شب در مشعر الحرام رکن است، و ترک تعمدی آن مفسد حج است، و اما خصوص بین الطلوعین اگرچه واجب است ولکن اگر مسمای وقوف را در اثناء شب درک کرده باشد ترک آن در بین الطلوعین اشکالی ندارد.

(مسئله ۲۷۲): اشخاصی که ماندن بعد از طلوع فجر برای آنها دشوار و سخت باشد مثل زن ها و مردان پیر و بیمارانی که

مشقت می بینند و یا افرادی که کار ضروری دارند در صورتی که شب را در آنجا به قصد وقوف در مشعر الحرام بیتوه نمایند، وجوب وقوف در بین الطوعین نسبت به اینگونه افراد ساقط می شود و می توانند قبل از طلوع فجر از مزدلفه کوچ نموده و به سوی منی بروند.

(مسئله ۲۷۳): شخصی که به جهت فراموشی یا عذر دیگری ممکن از وقوف ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب نشد، برای او کافی است که مقداری بعد از طلوع آفتاب تا پیش از ظهر روز عید قربان را در آنجا وقوف نمایند، و این وقوف را وقوف اضطراری می نامند، پس اگر شخصی از وقوف اختیاری ممکن نشد و وقوف اضطراری را هم عمدتاً ترک نمود، حج او فاسد است.

(مسئله ۲۷۴): اگر وقوف اختیاری عرفات را در ک کرده باشد ولی وقوف مشعر را نه اختیاری و نه اضطراری در ک نکرده باشد، چنانچه از مشعر عبور نکرده باشد بعيد نیست که حج او صحیح باشد خصوصاً برای کسی که در حال عبور ذکر خدا گفته باشد.

اختلاف حکم از جهت اختیار و اضطرار

هر کدام از وقوف در عرفات و مشعر، دارای یک وقت اختیاری و یک وقت اضطراری هستند، پس چنانچه مکلف هردو موقف را ترک نماید حج او فاسد است و چنانچه یکی از دو موقف را در ک ترک نماید حکم او در هشت صورتی است که بیان می شود:

اول: اگر شخصی در اثر فراموشی یا عذر دیگری، وقوف در عرفات و وقوف در مزدلفه را ترک نماید به این معنی که هیچیک از وقوفین را چه اختیاری و چه اضطراری در ک ننماید حج او فاسد خواهد بود، و بر

چنین شخصی لازم است با همان احرامی که برای حج بسته بود، عمره مفرده را بجا آورد، و بعد از آن از احرام خارج شود، و واجب است سال آینده نیز حج را بجا آورد.

دوم و سوم: آنکه وقوف اختیاری عرفه و وقوف اضطراری مزدلفه را در ک نماید. و یا اینکه وقوف اضطراری عرفه و وقوف اختیاری مزدلفه را در ک نماید که در این دو صورت حج او صحیح می باشد.

چهارم: آنکه وقوف اضطراری هردو را در ک نماید، که در این صورت نیز اظهر صحت حج است نزد بعض از فقهاء اگرچه احوط این است که سال آینده نیز حج خود را اعاده نماید.

پنجم: آنکه هر یک از دو موقف اختیاری و اضطراری عرفات از او فوت شود، ولی موقف اختیاری مزدلفه را در ک نماید که در این صورت نیز حج او صحیح است.

ششم: آنکه هیچیک از دو موقف اختیاری و اضطراری عرفات و موقف اختیاری مزدلفه را در ک ننماید و فقط موقف اضطراری مزدلفه را در ک کند که در این صورت عدم صحت حج اشهر است.

هفتم: آنکه هیچ یک از دو موقف اختیاری و اضطراری مزدلفه را در ک ننماید و فقط موقف اختیاری عرفات را در ک نماید که در این صورت حج او صحیح است.

هشتم: آنکه هر یک از دو موقف اختیاری و اضطراری مزدلفه و اختیاری عرفه از او فوت گردد و فقط وقوف اضطراری عرفات را در ک کند، که در این صورت حج او باطل است و باید حج خود را به عمره مفرده تبدیل نماید.

وقوف در مزدلفه و مستحبات آن

مستحب است که با حالت خشوع و خضوع از صحرای عرفات به سوی مُزَدَّلَه حرکت

کرده و در مسیر راه نیز استغفار نماید، و همین که از طرف دست راست به تل سرخ رسید این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ ارْحِمْ تَوْفِيقِي وَ زِدْهَ فِي عَمَلِي وَ سَلِّمْ لِي دِينِي وَ تَقْبِلْ مَنَاسِكِي.**

و مستحب است نماز مغرب و عشا را تا مزدلفه به تأخیر اندازد اگرچه ثلث شب نیز بگذرد، و میان هردو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را نیز بعد از نماز عشا بجا آورد، و در صورتی که برای رسیدن پیش از نصف شب به مزدلفه مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نینداخته و در میان راه بخواند و به هر مقدار که میسر باشد شب را به عبادات و اطاعت الهی به سر برد و این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ هَيْذِهِ جَمِيعُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمِعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤْثِرْنِي مِنْ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمِعَ لِي فِي قَلْبِي وَ أَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعْرِفَنِي مَا عَرَفْتَ أُولَيَّاتِكَ فِي مَتْرِلِي هَيْذَا، وَ أَنْ تُسْلِبَنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ**.

و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت، حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و به هر مقداری که برای او ممکن باشد نعم و تفضلات الهی را به یاد آورد و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد و دعاء نماید. و بعضی قائل به وجوب آن شده اند، لیکن مستحب است این دعا را نیز بخواند: **اللَّهُمَّ رَبَّ الْمُشْعَرِ الْحَرَامِ فُكَّ رَقْبَتِي مِنَ النَّارِ وَ أُوسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ وَ خَيْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَيْرٌ**

مَسْؤُلٍ وَ لِكَلٍّ وَ أَقِدٍ جَائِزٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقْيِنِي عَثْرَتِي وَ تُقْبِلَ مَعْذِرَتِي وَ أَنْ تُجَاوِزَ عَنْ خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا مُرَادِي.

و مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مزلفه بردارد، و نیز وقتی که از مزلفه به سوی منی رفته و به وادی محسر رسید به مقدار صد قدم مانند شتر تند راه برود و اگر سواره است سواری خود را حرکت دهد و بگوید: اللہم سِلْمٌ لِی عَهْدِی وَ اقْبَلْ تَوْتَی وَ اجْبَ دَعْوَتِی وَ اخْلُفْنِی فِيمَنْ تَرْكْتُ بَعْدِی.

مطلوب چهارم: واجبات منی

اشارة

بعد از آنکه مکلف از مزلفه کوچ کرد واجب است به سوی منی برگشته و واجبات آنجا را چنان که تفصیلاً بیان می شود انجام دهد :

۱ رمی جمره عقبه: مکلف باید به محلی که نام آن جمره عقبه است رفته و به ستونی که در آنجا است سنگ ریزه بزند که در آن چند چیز معتبر است:

الف تعداد ریگ ها هفت عدد باشد و کمتر از آن مجزی نیست.

ب نیت قربت داشته باشد و نیت آن چنین است: هفت سنگ به جمره عقبی می اندازم در حج تمتع قربه الله تعالی.

ج سنگ ریزه ها را به ترتیب یعنی یکی پرتاب نماید.

د سنگ ریزه ها به وسیله پرتاب کردن به جمره بخورد پس اگر آن ها را روی جمره بگذارد به طوری که پرتاب کردن صدق ننماید کافی نیست، و در صورتی هم که سنگ ریزه را پرتاب نموده و بجای دیگری خورد و از آنجا به جمره برخورد کرد، اظهار عدم کفايت آن است.

ه عمل رمی در روز عید قربان و پس از طلوغ آفتاب تا غروب آن باشد و تأخیر از آن جائز نیست.

(مسئله ۲۷۵): در سنگ ریزه معتبر است که صدق اسم سنگ نموده و از حرم باشد و مواضع مختلف حرم فرقی ندارد اگرچه برداشتن آنها از مشعر مستحب است. و نیز معتبر است که سنگ ریزه ها بکرا باشد به این معنی که شخصی قبل آنها را نینداخته باشد و مستحب است که آن سنگ ها رنگین و نقطه دار و به قدر سر انگشت باشند و آنها را یک یک برداشته و در وقت انداختن پیاده و با طهارت باشد.

(مسئله ۲۷۶): اگر شخصی از روی فراموشی یا جهل به حکم، رمی را در روز عید ترک نمود لازم است تا روز سیزدهم هر وقت یادش آمد در طول روز آن را بجا آورد، پس اگر شب یازدهم

یا دوازدهم یا سیزدهم یادش بیاید لازم است روز بعد آن را بجاآورد، و در صورتی که علم به حکم و یا تذکر او بعد از روز سیزدهم باشد، احوط آن است که به منی برگشته و رمی را بجاآورد و در سال آینده نیز، یا خود او و یا نائبش رمی را تکرار نمایند.

(مسئله ۲۷۷): شرط است که سنگ های رمی مباح باشد پس رمی با سنگ غصبی و یا آنچه که دیگری برای او برداشته، کافی نیست.

(مسئله ۲۷۸): زدن جسم دیگری به جز سنگ ریزه کافی نیست.

(مسئله ۲۷۹): زنان و پیران اگر به واسطه ازدحام جمعیت، رمی جمره عقبه را در روز عید قربان، و رمی همه جمرات سه گانه را در روز یازدهم و دوازدهم نتوانستند شخصاً انجام دهنند می توانند رمی جمره را شبانه انجام دهنند و در نیت خود، قصد ما فی الذمه داشته باشند.

(مسئله ۲۸۰): هنگام رفتن و برگشتن برای رمی جمره، اگر برای جلوگیری از آفتاب چتر به سر بگیرند، خلاف احتیاط است چه راه دور باشد و چه نزدیک.

(مسئله ۲۸۱): رمی جمره در شب جایز نیست مگر برای مریض و شخص خائف و کسانی که از رمی کردن در روز عذر داشته باشند. و تا وقتی که خودشان بتوانند در شب رمی کنند نباید در روز نائب بگیرند.

و در جواز رمی در شب برای صاحبان عذر، فرقی نیست که شب قبل رمی کنند و یا شب بعد و اگر ممکن نباشند که رمی هر روز را در شب آن روز انجام دهنند، می توانند رمی سه روز را در یک شب بجا آورند.

۲ قربانی

اشاره

بر هر کس که حج تمتع انجام می دهد واجب است یک

قربانی در منی بکشد و مقصود از قربانی، ریختن خون است و آن از عباداتی است که اسرارش نزد شارع مقدس است و به همین منظور حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام مأمور به ذبح فرزند خود گردید پس این که می گویند قربانی در وقتی واجب است که گوشت آن مورد استفاده قرار گیرد و گرنه جواز قربانی محل اشکال است حرف بی اساسی است و اصلی ندارد.

(مسئله ۲۸۲): قربانی کردن بر هر شخص به طور مستقل واجب است، پس یک قربانی از سوی چند نفر کفایت نمی کند. و نیز مستحب است که شخص حاجی در صورت امکان خودش مباشر در کشتن حیوان باشد. و علاوه بر آن قصد قربت در قربانی نیز معتبر است، و احوط آن است که قربانی را بعد از رمی بجا آورد، و در صورتی که از روی فراموشی یا جهل به حکم، قربانی را بر زمی مقدم داشت اعاده آن لازم نیست.

(مسئله ۲۸۳): لازم است قربانی، شتر یا گاو و یا گوسفند باشد، و در شتر معتبر است که داخل در سال ششم باشد، و در گاو بنابر احتیاط داخل در سال سوم شده باشد، و اما در میش احوط آن است که یک سال را تمام کرده و داخل در سال دوم شده باشد، و اگر بز باشد باید دو سال را تمام کرده و در سال سوم داخل باشد، و چنانچه بعد از قربانی معلوم شود که سن آن کمتر از مقداری بوده که در قربانی معتبر است، باید دوباره قربانی کند.

(مسئله ۲۸۴): اگر قربانی پیدا نشد باید معادل مبلغ آن را نزد شخصی امین بگذارد تا در بقیه ذیحجه

قربانی را خریداری کرده و در منی ذبح کند و اگر در این سال ممکن نشد سال بعد این کار را انجام دهد.

(مسئله ۲۸۵): در تعیین عمری که جهت گوسفند و سایر قربانی ها معین شده، اکتفا نمودن به قول فروشنده و با اهل خبره چنانچه موجب اطمینان شود جایز است.

(مسئله ۲۸۶): در قربانی چند چیز معتبر است:

الف بنابر احتیاط سالم باشد پس قربانی مریض کفایت نمی کند.

ب تمام الاجزاء باشد، پس نباید کور، لنگ و گوش بربیده بوده، و نیز حیوانی که چیزی از شاخش ناقص است نباشد، که در این صورت کفایت از قربانی حج نمی کند، و اظهر این است که حیوانِ خُصُّی یعنی اخته شده نیز کفایت نمی کند. و نیز احوط آن است که قربانی موجود یعنی حیوانی که رگهای آنرا را مالیده باشند و موضوع الخصیتین یعنی حیوانی که تخمهای آنرا را مالیده باشند هم نباشد.

ج بنابر احتیاط بسیار پیر نباشد به حدی که مغز استخوانش آب شده باشد.

د بنابر احتیاط لاغر نباشد پس حیوانی که عرفًا آن را لاغر بگویند کفایت نمی کند اگرچه در گرده های او پیه هم باشد.

(مسئله ۲۸۷): در صورتی که مکلف به چاق بودن قربانی یقین نداشته باشد، اگر احتمال چاقی در آن داد و به جهت موافقت امر الهی به امید چاق بودن، آن را ذبح کرد و پس از ذبح معلوم شد که حیوان مزبور چاق بوده است، آن قربانی کفایت می کند. و اما اگر احتمال فربه در حیوان می داد یا آنکه احتمال آن را داده ولی به امید چاقی ذبح نکرد، بلکه ذبح را از روی بی مبالغتی انجام داد، بنابر احتیاط این

قربانی کفایت نمی کند، اگرچه پس از ذبح، فربه بودن آن معلوم گردد.

(مسئله ۲۸۸): احوط آن است که مقداری از ذبیحه را بخورند، و قدری را هدیه بدهند، و قدری را صدقه بدهند، و احوط آن است که مقدار هر یک از هدیه و صدقه ثلث قربانی باشد، و نیز آنکه هدیه و صدقه به مؤمنین باشد، بنابراین قربانی هایی که در این ایام در منی کشته می شود و غالباً بلکه عموماً طایفه سودانی ها آنها را می برنند جایز نیست چرا که ایمان آنها معلوم نیست البته در صورتی که نیاز به زیر خاک کردن آنها نباشد. ولی اگر اتفاقاً پیش از رعایت این احتیاطات، آن طایفه و امثال آینها، قربانی را دزدیده و یا غارت کردند، موجب بطلان ذبح هدی و وجوب اعاده آن نمی شود.

(مسئله ۲۸۹): چون پیدا نمودن فقیر مؤمن در سرزمین منی و در روز مخصوص مشکل است پس در قسمت فقراء ممکن است هر شخصی قبل از حرکت به سفر حج و یا قبل از قربانی کردن، از شخص فقیری برای قبض نمودن آن قسمت و کالت بگیرد و آنرا استفاده نموده و بعداً وجه آن قسمت را به آن شخص بدهد.

(مسئله ۲۹۰): هر گاه شخصی قادر بر قربانی تمام نباشد و ممکن از قربانی ناقص باشد، احوط جمع مایین آن و ده روز روزه گرفتن است، خصوصاً در مثل قربانی خصی. و با عدم تمکن از آن نیز، باید ده روز روزه بگیرد که سه روز آن به طور متوالی در حج از روز هفتم تا نهم است.

(مسئله ۲۹۰): هر گاه روز هفتم شروع به روزه نکرد باید بنابر احتیاط تا بعد از مراجعت از منی

صبر کند، و احوط مبادرت به روزه است. و اما هفت روز دیگر را باید پس از رسیدن به خانه خود بگیرد و احوط توالی در آنها است. ولی اگر بعد از سه روزه، ممکن از قربانی شد احوط ذبح آن است.

و اما مستحبات هدی (قربانی)

مستحب است که قربانی شتر باشد و بعد از آن گاو و بعد از آن گوسفند. و نیز اگر گوسفند و یا بز باشد، نر باشد. و مستحب است در وقت ذبح یا نحر این دعاء را بخواند: وَجْهُتُ وَجْهِي لِلّٰهِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِإِذْنِ اللَّٰكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، بِسْمِ اللَّٰهِ وَبِاللَّٰهِ أَكْبَرُ، اللَّٰهُمَّ تَقْبِلْ مِنِّي.

۳ حق یا تقصیر

اشاره

واجب سوم از اعمال منی و ششم از واجبات حج تمتع، حلق یا تقصیر است یعنی تراشیدن موی سر و یا گرفتن مقداری از شارب و ناخن.

(مسئله ۲۹۲): تراشیدن ریش که مسلمًا حرام است کفايت از تقصیر نمی کند.

(مسئله ۲۹۳): در حج تمتع واجب است طواف حج بعد از تقصیر باشد و چنانچه با علم و عمداً پیش از حلق یا تقصیر طواف نمود، واجب است طواف را بعد از حلق یا تقصیر اعاده نموده و یک گوسفند کفاره بدهد.

(مسئله ۲۹۴): برای شخصی که حج اوّلش باشد احوط سر تراشیدن جائز نیست، و احوط عدم جواز سر تراشیدن خنثی است. و برای شخصی که حج دوم یا بیشتر باشد، تقصیر کفايت می نماید.

(مسئله ۲۹۵): کسی که موی سر ندارد چه ذاتی و چه عارضی اگر از کسانی است که مخیر است میان حلق و تقصیر، فقط تقصیر بر او واجب می شود و اگر از کسانی است که مخیر نیست و بر او حلق واجب است احوط جمع بین کشیدن تیغ بر سر،

تقصیر است.

(مسئله ۲۹۶): عمل حلق یا تقصیر باید با نیت قصد قربت باشد و چنین نیت نماید: سر خود را می تراشم و یا مو و ناخن خود را می گیرم در فرض حج تمتع حَجّه‌الاسلام به جهت فرمانبرداری و اطاعت از خداوند عالم. و بهتر آن است که دلّاک نیز این نیت را بنماید.

(مسئله ۲۹۷): واجب است که رمی جمره و کشتن قربانی و حلق را به ترتیب مذکور بجا آورد و اگر به این ترتیب بجانیاورد، اگر به دلیل فراموشی بوده اشکالی ندارد، و اگر عمداً باشد مشهور عدم وجوب اعاده است و لکن احتیاط در به دست آوردن ترتیب مذکور است و اگر ممکن باشد باید آنرا ترک نماید.

(مسئله ۲۹۸): اگر حلق یا تقصیر را در روز عید، فراموش نمود تا وقتی که از مِنی بیرون رفت، باید برای حلق کردن به منی برگردد، و اگر مراجعت ممکن نباشد باید در همان محل خود حلق بنماید و در صورت امکان موی سر خود را به منی بفرستد، و اگر بعد از طواف متذکر شد باید به منی برگردد، و اعاده طواف بعد از حلق بر او واجب است.

(مسئله ۲۹۹): شخصی که حلق یا تقصیر تمام چیزهایی که به واسطه احرام بر او حرام شده بود بر او حلال می شود مگر سه چیز: صید، زن و استعمال بوی خوش، که این ها نیز بعد از انجام طواف حج و سعی و طواف نسae حلال خواهد شد.

مستحبات حلق

۱ از طرف راست سر شروع کند و این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَغْرٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲ موی سر خود را در خیمه خود در همان منی دفن

کند، و احوط آن است که بعد از تراشیدن سر مقداری از اطراف ریش و شارب خود را نیز کوتاه کند و ناخن های خود را هم بگیرد.

مطلوب پنجم: طواف حج و نماز آن و سعی

اشاره

واجب هفتم و هشتم و نهم از واجبات حج تمنع، آن است که بعد از انجام واجبات منی که سه چیز بود (رمی جمره) و (قربانی) و (حلق و یا تقصیر) به مکه برگرد و به مسجدالحرام رفته و هفت دور اطراف کعبه طواف حج بنماید و سپس بقیه اعمال واجبی را که بیان می نماییم انجام دهد.

(مسئله ۳۰۰): کیفیت طواف حج به نحوی است که در باب عمره تمنع بیان نمودیم.

(مسئله ۳۰۱): تأخیر از منی برای حج تمنع و آمدن از منی به مکه و تأخیر طواف حج جایز است و بقیه اعمال حج را می تواند تا روز یازدهم انجام دهد، ولی در جواز تأخیر از روز یازدهم خلاف است و احوط عدم جواز تأخیر است.

(مسئله ۳۰۲): تقدیم طواف حج و سعی آن پیش از رفتن به عرفات و مشعر و منی جایز نیست، مگر برای افرادی که امکان بجا آوردن آنها بعد از مراجعت از منی به مکه برای آنها میسر نباشد مثل آنکه زنی گمان حیض و یا نفاس را در آن وقت برای خود داشته باشد و یا پیرمرد و عاجزی که نتوانند بعد از مراجعت از منی به سبب ازدحام مردم طواف نمایند، و اگر چنانچه بعد از مراجعت از منی ممکن از انجام طواف در ایام عید شد باید آنرا اعاده نماید، و الا احوط انجام آن در باقی ایام ذیحجه است.

(مسئله ۳۰۳): کسی که تقدیم طواف و سعی، بر وقوفین برایش جایز باشد هرگاه

طواف و سعی نمود، تا زمانی که مناسک منی را از رمی و ذبح و حلق و تقصیر بجایاورد، استعمال بوی خوش بر او حلال نمی شود.

(مسئله ۳۰۴): در جمیع صور تقدیم طواف بر رفتن به عرفات، اگر بعداً ممکن نشود احوط گرفتن نائب است و اگر از اول احتمال مانع نداشته و بعداً مانعی حادث شود و علم به بقاء آن تا آخر ماه داشته باشد و یا آنکه پیش از برطرف شدن مانع، رفقای او بروند و او نتواند از آنها تخلف نماید، نائب گرفتن برای او متعین است.

(مسئله ۳۰۵): کسی که عارضه ای برایش رخ داد و نتواند طواف نماید مانند زنی که حیض بییند یا نفاس شود و نتواند تا پاک شدنش در مکه بماند تا طواف کند لازم است که برای طواف و نماز نائب بگیرد ولی سعی را باید خودش انجام دهد.

(مسئله ۳۰۶): بعد از بجاآوردن طواف زیارت، باید دو رکعت نماز طواف در پشت مقام حضرت ابراهیم بجاآورده، و نیت آن را چنین نماید: دو رکعت نماز طواف زیارت حج تمتع در فرض حجھالاسلام بجامی آورم به جهت اطاعت خداوند عالم. و این عمل هشتمنی واجب از واجبات حج تمتع است.

(مسئله ۳۰۷): بعد از بجاآوردن دو رکعت نماز طواف باید به طرف صفا و مروه رفته، و هفت مرتبه بین صفا و مروه به ترتیبی که در عمره تمتع بیان نمودیم سعی نماید.

(مسئله ۳۰۸): پس از بجاآوردن طواف و نماز و سعی، استعمال طیب (بوی خوش) حلال می شود، ولی دو چیز باقی می ماند یکی (صید) و دیگری (زنان) که بعد از انجام طواف نساء و نماز آن، بر حاجی حلال می شود

و احوط اجتناب از بُوي خوش قبل از طواف نساء است.

(مسئله ۳۰۹): آنچه از مستحبات که در طواف عمره و سعی ذکر شد اینجا نیز جاری است و مستحب است شخصی که به جهت طواف حج در روز عید قربان به مسجد الحرام می آید بر در مسجد باشد و این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى نُسُكِكَ وَ سَلِمْنِي لَهُ وَ سَلِمْهُ لِي، أَسْأَلُكَ مَسَالَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَبْبِهِ أَنْ تَعْفُرْ لِي ذُنُوبِي وَ أَنْ تَرْجِعْنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بِلَادُكَ وَ الْبَيْتُ بِيَتُكَ حِثْ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أَوْمَّ طَاعَتَكَ مُتَبِّعًا لِأَمْرِكَ راضِيًّا بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسَالَةَ الْمُضْطَرِ إِلَيْكَ الْمُطِيعُ لِأَمْرِكَ، الْمُسْفِقُ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفُ مِنْ عُقوَتِكَ، أَنْ تَبْلُغَنِي عَفْوَكَ وَ تُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ.**

طواف نساء و نماز آن

واجب دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع طواف نساء و نماز آن است، و این طواف اگرچه از واجبات است ولی از اركان حج نیست و ترک عمدى آن نیز موجب فساد حج یا عمره نخواهد شد.

(مسئله ۳۱۰): طواف نساء به مردان اختصاص ندارد و بر زنان نیز واجب است، پس اگر مرد آن را ترک نمود هیچ زنی بر او حلال نمی شود و اگر زن نیز آن را ترک کرد بر هیچ مردی حلال نمی شود. و چنانچه حاجی از طرف دیگری نائب باشد، بر او واجب است که طواف نساء را به نیابت آن شخص دیگر بجا آورد.

(مسئله ۳۱۱): کیفیت و شرایط طواف نساء و نماز آن مانند طواف حج و عمره و نماز آن است.

(مسئله ۳۱۲): شخصی که در اثر مرض و امثال آن ممکن از طواف نساء نشد باید در صورت امکان حتی بر دوش دیگری

سوار شده و طواف نماید، و در صورت عدم تمکن نائب بگیرد، و همچنین نماز طواف را در صورت تمکن، خود مکلف بجامی آورد، و گرنه برای آن هم باید نائب بگیرد.

(مسئله ۳۱۳): شخصی که طواف نساء را ترک نموده، در صورت تمکن باید برگشته و آن را بجا آورد و در صورت عدم تمکن از برگشتن و یا مشقت، باید نائب بگیرد و پس از طواف خود و یا نائیش، زن بر او حلال می شود، و حتی تا قبل از طواف، بنابر احتیاط باید عقد نمودن و شهادت دادن بر عقد را هم ترک نماید.

مطلوب ششم: بیتوتہ در منی

واجب دوازدهم از واجبات حج تمتع بیتوتہ یعنی بسر بردن شب یازدهم و شب دوازدهم در منی است و ترک این بیتوتہ جائز نیست.

(مسئله ۳۱۴): اگر شخص متمع در روز عید برای اعمال حج مثل طواف و سعی به مکه رفته باشد، بر او واجب است که به سوی منی برگشته و شب را در آنجا بماند.

(مسئله ۳۱۵): سه دسته از اشخاص از وجوب ماندن شب در منی مستثنی شده اند:

دسته اول: اشخاصی که به جهت بیماری و یا پرستاری از بیمار از بیتوتہ در منی معذورند و همچنین اشخاصی که از بودن در آنجا بر جان و مال خود ترس دارند.

دسته دوم: چوپان گوسفدان، و اشخاصی که سقایت حاج نموده یعنی به حاجیان آب می دهند.

دسته سوم: اشخاصی که تمام شب را در مکه به عبادت به سر می برند، و جز برای تجدید وضو یا کار ضروری دیگری مثل مختصری خوردن و آشامیدن به کار دیگری جز عبادت مشغول نشده اند.

(مسئله ۳۱۶): احوط وجوب ذبح یک گوسفند است نسبت به دسته اول و

دوم، و اما دسته سوم کفاره بر آنها واجب نیست.

(مسئله ۳۱۷): نیت بیتوته باید مقارن غروب باشد و چنین نیت نماید: شب را تا صبح در منی می مانم به جهت حج تمتع حجّه‌الاسلام قریبَ اللہ.

(مسئله ۳۱۸): مکلف مختیر است که از اوّل شب تا بعد از نصف شب در آنجا بماند، و یا این که قبل از نصف شب به منی رفته و تا صبح در آنجا بماند. و در صورت اوّل جائز است بعد از نصف شب از آنجا خارج شود ولی احتیاط آن است که پیش از طلوع صبح داخل مکه نشود.

(مسئله ۳۱۹): بر شخصی که در حال احرام از صید و زن اجتناب ننموده است واجب است شب سیزدهم را هم در منی بماند.

(مسئله ۳۲۰): برای ترک ماندن هر شبی را که باید در منی بماند، باید یک گوسفند کفاره بدهد.

(مسئله ۳۲۱): هرگاه آماده حرکت از منی شده و از جای خود حرکت نمود و به جهت ازدحام و مانند آن نتوانست پیش از غروب از منی بیرون رود، چنانچه بودن در منی برایش ممکن باشد واجب است بماند و اگر ممکن نباشد جایز است از منی خارج شود و بنا بر احتیاط یک گوسفند بکشد.

(مسئله ۳۲۲): کسی که عصر دوازدهم از منی کوچ کرده و بعد از این که شب شد جهت کاری به منی برگشت، واجب نیست در منی بیتوته کند.

مطلوب هفتم: رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم

اشاره

واجب سیزدهم از واجبات حج تمتع آن است که در روز یازدهم و دوازدهم رمی هر سه جمره را بنماید، و این سه جمرات را جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی می نامند. و در این رمی

هم قصد قربت لازم است مثل رمی جمره عقبه در روز عید. و واجبات رمی همان است که در رمی روز عید بیان نمودیم.

(مسئله ۳۲۴): با ترک نمودن این رمی اگرچه عمداً باشد حج باطل نمی شود و واجب است در سال بعد قضاء آن را یا شخصاً و یا به وسیله گرفتن نائب بجا آورد.

(مسئله ۳۲۵): بر شخصی که شب سیزدهم را در منی مانده است واجب است رمی جمرات را در روز سیزدهم انجام دهد.

(مسئله ۳۲۶): رعایت ترتیب در رمی جمرات یعنی شروع از جمره اولی و سپس وسطی و در نهایت جمره عقبی، واجب است.

(مسئله ۳۲۷): اگر چنانچه مخالف ترتیب عمل نمود باید با رعایت ترتیب، آنها را اعاده نماید.

(مسئله ۳۲۸): اگر شخصی رمی جمرات را فراموش نمود باید از مکه به منی مراجعت نموده و آن را بجا آورد.

(مسئله ۳۲۹): اگر شخصی که رمی را فراموش نموده متذکر نشود مگر بعد از بیرون رفتن از مکه، مراجعت به مکه بر او واجب نیست، ولی در سال آینده باید یا خودش و یا نائبی معین نموده و آن را قضاء نماید.

(مسئله ۳۳۰): اگر بعد از گذشتن هر سه روز یقین کند که یک روز را رمی نکرده و نداند کدام روز است و امر دائر بین جمرات ثلث باشد، باید هر سه روز را قضاء کند با مراعات ترتیب.

(مسئله ۳۳۱): شخص مريضی که از رمی جمرات عاجز است باید نائبی برای خود معین نماید که رمی جمرات نماید، و اگر مريض بتواند باید سنگ‌ها را به دست بگیرد و دیگری رمی نماید.

مستحبات رمی جمرات

۱ با طهارت بودن در حال رمی.

۲ هنگامی که سنگ‌ها را در

دست گرفته این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ هَذِهِ حُصَيَاٰتِي فَأَحْصِهِنَّ لِي وَ ارْفَعْهُنَّ فِي عَمَلِي.**

۳ تکبیر گفتن و خواندن این دعا با هر سنگی که می اندازد: **اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ ادْخُرْ عَنِ الْشَّيْطَانَ، اللَّهُمَّ تَصْدِيقًا بِكِتابِكَ وَ عَلَى سُنْنَةِ نَبِيِّكَ، اللَّهُمَّ اجْعِلْهُ لِي حَجَّاً مَبْرُورًا وَ عَمَالًا مَقْبُولًا وَ سَعْيًا مَشْكُورًا وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا.**

۴ سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و آنرا با ناخن انگشت شهادت بیندازد.

۵ در جمره اولی و وسطی رو به قبله نماید و در جمره عقبه پشت به قبله باشد.

طواف وداع

بعد از آنکه حاجی در غروب روز دوازدهم از منی به مکه آمد و خواست که از مکه خارج شود مستحب است که طواف وداع بنماید، و مستحبات طواف را عموماً مستحباتی که برای رسیدن به مستجار در اثناء طواف حج و عمره تمنع ذکر شد بجا آورد و آنچه بخواهد دعا نماید، و حجرالاسود را نیز استلام نماید، و حمد و ثنای الهی را بجا آورده و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أَمِينِكَ وَ حَسِيبِكَ وَ نَجِيْكَ وَ خَيْرِتَكَ مِنْ حَلْقِكَ، اللَّهُمَّ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَاتِكَ وَ جَاهَيْدَ فِي سَبِيلِكَ وَ صَدَّعَ بِأَمْرِكَ وَ أُوذَى فِي جَنِيْكَ وَ عَيْدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ، اللَّهُمَّ أَفْلِنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا بِأَفْضَلِ مَا يَرْجُعُ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَهِ وَ الْبَرَكَهِ وَ الرِّضْوانِ وَ الْعَافِيهِ.**

احکام مصدود

(مسئله ۳۳۲): مصدود کسی است که پس از بستن احرام برای عمره یا حج، از انجام اعمال آن جلوگیری و منع شود.

(مسئله ۳۳۳): مصدود از عمره در همان محل خود قربانی کرده و از احرام خارج می شود و احتیاط این است که حلق یا تقصیر را نیز به آن ضمیمه نماید.

(مسئله ۳۳۴): مصدود از حج چنانچه از موقف عرفات و مشعر، و یا خصوص موقف مشعر مصدود باشد وظیفه اش قربانی در محل صد (جلوگیری) و بیرون آمدن از احرام است و احتیاط این است که علاوه بر قربانی، حلق و یا تقصیر نیز بنماید.

و چنانچه مصدود از طواف و سعی بعد از موقفین و اعمال منی باشد در این صورت اگر نتواند که این اعمال

را انجام دهد باید نائب بگیرد و وظیفه اش قربانی کردن در محل صد و جلوگیری است، و اگر بتواند برای طواف و سعی نائب بگیرد، احوط این است که هر دو وظیفه را انجام دهد یعنی هم قربانی کند و هم نائب بگیرد.

و چنانچه فقط از اعمال منی جلوگیری شده باشد و نه از رفتن به مکه، در این صورت چنانچه بتواند برای رمی و قربانی نائب بگیرد اشکالی ندارد و می تواند خودش حلق و یا تقصیر انجام داده و از احرام خارج شده و سپس بقیه مناسک و اعمال را بجا آورد، و چنانچه نتواند باید نائب بگیرد و در این صورت ظاهراً وظیفه اش این است که پول قربانی را نزد کسی بگذارد که به جای او قربانی کند و در همان مکان خود، حلق و یا تقصیر نموده و برای بجا آوردن اعمال مکه به مکه رفته و پس از انجام اعمال آنجا از سعی و طواف، تمام چیزهایی که با احرام بر او حرام شده بود حلال خواهد شد حتی زن، و نیاز به عمل دیگری ندارد و حجّش صحیح است ولی باید در سال بعد بنا بر احتیاط رمی را اعاده نماید.

(مسئله ۳۳۵): در صورتی که شخص مصدود، از سال های پیش مستطیع بوده و یا استطاعتاش تا سال بعد باقی بماند، حجّش با قربانی که ذکر شد از او ساقط نمی شود بلکه واجب است در سال بعد نیز حج نماید.

(مسئله ۳۳۶): کسی که تمام اعمال حج را بجا آورده و در مکه است و جهت بیوته در منی و رمی جمرات می خواهد به منی برود و از رفتن به آنها منع شود، حجّش تمام

است و برای رمی در صورت امکان همان سال نائب می گیرد و در صورت عدم امکان باید بنابر احتیاط برای سال بعد نائب بگیرد، و حکم مصدود بر چنین شخصی جاری نیست.

(مسئله ۳۳۷): کسی که به جهت پیش آمدن مانعی غیر از صد و حصر، نتواند حج خود را ادامه دهد احتیاط آن است که در همان مکان خود قربانی نموده و از احرام خارج شود.

(مسئله ۳۳۸): قربانی که در این موارد گفته شد چه شتر باشد و چه گاو و یا گوسفند فرقی ندارد و چنانچه نتواند قربانی کند بنابر احتیاط باید بدل آن را که روزه است به ترتیبی که گفته شد انجام دهد.

(مسئله ۳۳۹): کسی که حج خود را خراب کرده و بعداً مصدود شود آیا حکم صد بر او جاری می شود یا نه؟ دو وجه دارد اگرچه محتمل است که حکم مصدود نسبت به او جاری شود ولی باقی علاوه بر قربانی، کفاره افساد حج را نیز بدهد و در هر صورت احتیاط ترک نشود.

(مسئله ۳۴۰): کسی که قربانی را همراه خود برد و مصدود شود، کشن همان قربانی کافی است و قربانی دیگری بر او واجب نمی شود.

احکام محصور

(مسئله ۳۴۱): محصور کسی است که در اثر بیماری و مانند آن پس از پوشیدن احرام نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد.

(مسئله ۳۴۲): وظیفه کسی که در عمره مفرده محصور شده این است که یک قربانی بفرستد و با دوستان خود وقت بگذارد که در آن وقت معین آنرا قربانی نمایند و خودش نیز در آن وقت معین از احرام خارج می شود. و در صورت عدم امکان، خود شخص می تواند

در همان مکان خود قربانی نموده و از احرام بیرون بیاید، و بر چنین شخصی بعد از این عمل، تمام محرمات احرام حلال می شود بجز زن، و زن برای او حلال نمی شود مگر بعد از آنکه خوب شود و عمره مفرده را بجا آورد.

و کسی که در عمره تمتع محصور شده حکمش همان حکم قبلی است با این فرق که زن هم برای این شخص حلال می شود. و کسی که محصور در حج شده باز هم حکمش حکم سابق است و احتیاط این است که با زن نزدیکی نکند تا آنکه طوف حج و سعی و طواف نساء در حج یا عمره مفرده را بجا آورد، آن وقت زن بر او حلال می شود. بلی اگر زمانی محصور بوده که دو موقف عرفات و مشعر از او فوت شده و خودش نیز در مکه و یا در مسیر دو موقف بوده، ظاهر این است که حجش بدل به عمره مفرده شده و در این حالت باید طواف و سعی نموده و یا طواف داده شود، و یا کسی بجای او طواف نماید و همچنین سعی و طواف نساء را نیز شخصاً و یا با کمک دیگری و یا نائیش بجا آورد، و به تقصیر از احرام بیرون آید و تمام محرمات احرام حتی زن نیز بر او حلال می شود.

(مسئله ۳۴۳): هر گاه محصور شد و قربانی خود را فرستاد، و بعد از آن مرضش سبک تر شده چنانچه گمان کند و یا احتمال دهد که حج را در ک خواهد نمود، واجب است خودش را به آنجا برساند، و چنانچه هردو موقف یا فقط مشعر را در ک نمود، حج را در ک کرده

است. و در غیر این صورت، اگر قربانیش ذبح نشده، حج او بدل به عمره مفرده می شود، و اگر ذبح شده باشد، از احرام بیرون آمده است و تمام محرمات بر او حلال شده مگر زن، و بر او واجب است که طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نمازش را بجا آورد تا زن نیز بر او حلال شود بنا بر احتیاط.

(مسئله ۳۴۴): هرگاه حصرش فقط از مناسک و واجبات منی باشد، حکم محصور بر او جاری نمی شود بلکه باید برای رمی و قربانی نائب گرفته و حلق و یا تقصیر را خودش انجام دهد و به مکه رفته و مناسکش را بجا آورد. و چنانچه نائب پیدا نکند پول قربانی را نزد شخصی و دیعه بگذارد که به جای او قربانی کند و خودش حلق و یا تقصیر نموده و به مکه رفته و اعمال مکه را بجا آورد، و احتیاط این است که رمی را در سال بعد شخصاً و یا نائبش بجا آورد.

و چنانچه بعد از درکی وقوفین و اعمال منی، فقط از رفتن به مکه و اداء مناسک مکه محصور شد بنابر اظهرا، واجب است برای اداء مناسک مکه نائب بگیرد و تنها پس از عمل نائب، تمام چیزها حتی زن بر او حلال می شود.

(مسئله ۳۴۵): هرگاه شخصی محصور شد و قربانی خود را فرستاد، و قبل از آنکه قربانی بجای خود برسد، آسیبی به خود رساند، جایز است خودش گوسفتند را کشته و یا سه روز روزه گرفته و یا شش مسکین را اطعام نماید که به هر کدام دو مد طعام بدهد و سپس حلق و یا تقصیر نماید.

(مسئله)

(مسئله ۳۴۶): در صورتی که استطاعت محصور تا سال بعد باقی بماند و یا از سال های پیش حجی بر او واجب شده باشد تنها با فرستادن قربانی و بیرون آمدن از احرام، حج از او ساقط نمی شود و باید سال بعد نیز اعمال حج را بجا آورد.

(مسئله ۳۴۷): هرگاه شخص محصور، نه قربانی داشته باشد و نه قیمت آن را، باید به ترتیبی که گذشت ده روز روزه بگیرد (یعنی سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت به وطن).

(مسئله ۳۴۸): مستحب است مُحرم هنگامی که می خواهد احرام بیندد با پروردگار خود شرط کند که هر جا نتواند اعمال را ادامه دهد از احرام بیرون شد و هر چند بیرون آمدن از احرام متوقف بر آن نیست، زیرا هر جا که نتوانست و عذر و یا مانعی پیدا کرد خود بخود از احرام بیرون خواهد آمد، چه شرط کرده باشد و چه شرط نکرده باشد.

استفتائات

بخش دوم: استفتائات [حج]

س ۱ اگر کسی حقوق واجبه از قبیل خمس و سهم امام و زکات بر ذمّه اش باشد، آیا می تواند فقط به اندازه مخارج مکه، خمس را پرداخت نموده و آنرا حلال نماید و به مکه برود یا خیر؟

ج جایز نیست مگر این که حج را به قصد رجحان و محبوبیت بجا آورد نه به قصد امر واجب.

س ۲ کسی که وظیفه او حج تمنع است اگر قبل از هلال ماه شوال به میقات برسد و با احرام عمره مفرده که وظیفه فعلی او است به مکه معظمه مشرف شود و اعمال عمره مفرده را بجا آورد، چنین شخصی برای عمره تمنع باید از کجا مُحرم شود؟

ج باید به یکی از موافقیت برگردد

و از آنجا محرم شود.

س ۳ آیا بین عمره تمنع و حج تمتع می تواند یک عمره مفردہ یا چند عمره مفردہ اصالتاً و یا نیابتاً بجاآورد یا خیر؟

ج خلاف احتیاط است.

س ۴ در بجاآوردن عمره مفردہ نیابتاً و یا اصالتاً بعد از اتمام اعمال حج، آیا فاصله ای لازم است یا خیر؟

ج احتیاطاً فاصله ترک نشود.

س ۵ آیا بعد از عمره تمنع و قبل از اعمال حج می تواند برای دیگری نیابتاً طواف نساء بجاآورد یا خیر؟

ج اگر محرم به حج برای خودش نشده، مانع ندارد.

س ۶ کسی که از طرف شخص زنده ای که نمی تواند مشرّف شود به مکه می رود و نائب در تشرّف قبلی به فتوای مجتهد میت عمل کرده و در بعضی موارد هم که عمل نکرده، یاد گرفته ولی منوب عنه نه یاد گرفته و نه عمل کرده آیا نائب می تواند طبق وظیفه خودش رفتار کند و یا باید مرااعات وظیفه منوب عنه را بنماید؟

ج در فرض مذکور باید نائب به رأی مجتهدی که تقلید از او بر منوب عنه واجب بوده عمل نماید. و در صورت فوت مقلّد منوب عنه، احوط جمع بین فتاوی مجتهد میت و مجتهد اعلم زنده است.

س ۷ آیا دادن حج میقاتی برای منوب عنه زنده جایز است با این که بعضی از مراجع تقلید آنرا جایز می دانند؟

ج در حج واجب جایز نیست.

س ۸ کسی که استطاعت مالی داشته و موفق به رفتن به حج نشده آیا پس از فوتش ورثه موظف به گرفتن نائب برای او هستند یا خیر؟ و آیا نائب از محل فوت باید راه یافت و یا می توان برای میت حج میقاتی خرید؟

ج

گرفتن نائب بر ورثه واجب است و در صورتی که به حج بلدی وصیت نکرده باشد حج میقاتی کافی است.

س ۹ آیا کسی که قرائت و تلیه اش صحیح نیست و تسامح در یاد گرفتن می کند، می تواند نائب از کسی در حج بشود یا خیر؟ و بر فرض عدم جواز، آیا این شخص می تواند اجیر شود و شرط کند که برای نماز و تلیه کسی را اجیر کند و یا تحت نظر معلمی تلیه را بگوید یا خیر؟

ج در مفروض سؤال در هر دو صورت نمی تواند اجیر شود بلی اگر تحت نظر معلم، تلیه را صحیح بگوید مانع ندارد البته در صورتی که نماز طواف را خودش صحیحاً و یا با جماعت بخواند.

س ۱۰ نائب در حج، موقع طواف نساء باید قصد نیابت کند و یا باید برای خود قصد کند و یا قصد ما فی الذمه بکند؟

ج باید قصد از منوب عنه بکند.

س ۱۱ در تنگی وقت، حکم احرام از جدّه چه صورتی دارد؟

ج اشکالی ندارد ولی باید با نذر قبلی احرام از جدّه باشد.

س ۱۲ کسی که خیال کرده تلیه مخصوص به عمره است و برای احرام حج تلیه نگفته و محروم شده و به عرفات رفته و اعمال را تا آخر انجام داده و بعداً فهمید که باید در هنگام احرام تلیه بگوید تکلیفسش چیست؟

ج اعمالش صحیح است.

س ۱۳ پسر بچه ختنه نشده ای را که ولی محروم می نماید تکلیف او برای طواف نساء چیست؟ آیا باید بعد از ختان او را به عمره مفرده محروم نماید و یا اگر او را یک طواف نساء به نیت عمره مفرده بدهد کافی

است؟ و آیا بعداً می تواند برای آن نائب بگیرد و یا باید خودش بعد از بلوغ نائب بگیرد؟

ج اگر ممکن است باید او را ختنه کنند تا هر سه طواف را انجام دهد و بقیه اعمال را احتیاطاً نیز خودش انجام دهد و اگر ممکن نشد باید بعد از بلوغ به حج برود و اعمال آن را بجاورد.

س ۱۴ آیا محرم می تواند از شب تا صبح و یا چند ساعت بدون لباس احرام باشد؟

ج به مقدار مختصر اشکالی ندارد.

س ۱۵ آیا اگر زن در وقت احرام جوراب پوشید کفاره دارد و آیا لازم است پشت پای زن برخene باشد و یا بقدر مسمی کافی است؟

ج به قدر مسمی کافی است و پوشیدن جوراب هم کفاره ندارد.

س ۱۶ استظلال محرم که در منزل جایز است آیا شهر مکه برای او حکم منزل را دارد و یا مراد منزلی است که در شهر مکه است؟

ج مراد منزلی است که در شهر مکه در آن سکنی دارد.

س ۱۷ در موقع توقف اتومبیل جهت گرفتن بتزین و غیره در زیر سقف بودن چه حکمی دارد؟ و بعضی از ماشین های سرباز که قسمتی از بالای رکاب آنها مسقف است، عبور مُحرم در هنگام سوار شدن از زیر این مختصر سرپوش چه حکمی دارد؟

ج در فرض اوّل بلامانع است و در فرض دوّم هم صدق عبور معلوم نیست لذا اشکالی ندارد.

س ۱۸ فرموده اید شخص مُحرم می تواند در موقع خواب از روانداز دوخته جهت سرما استفاده کند آیا در وقت حرکت در ماشین هم می تواند آنرا بر شانه خود بیندازد یا خیر؟

ج اگر هنگام خواب هم

روانداز را به خود نپیچد و فقط آنرا روی خود بیندازد اشکالی ندارد، ولی در ماشین نمی تواند آنرا بر شانه اش بیاندازد.

س ۱۹ زنی که یقین به طهارت نموده و غسل حیض کرد و اعمال عمره تمنع را بجا آورد و بعداً اثری دید و شک کرد که آیا در موقع اعمال عمره حائض بوده یا نه؟ و بعد از اعمال حج هم اگر چنین شکی بر او عارض شد تکلیف او چیست؟

ج در هر دو صورت اگر یقین به حیض ندارد و احتمال دارد که به وظیفه خود عمل نموده است عمل او صحیح است و الله العالم.

س ۲۰ اگر زن قبل از وقوف، طواف زیارت و ما بعد آن را انجام نداد و بعد از منی هم همراهان او صبر نمی کنند و او تنها می ماند، آیا می تواند برای طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء نائب بگیرد یا خیر؟ و در صورتی که اجازه نفرمایید آیا می تواند در این مسئله به مجتهد دیگری رجوع کند؟

ج اقوی گرفتن نائب برای طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء خصوصاً در فرض مذکور است و بر همراهان نیز واجب است که در خصوص زنان در مثل چنین مواردی، صبر کنند.

س ۲۱ اگر زنی قبل یا بعد از احرام به عمره تمنع، شک کند که آیا حیض است یا نه و اعتناء نکند و بعد از اعمال عمره تمنع، معلوم شود که حیض بوده، و یا بلا فاصله بعد از اعمال حیض شود و شک کند که در موقع اعمال حیض بوده یا نه، تکلیفش چیست؟

ج در فرض اول طواف او باطل

است، پس اگر تا موقع حج فرستی باشد که پاک شود، باید با طهارت اعمال عمره را بجا آورد، و اگر فرصت نیست باید به حج برود و بعد از اتمام اعمال حج، عمره مفرد را بجا آورد و در فرض دوّم اشکالی ندارد.

س ۲۲ زنی که می داند ایام عادت او نزدیک شده و باید قبل از رفتن به عرفات، طواف زیارت و سعی و طواف نساء را بجا آورد، آیا در این صورت باید مُحرم بشود و تلبیه را بگوید یا خیر؟

ج باید مُحرم بشود و تلبیه را بگوید.

س ۲۳ اگر شخصی بعد از طواف واجب و قبل از سعی بخواهد احتیاطاً طواف را اعاده نماید می تواند یا خیر؟

ج در صورتی که بعد از نماز طواف باشد اشکالی ندارد.

س ۲۴ دقی را که بعضی از اشخاص هنگام طواف در حفظ محاذات و منحرف نشدن شانه چپ از کعبه می نمایند خصوصاً در موقع رسیدن به ارکان، آیا لازم است یا خیر؟

ج صدق عرفی کافی است.

س ۲۵ آیا تجاوز از حدود مذکور در مطاف با در نظر گرفتن کثرت جمعیت جایز است؟

ج در صورت کثرت جمعیت جایز است.

س ۲۶ احتیاط و جوبی فرموده اید در عدم تأخیر نماز طواف از طواف، آیا نماز نیابتی طواف نساء که غالباً اهل علم به خواهش حاجی می خوانند، باید بلافصله بعد از طواف متقاضی باشد؟ و اگر این اتصال معتبر باشد اگر نائب وجهی گرفته باشد و با فاصله خوانده شود چه حکمی دارد؟ و با قرارداد فرق می کند یا خیر؟

ج چنانچه قراردادی در بین نبوده باید متصل بخواند عرفاً مثل نماز طواف خودش، ولی اصل نیابت در نماز طواف

بدون طواف، خیلی مشکل است بلکه در صورتی که شخص حاجی نمی تواند نماز طواف را صحیح بخواند، باید آنرا با جماعت بخواند و الله العالم.

س ۲۷ شخصی که نمازهای طواف های واجب را خواند و نائبی را هم برای نماز طواف می گیرد آیا نائب هم بلاfacسله باید آنرا بخواند و یا می تواند آنرا برای ساعت بعد و یا روز بعد به تأخیر بیاندازد؟

ج اگر نمازهای طواف واجب خود را بعد از طواف ها انجام داده است محتاج به نیابت نیست بلکه گفته شد که نیابت در نماز طواف فقط، که معمول بین افراد است در نهایت اشکال است. والله العالم.

س ۲۸ اگر شخصی در بین اعمال حج متوجه شود نماز طواف عمره تمنع را در غیر مقام خوانده، تکلیفش چیست؟
ج اگر ممکن است اعاده کند. والله العالم.

س ۲۹ مراد از خلف مقام آیا خلف حقیقی است یا عرفی و آیا اگر مقداری در طرف راست و یا چپ مقام نماز بخواند اشکالی دارد؟

ج مراد خلف عرفی است و نماز اشکالی ندارد.

س ۳۰ اگر مقام ابراهیم را چند متر به عقب بیاورند تکلیف چیست?
ج نماز در خلف همان مقام درست است ولی در طواف نباید از حد معین تجاوز کند. والله العالم.

س ۳۱ در طواف نساء مردم احتیاط کرده نمازشان را علاوه بر این که خود می خوانند نائب هم می گیرند آیا لازم است نائب بلاfacسله بعد از انجام طواف نساء منوب عنه، نماز را بخواند و یا هر وقت که خواست می تواند بخواند؟

ج اصل نیابت برای نماز طواف محل اشکال است.

س ۳۲ در نمازهای طواف چه در عمره و چه در حج، اگر تقارن زن

و مرد و یا تقدم زن بر مرد محل اشکال باشد در این نماز هم اشکال می فرمایید یا خیر؟ و حکم تقدم زن مخالف هم مثل زن مؤمنه است یا خیر؟

ج مطلقاً اشکال ندارد در غیر جماعت ولی در نماز جماعت زن بر مرد مقدم نشود.

س ۳۳ آیا دندان عاریه ای ساخت کافر و یا یهودی و نصرانی جزء محمول منتجس در نماز و طواف است یا خیر (به جهت باطن آن)؟

ج گذاشتن در دهان با رعایت طهارت ظاهری کفایت می کند.

س ۳۴ آیا جایز است انسان علاوه بر سعی واجب به نیت استحباب هم سعی انجام دهد یا خیر؟

ج مانعی ندارد.

س ۳۵ آیا در حال اختیار می توان سعی را با چرخ ها و گاریهایی که معمول است انجام داد و یا سعی با چرخ ها و گاریها مخصوص به حال ضرورت است؟

ج اگرچه با سوار شدن بر حیوانات اشکال ندارد، ولکن در حال اختیار سعی با این وسائل خالی از احتیاط نیست.

س ۳۶ آیا جایز است بعد از قربانی و قبل از سر تراشیدن، تقصیر کند و بعداً سر خود را بتراشد؟ و برفرض وقوع این امر، آیا کفاره دارد یا خیر؟

ج این مطلب در صورتی جایز نیست که تقصیر کافی نباشد.

س ۳۷ آیا با کندن مو از بدن مثل زیر بغل، تقصیر مصدقاق پیدا می کند یا خیر؟ و یا حتماً باید از سر و یا از صورت باشد؟

ج احتیاط واجب آن است که به آن اکتفا نکند و ناخن و یا شارب را بچینند. والله العالم.

س ۳۸ کسانی که اولین مرتبه است که حج بجامی آورند آیا جایز است روز عید

قربان به گرفتن مقداری از ناخن و یا مو تقصیر کنند؟ و یا تراشیدن سر برای آنها لازم است؟

ج احتیاط لازم سر تراشیدن است.

س ۳۹ چنانچه اجرتی را که نائب گرفته، برای قربانی کفایت نکند و خود نائب هم ممکن از قربانی باشد، آیا نائب باید از خودش قربانی کند یا می تواند عوض قربانی روزه بگیرد؟

ج می تواند عوض قربانی روزه بگیرد البته اقوی قربانی کردن است خصوصاً اگر امید آن باشد که منوب عنه بهای قربانی را جبران کند.

س ۴۰ آیا خوردن گوشت قربانی برای حاجیان واجب است یا خیر؟

ج احتیاط واجب در خوردن گوشت قربانی مکه است.

س ۴۱ آیا اگر شخصی بدون نیت در شب یازدهم و دوازدهم در منی بماند کافی است؟

ج چنانچه می داند، باید نیت کند، ولی اگر فراموش کرده صرف بودن در منی کافی است و چنانچه به کلی غافل بوده، وقوف او کافی نیست.

س ۴۲ اگر در اثر اجتماع سنگ هایی که حاجی ها رمی کرده اند شخص حاجی نتواند بر خود آن ستون رمی کند تکلیف او چیست؟

ج باید صبر کند برای وقت دیگری که ممکن شود.

س ۴۳ اگر شخصی برای حفظ تقیه در بعضی از موارد مانند اهل سنت وضو بگیرد نماز با آن وضو درست است یا نه؟ و اگر برای سجده نماز مهر گذاشت در صحت نمازش محل اشکال است یا خیر؟

ج نمازش درست است اما اگر برای مهر گذاشتن خوف تقیه داشته باشد جائز نیست.

س ۴۴ در رساله های حج نوشته شده که کفاراتی که در عمره و حج واجب می شود را باید به فقیر مؤمن داده شود آیا و در صورتی که در

مکه و منی و در موقع حج، فقیر مؤمن یافت نشود مطلق فقیر کافی است یا نه؟ و اگر فقیر مؤمن یافت نشد می توانند کفاره را در بلد خود بدهند یا نه؟

ج اگر در مکه یافت نشود، در شهر خود به فقیر مؤمن غیر سید بدهد مگر اینکه خود او هم سید باشد که در این صورت جایز است که آنرا به سید هم بدهد ولی ممکن است که از فقیری در گرفتن قسمت فقیر و کالت گرفته باشد ، و بعد از گرفتن، آنرا به دیگری ببخشد و یا بفروشد.

س ۴۵ مراد از حرمین شریفین که مسافر مختار بین قصر و اتمام در آنجا است کجا است؟

ج خود حرم مکه معظمه و حرم مدینه منوره که قبر مقدس پیغمبر(ص) در آنجا است و نه هتلهاي اطراف حرم.

س ۴۶ آیا جایز است بعد از تمام عمره تمتع و پیش از محرم شدن به احرام حج تمتع، از حرم خارج شد؟

ج بیرون رفتن از حرم در صورت ضرورت جایز است.

آداب زیارات و ادعیه

بخش سوم: آداب زیارات پیغمبر اکرم(ص) و حضرت فاطمه زهراسلام الله علیها و اذن دخول حرم مطہر پیغمبر اکرم(ص)

[زیارت اول]

مستحب است که هنگام داخل شدن به حرم مطهر نبوی این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابِ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِنِّيَّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُ

سپس بگوید: وَالْمَلائِكَةُ الْمُوَكَّلُينَ بِهِذِهِ الْبَقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثالِثًا أَدْخُلُ يا رَسُولَ اللهِ أَدْخُلُ يا حُجَّةَ اللهِ أَدْخُلُ يا مَلائِكَةُ اللهِ الْمُقَرَّبَينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَسْهَدِ فَأَدْنِ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذْنَتَ لِأَحِيدِ مِنْ أُولَائِكَ فَإِنْ لَمْ أَكُنْ آهَلًا لِإِذَا لَكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِذَلِكَ.

پس چهارچوب درب مبارک را

بوسيده و داخل حرم شو و بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَى إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ.

و مستحب است که از در جبرئیل وارد شده و صد مرتبه الله اکبر بگویی و بعد دو رکعت نماز تحيیت مسجد بخوانی و نزد قبر مطہر حضرت رسول (ص) رفته و این دعا را بخوانی: الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّنَ أَشْهَدُ أَنِّي كَقَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ وَأَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَأَتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمْرَتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ فَصَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.

سپس کنار ستون و در طرف راست قبر ایستاده بطوری که طرف چپ به سمت قبر باشد و طرف راست به سمت منبر که آن موضع سر رسول خدا صلی الله علیه و آل‌ه است و رو به قبله نموده و می گویی: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنِّي كَرَسُولُ اللَّهِ وَأَنِّي كَمُحَمَّدٍ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنِّي كَقَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَيْبَ حَلَفَ لِأَمَّةِكَ وَجَاهَيْدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْدَتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَأَذَيْتَ الْأَنْذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَأَنِّي كَقَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغَلَظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُكَرَّمِينَ. أَلْحَمِدُ اللَّهَ الَّذِي اسْتَقَدَنَا بِكَ مِنَ الشَّرِكِ وَالضَّلَالِهِ اللَّهُمَّ فَاجْعُلْ صَلَواتِكَ وَصَلَواتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُغَرَّبِينَ وَأَنْسِائِكَ

الْمُرْسَلِينَ وَ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ مَنْ سَيَّبَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أَمِينِكَ وَ نَجِيْكَ وَ حَبِيْكَ وَ خَاصَّتِكَ وَ صَيْفِيكَ وَ مُؤْتِكَ وَ خَيْرِتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ اعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَ آتِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ ابْعُثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبُطُهُ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ اللَّهُمَّ إِنِّي كُلْتَ (وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ بَأْؤُكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفِرُ لَهُمُ الرَّسُولُ، لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَابًا رَحِيمًا) وَ إِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِرًا تائِيًّا مِنْ ذُنُوبِي وَ إِنِّي أَتَوْجَهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكَ لِيغْفِرَ لِي ذُنُوبِي.

و سپس در صلوات بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیہ وآلہ چنین میخوانی: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلَ وَحْيِكَ وَ بَلَّغَ رِسَالَاتِكَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَحَلَّ حَلَالَكَ وَ حَرَّمَ حَرَامَكَ وَ كِتَابَكَ وَ عَلَمَ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الرِّزْكَاهَ وَ دَعَا إِلَى دِينِكَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بِوَعْدِكَ وَ أَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ وَ سَرَّتَ بِهِ الْعُيُوبَ وَ فَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ وَ كَشَفْتَ بِهِ الْغَمَاءَ وَ أَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ وَ نَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ وَ أَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ وَ قَصَيْدَتَ بِهِ الْجَبَابِرَهَ وَ أَهْلَكْتَ بِهِ الْفَرَاعَنَهَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَضْعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ وَ أَخْرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ وَ كَسَيْرَتَ بِهِ الْأَصْيَنَامَ وَ رَحِمْتَ بِهِ الْأَنَامَ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيَانِ وَ أَعْرَزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ وَ تَبَرُّتَ بِهِ الْأَوْثَانَ

وَ عَظَمَتْ بِهِ الْبَيْتُ الْحَرَامَ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

وَ اَكْرَ حَاجَتِي دَاشْتَه باشی به طوری بایست که قبر مطهر را در پشت کتف خود قرار داده و رو به قبله باشی سپس دست ها را برداشته و حاجت خود را طلب کن و بدرستی که سزاوار است که برآورده شود انشاء الله تعالى.

زيارت دوّم

و نیز آمده است که چون قصد زیارت آن حضرت کردی خطاب به ایشان می گویی: **السلام عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا نَبِيَّ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا خَلِيلَ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا صَفِيَّ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا رَحْمَةَ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا خَيْرَةَ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا حَبِيبَ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا نَجِيبَ اللَّهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا خَاتَمَ النَّبِيِّنَ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا قَائِمًا بِالْقِسْطِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا فَاتِحَ الْخَيْرِ الْمَيْلَامُ عَلَيْكَ يا مَعْدِنَ الْوَحْيِ وَ التَّنْزِيلِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا مُبِّلِغًا عَنِ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا أَئِمَّهَا السَّرَّاجُ الْمُنْيِرُ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا مُبَشِّرُ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا نَذِيرُ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا مُنْذِرُ، الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا نُورُ اللَّهِ الَّذِي يُسَتَّضَاءُ بِهِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ الْمَهْدِيِّينَ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى جَدِّكَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ عَلَى أَبِيكَ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى أُمِّكَ آمِنَةَ بِنْتِ وَهَبِ الْسَّلَامُ عَلَى حَمْزَةَ سَيِّدِ الشَّهَادَاتِ الْسَّلَامُ عَلَى عَمِّكَ وَ كَفِيلِكَ أَبِي طَالِبٍ الْسَّلَامُ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ الْخَلِدِ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدُ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا أَحْمَدُ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ السَّابِقُ فِي طَاعَهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَ نَصَحْتَ لِأَمْتِكَ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَ**

صَدَعْتَ بِأَمْرِهِ وَ احْتَمَلْتَ الْأَذى فِي جَنْبِهِ وَ دَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُؤْعَظِهِ الْحَسِنَهِ الْجَمِيلَهِ وَ أَدَيْتَ الْحَقَّ الَّذِي كَانَ عَلَيْكَ وَ إِنَّكَ قَدْ رَوَفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ وَ عَيْدَتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ. يَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْمَدِي، أَنَا أُصَيِّلُ لَكَ كَمَا صَيَّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ صَيَّلَ لَكَ عَلَيْكَ مَلَائِكَتُهُ وَ أَنْبِيائُهُ وَ رُسُلُهُ صَدِيقُ الْمُرْسَلِينَ وَ مَتَابِعُهُ وَ افْرَادُ مُتَوَاصِلِهِ لَا انْقِطَاعُ لَهَا وَ لَا أَمْدَ وَ لَا أَجَلَ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ كَمَا أَنْتُمْ أَهْلُهُ.

وَ بَعْدَ دَسْتَهَايِ خُودَ را بَلَندَ كَرَدَهُ وَ بَا خَضُوعَ وَ خَشُوعَ مِيكُويِ: أَللَّهُمَّ اجْعَلْ جَوَامِعَ صَلَواتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ وَ فَوَاضِلَ حَيْرَاتِكَ وَ شَرَائِفَ تَحِيَاتِكَ وَ تَسْلِيمَاتِكَ وَ كَرَامَاتِكَ وَ رَحْمَاتِكَ وَ صَلَواتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَئِمَّتِكَ الْمُسَيِّحَيْنَ وَ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَ أَهْلِ السَّمَاءَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ مَنْ سَيَّبَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ شَاهِدِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ نَذِيرِكَ وَ أَمِينِكَ وَ مَكِينِكَ وَ نَجِيَّكَ وَ حَبِيبِكَ وَ خَلِيلِكَ وَ صَدِيقِكَ وَ خَاصَّتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ خَيْرِتِكَ مِنْ خَلْقِكَ نَبِيِّ الرَّحْمَهُ وَ خَازِنِ الْمَغْفِرَهُ وَ قَائِدِ الْخَيْرِ الْبَرَكَهُ وَ مُنْقِذِ الْعِبَادِ مِنَ الْهَلَكَهِ بِإِذْنِكَ وَ دَاعِيهِمْ إِلَى دِينِكَ الْقَيْمِ بِأَمْرِكَ، أَوْلَ النَّبِيَّينَ مِيثاقًا وَ آخَرِهِمْ مَبْعَثًا، أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَصْحِحْهَا وَ أَتَبَاعِهِ، صَدِيقَ تَرْضَاها لَهُمْ وَ يَلْعَهُمْ مِنْا تَحِيَّهُ كَثِيرَهُ وَ سَيِّلامًا وَ آتِنَا مِنْ لَهْدُنَكَ فِي مُواالِاتِهِمْ فَضْلًا وَ إِحْسَانًا وَ رَحْمَهُ وَ غُفْرَانًا إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

زيارت سوم

و سپس در کنار ستون امامیه و

به طرف قبر مطهر و بالاس سر مبارك ايستاده و می گویی: أَسْلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يا أبا القاسم، أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يا سَيِّدَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يا زَيْنَ الْقِيَامِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حَدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، بَلَّعْتَ الرِّسَالَةَ وَ أَدَّيْتَ الْأُمَانَةَ وَ نَصَحْتَ أُمَّتَكَ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ حَتَّى أَتَاكَ الْيُقْيَنُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ، طَبَّتَ حَيَاً وَ طَبَّتَ مَيْتَاً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَخِيكَ وَ وَصِيَّكَ عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَىٰ ابْنِكَ سَيِّدِهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ عَلَىٰ وَلَدِيكَ الْحَسَنِ وَ الْحَسَنَيْنِ أَفْضَلُ الصَّلَوَاهِ وَ السَّلَامُ وَ أَطْيَبُ وَ أَطْهَرُ الصَّلَاهِ، وَ عَلَيْنَا مِنْكُمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ.

و مستحب است که دست خود را به دیوار حجره مطهره بچسباني و بگويی: أَتَيْتُكَ يا رَسُولَ اللَّهِ مُهَاجِرًا إِلَيْكَ قَاطِنًا مَا أُوْجَبَ اللَّهُ عَلَىٰ، مَنْ قَصَدَكَ وَ أَذْلَمَ، الْحَقُّكَ حَيَا فَقَدْ قَصَدْتُكَ بَعْدَ مَوْتِكَ، عَالَمًا أَنَّ حُرْمَتَكَ مَيْتَا كَحُرْمَتِكَ حَيَا فَكُنْ بِذَالِكَ عِنْدَ اللَّهِ شَاهِدًا.

و نيز مستحب است که دست خود را بر صورت کشیده و بگويی: أَللَّهُمَّ اجْعُلْ ذَلِكَ يَئِعَةً مَرْضِيَّةً لَدَنِيَّكَ وَ عَهْدًا مُؤَكَّدًا عِنْدَكَ تُحْيِنِي مَا أُحْيِيَنِي عَلَيْهِ وَ عَلَى الْوَفَاءِ بَشِّرَائِلِهِ وَ حُدُودِهِ وَ حُقُوقِهِ وَ أَحْكَامِهِ وَ تُمِيتِنِي إِذَا أُمَّتَنِي عَلَيْهِ وَ تَبَعَّثِنِي إِذَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ.

زيارت چهارم آن حضرت

رو به قبر مطهر و پشت به قبله می ايستی و می گویی: أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يا نَبِيُّ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ صَفْوَةُ اللَّهِ وَ خَيْرَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يا أَمِينَ اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يا خَاتَمَ النَّبِيِّنَ وَ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ

أَيُّهَا الْبَشِيرُ التَّنْذِيرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ السِّرَاجُ الْمُنِيرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الْأَتَدِينَ أَذْهَبِ اللَّهُ عَنْهُمْ
 الرِّجْسَ وَ طَهَرْهُمْ تَطْهِيرًا، أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَيْتَ بِالْحَقِّ وَ قُلْتَ بِالصَّدْقِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَقَنَنِي لِلإِيمَانِ وَ التَّضْدِيقِ وَ مَنْ
 عَلَىٰ بِطَاعَتِكَ وَ اتَّبَاعَ سَبِيلِكَ وَ جَعَلَنِي مِنْ أُمَّتِكَ وَ الْمُجِيئِ لِدَعْوَتِكَ وَ هَدَانِي إِلَى مَعْرِفَتِكَ وَ مَعْرِفَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، أَتَقْرَبُ
 إِلَى اللَّهِ بِمَا يُرِضِيكَ وَ أَبْرُءُ إِلَى اللَّهِ بِمَا يُسْتَهِنُ بِخُطْكَ، مُوَالِيًّا لِأُولَائِكَ مُعَادِيًّا لِأُغْيَادِكَ، جِئْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ زَائِرًا وَ فَصَدْتُكَ راغِبًا
 مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ أَنْتَ صَاحِبُ الْوَسِيلَةِ وَ الْمَنْزَلَةِ الْجَلِيلَةِ وَ الشَّفَاعَةِ الْمُقْبُولَةِ وَ الدَّعْوَةِ الْمَسْمُوعَةِ فَاسْفَعْ لِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى
 بِالْغُفْرَانِ وَ الرَّحْمَةِ وَ التَّوْفِيقِ وَ الْعِصْمَةِ، فَقَدْ غَمَرَتِ الذُّنُوبُ وَ شَمَلَتِ الْعِيُوبُ وَ اُثْقَلَ الظَّهْرُ وَ تَضَاعَفَ الْوِزْرُ وَ قَدْ أَخْبَرَنَا وَ
 حَبَّرَكَ الصِّدْقُ أَنَّهُ تَعَالَى قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ: (وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوهُ كَفَارًا فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفِرُ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْ جَدُوا اللَّهَ
 تَوَابًا رَّحِيمًا)، وَ قَدْ جِئْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُسْتَغْفِرًا مِنْ ذُنُوبِي تائِبًا مِنْ مَعَاصِي وَ سَيِّئَاتِي وَ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكَ لِيغْفَرَ لِي
 ذُنُوبِي فَاسْفَعْ لِي يَا شَفِيعَ الْأُمَّةِ وَ أَجِزْنِي يَا نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِكَ الطَّاهِرِينَ.

و بعد از زیارت در صورت امکان به ضریح مبارک تکیه داده و دعایی را که امام زین العابدین علیه السلام بعد از زیارت می خواندند می خوانی: اللَّهُمَّ إِنِّي كَأَنْجَاثُ أَمْرِي وَ إِلَى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ أَسْنَدْتُ طَهْرِي وَ
 لِقَبْلِهِ الَّتِي رَضِيتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِسْتَقْبَلْتُ. اللَّهُمَّ

إِنِّي أَصْبِحُ لِنَفْسِي خَيْرٌ مَا أَرْجُو لَهَا وَ لَا أَدْفعُ عَنْهَا شَرًّا مَا أَخْذَرُ عَلَيْهَا فَأَصْبَحْتِ الْأُمُورُ بِيَدِكَ وَ لَا فَقِيرٌ أَفْقَرْ مِنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقَيْرٌ. اللَّهُمَّ أَرْدُنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ وَ لَا رَادٌ لِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ إِسْمِي وَ تُعَيِّنَ جَسْمِي أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِ الْلَّهُمَّ زَيِّنِي بِالْتَّقْوَى وَ جَمِلْنِي بِالْتَّنَعُّمِ وَ اغْمِرْنِي بِالْعَافِيَةِ وَ ارْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ.

و نیز خواندن یازده مرتبه سوره قدر و درخواست حاجات خود و خواندن دو رکعت نماز زیارت و هدیه نمودن ثواب آن به روح مطهر آن حضرت از مستحبات زیارت بوده که پس از آنها و بعد از فارغ شدن از نماز این دعا را می خوانی: اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَ رَكَعْتُ وَ سَجَدْتُ لَكَ وَ حَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَ الرُّكُوعَ وَ السَّجْدَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ لَا إِنْكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ وَ هَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَيْدِيَةٌ مِنِّي إِلَى سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَبَلُهُمَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبْلَكَ وَ أَجْوَنِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمْلَى وَ رَجَائِي فِيكَ وَ فِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَ الْمُؤْمِنِينَ.

و پس از زیارت و نماز این دعا را می خوانی: اللَّهُمَّ إِنِّي قُلْتَ لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ((وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَآتَيْتَغْفِرَةً لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجِدُوا اللَّهَ تَوَابًا رَحِيمًا)). اللَّهُمَّ وَ لَمْ أُخْضَرْ زَمَانَ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامِ وَ قَدْرُرُتُهُ راغِبًا تائِبًا مِنْ سَيِّئِي عَمَلِي وَ مُسْتَغْفِرًا لِعَكَ مِنْ ذُنُوبِي وَ مُقِرًا لَكَ بِهَا، وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي وَ مُتَوَجِّهًا إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَاجْعَلْنِي

اللَّهُمَّ بِمُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقْرَبَيْنَ. يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَأْبَيِ أَنْتَ وَ أَمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ يَا سَيِّدَ خَلْقِ اللَّهِ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَ رَبِّكَ وَ رَبِّي لِيغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ يَتَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي وَ يَقْضِي لِي حَوَائِجِي، فَكُنْ لِي شَفِيعًا عِنْدَ رَبِّكَ وَ رَبِّي فَنِعْمَ الْمَسْؤُلُ الْمَوْلَى رَبِّي، وَ نِعْمَ الشَّفِيعُ أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ! عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ السَّلَامُ. اللَّهُمَّ وَ أُوْجِبْ لِي الْمَغْفِرَةَ وَ الرِّحْمَةَ وَ الرِّزْقَ الْوَاسِعَ الطَّيِّبَ النَّافِعَ، كَمَا أُوْجِبْتَ لِمَنْ أَتَيَنِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ هُوَ حَقٌّ، فَأَفَّاقْ لِعَكَ بِذُنُوبِهِ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَعَفَّرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

فصل پنجم: در فضیلت زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

اشاره

عالّمه مجلسی از مصباح الانوار نقل فرموده است که از حضرت فاطمه سلام الله علیها روایت شده که فرمود: پدرم به من فرمود که هر کس بر تو صلوات بفرستد حق تعالی گناهان او را آمرزیده و او را در هر جایگاهی از بهشت که باشم به من ملحق سازد.

و در موضع مرقد منور آن مظلومه اختلاف شده، عده ای گفته اند که در همان روضه مبارکه که ما بین مرقد مطهر پیامبر اکرم(ص) و منبر می باشد مدفون است و بعضی گفته اند که در خانه خود که مقابل درب جبرئیل (همان دربی که هنگام وارد شدن به رواق از آن داخل می شوند) مدفون گردیده اند و در حال حاضر هم ضریحی در آنجا قرار دارد. و گروهی هم گفته اند که در قبرستان بقیع مدفون گردیده اند، و لیکن اکثر اصحاب قائل شده اند که آن

مظلومه در روضه مبارکه ما بين مرقد مطهر و منبر مدفون شده اند.

ولیکن مناسب است که آن حضرت را در هر سه موضع زیارت کنی و بگویی: يا مُمْتَحَنَهُ الَّتِي امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي حَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَيْدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَهُ وَرَعَمْنَا أَنَا لَكَ أُولَيَاءُ مُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَتَى بِهِ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِنْ كُنَّا صَدَّقَنَا إِلَّا الْحَقُّ تَبَصِّرَنَا لَهُمَا لِبَشَّرَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَرْنَا بِوْلَاتِكَ.

ونیز مستحب است که بگوید: أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا بُنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا بُنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا بُنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا بُنْتَ صَفَّيِ اللَّهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا بُنْتَ أَمِينِ اللَّهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا بُنْتَ خَيْرِ حَلْقِ اللَّهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا بُنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا بُنْتَ خَيْرِ الْبَرِّيَّهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا زَوْجَهُ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا أُمِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصِّدِيقَهُ الشَّهِيدَهُ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّهُ الْمَرْضِيَّهُ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَهُ الزَّكِيَّهُ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْحَورَاءُ الْإِنْسَيَّهُ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّهُ النَّفِيَّهُ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَمَّدَهُ الْعَلِيمَهُ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَهُ الْمَعْصُوبَهُ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَهُ الْمَقْهُورَهُ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَهُ بُنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَّكَاتُهُ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ أَنِّي مَضَيْتُ عَلَى بَيْنَهِ مِنْ رَيْكَ وَأَنْ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

مَنْ جَفَاكِ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ آذَاكِ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ وَصَلَكِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَنَّكَ بَضْعَهُ مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّذِي يَبْيَنُ حَجْتِهِ أَشْهُدُ اللَّهَ وَرُسُلَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي راضٍ عَمَّا رَضِيَ عَنِّي، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَيَخْطُلُ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُيوالٍ لِمَنْ وَالَّيَتِ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ، مُبْغَضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَنْجَبْتِ وَكَفِي بِاللَّهِ شَهِيدًا وَحَسِيبًا وَجَازِيًّا وَمُثِيبًا.

و سپس بر حضرت رسول و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين صلوات می فرستی.

زيارة دوام

و آن زیارتی است که سید بن طاووس علیه الرحمه نقل نموده که خطاب به آن حضرت نموده و می گویی: اللَّهُمَّ عَلَيْكِ يا سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ عَلَيْكِ يا وَالِدَةِ الْحُجَّاجِ عَلَى النَّاسِ أَبْعَمْتَنِي اللَّهُمَّ أَيْتُهَا الْمَظْلُومَهُ الْمَمْنُوعَهُ حَقُّهَا.

و سپس میگویی : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمِّتِكَ وَ ابْنِهِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجِهِ وَصِهِّيْ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ تُرْلُفُهَا فَوْقَ زُلْفِيِّ عِبَادِكَ الْمُكَرَّمِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلِ الْأَرْضَينَ.

و روایت شده که هر کس آن حضرت را به این زیارت کند و از خداوند طلب آمرزش کند، حق تعالی گناهانش را بیامزد و او را داخل بهشت نماید. و بعضی از علماء این زیارت را به روز وفات آن مظلومه که سوم جمادی الثانی است اختصاص داده اند.

و نیز پس از آن، بر آن مظلومه چنین صلوات می فرستی: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقِ فَاطِمَهِ الزَّكِيَّهِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمِّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفَيَائِكَ الَّتِي اتَّسْجَنَتْهَا وَ فَضَّلَتْهَا وَاحْتَرَمَتْهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ كُنِّ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَخْفَ بِحَقِّهَا

وَ كُنِّ التَّأْئِيرُ اللَّهُمَّ بِيَدِكَ أَوْلَادِهَا。اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمًّا أَئِمَّهُ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ الْلَّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةَ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى، فَصَلِّ عَلَيْهَا
وَ عَلَى أُمِّهَا صَلِّوْهَا تُكَرِّمُ بِهَا وَجْهَ (أُبِيَّهَا) مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ تُقَرِّبُ بِهَا أَعْيُنَ ذُرَيْتَهَا وَ أَبْلَغُهُمْ عَنْنِي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ
الْتَّحْيَّةِ وَ السَّلَامِ。

فضیلت زیارت قبور ائمه بقیع علیهم السلام

علامه مجلسی علیه الرحمه در حدیث معتبری فرموده است که از عبدالله بن عباس نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند: هر کس امام حسن علیه السلام را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت باشد روزی که قدم ها لغزان است.

و در مفہوم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: هر که مرا زیارت کند گناهانش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد.

و ابن قولویه در کتاب کامل از هشام بن سالم از حضرت صادق(ع) نقل نموده که مردی خدمت آن حضرت شرفیاب شد و عرض کرد آیا باید پدر شما را زیارت کرد؟ فرمود: بلی، عرض کرد: چه پاداشی برای آن زیارت است؟ فرمود: اگر اعتقاد به امامت او داشته باشد و او را متابعت نماید پاداش او بهشت است. عرض کرد: کسی که از زیارت آن حضرت روگردان باشد جزایش چیست؟ فرمود: در روز قیامت حسرت خواهد داشت.

و شیخ طوسی رحمة الله عليه در کتاب تهذیب از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت نمود که هر که امام جعفر صادق و پدرش حضرت امام محمد باقر علیهم السلام را زیارت کند درد چشم نکشد و دردی هم به او نرسد و مبتلا نمیرد.

اماکن مقدسه بقیع

اماکن مقدسه بقیع عبارتند از: قبور مقدسه ائمه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین که عبارتند از: ۱- قبر مطهر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام. ۲- قبر مطهر حضرت امام زین العابدین علیه السلام. ۳- قبر مطهر حضرت امام محمد باقر علیه السلام.

۴- قبر مطهر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام. که این چهار مرقد منور در کنار یکدیگر قرار دارند.

و قبور دیگری نیز به این ترتیب در بقیع واقع شده اند: ۱-

قبر عباس بن عبدالمطلب عمومی پیغمبر اکرم (ص) ۲ قبر فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که این دو قبر در کنار قبور ائمّه بقیع است و محتمل است که قبر مطهر صدیقه طاهره نیز آنجا باشد. ۳ قبور دختران حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که عبارتند از: زینت و کلثوم و رقیه که این سه قبر با فاصله مختصری نزدیک قبور ائمّه بقیع قرار دارند. ۴ سه قبری است نزدیک درب خروجی که دو تای آن متعلق به عمه های پیغمبر اکرم (ص) است و یکی متعلق به حضرت امّ البنین مادر مظلومه حضرت ابوالفضل العباس (ع) است. ۵ قبر حضرت عبدالله ابن جعفر طیار است که با قبر عمومیش عقیل بن ابی طالب و سفیان بن الحمرث در یک نقطه واقع است. ۶ قبر حضرت ابراهیم فرزند پیغمبر است که نزدیک درب ورودی است. ۷ قبر زوجات پیغمبر است که بعضی از آنها صالحه بودند. ۸ قبر حضرت اسماعیل فرزند امام صادق (ع) است که بیرون بقیع واقع شده است. ۹ قبر حلیمه سعدیه است که در انتهای بقیع است و او زنی است که مادر رضاعی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و آن حضرت را شیر داده است. ۱۰ قبور شهدای واقعه حرّه و شهدای زخمی اُحد که در بقیع واقع شده است.

و زیارت هایی که برای این اماکن متبرکه وارد است عبارتند از:

۱ اذن دخول که بر در ورودی بقیع ایستاده و می خوانی: اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابِ مِنْ أَبْوَابِ بَيْوتِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتَ يَا أَيَّهَا الَّذِينَ

آمنوا لَا تَدْخُلُوا بَيْوَتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ، أَللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقْدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذِهِ الْمَشَاہِدِ الشَّرِيفَةِ فِي غَيْبِتِهِمْ كَمَا أَعْتَقْدُهَا فِي حَضْرَتِهِمْ وَأَغْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءً عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرَوْنَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلامِي وَيَرْدُونَ سَلَامِي وَأَنِّكَ حَجَبْتَ عَنْ سَيِّمِهِمْ كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ وَإِنِّي أَشِّنَا ذِنْكَ يَا رَبِّ أَوْلًَا وَأَسْتَاذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًّا وَأَشِّنَا ذِنْكَ الْأَئِمَّهِ الْمَفْرُوضِينَ عَلَيَّ طَاعَتِهِمُ الْحَسَنَ بْنُ عَلَيٍّ وَعَلَيَّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلَيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُوَكَّلَيْنَ بِهِذِهِ الْقُبُورِ ثَالِثًا ءَادْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ءَادْخُلْ يَا حُجَّاجَ اللَّهِ ءَادْخُلْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبَيْنَ الْمُقِيمَيْنَ عِنْدَ هَذِهِ الْقُبُورِ فَأَذْنُوا لِي يَا مَوَالِيَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذْتَنْ لِأَحِيدِ مِنْ أُولَائِكُمْ فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِتَذَالِكَ فَأَنْتُمْ أَهْلُ لِذَلِكَ .

سپس وارد بقیع شده و می گویی: بِسْمِ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَى إِنِّي أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ. يَا مَوَالِيَ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ، عَبْدُكُمْ وَابْنُ أَمَّتِكُمُ الدَّلِيلُ يَبْيَنَ أَيْدِيكُمْ وَالْمُضَعْفَ فِي عُلُوّ قَدْرِكُمْ وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ، جَاءَكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ فَاصِدًا إِلَى حَرَمَكُمْ مُنَقَّرِبًا إِلَى مَقَامِكُمْ، مُنَوَّسٌ لَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ، ءَادْخُلْ يَا مَوَالِيَ، ءَادْخُلْ يَا أُولَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحْدِقَيْنَ بِهَذَا الْحَرَمِ، الْمُقِيمَيْنَ بِهَذَا الْمَسْهَدِ.

وَ بَعْدَ بَاخْشُوْعَ وَ خَصْوَعَ وَ رَقَّتْ قَلْبَ دَرَ حَالِي كَهْ پَایِ رَاستَ رَا مَقْدَمَ مِنْ دَارِي دَاخِلَ بَقِيعَ شَدَهَ وَ مِنْ گَوَیِ: أَللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَهَ

أصيالاً وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرِيدِ الصَّمَدِ الْمَاجِدِ الْأَحَدِ، الْمُتَفَضِّلُ الْمَنَانِ الْمُتَطَوَّلُ الْخَنَانِ الَّذِي مَنْ بِطْوَلِهِ وَ سَهْلَ زِيَارَةِ ساداتِي بِإِحْسَانِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ.

سپس تا حد امکان نزدیک قبور مقدسه ایشان شده و پشت به قبله و رو به قبر ایشان کرده و می گویی: **السلام علیکم ائمه الہدی السلام علیکم اهل التقوى السلام علیکم ائمها الحجج علی اهل الدین**. السلام علیکم ائمها القوام فی البریه بالقسط. السلام علیکم اهل الصّفوة السلام علیکم آل رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْبَاغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ كُذَبْتُمْ وَ أُسْيَى إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الائمه الرَاشِدُونَ الْمُهَدِّدُونَ وَ أَنَّ طَاعَتُكُمْ مَفْرُوضَه وَ أَنَّ قَوْلَكُمُ الصِّدْقُ وَ أَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا وَ أَنَّكُمْ دَعَاءِ الدِّينِ وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ. لَمْ تَرَالُوا بِعِينِ اللَّهِ يَئِسَّخُوكُمْ مِنْ أَصْلَابٍ كُلَّ مُطَهَّرٍ وَ يَنْقُلُوكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّراتِ لَمْ تُدَنِّشِ كُمُ الْجَاهِلِيَّةِ الْجَهَلَةُ وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيْكُمْ فِتْنَ الْأَهْوَاءِ. طَبَّتُمْ وَ طَابَ مَتْبُتُكُمْ، مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دَيَانَ الدِّينَ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَذِنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صَلَواتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَهُ لَنَا وَ كَفَارَهُ لِذَنُوبِنَا؛ إِذَا احْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا وَ طَيَّبَ حَلْقَنَا بِمَا مَنَّ عَلَيْنَا مِنْ وَلَا يَتَكَبَّمُ وَ كُنَّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ مُعْتَرِفِينَ بِتَضْدِيقِنَا إِيَّاكُمْ وَ هَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفَ وَ أَخْطَأَ وَ اسْتَكَانَ وَ أَقَرَّ بِمَا جَنِي وَ رَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلاصَ وَ أَنْ يَسِّيَّتْقِنَدَ بِكُمْ مُسِّيَّتْقِنَدَ الْهَلْكَى مِنَ الرَّدَى، فَكُوْنُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغَبْ عَنْكُمْ أَهْلُ الدِّينِ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا.

و در اینجا سر را رو به آسمان کرده و بگو: يا مَنْ هُوَ

قائِمٌ لَا يَسْتَهُو، وَ دائِمٌ لَا يَلْهُو وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَقْتَنِي وَ عَرَفْتَنِي إِذْ صَيَّدَ عَنْهُ عِبَادَكَ وَ جَهْلُوا مَعْرِفَتَهُ وَ اسْتَخْفَوْا بِحَقِّهِ وَ مَالُوا إِلَى سُواهُ، فَكَانَتِ الْبِنَةُ مِنْكَ عَلَىٰ مَعَ أَفْوَامِ خَصَصِيَّتَهُمْ بِمَا خَصَصَتِنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَيْذُوكُورًا مَكْتُوبًا فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ وَ لَا تُخْبِنِي فِيمَا دَعَوْتُ، بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

پس برای هر چه که بخواهی دعا کن و از آنجا که نماز خواندن در قبرستان بقیع میسر نیست، نماز زیارت آن چهار امام مظلوم علیهم السلام را که هر کدام دو رکعت است، در منزل خود و یا در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله می خوانی.

و شیخ طوسی و سید بن طاووس گفته اند: چون بخواهی با ایشان وداع کنی بگو: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةُ الْهُدَىٰ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، أَشْتَوَدْعُكُمُ اللَّهُ وَ أَفْرُءُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ، آمَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمَا جَعَلْتُمْ بِهِ وَ دَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ**.

پس بسیار دعا کن و از خدا بخواه که بار دیگر نیز تو را به زیارت ایشان موفق گرداند و این زیارت، آخرین زیارت تو نباشد.

زیارت دوّم:

زیارت جامعه اول است که هر کدام از امامان را می توان با آن زیارت نمود، و آن زیارتی است که شیخ صدق رحمة الله عليه در کتاب من لا يحضره الفقيه نقل نموده است، که چون از حضرت امام رضا علیه السلام در آداب تشریف نزد قبر پدر بزرگوارشان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کردند فرمودند: ابتدا دو رکعت نماز در مسجدهای اطراف قبر می خوانی و در هر

حال برای زیارت هر یک از امامان و مراقد پیغمبران و اوصیاء آنها، می توانی این دعا را بخوانی: **السَّلَامُ عَلَى أُولَيَاءِ اللَّهِ وَ أَصْحَابِهِ السَّلَامُ عَلَى أَمْنَاءِ اللَّهِ وَ أَجْبَائِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَنْصَارِ اللَّهِ وَ حُلَفَائِهِ السَّلَامُ عَلَى مَحَالٍ مَعْرُوفِهِ اللَّهُ السَّلَامُ عَلَى مَسَاكِنِ ذِكْرِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُظْهَرِي أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُسْتَقْرِينَ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْأَدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى الْأَذْنِينَ مَنْ وَالَّهُمْ فَقَدْ وَالَّهُ وَمَنْ عَادَهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدْ جَهَلَ اللَّهَ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي سَلَمَ لِمَنْ سَلَّمْتُمْ وَ حَرَبَ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسَرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتُكُمْ مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، لَعْنَ اللَّهِ عَيْدُوا آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ وَأَبْرُءُ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.**

و نیز به این کیفیت صلوات بر امام حسن و امام حسین علیهمما السلام می فرستی: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَبْدَيْكَ وَ وَلَيْكَ وَابْنَيْ رَسُولِكَ وَ سَبِطِ الرَّحْمَةِ وَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ النَّبِيِّنَ وَ الْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ ابْنِ سَيِّدِ النَّبِيِّنَ وَ وَصِيِّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ سَيِّدِ الْوَصِيَّيْنَ أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا بْنَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَمِينُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِينِهِ عِشْتَ مَظْلُومًا وَ مَضَيْتَ شَهِيدًا وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الزَّكِيُّ، الْهَادِيُّ الْمُهَدِّيُّ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ بَلِّغْ رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ**

الْتَّحِيَّةُ وَ السَّلَامُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَى الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ، قَتْلِ الْكُفَّارِ وَ طَرِيعِ الْفَجَرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ مُوقَنًا أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِينِهِ، قُتْلَتْ مَظْلُومًا وَ مَضَيَّتْ شَهِيدًا وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى الطَّالِبَ بِثَارِكَ، مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَ التَّائِيدِ فِي هَلَكَ عَدُوكَ وَ إِظْهَارِ دَعْوَتِكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيَّتَ بَعْهِدِ اللَّهِ وَ جَاهَيْدَتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، لَعَنِ اللَّهِ أَمَّهُ قَتَلْتَكَ وَ لَعَنِ اللَّهِ أَمَّهُ حَذَّلْتَكَ وَ لَعَنِ اللَّهِ أَمَّهُ أَبَيْتَ عَلَيْكَ وَ أَبْرَءُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِمَّ أَكْذَبَكَ وَ أَسْتَحْفَ بِحَقِّكَ وَ أَسْتَحْلَ دَمِكَ، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَعَنِ اللَّهِ قَاتِلَكَ، لَعَنِ اللَّهِ خَادِلَكَ، لَعَنِ اللَّهِ مَنْ سَيَّمَ وَاعِيَّتَكَ فَلَمْ يُجِبْكَ وَ لَمْ يَنْصُرْكَ، وَ لَعَنِ اللَّهِ مَنْ سَبَيَ نِسَاءَكَ، أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِئٌ وَ مِمَّنْ وَالْأَهْمُ وَ أَعْانَهُمْ. وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَ الْأَئِمَّهُ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَهُ التَّقْوَى وَ بَابُ الْهُدَى وَ الْعَرْوَهُ الْوُنْقَى وَ الْحُجَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِمَنْزِلَتِكُمْ مُوقَنٌ وَ لَكُمْ تَابُعُ بِذَاتِ نَفْسِي وَ شَرَاعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي وَ مُنْقَلَبِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي.

و سپس به این کیفیت صلووات بر امام زین العابدین علیه السلام می فرستی: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ الَّذِي أَسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ جَعَلْتَ مِنْهُ أَئِمَّهُ الْهُدَى الَّذِينَ يَهُدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ إِخْرَتَهُ لِنَفْسِكَ وَ طَهَّرَتَهُ مِنِ الرِّجْسِ وَ اصْطَفَيْتَهُ وَ جَعَلْتَهُ هَادِيًّا مَهْدِيًّا. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ ذُرَيْهِ أَبْيَائِكَ حَتَّى تَبْلُغَ بِهِ مَا تَقْرَرَ بِهِ عَيْنُهُ فِي الدُّنْيَا

وَالآخِرَةِ إِنَّكَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

و بعد صلوات بر امام محمد باقر عليه السلام می فرستی و می گویی: اللهم صل على محمد بن علي باقر العلم و امام الهدى و قائد اهيل التقوى و المُنتَجِب من عبادک. اللهم و كما جعلته عالما لعبادک و منارا لبلادک و مُشْتَوْدعا لحكمتک و مُتَرِحاما لوحیک و أمرت بطاعته و حذرت من معصيته فصل علىه يا رب افضل ما صلیت على أحد من ذريته أتبیأتك و أصیفیائک و رسُلک و امنائک يا رب العالمین.

و بر امام جعفر صادق عليه السلام نیز این چنین صلوات می فرستی: اللهم صل على جعفر بن محمد الصادق خازن العلم، الداعي إلىک بالحق، النور المبين. اللهم و كما جعلته معيذنا كلامک و وحیک و خازن علمک و لسان توحیدک و ولی امرک و مسند حفظ دینک، فصل عليه أفضـل ما صلـیت عـلـی أـحـد مـن أـصـفـیـائـک و حـجـجـکـ، إـنـکـ حـمـیدـ مـجـیدـ.

زيارة سوم

و در زیارت امام حسن علیه السلام و سایر امامان، پشت به قبله و رو به قبر می ایستی و می گویی: السلام علیک يا ابا محمد الحسن بن علی السلام علیک يا بقیة المؤمنین و ابن اول المؤمنین و کیف لا تكون كذلك و انت سبیل الهدی و حلیف التقوى و خامس اهل الکسائ، عذتك يهد الرحمه و ریست في حجر الإسلام و رضعت من ثدي الإيمان فقطت حیا و طبت میتا، غیر ان نفس غیر راضیه بفراتک و لا شاکه في حیاتک، يرحمک الله. السلام على ابی محمد علی بن الحسین زین العبادین و سید الساجدين و امام المؤمنین و وارث علم النبیین و رحمة الله و برکاته.

زيارة چهارم:

و در زیارت ائمه طاهرين نیز می گویی: السلام علیکم يا خزان علم الله و حفظه ستره و تراجمة وحیه، آتیکم يا ابناء رسول الله عارفا بحقکم مسنبضة راشانکم معاذيا لأعدائكم مواليًا لأولائككم، بابي انتم و امى صيل الله على ارواحکم و ابدانکم. اللهم إنني أتوالي آخرهم كما توليت أولهم و ابرء من كليل و ليجه دونهم. آمنت بمالله و كفرت بالجنت و الطاغوت و اللات و العزى و كليل ند يدعى من دون الله.

زيارة پنجم:

و در زیارت امام حسن علیه السلام مستحب است که زیارت کنی آن حضرت را به این زیارت: السلام علیک يا بن نبی الله اسلام علیک يا بن امير المؤمنین السلام علیک يا بن فاطمه الزهراء السلام علیک يا بن خديجه الكبیر السلام علیک يا حبيب الله اسلام علیک يا صفوة الله اسلام علیک يا امين الله اسلام علیک يا حججه الله اسلام علیک يا صراط الله اسلام علیک يا لسان حکمه الله اسلام علیک يا ناصحة دین الله اسلام علیک أيها السيد الزکی السلام علیک أيها البر التقی السلام علیک أيها القائم الأمین السلام علیک أيها العالم بالتنزيل السلام علیک أيها العالم بالتأویل السلام علیک أيها الہادی الکھیدی السلام علیک أيها الباهر الخفی السلام علیک أيها الطاهر الزکی السلام علیک أيها الصدیق الشهید السلام علیک أيها الحق الحقیق السلام علیک يا مولای يا ابا محمد الحسن بن علی و رحمة الله و برکاته.

و در زیارت حضرت امام زین العابدین علیه السلام می گویی: **السلام عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْمُجْتَهِدِينَ**
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَقِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُرْهَةَ عَيْنِ النَّاظِرِينَ الْعَارِفِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلَفَ السَّابِقِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْوَصِيَّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَازِنَ

وَصَايَا الْمُرْسَلِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَاجَ الْمُرْتَاضِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَخْرَ الْمُتَعَبِّدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِضْبَاحَ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّفِيَنَهُ الْعِلْمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكِينَهُ الْجَلْمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْقِصَاصِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّفِيَنَهُ الْخَلَاصِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَحْرَ النَّدْىِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَدْرَ الدَّجْىِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَئِمَّةِ الْأُوَاهَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَئِمَّةِ الصَّابِرِ الْحَكِيمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَئِيسَ الْبَكَائِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِضْبَاحَ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا مُحَمَّدِ أَشْهَدُ أَنِّيَكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّجِهِ وَابْنَ أَمِينِهِ وَأَبُو اُمَانَتِهِ وَأَنْكَ نَاصِيَّهُتْ فِي عِبَادَهِ رَبِّكَ وَسَارَعْتَ فِي مَرْضَاتِهِ وَخَيَّيْتَ أَعْدَائِهِ وَسَرَرْتَ أُولَيَّاهُ أَشْهَدُ أَنِّكَ قَدْ عَبَدْتَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ وَأَتَقْيَتَهُ حَقَّ تُقَاتِهِ وَأَطْعَنْتَهُ حَقَّ طَاعَتِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ فَعَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلَ التَّحِيَّهِ وَالسَّلَامُ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَّ كَانُهُ.

زيارة حضرت امام محمد باقر عليه السلام

و در زیارت حضرت امام محمد باقر عليه السلام مستحب است که بگویی: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْبَاقِرِ بِعِلْمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْفَاحِصُ عَنْ دِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْمُبَيِّنِ لِحُكْمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْقَائِمِ بِقِسْطِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا النَّاصِحُ لِعِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْحَبْلُ الْمَتِينُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْفَضْلُ الْمُبَيِّنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا النُّورُ السَّاطِعُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْبَدْرُ الْلَّامِعُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْحَقُّ الْأَبْلَجُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا السَّرَاجُ الْأَسْرَرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْكَوَكْبُ الْأَبْهَرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْمُنْزَهُ عَنِ الْمُعْضَلَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْمَغْصُومُ مِنَ الزَّلَّاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الزَّكِيَّ فِي

الْحَسِبُ الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الرَّفِيعُ فِي النَّسْبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْقَصِيرُ الْمَشِيدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْحَجَّةُ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ
أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ قَدْ صَدَّدَتْ بِالْحَقِّ صِدْرَهُ دُعَاءً وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْرًا وَنَسَرْتَهُ نَسْرًا لَا تَخْذُلْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَهُ لَا إِمْ وَكُنْتَ لِدِينِ اللَّهِ
مُكَاتِمًا وَقَضَيْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ وَأَخْرَجْتَ أُولَائِنَكَ مِنْ وَلَائِهِ غَيْرِ اللَّهِ إِلَى وَلَائِهِ اللَّهِ وَأَمْرَتَ بِطَاعَهُ اللَّهِ وَنَهَيْتَ عَنْ مَعْصِيَهُ اللَّهِ
حَتَّى قَبَضَكَ اللَّهُ إِلَى رِضْوَانِهِ وَذَهَبَ بِكَ إِلَى دَارِ كَرَامَتِهِ وَإِلَى مَسَاكِنِ أَصْيَافِيَّاهُ وَمُجاوِرَهُ أُولَائِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَ
بَرَكَاتُهُ.

زيارة امام جعفر صادق عليه السلام

و مستحب است زيارة امام جعفر صادق عليه السلام به اين زيارة: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْإِمَامُ الصَّادِقُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا
الْوَصِيُّ النَّاطِقُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْفَاتِقُ الرَّاِقُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا السَّنَامُ الْأَعْظَمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا مِصْبَاحُ الظُّلُمَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَافِعَ الْمُغْضَلَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِفْتَاحَ الْخَيْرَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْبَرَكَاتِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْحُجَّاجِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْبَرَاهِينَ الْوَاضِحَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاصِلَ الْخَطَايَاٰتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمِيدَ الصَّادِقِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ التَّانِطِقِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلَفَ الْخَائِفِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا زَعِيمَ الصَّادِقِينَ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسِلِمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَهْفَ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا هَادِيَ الْمُضِلِّينَ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكَنَ الطَّائِعِينَ أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ عَلَمُ الْهُدَىٰ وَالْعَرْوَةُ الْوُثْقَىٰ وَشَمْسُ الْضُّحَىٰ وَبَحْرُ النَّدَىٰ وَكَهْفُ الْوَرَىٰ
وَالْمَثُلُ الْأَعْلَىٰ صَلَى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبَاسِ عَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَهُ اللَّهُ

وَبَرَكَاتُهُ.

زيارة عباس بن عبدالمطلب

عموی پیامبر اکرم (ص)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَبْدَنَا يَا عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمِّ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ
الْمُصْبِحِ طَفِی السَّلَامُ عَلَیکَ يَا سَيِّدَنَا الْمُصْبِحِ طَفِی السَّلَامُ عَلَیکَ يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْمُجْتَبِي السَّلَامُ عَلَیکَ يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامِ زَيْنَ
الْعَابِدِينَ السَّلَامُ عَلَیکَ يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ عَلَیِهِ السَّلَامُ السَّلَامُ عَلَیکَ يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ السَّلَامُ عَلَیکُمْ يَا أَهْلَ
بَيْتِ التَّبَوَّهِ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضا وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَأْوَاكُمْ السَّلَامُ
عَلَیکُمْ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.

زيارة فاطمه بنت اسد عليهما السلام والده حضرت امير المؤمنين عليه السلام

و چون قصد زیارت آن بانو کردی نزد قبر آن مخدّره که کنار قبور ائمه بقیع است و بعضی آنرا نزدیک قبر حلمه سعدیه خارج قبرستان بقیع دانسته اند (پس مناسب است در هردو مکان ایشان را زیارت کنی) می ایستی و می گویی: السَّلَامُ عَلَى
نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ سَيِّدِ الْآخَرِينَ
السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا النَّبِيُّ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى فاطِمَةَ بُنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتَهَا الصِّدِيقَةِ الْمَرْضِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتَهَا النَّقِيَّةِ الْمَرْضِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتَهَا الْكَرِيمَةِ الْمَرْضِيَّةِ الرَّاضِيَّةِ الْمَرْضِيَّةِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يا كافله مُحَمَّدِ خاتَمِ النَّبِيِّنَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يا والدَه سَيِّدِ الْوَصَائِفِ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتَهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خاتَمِ
النَّبِيِّنَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يا مَنْ تَرَبَّيْتَهَا لِوَلِيِّ اللَّهِ الْأَمِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ الطَّاهِرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ وَ
رَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنِّي أَحْسَنْتِ الْكِفَالَةَ وَأَدَّيْتِ الْأُمَانَةَ وَاجْتَهَدْتِ

فی مَرْضاتِ اللّٰهِ وَ بِالْغُتٰ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللّٰهِ عَارِفَةَ بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةَ بِصَدْقَهِ، مُعْتَرِفَهُ بِتُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصَهُ بِرَهْبَتِهِ، كَافِلَهُ بِتَرْبِيَتِهِ، مُشْفِقَهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَاقِفَهُ عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَهُ رَآهُ. وَ أَشْهَدُ أَنِّكَ مَضَيْتَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ التَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ راضِيَّهُ مَرْضَتِهِ طَاهِرَهُ زَكِيَّهُ تَقِيَّهُ، فَرَضَتِهِ اللّٰهُ عَنْكَ وَ أَرْضَاكَ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَ مَأْوَاكَ. اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعُنِي بِزِيَارَتِهَا وَ شَبَّنِي عَلَى مَحَيَّتِهَا وَ لَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَ شَفَاعَةَ الْمَائِمَةِ مِنْ ذُرَيْتِهَا وَ ارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا وَ احْسُنْنِي مَعَهَا وَ مَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ. اللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا وَ ارْزُقْنِي الْعَوْدَ إِلَيْهَا أَبِيدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، فَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا وَ أَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَ مَنْزِلَهَا لَهُدَيْكَ إِغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.

و پس از آن نماز زیارت آن مخدّره را هم در جای مناسب رجاءً می خوانی.

[زيارت ابراهيم بن رسول الله\(ص\)](#)

سپس نزدیک قبر شده و می گویی: السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللّٰهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ سَيِّدِ الْأُنْبِيَاِ وَ خَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَيْرِهِ اللّٰهُ مِنْ حَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَ سَيِّمَاهِ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيائِهِ وَ رُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى الشُّهَدَاءِ وَ السُّعَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيْتَهَا الرُّوحُ الزَّاكِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيْتَهَا السَّلَالَهُ الطَّاهِرَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيْتَهَا النَّسْمَهُ الزَّاكِيُّهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ الْبَيِّنِ الْمُجْبَرِيِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ الْمَبْعُوثِ إِلَى كَافِهِ الْوَرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ الْبَشِيرِ الْذَّدِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ

السِّرَاجُ الْمُنِيرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ صَاحِبِ
الرَّازِيهِ وَ الْعَالَمِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ الْقِيَامَهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَهُ اللَّهُ وَ
بَرَكَاتُهُ . أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدِ اخْتَارَ اللَّهَ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ أَوْ يُكَلِّفَكَ حَالَهُ وَ حَرَامَهُ فَنَقَلَكَ إِلَيْهِ طَيِّباً زَاكِيَاً
مَرْضِيَاً ، طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجْسٍ ، مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ ، وَ بَوَّئَكَ جَنَّهُ الْمَأْوَى وَ رَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَاةً
تَقَرَّ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ وَ تُبَلِّغُهُ أَكْبَرَ مَأْمُولِهِ . اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَيْلَوَاتِكَ وَ أَزْكَاهَا وَ أَنْمِي بَرَكَاتِكَ وَ أَوْفَاهَا عَلَى رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ
وَ خَيْرِكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أُولَادِ الطَّيَّبِينَ وَ عَلَى مَنْ خَلَفَ مِنْ عِتَرَتِهِ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا
أَرْحَمَ الرَّازِحِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ وَ إِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلْ سَعْيَهُمْ مَشْكُورًا وَ ذَبْنِي بِهِمْ مَغْفُورًا وَ
حَيَاةِ بِهِمْ سَيِّعِيَّهُ وَ عَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَهُ وَ حَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَّهُ وَ أَفْعَالِي بِهِمْ مَسْعُودَهُ وَ شُؤُونِي بِهِمْ مَحْمُودَهُ
اللَّهُمَّ وَ أَخْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ وَ نَفْسِي عَنِ كُلِّ هِيمَ وَ ضَيقِ اللَّهُمَّ جِبْنِي عِقَابِكَ وَ امْنَحْنِي ثَوَابِكَ وَ أَسْيَكْنِي جَنَانَكَ وَ ارْزُقْنِي
رِضْوَانَكَ وَ أَمَانَكَ وَ أَسْرِكَ لِي فِي صَالِحِ دُعَائِي وَ الْتَّدَى وَ وُلْدِي وَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتَ إِنَّكَ
وَلِيَ الْبَاقِياتِ الصَّالِحَاتِ آمِنَ رَبَّ الْعَالَمِينَ .

و حاجات خود را از خداوند می خواهی و نماز زیارت آن حضرت را نیز در مکانی مناسب بجامی آوری.

زیارت دختران پیغمبر اکرم(ص) در قبرستان بقیع

و چون قصد زیارت آن بانوان مکرمه را بنمایی کنار

قبر ایشان بایست و بگو: **السلام علیک** یا رسول رب العالمین السلام علیک یا صفوه جمیع الأنبياء و المرسلین السلام علیک یا من اختاره الله على الخلق أجمعین و رحمة الله و برکاته. **السلام** على بنات سید المضطوفى السلام على بنات النبي المحببى **السلام** على بنات من اصطفاه الله في السماء و فضلها على جميع البريء والورى السلام على ذرية السيد الجليل من نسل إسماعيل و سیلاله ابراهيم **الخليل** السلام على بنات النبي الرسول السلام على أخوات فاطمة الزهراء البتوول **السلام** على ذرية الطيبة الطاهره و العترة الزاكية الراهره بنات خاتم النبيين و سید الأنبياء و المرسلین و خیره رسول الله أجمعین **السلام** على الذريه الطاهره الزاكية و العترة المضطوفه طفويه **السلام** على زینب و أم كلثوم و رقیة **السلام** على الشریفات الأحساب و الطاهرات **الأنساب** **السلام** على بنات الآباء و الأعظم و سلاله الأجداد الأفاحم عبدالمطلب و عبد مناف و هاشم و رحمة الله و برکاته.

(زيارة دو عمه پیغمبر اکرم(ص) (صفیه و عانکه

مستحب است در زیارت آنها بخوانی: **السلام علیکما** یا **عمتی** رسول الله **السلام علیکما** یا **عمتی** نبی الله **السلام علیکما** یا **عمتی** حبیب الله **السلام علیکما** یا **عمتی** المصطفی رضی الله تعالی عنکما و **جعل الجنۃ متزلکما** و رحمة الله و برکاته.

زيارة فاطمه ام البنین مادر حضرت ابوفضل العباس عليهما السلام

و در زیارت ام البنین سلام الله علیها می گویی: **السلام علیک** یا زوجه ولی الله **السلام علیک** یا زوجة أمير المؤمنین **السلام علیک** یا **ام البنین السلام علیک** یا **ام العباس** ابن امير المؤمنین علی بن أبيطالب رضی الله تعالی عنک و **جعل الجنۃ متزلک** و **ماواک** و رحمة الله و برکاته.

زيارة جناب عقیل وعبدالله بن جعفر الطیار

و در زیارت آن دو بزرگوار می خوانی: **السلام علیک** یا سیدنا یا عقیل بن ابی طالب **السلام علیک** یا ابن عم رسول الله **السلام علیک** یا ابن عم نبی الله **السلام علیک** یا ابن عم حبیب الله **السلام علیک** یا ابن عم المصطفی السلام علیک یا أخا على المرضی. **السلام** على عقید الله بن جعفر الطیار فی الجنان و على من حولکما من أصیحاب رسول الله رضی الله تعالی عنکم و أرضاکم **أحسن الرضا** و **جعل الجنۃ متزلکم** و **ماواکم** **السلام علیکم** و رحمة الله و برکاته.

زيارة شهدای واقعه حرّه و زخمی های شهدای احمد

و در زیارت ایشان نیز می خوانی: **السلام علیکم** یا شهداء یا شهداء یا نجباء یا أهل الصدق و الوفاء **السلام علیکم** یا مجاہدون فی سیل الله حق جهاد. **السلام علیکم** بما صبرتم فنعم الدار. **السلام علیکم** یا شهداء کافه عامه و رحمة الله و برکاته

زيارة حلیمه سعدیه

و در زیارت یگانه بانوی که پیغمبر اکرم(ص) را شیرداده می گویی: **السلام علیک** یا ام رسول الله **السلام علیک** یا ام صفی الله **السلام علیک** یا ام حبیب الله **السلام علیک** یا ام المصطفی طفی **السلام علیک** یا مرضیعه رسول الله **السلام علیک** یا حلیمه السعدیه فرضی الله تعالی عنک و أرضاک و **جعل الجنۃ متزلک** و **ماواک** و رحمة الله و برکاته.

و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که هر کس این دعا را در زیارت عموم کسانی که به طریق حق از دنیا رفته اند و در آنجا مدفونند بخواند، ثواب پنجاه سال عبادت را برای او بنویسند و گناه پنجاه ساله او و پدر و مادرش محو گردد و آن دعا این است: أَللَّهُمَّ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْحَثُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْحَثُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَهٖ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلِيُّ اللَّهِ

اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام

و در زیارت ایشان می گویی: أَللَّهُمَّ عَلَى جَدِّكَ الْمُصْطَطَفِي أَللَّهُمَّ رِضَا أَللَّهُمَّ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَى خَدِيجَةِ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَيِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. أَللَّهُمَّ عَلَى فَاطِمَةِ أُمِّ الائِمَّهِ الطَّاهِرِيْنَ أَللَّهُمَّ عَلَى النُّفُوسِ الْفَاجِرَهُ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزَّاهِرَهُ، شُفَعَاءِيْ فِي الْآخِرَهُ وَأُولَيَائِيْ عِنْدَ عَوْدِ الرَّوْحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَهُ أَئِمَّهِ الْحَلْقِ وَوُلَاهُ الْحَقِّ أَللَّهُمَّ عَلَيْكَ أَيَّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَوْلَانَا جَعْفَرِبْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الطَّاهِرِ الْكَرِيمِ

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ مُصْطَفَاهُ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَلَيْهُ وَ مُجْتَبَاهُ وَ أَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ نَعَلْمُ ذَالِكِ عِلْمَ
الْيَقِينِ وَ نَحْنُ لِذَالِكَ مُعْتَقِدُونَ وَ فِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ.

وداع باپیامبر(ص)

و هر گاه خواستی که از مدینه متوجه بیرون روی و با مرقد مطهر پیغمبر اکرم(ص) وداع کنی، ابتدا غسل کن و لباس پاکیزه پوش و سپس به منظور زیارت آن مرقد مطهر، روانه آن مسجع نبوی شده و چون از زیارت فارغ شدی، در وداع با آن حضرت این کلمات را زمزمه کن: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا السَّرَّاجُ الْمُنْيِرُ** **السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا السَّفِيرُ يَبْيَنُ اللَّهُ وَ يَبْيَنُ خَلْقَهُ أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنْجِسْ كَالْجَاهِلِيَّةَ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُدْلِهِمَاتِ ثِيَابِهَا وَ أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ،** **أَعْلَمِ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةِ عَلَى أَهْلِ الْدُّنْيَا. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَهِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ تَوَفَّيْنِي فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي أَنِّي أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، أُولَائِكَ وَ اَنْصَارَكَ وَ حَجَّاجَكَ عَلَى حَلْقِكَ، خُلَفَائِكَ فِي عِبَادِكَ وَ أَعْلَامِكَ فِي بِلَادِكَ وَ خُرَّانِ عِلْمِكَ وَ حَفَاظِ سِرِّكَ وَ تَرَاجِمَهُ وَ حِيكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ بَلْغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدَ وَ آلِهِ فِي ساعَتِي هَذِهِ تَحِيَّهُ مِنِّي وَ سَلَامًا. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَهُ**

و سپس با حال تواضع می گویی: اللهم لا تجعله آخر العهد من زیاره قبر نیک فیان توفیقی قبلاً ذلک فیانی أشهد فی مماتی علی ما أشهد فی حیاتی ألا إله إلا أنت و أن محمداً عبدک و رسولک و أنك قد اخترتہ من خلقک ثم اخترت من أهل بیتک الطاهرين الأذین اذهب الله عنہم الرجس و طهّرہم تطهیراً، فاخشرنا معهم و في زمرتهم و تحت لوائهم ولا تفرق بیننا وبینهم فی الدنیا والآخره يا أرحم الراحمین السلام عليك و لا جعله الله آخر تسليمی عليك.

زيارة داع دیگر

السلام عليك يا رسول الله، أشهد عسك الله و أسترجع عاك و أقرب عليك السلام آمنت بالله و بما جئت به و دللت عليه اللهم لا تجعله آخر العهد مني لزیاره قبر نیک فیان توفیقی قبلاً ذلک فیانی أشهد فی مماتی علی ما شهدت عليه في حیاتی ألا إله إلا أنت و أن محمداً عبدک و رسولک صلی الله عليه و آله.

زيارة حضرت خدیجه

در زیارت آن حضرت نیز می گویی: السلام عليك يا زوجه رسول الله سید المرسلین السلام عليك يا زوجه نبی الله خاتم النبیین السلام عليك يا أم فاطمة الزهراء السلام عليك يا أم الحسن و الحسین سیدی شباب أهل الجنة أجمعین السلام عليك يا أم الإمام الطاهرين السلام عليك يا أم المؤمنین السلام عليك يا أم المؤمنات السلام عليك يا خالصه المخلصات السلام عليك يا سیدة الحرم و ملائکه البطحاء السلام عليك يا أول من صدق برسول الله من النساء السلام عليك يا من وفت بالعبدیه حق الوفاء و أسلیمت نفسيها و أنفقـت مالها لسید الأنبياء السلام عليك يا قرینـه حبيبـه السماء المزوجـه بخلافـه الأصـه فیاء يابـنه إبراهيم الخليل السلام عليك يا حافظـه دین الله السلام عليك يا ناصـره رـسول الله السلام عليك يا من تولـی دفنـها رسـول الله و اسـتـودعـها إلى رـحـمـه الله أـشـهـدـ أـنـكـ حـبـيـهـ اللهـ وـ خـيـرـهـ اللهـ وـ أـنـ اللهـ جـعـلـكـ فـی مـسـتـقـرـ رـحـمـتـهـ فـی قـضـرـ مـنـ الـيـاقـوتـ فـی أـعـلـىـ مـنـازـلـ الـجـنـانـ، صـلـیـ اللهـ عـلـیـكـ وـ رـحـمـهـ اللهـ وـ بـرـ کـاتـهـ.

زيارة مادر گرامی حضرت پغمبر اکرم (ص) جناب آمنه سلام الله عليها

و مرقد آن جناب محتمل است که در مکه باشد و محتمل است که در ابواء بین مکه و مدینه باشد و در هر حال آن بانوی گرانقدر را با این کلمات زیارت می نمایی: السلام عليك أیتها الطاهره المطهره السلام عليك أیتها الزاکیه السلام عليك يا من شرفها الله باعلى الشرف السلام عليك يا خير خلف بعد اکرم سیلف السلام عليك يا من سطع من جینها نور سید الأنبياء فأضافـت بـصـوـئـهـ الـأـرـضـ وـ السـمـاءـ السـلـامـ عـلـیـكـ ياـ منـ نـزـلتـ لـهـ الـمـلـائـکـهـ الـأـضـرـهـ فـیـاءـ وـ ضـرـبـ لـهـ حـجـبـ الـجـنـهـ كـماـ ضـرـبـ لـهـ لـمـرـیـمـ سـیدـهـ النـسـاءـ

السلام عليك يا من نزلت لخدمتها الحور و أشربها من أشربها بولادة محمد خير من مرضي و خير من يأتي في الدهور السلام عليك يا أم رسول الله السلام عليك يا والدة حبيب الله السلام عليك يا سيدة المفترات أين و آني مثلتك في الوالدات وقد حملت سيدة المفترات أين و آني مثلتك في الوالدات وقد حملت سيدة الكائنات و جنت بأشرف المؤودات السلام عليك يا بنة المأنوار السلام عليك يا بنة الآخيار و على الخلف الأطهار من بعيدك و رحمة الله و بر كاته.

زيارت پرسنل پیامبر اکرم (ص) حضرت قاسم در قبرستان مکه

و مستحب است که چون به قبرستان مکه رسیدی قصد زیارت آن حضرت نموده و بگویی: السلام عليك يا سیدنا يا قاسم بن رسول الله السلام عليك يا بن بیت الله السلام عليك يا بن حبيب الله السلام طفی السلام عليك و على من حولتك من المؤمنین و المؤمنات رضی الله تعالی عنکم و ارضاکم احسن الرضا و جعل الجنّة مترککم و مسکنکم و مأواکم السلام عليكم و رحمة الله و بر کاته.

زيارت پدر حضرت امیر المؤمنین حضرت ابوطالب عليهما السلام در قبرستان حجون

السلام عليك يا سید البطحاء و ابن رئیسها السلام عليك يا وارث الكعبه بعد تاسیسها السلام عليك يا کافل رسول الله السلام عليك يا حافظ دین الله السلام عليك يا عم المصطفی السلام عليك يا والد الائمه الہدی کفاک بما اولاک الله شرفا و حسبا و نسبا و سببا و حسبک بما اعطاك الله عزرا و حسبا السلام عليك يا شرف الوجود السلام عليك يا ولی العبود السلام عليك يا حارس النبي الموعود السلام عليك يا من رزق ولد هؤلئک مولود السلام عليك يا من خصی ص بالولد الزکی الطاهر المطهر العلی، علی اشتبک من العلی هنیتا لک ثم هنیتا من ولد هو المرتضی من رسول و اخ الرسول و زوج البتوی و سیف الله المشلول هنیتا لک من ولد هو شریک التبوی و المخصوص بالاخوه و کاشف الغمّه و امام الامم و ابوا الائمه هنیتا لک من ولد هو قسم الجنّة و النار و نعمه الله على الابرار و نعمه الله على الفجّار السلام عليك و عليهم و رحمة الله و بر کاته.

زيارت جد پیامبر اکرم (ص) حضرت عبد مناف

السلام عليك أيها السید النبیل السلام عليك يا من اکرمه الله بالتجھیل السلام عليك أيها القصن المؤتمن المتمم من شجره إبراهيم الخلیل السلام عليك يا خیر سلاله و سلیل السلام عليك يا بن اعراق الشّری السلام عليك يا حید خیر الوری السلام عليك يا بن الانبياء الاصیل فیاء السلام عليك يا بن الولیاء و الاؤصیاء السلام عليك يا سید الحرم السلام عليك يا صاحب صفا و مروه و زرم، السلام عليك يا وارث مقام إبراهيم، السلام عليك يا صاحب بیت الله العظیم، السلام عليك يا علم الأشراف يا عالیا بكمال الأوصاف، السلام عليك يا سید قریش المعروف بعدن مناف

السلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبائِكَ الْقَادِمِينَ الْلَّا حَقِيقَةٌ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي الْعَالَمَيْنَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

زيارة جد بزرگوار پیامبر اکرم (ص) حضرت عبدالملک علیہ السلام

السلامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْكَعْبَةِ وَالْبَطْحَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمَهَابِهِ وَالْبَهَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْكَرْمِ وَأَصْلَ السَّيْخَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ مَنْ قَالَ بِالْبِدَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ يُحْشَرُ فِي سِيمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْرُوفًا فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ هَاتِفُ الْغَيْبِ بِأَكْرَمِ نِتَاءِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا بْنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الذِّيْجِ إِسْمَاعِيلَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَائِهِ أَصْحَابَ الْفَيْلِ وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طِيرًا أَبَا بَيلَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حَاجَاتِهِ إِلَى اللَّهِ وَتَوَسَّلَ فِي دُعَائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَجَابَهُ اللَّهُ وَسَمِعَ نِدَائَهُ فِي كُلِّ بَابٍ وَنُودِيَ فِي الْكَعْبَةِ وَبُشِّرَ بِدُعَاءٍ وَسَمِعَ نِدَائَهُ فِي كُلِّ بَابٍ وَنُودِيَ فِي الْكَعْبَةِ وَبُشِّرَ بِدُعَاءٍ مُسْتَجَابٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ الْجَلِيلُ وَسَجَدَ لِإِكْرَامِهِ الْفَيْلِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَبِّ كُلِّ عَلِيلٍ وَعِزَّهُ كُلِّ ذَلِيلٍ وَهُدِيَ مَنْ لَيْسَ لَهُ دَلِيلٌ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَاقِي الْغَيْثِ وَغَيْثَ الْوَرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا السَّادَةِ الْعَشَرَةِ وَابْنَ أَغْرَاقِ التَّرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ الذِّيْجِ وَأَبَا الذِّيْجِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ذَا الشَّرَفِ الصَّرِيحِ وَالْفَخْرِ الصَّحِيحِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ الْكَعْبَةِ وَالْحَرَمِ وَسَاقِي الْحَجَيجِ وَحَافِرَ زَمْرَمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَجَعَلَهُ سَبْعَةَ أَسْوَاطِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ مُعْجزَاتِ الْأُمُورِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ سِلْسِلَةَ النُّورِ وَ شَرِبَ فِي الْيَقَظَهِ أَلْمَاءَ الطَّهُورَ وَ عَلِمَ أَنَّهُ مِنَ الْجَنِّهِ ذَاتِ السُّرُورِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَابْنَ مَكَّهَ وَ مِنِي وَ زَمْرَمَ وَ صِفَا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهِيهَ الْحَمْدِ وَ أمِيرِ الْبَطْحَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ الْحَرَمَ وَ ابْنَ هَاشِمَ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَابْنَ الْمَسْهُورِ بِالْعَظَائِمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ وَ أَجْدَادِكَ وَ أَبْنَائِكَ وَ أَوْلَادِكَ جَمِيعاً وَ رَحْمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ.

فصل [ششم]: زیارت اماکن مقدسه مکه معظمه

اول: زیارت شهداء فخر

و در زیارت اماکن مقدسه مذکور مستحب است که ابتدا به زیارت شهداء فخر که نام محلی است که میقاتگاه بچه هاست و در آن مکان حدود یکصد تن از سادات و فرزندان حضرت زهرا علیها السلام را هنگام آمدن از مدینه منوره به دست عمال موسی هادی به شهادت رساندند رفته و آنها را زیارت کنند به همان زیارتی که در زیارت حضرت اسماعیل فرزند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بیان شد.

دوم: رفتن به غار حراء

و آن غاری است که پیامبر اسلام(ص) قبل از بعثت در آنجا عبادت می نموده است و اوّلین وحی بر آن حضرت در آنجا نازل شد.

سوم: رفتن به کوه ثور است

و آن کوهی است که پیامبر اکرم(ص) هنگامی که می خواستند از مکه معظمه به مدینه منوره هجرت نمایند از ترس مشرکین در آن کوه پنهان شدند. پس چون به آن غار رسیدی دعا یی را که در مناسک شیخ انصاری(ره) مذکور است می خوانی:

اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ

چهارم: خواندن این دعا ...

خواندن این دعا در محل ولادت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که در داخل کعبه بوده است و رو بروی شکاف کعبه ایستاده و می خوانی: **اللَّهُمَّ نَوَرْ بِالْعِلْمِ قَلْبِي وَ اسْتَعْمِلْ بِطَاعَتِكَ بَدْنِي وَ خَلِصْنِي مِنَ الْفِتْنِ وَ أَسْغِلْ بِالْإِيمَانِ**

پنجم: رفتن به کوه ابوقبیس

که داخل مکه است و خواندن این دعا در آن مکان: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا كَامِلًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَ يَقِينًا صَادِقًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَبَثَتَ لِي أَنْكَ وَ لَيْسَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآتِرَهُ اللَّهُمَّ**

ششم:

بعد از خواندن دو رکعت نماز در مسجد بلال حبshi، این دعا را می خوانی: **اللَّهُمَّ أَجِزُونِي حَتَّى لَا يَكُونَ لَهُ عَلَى سُلْطَانٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْدَعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ خَالِصًا مُخْلِصًا أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلهَ**

هفتم: این دعا را در محل ولادت پیغمبر اکرم(ص) که در میدانی نزدیک سوق اللیل واقع شده و فعلًا آن محل شریف کتابخانه است، می خوانی: اللہم بجاه نبیک المصطفی و رسولک المرنضی طہر فلوبنا من کل وصف یباعدنا عن مشاهدتک و محبتک و امتنانک علی السنه و الجماعة علی موالاه اویائک و معاداه اعدائک و الشوق إلى لقائک يا ذا الجلال والإکرام اللہم إني أودعك في هذا المحل الشّریف من يؤمننا هذا إلى يوم القيمة خالصاً مخلصاً وأشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدًا عبده و رسوله.

و نیز در محل ولادت حضرت زهرا علیها السلام این دعا را می خوانی: اللہم إني أشهدك بالبضعه الرّهراء و أولادها الحسن و الحسینين علیهمما السلام یسیر امورنا و اشترح صیدورنا و اختیم بالصالحات أعمالنا اللہم إني أودعك في هذا المحل الشریف من يومينا هذا إلى يوم القيمة أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدًا عبده و رسوله.

و نیز در محل شق القمر که نزدیک کوه ابوقبیس است و در آن واقعه ماه به دو نیم شد این دعا را می خوانی: اللہم صل علی نبی هلّل و کبّر و حجّ و اعتمر و انشق لہ الْقَمْرُ و بِدِینِ اللّهِ أَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَا عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ اللہم إني أودعك في هذا المحل الشریف من يومانا هذا إلى يوم القيمة خالصاً مخلصاً وأشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدًا عبده و رسوله.

[فصل هفتم: ادعیه]

دعای حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام در روز عرفه

الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَ لَا لِعَطَائِهِ مَايَعْ، وَ لَا كَصِيرْنَعِهِ صِيمُعْ صَانِعٍ، وَ هُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ. فَطَرَ أَجْنَاسَ الْيَدِيَاعِ، وَ أَتْقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَاعَ، لَا تَخْفِي عَلَيْهِ الطَّلَابِعُ، وَ لَا تَضِيئُعْ عَنْدَهُ الْوَدَاعُ. حَازَى كُلَّ صَانِعٍ، وَ رَأِيْشُ كُلَّ ضَارِعٍ، وَ رَاحِمُ كُلَّ ضَارِعٍ، وَ مُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَ الْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَ هُوَ لِلْدُعَوَاتِ سَامِعٌ وَ لِلْكُرْبَاتِ دَافِعٌ، وَ لِلْجَابِرَه قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَ لَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ، وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْلَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللہم إني أرْغَبُ إِلَيْكَ، وَ أَشْهَدُ بِالرَّبُوبيَّهِ لَكَ، مُقْرَأً بِإِنْكَ رَبِّي، وَ أَنَّ إِلَيْكَ مَرْدَى، إِبْدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً، وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التَّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ، آمِنًا لِرَبِّ الْمُنْوِنِ

وَ اخْتِلَافِ الدَّهُورِ وَ السِّنِينَ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحْمٍ فِي تَقَادُمٍ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَّةِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِيَّةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَ لُطْفِكَ لِي، وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَئِمَّةِ الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَفَضُوا عَهْدَكَ وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسْمَرُّنِي، وَ فِيهِ أَنْشَائِنِي، وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوْفْتَ بِي، بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَ سَوَابِغِ نِعْمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِّي يُعْنِي، وَ أَسْيَكْتَنِي فِي ظُلُمَاتِ ثَلَاثِ، يَبْيَنَ لَعْنَ وَ دَمَ وَ جَلِدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَ لَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الْدُّنْيَا تَامًا سَوْيَّا، وَ حَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِيًّا، وَ رَزَقْتَنِي مِنَ الْغَذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا، وَ عَطْفَتَ عَلَى قُلُوبِ الْحَوَاضِنِ، وَ كَفَّلْتَنِي الْأُمَّهَاتِ الرَّوَاحِمَ وَ كَلَائِنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَاهِ، وَ سَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَهِ وَ النُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ، حَتَّى إِذَا اسْتَهَلَّتْ نَاطِقًا بِالْكَلَامِ، أَتَمْمَتْ عَلَى سَوَابِغِ الْإِنْعَامِ، وَ رَيَّسْتَنِي زَايدًا فِي كُلِّ عَامِ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي، وَاعْتَيَدَلَتْ مِرْتَى، أَوْجَبْتَ عَلَى حُجَّيْكَ بِأَنَّ الْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَ رَوَّعْتَنِي بِعَجَابِ حِكْمَتِكَ، وَ أَيْنَفَظْتَنِي لِمَا ذَرَاتَ فِي سَيِّمَائِكَ وَ أَرْضِكَ مِنْ يَدِ ابْنِ خَلْقِكَ، وَ نَهَيْتَنِي لِشُسْكِرِكَ وَ ذِكْرِكَ، وَ أَوْجَبْتَ عَلَى طَاعَتِكَ وَ عِبَادَتِكَ، وَ فَهَمْتَنِي مَا جَاءَتِ بِهِ رُسُلُكَ وَ يَسْمَرْتَ لِي تَقْبِيلَ مَرْضَايَتِكَ، وَ مَنْتَ عَلَى فِي جَمِيعِ ذِلِّكَ بِعَوْنَاكَ وَ لُطْفِكَ، ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الْثَّرَى لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِ بِنْعَمَهُ دُونَ أُخْرَى وَ رَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَ صِنْوُفِ الرِّيَاسِ، بِمِنْكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَى، وَ إِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ، حَتَّى إِذَا أَتَمْمَتْ عَلَى جَمِيعِ التَّعْمِ وَ صَرَفْتَ عَنِي كُلَّ النِّقَمِ لَمْ يَمْنَكَ جَهْلِي وَ جُرْأَتِي عَلَيْكَ

أَنْ دَلَّتِنِي إِلَى مَا يُقْرَرُ بُنِي إِلَيْكَ، وَ وَفَقْتَنِي لِمَا يُرِلُّفْنِي لَهَدِيْكَ، فَإِنْ دَعْوَتُكَ أَجْبَتَنِي وَ إِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَالِكَ إِكْمَالٌ
لِأَنْعِمَكَ عَلَىَّ، وَ إِحْسَانِكَ إِلَىَّ، فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبْدِئِ مُعِيدِ حَمِيدِ مَجِيدِ، وَ تَقْدَسْتُ أَسْمَاوُكَ، وَ عَظُمْتُ آلاُوكَ، فَأَيَّ
نِعْمَكَ يَا إِلَهِي أُخْصِي عَدَدًا وَ ذِكْرًا، أَمْ أَيَّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَ هِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَنْلَغُ عِلْمًا بِهَا
الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَرَفْتَ وَ دَرَأْتَ عَنِ اللَّهِمَّ مِنَ الضَّرِّ وَ الضَّرَّاءِ، أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَ السَّرَّاءِ، وَ أَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَتِهِ
إِيمَانِي، وَ عَقْدِ عَرَمَاتِ يَقِينِي، وَ خَالِصِ صَيْرِيعِ تَوْحِيدِي، وَ باطِنِ مَكْتُونِ ضَمِيرِي، وَ عَلَاقِيَّ مَجَارِي نُورِ بَصَرِي، وَ أَسَارِيرِ صَفْحِهِ
جَيِّنِي، وَ خُرُوقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَ حَذَارِيفِ مَارِنِ عِزْنِينِي وَ مَسَارِبِ سِمَاخِ سَمَعِي، وَ مَا ضُمِّنَ وَ أَطْبَقْتُ عَلَيْهِ شَفَتَائِي، وَ حَرَّكَاتِ
لَفْظِ لِسَانِي، وَ مَعْرِزِ حَنَّكِ فَمِي وَ فَكِي، وَ مَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَ مَسَاغِ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي، وَ حِمَالَهُ أُمْ رَأْسِي، وَ بَلُوعَ فَارِغِ حَبَائِلِ
عُنْقِي، وَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَيْدُرِي، وَ حَمَائِلِ حَبَلِ وَتَيْنِي وَ نِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَ أَفْلَادِ حَوَاشِي كَبِدي، وَ مَا حَوَّتُهُ شَرَاسِيفِ
أَضْلاعِي، وَ حِقَاقُ مَفَاصِّيلِي، وَ قَبْضُ عَوَامِلِي وَ أَطْرَافُ أَنَامِلِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي وَ بَشَرِي وَ عَصَبِي وَ قَصَبِي وَ عِظامِي وَ
مُخِي وَ عُرُوقِي، وَ جَمِيعُ جَوَارِحِي، وَ مَا اتَّسَسَ بِعَلَى ذَالِكَ أَيَّامَ رَضَاعِي، وَ مَا أَقْلَتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَ نَوْمِي وَ يَقْظَتِي وَ سُكُونِي، وَ
حَرَّكَاتِ رُكُوعِي وَ سُيُّجُودِي أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَابْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَ الْأَخْقَابِ، لَوْ عَيَّرْتُهَا أَنْ أُؤْدَى شُكْرَ وَاحِدَهِ مِنْ أَنْعِمَكَ، مَا
اسْتَطَعْتُ ذَالِكَ إِلَّا

بِمَيْتَكَ، الْمُوْجَبِ عَلَىٰ بِهِ شُكْرُكَ أَبَدًا جَدِيدًا وَ ثَنَاءً اطَّارِفًا عَيْدًا، أَجْلٌ، وَ لَوْ حَرَضْتُ أَنَا وَ الْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ، أَنْ نُحْصِّنَ مَدِي
إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَ آنِفِهِ، مَا حَصَرْنَاهُ عَدَدًا وَ لَا أَخْصَنَنَاهُ أَمْدًا، هَيَّاهَا أَنَّى ذَالِكَ وَ أَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ، وَ التَّبَيَا الصَّادِيقِ وَ
إِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُو هَا، صَدَقَ كِتَابِكَ اللَّهُمَّ وَ إِنْبَأْوُكَ، وَ بَلَغَتْ أَبْيَائِكَ وَ رُسُلُكَ، مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَ شَرَعْتَ
لَهُمْ وَ بِهِمْ مِنْ دِينِكَ، غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهَنَّمِي وَ جِدِّي، وَ مَبْلَغ طَاعَتِي وَ وُسْعِيِّ، وَ أَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ
يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونُ مَوْرُوثًا، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادِهُ فِيمَا ابْتَدَأَ، وَ لَا وَلَىٰ مِنَ الذُّلِّ فَيُرْفَدُهُ فِيمَا صَنَعَ، فَسُبْحَانَهُ لَوْ كَانَ
فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَ تَفَطَّرَا، سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الصَّمِدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ
حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ أَبْيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ خَيْرِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّنَ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلَصِينَ وَ سَلَّمَ.

سپس آن حضرت اصرار بیشتری در درخواست از ذات احادیث و دعا به سوی خداوند متعال نموده و در حالی که چشمهاي
مبارک آن حضرت غرق در اشك بود اين فراز را زمزمه می نمود: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَ أَسْيِعْدُنِي بِتَقْوَاكَ، وَ
لَا تُشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَ حِرْزِ لِي فِي قَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدَرِكَ، حَتَّى لا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخْرَجْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، اللَّهُمَّ
اجْعِلْ غِنَائِي فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِحْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَ النُّورَ فِي بَصَرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَ مَتَّعْنِي بِجَوارِحِي، وَ
اجْعِلْ سَمْعِي وَ بَصَرِي الْوَارِثَيْنِ مِنِّي،

وَ انْصِرْنِي عَلَى مِنْ ظَلْمَنِي، وَ أَرِنِي فِيهِ شَارِي وَ مَيَارِبِي، وَ أَقِرِ بِذَلِكَ عَيْنِي. اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي، وَاغْفِرْ لِي حَطَبَتِي، وَاحْسِنْ شَيْطَانِي، وَفُكِ رِهَانِي، وَاجْعِلْ لِي يَا إِلَهِ الْدَّرَجَةِ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَيْمِعًا بَصِيرًا، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا رَحْمَهُ بِي، وَقَدْ كُنْتَ عَنْ خَلْقِي غَيْرِيَا، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَخْسِنْتَ إِلَيَّ وَ فِي نَفْسِي عَافَيَتَنِي، رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَ وَفَقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيَتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيَتَنِي وَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيَتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَ سَقَيَتَنِي، رَبِّ بِمَا أَغْنَيَتَنِي وَ أَقْيَسَتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْتَنِي وَ أَعْزَزَتَنِي، رَبِّ بِمَا أَبْسَسَتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّيْفِي، وَيَسِّرْتَ لِي مِنْ سُيْنِكَ الْكَافِي، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنِي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ وَ صُرُوفِ الْلَّيَالِي وَالْأَيَامِ، وَنَجِنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَ كُرْبَاتِ الْآخِرَةِ وَالْأَكْفَنِ، وَمَا أُحِيدَرُ فَقِنِي، وَ فِي نَفْسِي وَ دِينِي فَاحْرُسْنِي، وَ فِي سِفَرِي فَاصْحَافْنِي، وَ فِي أَهْلِي وَ مَالِي فَاخْلُفْنِي، وَ فِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي، وَ فِي نَفْسِي فَذَلِلْنِي، وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِمْنِي، وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسِلْمَنِي، وَبِذِنْوَبِي فَلَا تَفْضِي بِخَنِي، وَبِسِرِيرَتِي فَلَا تُخْزِنِي، وَ بِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي، وَ إِلَى عَيْرِكَ فَلَا تَكُلِنِي، إِلَهِي إِلَى مِنْ تَكَلْنِي، إِلَى قَرِيبِ فَيَقْطَعْنِي، أَمْ إِلَى بَعِيدِ فَيَتَجَهَّمْنِي، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينِ لِي، وَأَنْتَ رَبِّي وَ مَلِيكُ أَمْرِي، أَشْكُوكَ إِلَيْكَ عُزْبَتِي وَ بُعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكْتُهُ أَمْرِي. إِلَهِي فَلَا تُحَلِّ عَلَيَّ عَصَبَكَ، إِنْ لَمْ تَكُنْ عَصِبَتَ عَلَيَّ فَلَا أُبَالِي سِواكَ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ عَافِتَكَ أَوْسَعُ لِي، فَأَسْأَلُكَ يَا

رَبِّ بُنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقْتَ لَهُ الْأَرْضُ وَ السَّمَاوَاتُ، وَ كُشِّفْتَ بِهِ الظُّلُمَاتُ، وَ صَلَحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، أَنْ تُمْيِنَى عَلَى
عَصَبِكَ وَ لَا تُنْزَلَ بِى سَيِّخَطَكَ، لَكَ الْعُثْمَى لَكَ الْعُثْمَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَالِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبِّ الْبَلِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَشْعَرِ
الْحَرَامِ، وَ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ، الَّذِي أَخْلَلَهُ الْبَرَكَةُ، وَ جَعَلَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا. يَا مَنْ عَفَى عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحَلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النَّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ، يَا
مَنْ أَعْطَى الْبَزَرْلِ بِكَرْمِهِ. يَا عِيدَّتِي فِي شِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي وَحْيَدَتِي، يَا غَيَاثِي فِي كُرْبَتِي، يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَ إِلَهِ
آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ رَبِّ جَبَرِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ، وَ رَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمَ النَّبِيِّنَ وَ آلِهِ الْمُتَّبِّجِينَ، وَ
مُنْزَلَ التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ، وَ مُنْزَلَ كَهِيعَصْ وَ طَهْ وَ يِسْ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَيَادِهِبُ فِي
سَعْيِهَا، وَ تَضِيقُ بِي الْأَرْضُ بِرُجْبِهَا، وَ لَوْلَا رَحْمَتِكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَ أَنْتَ مُقِيلُ عَشَرَتِي وَ لَوْلَا سَتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ
الْمَفْضُوحِينَ وَ أَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصِيرِ عَلَى أَعْيَادِي، وَ لَوْلَا نَصِيرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوْبِينَ. يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسَّمْوَ وَ الرَّفْعِ،
فَأَوْلِيَّاُنَّهُ بِعِزَّهِ يَعْتَزِّزُونَ، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ بَيْرَ الْمِدَلِه عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَيِّطَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَهُ الْأَعْيَنَ وَ مَا تُخْفِي
الصُّدُورُ، وَ غَيْبُ ما تَأْتِي بِهِ الْأَرْضَنَهُ وَ الدَّهُورُ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا
مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَ سَدَ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطُعُ أَبَدًا،

يَا مُقِيسَ الرَّكْبِ لِيُوسُفَ فِي الْبَلْعِدِ الْقَفْرِ وَ مُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ، وَ جَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّهُ مَلِكًا، يَا رَادَهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنِ ابْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الصَّرِّ وَ الْبُلْوَى عَنْ أَيُّوبَ، وَ يَا مُمْسِكَ يَدَى إِبْرَاهِيمَ عَنْ ذِيْجَهِ ابْنِهِ بَعْدَ كَبَرِ سِنِّهِ وَ فَنَاءِ عُمْرِهِ، يَا مَنِ اسْتَجَابَ لِزَكْرِيَا فَوَاهَبَ لَهُ يَعْيَى، وَ لَمْ يَدْعُهُ فَرَدًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِ إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ، وَ جَعَلَ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ يَئِنَّ يَدَى رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ حَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْفَدَ السَّحَرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحْودِ وَ قَدْ غَدَوْا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَ يَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَ قَدْ حَادُوهُ وَ نَادُوهُ وَ كَذَّبُوا رُسُلَّهُ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا يَمِيْدُ، يَا بَدِيعًا لَا نِدْرَكَ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحِيَّيِ الْمَوْتَى، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَ لَهُ شُكْرِيَ فَلَمْ يَخْرِمْنِي، وَ عَظُمَتْ خَطِيَّتِي فَلَمْ يَفْصُلْنِي، وَ رَآنِي عَلَى الْمُعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِّهَارِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِيَ، يَا مَنْ أَيَادِيهِ عِنْدِي لَا تُحْصِى وَ نِعْمَهُ لَا تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَ الْإِحْسَانِ وَ عَارَضَتْهُ بِالْإِسَائِهِ وَ الْعِصَمِيَّانِ، يَا مَنْ هَيَّدَنِي بِالْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرَفَ شُكْرَ الْإِمْتَنَانِ، يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي وَ عُزِيزًا فَكَسَانِي، وَ جَاءَنِي فَأَشْبَعَنِي، وَ عَطْشَانًا فَأَرْوَانِي، وَ ذَلِيلًا فَأَعْزَّنِي، وَ جَاهِلًا فَعَرَفَنِي، وَ وَحِيدًا فَكَثَرَنِي، وَ غَائِبًا فَرَدَنِي، وَ مُقْلًا فَأَغْنَانِي وَ مُمْتَصِرًا فَنَصَرَنِي، وَ غَيْتِيًا فَلَمْ يَسْلُبَنِي، وَ أَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَالِكَ فَابْتَدَأْنِي

فَلَمَّا كَانَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ. يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي وَنَفَسَ كُرْبَتِي وَأَجَابَ دَعْوَتِي وَسَرَّ عَوْرَتِي وَغَفَرَ ذُنُوبِي وَبَلَغَنِي طَلِبَتِي وَنَصَيَّرَنِي
عَلَى عِيدُوِي، وَإِنْ أَعْيَدَ بِنَعْمَكَ وَمِنَنَكَ وَكَرَائِمَ مِنَحَكَ لَا أُخْصِيهَا. يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الَّذِي مَنَّتْ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي
أَخْسَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْعَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْصَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ،
أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي
سَرَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقْلَتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكْنَتَ، أَنْتَ الَّذِي أَغْزَزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتَ، أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ، أَنْتَ
الَّذِي أَيْدَتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًاً
وَلَكَ الشَّكْرُ وَاصِبَّةً بِأَيْدِيًّا، ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِ الْمُعْتَرَفُ بِذِنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَاطُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا
الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَيَهُوتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، وَأَنَا الَّذِي أَحْلَفْتُ، أَنَا
الَّذِي نَكْتُ، أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنَعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي، وَأَبُوءُ بِذِنُوبِي فَاغْفِرْهَا لِي، يَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ
وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنْ طَاعَتِهِمْ، وَالْمُوْفِقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعْوِنَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي. إِلَهِي أَمْرَتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَ
نَهَيْتَنِي فَأَرْتَكْبَتُ نَهَيْكَ فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَهُ لِي فَأَعْتَذَرُ وَلَا ذَا قُوَّهُ فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَشْتَقْلُكَ يَا مَوْلَايَ، أَبْسَمْتَنِي أَمْ بِصَرِى أَمْ
بِلِسانِي أَمْ بِيَدِى أَمْ بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعَمَكَ عِنْدِي، وَبِكُلِّهَا عَصَيْتُكَ يَا مَوْلَايَ، فَلَكَ الْحُجَّهُ

وَ السَّبِيلُ عَلَىَّ، يَا مَنْ سَيَرْتَنِي مِنَ الْآباءِ وَ الْأَمَهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي، وَ مِنَ العَشَائِرِ وَ الْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَ مِنَ الْمَسَلاطِينَ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَ لَوَاطَّلُغُوا يَا مَوْلَايَ عَلَىَّ مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ إِذَاً مَا أَنْظَرْتُنِي وَ لَرَفَضْتُنِي وَ قَطَعْتُنِي، فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي خَاصِّيْ دَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ لَا ذُوبَاءَهُ فَاعْتَذِرْ، وَ لَا ذُو قُوَّهٍ فَأَنْتَصِرْ، وَ لَا حُجَّهٍ فَأَحْتَاجُ بِهَا، وَ لَا قَائِلٍ لَمْ أَجْتَرْخَ وَ لَمْ أَعْمَلْ سُوءًا وَ مَا عَسَى الْجُحُودُ وَ لَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي، كَيْفَ وَ أَنَّى ذَلِكَ، وَ جَوارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَهُ عَلَىَّ بِمَا قَدْعَمْتُ، وَ عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأَمْوَارِ، وَ أَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ، وَ عَدْلُكَ مُهْلِكٌ، وَ مِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَيَذُونِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَىَّ، وَ إِنْ تَعْفُ عَنِي فَبِحَلْمِكَ وَ جُودِكَ وَ كَرِمِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّى كُنْتُ مِنَ الطَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّى كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّى كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّى كُنْتُ مِنَ الْخَافِقِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّى كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّى كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا- إِلَهَ إِلَّا- أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّى كُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِينَ، لَا- إِلَهَ إِلَّا- أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّى كُنْتُ مِنَ الْمُهَلَّلِينَ، لَا- إِلَهَ إِلَّا- أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّى كُنْتُ مِنَ السِّئَالِيْنَ، لَا- إِلَهَ إِلَّا- أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّى كُنْتُ مِنَ الْمُسِبِّحِينَ، لَا- إِلَهَ إِلَّا- أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّى كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنَّى كُنْتُ مِنَ الْأَوَّلِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمْبَداً، وَ إِخْلَاصِي لِذِكْرِكَ مُوَجِّداً، وَ إِفْرَارِي

بِالْأَئِكَ

مُعَيْدَداً، وَ إِنْ كُنْتُ مُقِرَاً أَنِّي لَمْ أُخْصِهَا لِكُثْرَتِهَا وَ سُبُوْغَهَا وَ تَظَاهِرِهَا وَ تَقَادِمِهَا إِلَى حَادِثٍ، مَا لَمْ تَرَلْ تَعْهِدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَ بَرَأْتَنِي مِنْ أَوْلَى الْعَمَرِ مِنَ الْإِعْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ وَ كَشْفِ الصَّرَّ وَ تَشْبِيبِ الْيَسِيرِ وَ دَفْعِ الْعُشِيرِ وَ تَفْرِيجِ الْكَرْبِ وَ الْعَافِيَةِ فِي الْبَيْدَنِ وَ السَّلَامَةِ فِي الدِّينِ، وَ لَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ الْعَالَمَيْنَ مِنَ الْأَوَّلَيْنَ وَ الْآخِرَيْنَ، مَا قَدَرْتُ وَ لَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ، تَقَدَّسَتْ وَ تَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّكَرِيمَ عَظِيمَ رَحِيمَ، لَا تُخْصِي أَلَوْكَ وَ لَا يَلْغُ شَنَاؤُكَ، وَ لَا تُكَافِي نَعْمَائُكَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَتَمْمِ عَلَيْنَا نِعْمَيْكَ، وَ أَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. أَللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَ تَكْشِفُ السُّوءَ، وَ تُغْيِّبُ الْمَكْرُوفَةَ وَ تَسْفِي السَّيْقَيْمَ، وَ تُغْنِي الْفَقِيرَ، وَ تَجْبِرُ الْكَسِيرَ، وَ تَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ تُعِينُ الْكَبِيرَ، وَ لَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَ لَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. يَا مُطْلَقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عَصِيمَةَ الْخَافِفِ الْمُشَيَّجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا وَزِيرَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ مَا أُعْطِيْتَ وَ أَنْلَتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، مِنْ نِعْمَةٍ تُولِيهَا، وَ آلَاءٍ تُجَدِّدُهَا وَ بَلَّهِ تَضَرِّفُهَا وَ كُرْبَهِ تَكْشِفُهَا وَ دَعْوَهِ تَسْمَعُهَا، وَ حَسَنَهِ تَتَقَبَّلُهَا، وَ سَيِّهَهِ تَتَغَمَّدُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ حَبِيرٌ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. أَللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَ أَسْرَعُ مَنْ أُجَابَ، وَ أَكْرَمُ مَنْ عَفَى، وَ أَوْسَعُ مَنْ أُعْطَى، وَ أَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْؤُلٌ وَ لَا سِواكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي، وَ سَئَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَ رَغَبْتُ

إِلَيْكَ فَرِحْمَتِنِي، وَوَثِقْتُ بِكَ فَنَجَّيْتِنِي، وَفَرَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتِنِي، أَللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَتَمِّمْ لَنَا نَعْمَاتِكَ، وَهَنَّا نَعَطَائِكَ، وَأَكْبُنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلِالآتِئَكَ ذَاكِرِينَ، آمِنَ آمِنَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. أَللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ، وَعُصِّيَ فَسَرَّ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاغِبِينَ وَمُتْهِي أَمْلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسَعَ الْمُسْتَقْبَلِينَ رَافِهً وَرَحْمَهُ وَحِلْمًا، أَللَّهُمَّ إِنَّا نَنْوَجُهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَّقْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرِكَ مِنْ حَلْقِكَ، وَأَمِنِيَّكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرُ التَّذِيرُ، السَّرَّاجُ الْمُنِيرُ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. أَللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلُ لِتَدِالِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْمُسْتَجَبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورِ تَهْدِي بِهِ وَرَحْمَهِ تَشْرُهَا، وَبَرَكَهُ تُنْزِلُهَا وَعَافِيَهُ تُجْلِلُهَا وَرِزْقٍ تَبَسُّطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. أَللَّهُمَّ أَقْبِلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَابِطِينَ وَلَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤْمِلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِ ما نُؤْمِلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَرْدَدْنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بِاسِكَكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجَوَّدَ الْمَأْبُودِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبِلْنَا مُوْقِنِينَ، وَلِيَتِكَ الْحَرَامُ آمِنٌ قَاصِدِيَّنَ، فَأَعْنَا عَلَى مَنَا سِكَنَا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَجَّنَا وَاعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِيَنَا فَهِيَ بِذَلِيلِ الْإِعْتِرَافِ

مَوْسُومَةُ اللَّهِمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَئَلْنَاكَ، وَأَكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ فَلَا كَافِنٍ لَنَا سِواكَ وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ، عَدْلٌ فِينَا قَضَاؤُكَ، إِقْضٌ لَنَا الْخَيْرُ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ أُوجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأُجْرِ وَكَرِيمَ الدُّخْرِ وَدَوَامَ الْيُسْرِ، وَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تُصِرِّفْ عَنَّا رَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ ابْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَيَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَقَبَّلَهُ، وَثَابَ إِلَيْكَ فَقَبِّلْتُهُ، وَتَسْتَصلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلُّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ وَنَقْنَا وَسَدَّدْنَا وَأَعْصَيْنَا، وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنَا يَا خَيْرَ مَنْ سُتْلَ وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحَمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفِي عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُفُونِ، وَلَا لَحْظُ الْعَيْنَ، وَلَا مَا اسْتَقَرَ فِي الْمَكْنُونِ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَخْصَاهُ عِلْمُكَ وَوَسِعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْحَيْدِ، يَا ذَا الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجَسَامِ وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الرَّوْفُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أُوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَعَافِي فِي بَدَنِي وَدِينِي، وَآمِنْ خَوْفِي وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي، وَادْرِءْ عَنِّي شَرَّ فَسَقِهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ.

سپس آن حضرت دستهای مبارک خود را در حالی که اشک از دیدگان مبارکشان مانند چشمها جاری بود این چنین با خدای خود راز و نیاز می کردند:

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يَا أَبْصِرَ النَّاطِرِينَ، وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادِهِ الْمَيَامِينِ، وَ أَسْتَلِكَ اللَّهُمَّ حاجِتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُهُرْنِي مَا مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْتَلِكَ فَكَاكَ رَقْبَتِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ..... .

راوی می گوید که آن حضرت عبارت ((یا رب)) را مکرراً زمزمه می فرمودند تا اینکه جمع زیادی گرداند آن حضرت اجتماع نموده و با صدای بلند و اشک ریزان همراه با آن حضرت به درگاه خداوند متعال تصریع و زاری می کردند تا آفتاب غروب کرد و مردم همراه با آن حضرت پراکنده شدند.

و این فرازهای دعای پرمعنای حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در روز عرفه بر طبق آن چیزی است که مرحوم کفعی و مرحوم علامه مجلسی در کتاب زاد المعاد بیان فرمودند لیکن مرحوم سید بن طاووس بعد از عبارت ((یا رب)) فرازهای ذیل را هم بر این دعا افزوده اند: إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَائِي فَكَيْفَ لَا- أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهْوَلًا فِي جَهْلِي، إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَ سُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَ عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ وَ الْيَأسِ مِنْكَ فِي بَلَاءِ، إِلَهِي مِنِّي مَا يُلِيقُ بِلُؤْمِي وَ مِنْكَ مَا يُلِيقُ بِكَرْمِكَ، إِلَهِي وَصِيفْتَ نَفْسَكَ بِاللَّطْفِ وَ الرَّأْفَهِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي، أَفَتَمَنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي، إِلَهِي إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فِي فَضْلِكَ وَ لَمَكَ الْمِنَّهُ عَلَيَّ، وَ إِنْ ظَهَرَتِ الْمُسَاوِي مِنِّي فَبَعْدِكَ وَ لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ، إِلَهِي كَيْفَ تَكُلُّنِي وَ

قَدْ تَكَفَّلْتَ لِي، وَ كَيْفَ أُضَامُ وَ أَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَ أَنْتَ الْحَفِيَّ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَ كَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ أَنْ يَصْلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَ هُوَ لَا يُخْفِي عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ اُتَوْزِجُ بِمَقَالِي وَ هُوَ مِنْكَ بَرْزٌ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُخَبِّطُ آمَالِي وَ هِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا تُخَسِّنُ أَخْوَالِي وَ بِكَ قَامَتْ، إِلَهِي مَا الْأَطْفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهَلِي، وَ مَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فَقْلِي، إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَ أَبْعَدَنِي عَنْكَ، وَ مَا أَرْفَاكَ بِي، فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ. إِلَهِي عَلِمْتُ بِاِخْتِلاَفِ الْأَثَارِ وَ تَنَقْلَاتِ الْأَطْوَارِ، أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا جَهَلَكَ فِي شَيْءٍ. إِلَهِي كُلُّمَا أَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرْمُكَ، وَ كُلُّمَا آيَسْتُنِي أَوْصَافِي أَطْمَعَتِنِي مِنْكَ، إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِيَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِيَ، وَ مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِيَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِيَ، إِلَهِي حُكْمُكَ التَّافِدُ وَ مَشِيَّتُكَ الْقَاهِرُهُ لَمْ يَسْرِكَ لِتَذَى مَقَالَّاً وَ لَا لِتَذَى حَالٍ حَالًا، إِلَهِي كُمْ مِنْ طَاعَهُ بَيْتُهَا، وَ حَالَهُ شَيْدُهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عِدْلُكَ، بَلْ أَفَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ، إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَ إِنْ لَمْ تَدْمُ الطَّامِعُهُ مِنِّي فِعْلًا. جَزْمًا، فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّهُ وَ عَزْمًا. إِلَهِي كَيْفَ أَعْزَمُ وَ أَنْتَ الْقَاهِرُ، وَ كَيْفَ لَا أَعْزِمُ وَ أَنْتَ الْآمِرُ، إِلَهِي تَرَدَّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تُوصِّلُنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظَّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ، مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى ذَلِيلٍ يَدْلُلُ عَلَيْكَ، وَ مَتَى بَعْدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ

الَّتِي تُوَصِّلُ إِلَيْكَ، عَمِيتُ عَيْنٍ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَ خَسِرَتْ صَفْقَةً عَبِيدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا، إِلَهِي أَمْرَتِ بِالرَّجُوعِ إِلَى
الْأَشَارِ فَهَارِجَغْنِي إِلَيْكَ بِكَسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَائِيَّةِ الْإِسْتِبَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصْوَنَ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ
إِلَيْهَا، وَ مَرْفُوعَ الْهِمَمَةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنْتَكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَهِي هَيْذَا ذَلِيلٌ ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ هَيْذَا حَالِي لَا يَخْفَى
عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلَبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَ بِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَ أَقْمِنِي بِصَدْقِ الْمُعْبُودَيْهُ بَيْنَ يَدَيْكَ. إِلَهِي
عَلِمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمُخْزُونِ وَ صُبَيْنِي بِسِرِّكَ الْمَصْوَنِ، إِلَهِي حَقِيقَتِي بِحَقَّاقَيِّ أَهْلِ الْقُرْبِ وَ اسْتِلْكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ. إِلَهِي
أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَيْنَ تَدْبِيرِي، وَ بِاخْتِيَارِكَ عَيْنَ اخْتِيَارِي، وَ أَوْقَفْنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطَرَارِي. إِلَهِي أُخْرِجْنِي مِنْ ذُلُّ نَفْسِي وَ
طَهَرْنِي مِنْ شَكِّي وَ شَرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِيِّ، بِكَ أَنْتَصَرُ فَانْصُرْنِي، وَ عَلَيْكَ أَتَوَكُّلُ فَلَا تَكُلْنِي، وَ إِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخْيِنِي، وَ فِي
فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي وَ بِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعَدْنِي، وَ بِبَاعِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي. إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلْمٌ
مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلْمٌ مِنِّي، إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِمَذَا تَكَوَّنُ عَيْتَاً عَنِّي. إِلَهِي إِنَّ الْقُضَاءَ
وَ الْقَدْرَ يُمْنِيَنِي، وَ إِنَّ الْهَوَى بِوَثَائِقِ الشَّهْوَهِ أَسْرَنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرَنِي وَ تُبَصِّرَنِي، وَ أَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَعْنِي
بِكَ عَنْ طَلَبِي، أَنْتَ الْأَنْذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أُولَيَّاتِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَ وَحَدْتُوكَ، أَنْتَ الْأَنْذِي أَزَلْتَ الْأَعْيَارَ عَنْ قُلُوبِ
أَحْبَائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِواكَ وَ لَمْ يَلْجَئُوا إِلَيْكَ، أَنْتَ الْمُؤْنَسُ لَهُمْ حَيْثُ أُوْحَشَتُهُمُ الْعَوَالِمُ وَ أَنْتَ الْأَنْذِي هَيَّدَيْتُهُمْ حَيْثُ
اسْتَبَانْتُ لَهُمُ الْمَعَالِمَ مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ، وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ

وَجَدَكَ. لَقَدْ حَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلًا، كَيْفَ يُرْجِي سِواكَ وَ أَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ، وَ كَيْفَ يُطَلِّبُ مِنْ عَيْرِكَ وَ أَنْتَ مَا يَدَلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانَ، يَا مَنْ أَذَاقَ أَحْبَائَهُ حَلاوةَ الْمُؤَسَّسَةِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُشَيَّعْفَرِينَ، أَنْتَ الدَّاكِرُ قَبْلَ الدَّاكِرِينَ، وَ أَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوْجِهِ الْعَابِدِينَ، وَ أَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ الطَّالِبِينَ، وَ أَنْتَ الْوَهَابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ. إِلَهِي أَطْلَقْتِكَ بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَاجْدِنِي بِمَنْكَ حَتَّى أُقْبَلَ عَلَيْكَ. إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَ إِنَّ عَصِيَّتِكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزَالُ إِلَيْنِي وَ إِنَّ أَطْغَتِكَ، فَقَدْ دَفَعْتِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ، وَ قَدْ أُودَعْتِي بِكَرِمِكَ عَلَيْكَ. إِلَهِي كَيْفَ أَخِيبُ وَ أَنْتَ أَمْلِي، وَ كَيْفَ أُهَانُ وَ عَلَيْكَ مُتَكَلِّي، إِلَهِي كَيْفَ أَشِتَّعُ وَ فِي الدِّلَلَةِ أَرْكَرْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا أَشِتَّعُ وَ إِلَيْكَ نَسَبَتِنِي، إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْقِرُ وَ أَنْتَ الْتَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقْمَنَتِي، أَمْ كَيْفَ أَفْقِرُ وَ أَنْتَ الْتَّذِي بِجُودِكَ أَعْنَيْتِنِي، وَ أَنْتَ الْتَّذِي لَا إِلَهٌ غَيْرُكَ، تَعْرَفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلْتَكَ شَيْئًا، وَ أَنْتَ الْذِي تَعْرَفْتَ إِلَيْيِ فِي كُلِّ شَيْئٍ، فَرَأَيْتُكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْئٍ، وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْئٍ. يَا مَنِ اسْتَوَى بِرَحْمَاتِنِيهِ، فَصَارَ الْعَرْشُ عَيْنًا فِي ذَاتِهِ، مَحْفَتَ الْأَثَارِ بِالْأَثَارِ، وَ مَحْوَتَ الْأَغْيَارِ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأُنُوارِ. يَا مَنِ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِلَهِيَّةِ تِوَاءُ، كَيْفَ تَخْفِي وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ كَيْفَ تَعْيِبُ وَ أَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

و باید دانست که این روز در بین روزهای سال از ویژگی خاصی برای دعا و انبه برخوردار است و خصوصاً خواندن دعای

مشهور عرفه

که بیان شد و دیگر ادعیه‌ای که در این خصوص وارد شده از جمله دعای امام سجاد علیه السلام که ان شاء الله بیان می‌شود از این جهت که از دو لب مبارک معصومین علیهم السلام که دلدادگان واقعی به ذات اقدس احادیث هستند، قطعاً تأثیر فوق العاده ای در تقریب انسان به خداوند متعال و خودسازی و کسب مراتب عالیه انسانیت و تقوی دارد اگرچه هر نوع زمزمه‌ای در هر زمان و مکان با خالق متعال، خود طریقی برای پاکسازی روح و جسم آدمی از منجلاب گناه و آلودگی است. امید است شما حاجی عزیز که توفیق وقوف در صحرای عرفات را یافته اید، حاجات ملتمنسین به دعا و بالاخص تعجیل در فرج یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی ارواحنا له الفداء، خصوصاً در فضای مالامال از انفاس قدسی آن حضرت، را در نظر گرفته و با حج مقبول و سعی مشکور، صحیحاً و سالم‌اً به وطن و آغوش گرم خانواده بازگردید ان شاء الله تعالی.

دعای امام سجاد علیه السلام در روز عرفه

و نیز از امام سجاد علیه اسلام در روز عرفه دعای معروفی ذکر شده که مضامین عالی و زمزمه حزینی از ناحیه یک انسان خاشع و خاضع در برابر عظمت الهی است که خواندن آن پس از خواندن دعای عرفه امام حسین علیه السلام، حالات معنوی را به مراتب افزونتر نموده، قلب انسان را خاشع تر و خاضع تر می‌نماید: الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيع السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ رَبِّ الْأَرْبَابِ وَإِلَهَ كُلِّ مَأْلُوٍ وَخَالِقٌ كُلِّ مَخْلوقٍ وَ وَارِثٌ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ لَا يَعْرُبُ عَنْهُ عِلْمٌ شَيْءٌ وَ هُوَ بِكُلِّ

شَيْءٍ مُحِيطٌ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ. أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ
الْمُتَكَرِّمُ الْعَظِيمُ الْمُتَعَظِّمُ الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ
الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ الدَّائِمُ الْأَدَوِمُ
وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحِيدٍ وَالآخِرُ بَعْدَهُ كُلِّ عَيْدٍ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي عُلوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُنْوِهِ وَ
أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمُجْبِدِ وَالْكَبِيرِيَاءِ وَالْحَمْدِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأَتِ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنْحٍ وَ
صَوَرْتَ مَا صَوَرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِدَاءٍ. أَنْتَ الَّذِي قَدِرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَ
دَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا. أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ وَلَمْ يُوازِرْكَ فِي أَمْرِكَ وَزَيْرٌ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا
نَظِيرٌ. أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتَّمًا مَا أَرَدْتَ وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَيْدَلًا مَا قَضَيْتَ وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ. أَنْتَ الَّذِي
لَا يُحْوِيكَ مَكَانٌ وَلَمْ يَقْعُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ وَلَمْ يُعِيكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ. أَنْتَ الَّذِي أَخْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ
أَمْدَادًا وَقَدَرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا. أَنْتَ الَّذِي قَصَرْتِ الْأَوْهَامُ عَنْ ذَاتِكَ وَعَجَزْتِ الْأَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ
مَوْضِعَ أَيْتَتِكَ. أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدِّ فَكُونَ مَحْدُودًا وَلَمْ

تُمَثِّلُ فَتَكُونَ مَوْجِيًّا وَ لَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُودًا。أَنْتَ الْأَنْذِي لَا۔ ضِدَّ مَعِيكَ فَيَعِاً دَكَ وَ لَا۔ عِدْلَ لَكَ فَيَكَا ثِرَكَ وَ لَا۔ نِتَّ لَكَ فَيَعَارِضَكَ。أَنْتَ الَّذِي ابْنَدَ وَ اخْتَرَعَ وَ اسْتَحْدَثَ وَ اخْسَنَ صِيَّعَ مَا صَيَّعَ。سُبْحَانَكَ مَا أَجْلَ شَأنَكَ وَ أَشْنَى فِي الْأَمَّاْكِنِ مَكَانَكَ وَ أَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ。سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا الْطَفَكَ وَ رَوْفٍ مَا أَرْفَكَ وَ حَكِيمٌ مَا أَعْرَفَكَ。سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكٍ مَا أَمْتَعَكَ وَ جَوَادٍ مَا أُوْسَعَكَ وَ رَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ。دُوْلَبَهَاءُ وَ الْمَجْدِ وَ الْكِبْرِيَاءُ وَ الْحَمْدِ。سُبْحَانَكَ بَسْطَتَ بِالْغَيْرَاتِ يَدَكَ وَ عَرِفَتِ الْهِدَايَةِ مِنْ عِنْدِكَ فَمِنَ النَّمَسَكِ لِتَدِينَ أَوْ دُنْيَا وَ حِيدَكَ。سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ وَ خَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَادُونَ عَرْشِكَ وَ انْقَادَ لِتَشْلِيمِكَ كُلُّ خَلْقَكَ。سُبْحَانَكَ لَا تُحْسِنُ وَ لَا تُجْسِنُ وَ لَا تُكَادُ وَ لَا تُمَاطُ وَ لَا تُنَازِعُ وَ لَا تُجَارِي وَ لَا تُمَارِي وَ لَا تُخَادِعُ وَ لَا تُمَاكِرُ。سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدُّ وَ أَمْرُكَ رَشْدٌ وَ أَنْتَ حَقِّ صَيْمَدُ。سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حَكْمٌ وَ قَضَاؤُكَ حَثْمٌ وَ إِرَادَتُكَ عَزْمٌ。سُبْحَانَكَ لَا۔ رَادٌ لِمَشَيْتِكَ وَ لَا۔ مَبِيدٌ لِكَلِمَاتِكَ。سُبْحَانَكَ بَاهِرٌ الْآيَاتِ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ بَارِئُ النَّسِّـمَاتِ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنَعْمَتِكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوازِي صُنْعَكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضاَكَ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَ شُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرٌ كُلِّ شَاكِرٍ، حَمْدًا لَا يَبْغِي إِلَّا لَكَ وَ لَا يَقْرَبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ، حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ وَ يُسْتَدْعَى بِهِ ذَوْمُ الْآخِرِ، حَمْدًا يَتَضَاعِفُ عَلَى كُتُورِ الْأَزْمَنَهِ وَ يَتَرَايدُ أَضْعَافًا مُتَرَايْدَهُ، حَمْدًا تَعْجَزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفَظُهُ وَ يَرِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتُهُ فِي

كِتَابُكَ الْكَتَبُهُ، حَمْدًا يُوازِنْ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَ يُعادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ، حَمْدًا يَكْمُلُ لَهُدِيَّكَ ثَوَابَهُ وَ يَسْتَغْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَاؤُهُ،
حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَ قُوَّتْ لِبَاطِنُهُ وَ قُوَّتْ لِصَدْقِ الْتَّبَّهِ، حَمْدًا لَمْ يَحْمِدْ كَخَلْقَ مِثْلِهِ وَ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سَاكِنَهُ، حَمْدًا يُعَانُ مِنْ
اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيَهِ وَ يُؤْيِدُ مِنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيَّهِ، حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقَتْ مِنَ الْحَمْدِ وَ يَتَسْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدِهِ، حَمْدًا لَا
حَمْدَ يَأْقُرُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَ لَا أَخْمَدُ مِمَّنْ يَحْمِدُكَ بِهِ، حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرِمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ وَ تَصِلُّهُ بِمَزِيدٍ طَوْلًا
مِنْكَ، حَمْدًا يَجِبُ لِكَرِمِ وَجْهِكَ وَ يُقَابِلُ عِزَّ جَالِلِكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجِبُ الْمُضْطَفَى الْمُكَرَّمُ الْمُقَرِّبُ،
أَفْضَلُ صَلَواتِكَ، وَ بَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ وَ تَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعْ رَحْمَاتِكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاهَ زَاكِيَّهَ لَا تَكُونُ صَلَاهَ
أَزْكَى مِنْهَا وَ صَلَّى عَلَيْهِ صَلَاهَ نَامِيَّهَ لَا تَكُونُ صَلَاهَ أَنْمَى مِنْهَا وَ صَلَّى عَلَيْهِ صَلَاهَ رَاضِيَّهَ لَا تَكُونُ صَلَاهَ فَوْقَهَا. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ صَلَاهَ تُرْضِيهِ وَ تَرِيدُ عَلَى رِضاَهُ وَ صَلَّى عَلَيْهِ صَلَاهَ تُرْضِيكَ وَ تَرِيدُ عَلَى رِضاَكَ لَهُ وَ صَلَّى عَلَيْهِ صَلَاهَ لَا تَرِضِي لَهُ إِلَّا بِهَا وَ
لَا تَرِي غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاهَ تُجَاوِرُ رِضْوَانَكَ وَ يَتَصَلُّ اِتِّصالُهَا بِيَقَائِكَ وَ لَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ.
رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاهَ تَسْتَظِمُ صَلَواتِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ وَ تَسْتَتمِلُ عَلَى صَلَواتِ عِبَادِكَ
مِنْ جِنِّكَ وَ إِنْسِكَ وَ أَهْلِ إِجَابَتِكَ وَ تَبْتَعِيَّ عَلَى صَلَاهِ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَ بَرَأَتْ مِنْ أَصْنافِ خَلْقِكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
صَلَاهَ تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاهِ سَالِفِهِ وَ

مُسْتَأْنِفٍ، وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَ لِمَنْ دُونَكَ وَ تُنْشِئُ مَعَ ذالِكَ صَلَاةً تُضَاعِفُهُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا وَ تَزِيدُهَا عَلَى مُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفِ لَا يُعِدُّهَا عَيْرُكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَى أَطَابِ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَذْدِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَ جَعَلْتُهُمْ خَرَّانَهُ عِلْمِكَ وَ حَفَظَهُ دِينِكَ وَ خُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ وَ حُجَّجَكَ عَلَى عِبَادِكَ وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيرًا بِإِرَادَتِكَ وَ جَعَلْتُهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَ الْمُسْلِكَ إِلَى جَنَّتِكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُغَيِّرُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ وَ كَرَامَتِكَ وَ تُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَ نَوَافِلَكَ وَ تُوفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظْظَ مِنْ عَوَادِدِكَ وَ فَوَائِدِكَ. رَبِّ صَلَّى عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ صَلَاةً لَا أَمْدَ فِي أَوْلَاهَا وَ لَا غَايَةَ لِأَمْدِهَا وَ لَا نِهايَةَ لِآخِرِهَا. رَبِّ صَلَّى عَلَيْهِمْ زِنَهُ عَرْشِكَ وَ مَادُونَهُ وَ مِلَأُ سَمَاوَاتِكَ وَ مَا فَوْقَهُنَّ وَ عَدَدَ أَرْضِيَكَ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ مَا يَنْهَنَّ، صَلَاةً تُقْرِبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى وَ تَكُونُ لَكَ وَ لَهُمْ رِضَى وَ مُتَّصِّلَةٌ بِنَظَارِهِنَّ أَبْدًا. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينِكَ فِي كُلِّ أُوَانٍ بِإِيمَانٍ أَقْمَتَهُ عَلَمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعِيدًا أَنْ وَصَيَّلْتَ حَبْلَهُ بِحَلِيكَ وَ جَعَلْتُهُ الدَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ حَذَرْتَ مَعْصَةَ يَتَّهِ وَ أَمْرَتَ بِامْتِشَالِ أَوْامِرِهِ وَ الْإِنْتَهَاءِ عِنْدَ نَهَيِّهِ وَ الْأَيْتَقَدَّمُهُ مُتَقَدِّمٌ وَ لَا يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَ عِصْمَهُ الْلَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُؤْمِنُ وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَمِّ كَيْنَ وَ بَهَاءُ الْعَالَمَيْنَ. اللَّهُمَّ فَمَا أَوْزَعْتُ لَوْلَيْكَ شُكْرًا مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَ أَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَ آتَيْهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَ افْتَنْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَ أَعْنَهُ بِرُكْنِكَ الْأَعْزِرَ وَ اشْدُدْ أَزْرَهُ وَ قَوِّ عَصْدَهُ وَ رَاعِهِ بِعَنْكَ وَ أَخْمِهِ بِحَفْظِكَ وَ

اَنْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبَ وَأَقِمْ بِهِ كِتابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَّ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَخْيِي بِهِ مَا أَمَانَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَأَجْلِي بِهِ صَدَاءَ الْجُورِ عَنْ طَرِيقِكَ وَأَبْنِي بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ وَأَزْلِي بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ وَامْحَقْ بِهِ بُغَاهَ قَصْدِكَ عِوَاجًاً وَأَلْنِ جَانِبَهُ لِأُولَائِكَ وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَفْقَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعْطُفَهُ وَتَحْمِنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاةِ سَاعِينَ وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافِعَهُ عَنْهُ مُكْنِفِينَ وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَواتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذِلِكَ مُتَقَرِّبِينَ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى أُولَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ، الْمُتَبَعِينَ مِنْهُجَهُمُ، الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ، الْمُسْتَسْمِسَ كَيْنَ بِعُرْوَتِهِمُ، الْمُتَمَسِّ كَيْنَ بِوَلَائِهِمُ، الْمُؤْتَمِسَ بِإِمامَتِهِمُ، الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمُ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ، الْمُسْتَطِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِينَ إِلَيْهِمُ أَعْيَهُمُ، الصَّلَواتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ، وَسَلِيمٌ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمُ وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ وَتُبْ عَلَيْهِمْ إِنْكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرْفَهُ، يَوْمُ شَرْفَتِهِ وَكَرْمَتِهِ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَمَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَأَجْرَلْتَ فِيهِ عَطِيتَكَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَاجْعَلْنَاهُ مِمَّنْ هَيَّدَتْهُ لِتَدِينَكَ وَوَقَتَهُ لِحَسِكَ وَعَصَيَّ مَنْتَهُ بِحَيْلِكَ وَأَذْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ وَأَرْشَدْتَهُ لِمُوالهِ أُولَائِكَ وَمُعاوِهِ أَعْيَادِكَ ثُمَّ أَمْرَتَهُ فَلَمْ يَأْتِمْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَهُ لَكَ وَلَا سِنْكِبَارًا عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ

هُوَهُ

إلى ما زَيْلْتُهُ وَ إِلَى مَا حَذَرْتُهُ وَ أَعْانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوّكَ وَ عَدُوّهُ فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ راجِيًّا لِعَفْوِكَ وَ اثِقًا بِتَجَاوِزِكَ وَ كَانَ أَحَقُّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَسْنَتَ عَلَيْهِ أَلَا يَفْعُلُ وَ هَا أَنَا ذَا يَبْنَ يَدِيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِهَ مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ مِنَ الدُّنُوبِ تَحْمِلْتُهُ وَ جَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا إِجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيرًا بِصَيْفِ حِكْمَتِكَ لَا إِنْدَأَ بِرِحْمَتِكَ مُؤْقَنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَ لَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَا يُعِيْعُ، فَعُدْ عَلَى بِمَا تَعَوَّدُ بِهِ عَلَى مَيْنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغْمِدِكَ وَجْهُكَ عَلَى بِمَا تَحْمِلُ دِيْهِ عَلَى مَنْ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَ امْنَنْ عَلَى بِمَا لَا يَتَعَاظِمُكَ أَنْ تَمْنَنَ بِهِ عَلَى مَنْ أَمْلَأَكَ مِنْ غُفرانِكَ وَ اجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَّالُ بِهِ حَظًا مِنْ رِضْوَانِكَ وَ لَا تَرَدَنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقِلِبُ بِهِ الْمُتَعَدِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ إِنِّي وَ إِنْ لَمْ أُقْدِمْ مَا قَدَّمْتُهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ نَفْيَ الْأَضْدَادِ وَ الْأَنْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ عَنْكَ وَ أَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ التِّي أَمْرَتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَ تَقْرَبَتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالْتَّقْرِبِ بِهِ ثُمَّ أَتَبْعَتُ ذَلِكَ بِالْإِنْابَةِ إِلَيْكَ وَ التَّذَلُّلِ وَ الْإِسْتِكَانَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَ التِّقَهِ بِمَا عِنْدَكَ وَ شَفَاعَتُهُ بِرِجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِبُ عَلَيْهِ راجِيكَ وَ سَأَلْتُكَ مَسَأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ وَ مَعَ ذَلِكَ خِفَهُ وَ تَضَرُّعًا وَ تَعَوَّذًا وَ تَلَوَّذًا لِمُسْتَطِيلًا بِتَكْبِيرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ لَا مُتَعَالِيًا بِعِدَالِهِ الْمُطْعِينَ وَ لَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَهِ الشَّافِعِينَ وَ أَنَا بَعْدِ أَقْلُ الْأَقْلَيْنَ وَ أَذَلُّ الْأَذَلَيْنَ وَ مِثْلُ الدَّرَّهُ أَوْ دُونَهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسْئِينَ وَ لَا يَنْدَهُ الْمُتُرْفِينَ وَ يَا مَنْ يَمْنَنْ بِإِقاَلِهِ الْعَاشرِينَ وَ يَنْفَضِلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ،

أَنَا الْمُسِيَّءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاشرُ، أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرًا، أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا، أَنَا الَّذِي اسْتَخْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَ
بَارَزَكَ، أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمِنَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سِطْوَتَكَ وَلَمْ يَخْفِ بَاسْكَ، أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ، أَنَا الْمُرْتَهِنُ
بِبَلَيْتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاةِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْعَناءِ بِحَقِّ مَنِ اسْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنِ اصْطَفَيْتَ لِنَفْسِكَ وَبِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَ
مَنِ ابْتَيْتَ لِشَاهِيْتَكَ وَبِحَقِّ مَنِ وَصَيْلَتْ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ وَمَنِ جَعَلْتَ مَغْصَبَيْتَهُ كَمَغْصَبِيْتِكَ وَبِحَقِّ مَنِ قَرَنْتَ مُواالَةَ بِمُواالِتِكَ وَ
مَنِ نُطَّتَ مُعَاادَاتَهُ بِمُعَاادَاتِكَ، تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَسَقِّيًّا لَا وَعَادَ بِإِشَاغَفَارِكَ تَائِيًّا وَتَوَلَّيَ بِمَا
تَوَلَّيْ بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَالرُّلْفِي لَمَيْكَ وَالْمَكَانِيْهِ مِنْكَ وَتَوَحَّدْنِي بِمَا تَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ وَأَتَعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ وَ
أَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنِيْكَ وَتَعَيْدَى طُورِي فِي حِيدُودِكَ وَمُجاوِزَهُ أَحْكَامِكَ وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي
بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَعَنِي خَيْرٌ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ يَشْرِكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي وَتَهْنِي مِنْ رَقْدَهُ الْغَافِلِينَ وَسِنَهُ الْمُسْرِفِينَ وَ
نَعْسَهُ الْمَخْذُولِينَ وَخُمْدُ بِقْلُبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُنْتَهِيَّهِينَ وَأَعْدَنِي مِمَّا
يُبَايِعُنِي عَنْكَ وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَطَّيِ مِنْكَ وَيَصُدُّنِي عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ وَسِهَّلْ لِي مَسِلَّكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ وَالْمُسَابَقَهِ إِلَيْهَا
مِنْ حَيْثُ أَمْرَتَ وَالْمُشَاحَهِ فِيهَا عَلَى مَا أَرْدَتَ وَلَا تَمْحَقْنِي فِيمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخْفَيِّنِ بِمَا أَوْعَدْتَ وَلَا تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ
مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ وَلَا تُتَبَرِّنِي فِيمَنْ تُتَبَرِّنُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ

سُبْلِكَ وَ نِجَنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ وَ خَلِصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى وَ أَجْزَنِي مِنْ أَخْحَذِ الْإِمْلَاءِ وَ حُلْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَيْدُوْ يُضْهِلْنِي وَ هَوَىْ
يُوْيُقْنِي وَ مَنْفَصِهِ تَرْهَقْنِي، وَ لَا تُغْرِضُ عَنِي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضِي عَنْهُ بَعْدَ غَضِبِكَ، وَ لَا تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمْلِ فِيكَ فَيُغْلِبُ عَلَى الْقُنُوتِ
مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لَا تَمْنِحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَبَهْظَنِي مِمَّا تُحَمِّلْنِي مِنْ فَضْلِ مَحِبَّتِكَ وَ لَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِرْسَالَ مِنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَ
لَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَ لَا إِنَابَةَ لَهُ وَ لَا تَرْزِمَ بِي رَمْيَ مِنْ سَقَطٍ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ وَ مَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخَزْرُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُدْ بِيَدِي مِنْ
سَقْطِهِ الْمُتَرَدِّيَنَ وَ وَهْلَهِ الْمُتَعَسِّيَفِينَ وَ زَلَّهِ الْمَغْرُورِينَ وَ وَرْطَهِ الْهَالِكِينَ وَ عَافِيَ مِمَّا اِتَّيَتْ بِهِ طَبَقَاتِ عَيْدِكَ وَ إِمَائِكَ وَ يَلْعَنِي
مَبَالَغَ مِنْ عُنْيَتِهِ وَ أَنْعَمَتْ عَلَيْهِ وَ رَضِيَتْ عَنْهُ فَأَعْشَثَهُ حَمِيدًا وَ تَوَفَّيْتَهُ سَعِيدًا وَ طَوْقَنِي طَوْقَ الْإِلْقَالِعِ عَمَّا يُحِيطُ الْحَسَنَاتِ وَ يَدْهُبُ
بِالْبَرَكَاتِ وَ أَشْعِرُ قَلْبِي الْإِرْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَ فَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ وَ لَا تَشْغُلْنِي بِمَا لَا أَدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِي
عَيْرُهُ وَ أَنْزَعَ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَنِيَّهِ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَ تَصُدُّ عَنِ اِتْعَادِ الْوَسِيلَهِ إِلَيْكَ وَ تُدْهِلُ عَنِ التَّقْرَبِ مِنْكَ وَ زَيْنُ لِي التَّغَرَّدَ
بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هَبْ لِي عَصْمَهُ تُدْنِينِي مِنْ حَشْيَتِكَ وَ تَقْطَعْنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَ تَفْكِنِي مِنْ أَسْرِ الْعَظَائِمِ وَ هَبْ
لِي التَّطْهِيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْمَيَانِ وَ أَذْهَبْ عَنِي دَرَنَ الْخَطَايَا وَ سَيْرِيَلْنِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ وَ رَدِّنِي رِدَاءَ مُعَافَاتِكَ وَ جَلَّنِي سَيِّوابَغَ
نَعْمَائِكَ وَ ظَاهِرِ لَدَى فَضْلِكَ وَ طَوْلِكَ وَ أَيْدِنِي بِتَوْفِيقِكَ وَ تَسْدِيدِكَ وَ أَعْنَى عَلَى صَالِحِ التَّيَّهِ

وَ مَرْضِيِّ الْقَوْلِ وَ مُسْتَحْسِنِ الْعَمَلِ وَ لَا تَكُلْنِي إِلَى حَيْوَلِي وَ قُوَّتِي دُونَ حَوْلَكَ وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبَعَثُنِي لِلِّقَاءِكَ وَ لَا نَفْصُحُنِي بَيْنَ يَدَيِّ أُولَئِكَ وَ لَا تُسْتَهِنِي ذِكْرَكَ وَ لَا تُنْدِهِبَ عَنِّي شُكْرَكَ بَلْ أَزْمِنِي فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ عَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِلَّا لِيَكَ وَ أَوْزِعُنِي أَنْ أُثْنِي بِمَا أُوَيْتَنِيهِ وَ أَعْرِفَ بِمَا أُشَدِّيَتُهُ إِلَيْيَكَ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ وَ حَمِيدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمِيدِ الْحَامِدِينَ وَ لَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقِي إِلَيْكَ وَ لَا تَهْلِكْنِي بِمَا أُشَدِّيَتُهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَجْهَهْنِي بِمَا جَبَهَتِي بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ فَإِنِّي لَكَ مُسْلِمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَ أَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ وَ أَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ وَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَ أَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أُولَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ وَ أَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ فَاحِنِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَسْتَطِعُ بِمَا أُرِيدُ وَ تَبَلُّغُ بِي مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتَى مَا تَكْرُهُ وَ لَا تَرْكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَ أَمْنَتِي مَيْهَةَ مَنْ يَسِّعِي نُورُهُ بَيْنَ يَدَيِّهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ ذَلِّنِي بَيْنَ يَدِيِّكَ وَ أَعِزَّنِي عِنْدَ حَلْقِكَ وَ ضَعَنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ وَ ارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَ أَغْتَنْتِي عَمَّنْ هُوَ غَنِّيٌّ عَنِّي وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فَقْرًا وَ أَعِنْدِنِي مِنْ شَمَائِهِ الْأَعْدَاءِ وَ مِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ وَ مِنَ الدَّلْلِ وَ الْعَنَاءِ. تَغَمَّدْنِي فِيمَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ وَ الْأَخِذُدُ عَلَى الْجَرِيرِهِ لَوْلَا أَنَّهُ وَ إِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءَ فَنَجَنِي مِنْهَا لِوَادِي بِسِكَ وَ إِذْ لَمْ تُقْمِنِ مَقَامَ فَضِيَحَهِ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقْمِنِي مِثْلُهُ فِي آخِرِتِكَ وَ اشْفَعْ لِي أَوَّلَ مِنْكَ بِأَوَّلِرِهَا وَ قَدِيمَ فَوَادِدِكَ بِسَوَادِثَهَا وَ لَا تَمْدُدْ لِي مَدَّا يَقْسُمُ مَعْهُ قَلْبِي وَ

لَا تَنْرَعْنِي قَارِعَهُ يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي وَ لَا تَسْهِمْنِي خَسِيسَهُ يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَ لَا نَقِيسَهُ يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي وَ لَا تَرْعَنِي رَوْعَهُ أُنْلِسُ
بِهَا وَ لَا خِيفَهُ أُوجِسُ دُونَهَا، إِجْعَلْ هَيْتِي فِي وَعِيدِكَ وَ حَذَرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَ رَهْبَتِي عِنْدَ تَلَاقِهِ آيَاتِكَ وَ اعْمُرْ لَيْلَى
بِإِيقاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَ تَفَرَّدِي بِالْتَّهَجَّدِ لَكَ وَ تَجَرَّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَ إِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ وَ مُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقْبَتِي
مِنْ نَارِكَ وَ إِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عِيَادَاتِكَ وَ لَا تَدَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهَا وَ لَا فِي عَمْرَتِي سَاهِيَا حَتَّى حِينٍ وَ لَا تَجْعَلْنِي عَطَهَ
لِمَنِ اتَّعَظَ وَ لَا نَكَالًا لِمَنِ اعْتَبَرَ وَ لَا فِتْنَهَ لِمَنِ نَظَرَ وَ لَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ تَمْكُرْ بِهِ وَ لَا تَسْبِدُلْ بِي غَيْرِي وَ لَا تَغِيَّرْ لِي إِسْمَا وَ لَا تَبْدِلْ لِي
جِسْمَا وَ لَا تَتَحَذَّنِي هُزُوا لِخَلْقِكَ وَ لَا سُيْخِرِيَا لَكَ وَ لَا تَبْعَا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ وَ لَا مُمْتَهَنَا إِلَّا بِالْإِنْقَامِ لَكَ وَ أُوجِدْنِي بَرَدَ عَفْوِكَ وَ
حَلَاؤهُ رَحْمَتِكَ وَ رَوْحِكَ وَ رَيْحَاتِكَ وَ جَهَنَّمَ نَعِيَّةِكَ وَ أَدِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسِعَهِ مِنْ سَيِّعِكَ وَ الْإِجْتِهَادِ فِيمَا يُزْلِفُ
لَدَيْكَ وَ عِنْدَكَ وَ أَتْحِفْنِي بِتُحْفَهِ مِنْ تُحْفَاتِكَ وَ اجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَهُ وَ كَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرِهِ وَ أَخْفَنِي مَقَامَكَ وَ شَوْقِي لِقاءَكَ وَ
تُبْ عَلَى تَوْبَهَ نَصْوَحَا لَا تُقْ مَعَهَا ذُنُوبًا ضَعِيرَهُ وَ لَا كَبِيرَهُ وَ لَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَهُ وَ لَا سَرِيرَهُ وَ اتَّزَعَ الْغَلَّ مِنْ صَيْدُرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَ
اعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ وَ كُنْ لِي كَمَا تَكُونَ لِلصَّيْدِ الْحِينَ وَ حَلَّنِي حِلْيَهُ الْمُتَقِينَ وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقِي فِي الْغَابِرِينَ وَ ذِكْرًا
نَامِيًّا فِي الْآخِرِينَ وَ وَافِ بِي عَرْصَهُ الْأَوَّلِينَ وَ تَمِّمْ سُبُونَغَ نِعْمَتِكَ عَلَى وَ ظَاهِرَ كَرامَاتِهَا لَدَيْ

وَ امْلَأْ مِنْ فَوَّاً دِكَ يَدِي وَ سُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَىٰ وَ جَاوِرْ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أُولَائِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنَهَا لِأَصْحِي فِيَائِكَ وَ جَلَّنِي شَرَائِفَ نِحْلَكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَيَّدَةِ لِأَحْبَائِكَ وَ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنًا وَ مَثَابَهُ أَتَبَوَّهُ هَا وَ أَقْرَ عَيْنَا وَ لَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَ لَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبَلِّي السَّرَّائِرَ وَ أَزِلْ عَنِي كُلَّ شَكٍ وَ شُبُّهِ وَ اجْعَلْ لِي فِي الْحَقِ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَهِ وَ أَجِزُّ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَ وَقَرْ عَلَىٰ حُظُوطَ الْإِخْسَانِ مِنْ إِفْسَالِكَ وَ ابْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَ هَمَى مُسْتَنْرَغًا لِمَا هُوَ لِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصِيَّتَكَ وَ أَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتِكَ وَ اجْمَعْ لِي الْغَنِيَ وَ الْعَفَافَ وَ الدَّعَاهَ وَ الْمُعَافَاهَ وَ الصِّيَحَهَ وَ السَّعَهَ وَ الطَّمَانِيهَ وَ الْعَافِيهَ وَ لَا تُجْبِ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوُّبُهَا مِنْ مَعْصِيَتَكَ وَ لَا حَلَواتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ وَ لَا حَلَواتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ وَ صُنْ وَجْهِي عَنِ الْطَّلِبِ إِلَى أَخِيدِ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ ذُبِّتِي عَنِ التِّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَ لَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا وَ لَا لَهُمْ عَلَىٰ مَحْوِ كِتَابِكَ يَدَا وَ نَصِيرًا وَ حُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاَتَهُ تُقَيِّنِي بِهَا وَ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْيِيتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ رَأْفَتِكَ وَ رِزْقَكَ الْوَاسِعِ إِنِي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ وَ أَتَمِمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعَمِينَ وَ اجْعَلْ بَاقِيْ عمرِي فِي الْحَيَّجِ وَ الْعُمْرِهِ اِبْتِغَاءَ وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَبَدَ الْآيَدِينَ.

دعای کمیل بن زیاد رحمه الله عليه

که دعای حضرت خضر بوده و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنرا به کمیل بن زیاد اسدی

که یکی از اصحاب خاص آن حضرت بوده است تعلیم فرمودند و خواندن آنرا در شب نیمه شعبان و شباهی جمعه به وی توصیه کردند که دارای مضامین عالی در مناجات با پروردگار متعال است: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَخَضَعَ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَذَلَّ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُولُ لَهَا شَيْءٌ، وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَّا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِوْبِهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِأَسْيَمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ، يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلَيْنَ، وَيَا آخِرَ الْآخِرَيْنَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتَكُ الْعِصَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزَلُ النِّعَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّنُ النِّعَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزَلُ الْبَلَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْبَثْتُهُ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَطْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَأَسْتَشْفَعُ بِعَكَ إِلَى نَفْسِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِنِي مِنْ قُرْبِكَ، وَأَنْ تُوزِّعَنِي سُكْرَكَ، وَأَنْ تُهْمِنِي ذِكْرَكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاصِّ مُتَدَلِّلَ خَاشِعَ، أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي وَتَجْعَلَنِي بِقِسْيَمِكَ رَاضِيًّا قَانِعًا، وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنِ اشْتَدَّ فَاقْتُهُ، وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَادِ حَاجَتَهُ، وَعَظَمَ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ، اللَّهُمَّ عَظِيمَ سُلْطَانَكَ وَعَلَا مَكَانَكَ وَحَفَى مَكْرُوكَ وَظَهَرَ أَمْرُكَ، وَغَلَبَ قَهْرُكَ، وَجَرَثَ قُدْرَتُكَ، وَلَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكْمِكَ.

اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِذِنْبِنِي غَافِرًا، وَ لَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا، وَ لَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلاً غَيْرَكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْبَحَانَكَ وَ
بِحَمْدِكَ طَلَمْتُ نَفْسِي وَ تَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي، وَ سَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَ مَنْكَ عَلَىٰ، اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ، وَ كَمْ
مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَفْتَهُ وَ كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيَّتُهُ، وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتُهُ، وَ كَمْ مِنْ شَاءَ جَمِيلٌ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتُهُ، اللَّهُمَّ عَظِيمٌ
بِلَائِي، وَ أَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي، وَ قَصِيرَتْ بِي أَعْمَالِي، وَ قَعِيدَتْ بِي أَغْلَالِي، وَ حَسِيبَنِي عَنْ نَعْيٍ بُغِيَدُ أَمْلِي، وَ حَمَدَعَنْتِي الدُّنْيَا
بِغُرُورِهَا، وَ نَفْسِي بِجَنَاحِيهَا وَ مِطَالِي يَا سَيِّدِي، فَأَسْتَلِكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يُحْجَبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءُ عَمَلِي وَ فِعَالِي، وَ لَا تَقْضَ حُنْتِي
بِخَفَّيِّ مَا اطَّلَعَتِ عَلَيْهِ مِنْ سَرَّى، وَ لَا تُعَاجِلْنِي بِمَا لَعُقُوبَهِ عَلَىٰ مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلْمَوَاتِي مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَ إِسَائِتِي وَ دَوَامِ تَفْرِيطِي وَ
جَهَالَتِي وَ كَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَ غَفْلَتِي، وَ كُنِّ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَخْوَالِ رَوْفًا، وَ عَلَىٰ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا. إِلَهِي وَ رَبِّي مِنْ
لِي غَيْرُكَ أَسْتَلِهُ كَشْفَ ضُرَّى، وَ النَّظرَ فِي أَمْرِى، إِلَهِي وَ مَوْلَايَ أَجْرِيَتْ عَلَىٰ حُكْمًا أَتَبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي، وَ لَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ
تَزِينِ عَدُوِّى، فَعَرَّنِى بِمَا أَهْوى وَ أَسْيَدَهُ عَلَىٰ ذَلِكَ الْقَضَاءِ، فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرِي عَلَىٰ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ، وَ خَالَفْتُ بَعْضَ
أَوْامِرِكَ، فَلَمَكَ الْحَمْدُ عَلَىٰ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ، وَ لَا حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرِي عَلَىٰ فِيهِ قَضَاؤُكَ، وَ الْأَزْمَنِي حُكْمُكَ وَ بَلَوْكَ، وَ قَدْ
أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَفْصِيرِي وَ إِسْرَافِي عَلَىٰ نَفْسِي، مُعْتَذِراً نَادِمًا مُؤْكِسِرًا مُسْتَقِلًا مُسْتَغْفِرًا مُنْيَا مُقْرًا مُذْعِناً مُغْتَرِفاً، لَا أَجِدُ مَقْرًا مِنْ

كَانَ مِنِّي، وَ لَا مَفْرُعاً أَتَوْجَهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرٍ، غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي، وَ إِدْخالِكَ إِيَّاَيِ فِي سَيِّعِهِ رَحْمَتِكَ。أَللَّهُمَّ فَاقْبِلْ عُذْرِي، وَ ارْحِمْ شِدَّهُ صُرْرِي، وَ فُكْنِي مِنْ شَدَّ وَ ثَاقِي، يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي وَ رِقَّهُ جِلْدِي وَ دِقَّهُ عَظْمِي، يَا مِنْ بَدَءَ حَلْقِي وَ ذُكْرِي وَ تَرْبِيَتِي وَ بِرِّي وَ تَعْدِيَتِي، هَبْنِي لِإِيمَادِ كَرِمِكَ وَ سَالِفِ بِرِّكَ بِي، يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ رَبِّي أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ، وَ بَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَغْرِبِتِكَ، وَ لَهِيجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ وَ اعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حِبِّكَ، وَ بَعْدَ صِدْقِ اعْتِرافِي وَ دُعَائِي خَاضِهَا لِرُبُوبِيَّتِكَ، هَيَّهاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مِنْ رَبِّيَّتِهِ، أَوْ تُبْعَدَ مِنْ أَدَيْتِهِ، أَوْ تُشَرَّدَ مِنْ آوَيْتِهِ، وَ أَوْ تُسَيِّلَمَ إِلَى الْبَلَاءِ مِنْ كَفِيفِهِ وَ رَحِمْتِهِ، وَ لَيَّثَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَ إِلَهِي وَ مَوْلَايِ، أَتَسْلِطُ النَّارَ عَلَى وُجُوهِ خَرَّتْ لِعَظَمِكَ سَاجِدَهُ، وَ عَلَى أَلْسُنِ نَطَقْتُ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَهُ، وَ بِسُكْرِكَ مَادِحَهُ، وَ عَلَى قُلُوبِ اعْتَرَفْتُ بِالْأَهَيَّتِكَ مُحَقَّقَهُ، وَ عَلَى ضَمَائِرَ حَوْثَ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاتِمَهُ، وَ عَلَى جَوَارِحِ سَيَعْثُ إِلَى أَوْطَانِ تَعْبِدِكَ طَائِعَهُ، وَ أَشَارَتْ بِاسْتِغْفارِكَ مُيَذِّعَنَهُ، مَا هَكَذَا الظَّنِّ بِكَ وَ لَا أُخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلِ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ عُقُوبَاتِهَا، وَ مَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا، عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءُ وَ مَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْثُهٌ يَسِيرٌ بِقَاعُهُ، قَصِيرٌ مُيَدَّهُ، فَكِيفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَهُ، وَ جَلِيلٌ وُقُوعُ الْمَكَارِهِ فِيهَا، وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُيَدَّهُ، وَ يَدُومُ مَقَامُهُ، وَ لَا يَخْفَفُ عَنْ أَهْلِهِ، لَأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ عَصْبِكَ وَ انتِقامِكَ وَ سَخْطِكَ، وَ هَذَا مَا

لَا تَقُولُ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ، يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَأَنَا عَبْدُكَ الْمَسْتَحْيِي عِنْ الدَّلِيلِ الْحَقِيرِ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ. يَا إِلَهِ وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايِ، لَأَنِّي الْأُمُورُ إِلَيْكَ أَشْكُوكُو، وَلِمَا، مِنْهَا أَضْرَبَ وَأَنْكَى لِلْأَلِيمِ الْعَذَابِ وَشَدَّتِهِ أَمْ لِطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ، فَلَئِنْ صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْيَادِكَ، وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بَلَائِكَ، وَفَرَقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَّاتِكَ وَأَوْلِيائِكَ، فَهَبْنِي يَا إِلَهِ وَسَيِّدِي وَمَوْلَايِ وَرَبِّي صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ، وَهَبْنِي يَا إِلَهِ صَبَرْتُ عَلَى حَرَّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ، أَمْ كَيْفَ أَشِيكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَابِي عَفْوُكَ، فَبَعَرْتَكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايِ أَقْسُمُ صَادِقاً لَيْنَ تَرْكَتِي نَاطِقاً، لِأَصِبَّجْنَ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ الْأَمْلَى، وَلَأَصِيرُ خَنْ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَضْرِخِينَ، وَلَأَبْكِيَنَ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ وَلَانَادِيَنَكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلَىَ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغْيَثِينَ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ، وَيَا إِلَهِ الْعَالَمِينَ، أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِ وَبِحَمْدِكَ، تَسْيَمُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدِ مُشَيْلِمِ سُجَنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ، وَذاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ وَحُبِسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرمِهِ وَجَرِيرَتِهِ، وَهُوَ يَضْرِبُ جُجَاجِيَّكَ صَجِيجَ مُؤَمِّلِ لِرَحْمَتِكَ، وَيُنَادِيَكَ بِلِسانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ، يَا مَوْلَايِ فَكَيْفَ يَئِقِي فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُؤْلِمُ النَّارُ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتِكَ، أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهِبُّهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ، أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَقْلُمُ ضَعْفَهُ، أَمْ كَيْفَ يَتَقْلُلُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَقْلُمُ صِدْقَهُ، أَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانِيَّهَا وَهُوَ يَنَادِيَكَ يَا رَبِّهِ، أَمْ كَيْفَ

يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ مِنْهَا فَتَسْرُّكُ فِيهَا، هَيَّاهَا مَا ذَالِكَ الظَّنِّ بِعِكَ، وَ لَا - الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ، وَ لَا - مُشْبِهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ
الْمُؤْخَدِينَ مِنْ بِرِّكَ وَ إِحْسَانِكَ، فِي حَالِيَّقِينِ أَقْطَعَ لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَغْيِيرِ جَاهِدِيكَ، وَ قَصَّيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ،
لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَ سِلَامًا، وَ مَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقْرًا وَ لَا مُقَامًا، لِكِنْكَ تَقَدَّسْتَ أَسْجَاؤُكَ أَقْسَمْتَ أَنْ تَمَلَّأُهَا مِنَ الْكَافِرِينَ
مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَ أَنْ تُخْلِمَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ، وَ أَنْتَ جَلَّ شَنَاؤُكَ قُلْتَ مُبَتَّدِئًا وَ تَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَكَرِّمًا، أَفَمْ كَانَ مُؤْمنًا
كَمْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ، إِلَهِي وَ سَيِّدِي فَائِسَيْلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَرْتَهَا، وَ بِالْقِضَى الَّتِي حَكَمْتَهَا وَ حَكَمْتَهَا، وَ غَلَبْتَ مِنْ عَلَيْهِ
أَجْرِيَّتَهَا، أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلَّ جُزْمٍ أَجْرَمْتُهُ، وَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ كُلَّ قَبِيحٍ أَسْرَرْتُهُ، وَ كُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ،
كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْنَتُهُ، أَحْفَيْتُهُ أَوْ أَطْهَرْتُهُ، وَ كُلَّ سَيِّئَةٍ أَمْرَتَ بِإِثْبَاتِهَا الْكَرَامُ الْكَاتِبِينَ، الْذِينَ وَ كُلُّهُمْ بِحَفْظِ مَا يَكُونُ مِنْيَ، وَ جَعَلْتُهُمْ
شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي، وَ كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبُ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَ الشَّاهِدُ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ، وَ بِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ وَ بِفَضْلِكَ سَرَرْتُهُ،
وَ أَنْ تُؤْفِرَ حَظَى مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتُهُ، أَوْ إِحْسَانٍ فَضَّةٍ لَمْتُهُ، أَوْ بِرِّ نَشْرَتُهُ، أَوْ رِزْقٍ بَسْطَتُهُ، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، أَوْ حَطَأً تَسْتُرُهُ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ
يَا رَبِّ، يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ مَالِكَ رَقِّي، يَا مَنْ بَيْدِهِ نَاصِيَّتِي، يَا عَلِيمًا بِضُرِّيِّ وَ مَسْكَنَتِي، يَا خَيْرًا بِفَقْرِيِّ وَ فَاقْتَى، يَا رَبِّ
يَا رَبِّ يَا رَبِّ، أَشْئُلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ أَسْمَائِكَ، أَنْ تَبْعَلَ أُوقَاتِي مِنَ اللَّيلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَغْمُورَةً،

وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً، وَ أَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أُورادِي كُلُّهَا وِرْدًا وَاحِدًا، وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سِيرْمَدًا، يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوْلِي، يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكُوتُ أَحْوَالِي، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، قَوْ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي، وَ اشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي، وَ هَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَسِيتِكَ، وَ الدَّوَامَ فِي الْإِتصَالِ بِخِدْمَتِكَ، حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّابِقِينَ وَ أُسْرَعَ إِلَيْكَ فِي الْأَلْبَارِزِينَ، وَ أَشْتَاقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَاقِينَ، وَ أَذْنُو مِنْكَ دُنْوَ الْمُخْلِصِينَ، وَ أَخَافَكَ مَخَافَةَ الْمُؤْقِنِينَ، وَ أَبْجَمَعَ فِي جَوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ، أَللَّهُمَّ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءِ فَأَرْدُهُ، وَ مَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عَبِيدِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ، وَ أَقْرِبْهُمْ مَنْزِلَهُ مِنْكَ، وَ أَخَصِّهِمْ زُلْفَةَ لَدَنِيكَ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ، وَ جُذْ لِي بِجُودِكَ وَ اعْطَفْ عَلَى بِمَجْدِكَ، وَ احْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَ اجْعَلْ لِسَانِي بِيَدِكِرْكَ لِهِجَاءًا، وَ قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَّيَّمًا، وَ مُنْ عَلَى بِحُسْنِ إِجَائِكَ، وَ أَقْلَنِي عَشْرَتِي وَ اغْفِرْ زَلَّتِي، فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَى عِبَادِكَ بِعِبَادِتِكَ وَ أَمْرَتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَ ضَحِّيْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي، وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي، فَبِعَزَّتِكَ اسْتَبِجْ لِي دُعَايِي، وَ بِلَعْنِي مُنَايَ وَ لَا - تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي، وَ اكْفِنِي شَرَّ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ مِنْ أَعْيَادِي، يَا سَيِّرِيعَ الرِّضا إِعْفَرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءَ، فَإِنَّكَ فَعَالْ لِمَا تَشَاءُ، يَا مَنْ اسْتَمْهُ دَوَاءُ، وَ ذِكْرُهُ شَفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غَنَّى، إِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرِّجَاءُ، وَ سِلاْلَهُ الْكَاءُ، يَا سَابِغَ النِّعَمِ، يَا دَافِعَ النِّقَمِ يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلْمِ، يَا عَالِمًا لَا يَعْلَمُ، صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعُلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ، وَ الْأَئِمَّهِ

الْمَيَامِينَ مِنْ آلِهٖ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

زيارت حضرت عبدالله والد گرامی پیغمبر اکرم(ص)

که پس از مراجعت از شام و قبل از ولادت آن حضرت از دار دنیا رحلت نموده و قبرش در کوچه ای نزدیک بازار واقع شده است می خوانی: أَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ يَا مُشَيْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللَّهِ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ يَا وَالَّدَ خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ يَا مَنِ اتَّهَى إِلَيْهِ الْوَدْيَعَهُ وَ الْأَمَانَهُ الْمَنِيعَهُ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ يَا مَنْ أَوْدَعَ اللَّهُ فِي صَلَبِهِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمَكِينِ نُورَ رَسُولِ اللَّهِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْهُدُ أَنَّكَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِيَّهَ وَ أَدَّيْتَ الْأَمَانَهَ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِي رَسُولِهِ وَ كُنْتَ فِي دِينِكَ عَلَى يَقِينٍ وَ أَشْهُدُ أَنَّكَ اتَّبَعْتَ دِينَ اللَّهِ عَلَى مِنْهَاجِ حَدِّكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ اللَّهِ فِي حَيَاتِكَ وَ بَعْدَ وَ فَاتَكَ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ فِي رَسُولِهِ وَ أَقْرَزْتَ وَ صَدَّقْتَ بِتُبُوهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لِلَّاهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأَئِمَّهُ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ حَيَاً وَ مَيِّتًا وَ رَحْمَهُ اللَّهُ وَ بَرَّكَاتُهُ.

و زیارت دوم برای آن حضرت این است: أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا صَاحِبَ الْمُجْدِ الْأَثِيلِ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا خَيْرَهُ فَرَعَ مِنْ دَوْحَهِ الْخَلِيلِ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا إِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا سَلَّامَهُ الْأَبْرَارِ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا أَبَا الْبَيِّنِ الْمُخْتَارِ وَ عَمَ الْوَصِيِّ الْكَرَارِ وَ وَالَّدَ الْأَئِمَّهِ الْأَطْهَارِ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ أَصَابَتْ بِنُورِ جَبَيْنِهِ عِنْدَ وِلَادَتِهِ أَطْرَافُ السَّمَاءِ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا يُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَنَافِ أَللَّهُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَكَ مَسْلَكَ جَدِّهِ إِسْمَاعِيلَ فَأَسْلَمَ لِأَبِيهِ لِيَذْبَحُهُ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مَنْ فَدَاهُ اللَّهُ بِمَا فَدَاهُ فَتَمَّلَّهُ

فَأَعْطَاهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَامِلَ نُورِ النَّبِيِّ وَالنَّبِيَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالدَّخَاتِ
النَّبِيِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الطَّاهِرِينَ بَعْدَ الطَّاهِرِينَ وَابْنَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.

بسمه تعالیٰ

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سرہ الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسريع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر بنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب نقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر بنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده‌ی نویسنده‌ی آن می‌باشد.

فعالیت‌های موسسه:

۱. چاپ و نشر کتاب، جزو و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه‌های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماكن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ‌گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه‌ساز، موبایل‌ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

۹. برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره‌های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه:

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان.

در پایان:

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقليد و همچنین سازمان‌ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعة و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

